

با اسمه تعالی

مطالعات تاریخ اسلام

فصلنامه علمی - پژوهشی

سال دهم، شماره سی و هشتم، پاییز ۱۳۹۷

شاپی: ۶۷۱۲-۲۲۲۸

درجه این مجله به موجب نامه شماره ۸۹/۳/۱۱/۱۰۴۳۹۳ مورخ ۸۹/۱۲/۱۴

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، «علمی - پژوهشی» است.

صاحب امتیاز: پژوهشکده تاریخ اسلام

مدیر مسئول: سیدهادی خامنه‌ای

مشاور علمی: جمشید کیان‌فر

هیئت تحریریه

شادروان دکتر آئینه وند، صادق، استاد تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر اجتهادی، ابوالقاسم، استاد تاریخ اسلام، دانشگاه الزهراء(س)

دکتر اشرافی، احسان، استاد تاریخ ایران، دانشگاه تهران

دکتر امامی، محمد تقی، دانشیار تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر بیضون، ابراهیم، استاد تاریخ اسلام، دانشگاه بیروت

دکتر حسنی، عطاء الله، دانشیار تاریخ ایران، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر خضری، احمد رضا، استاد تاریخ اسلام، دانشگاه تهران

دکتر رهنمایی، محمد تقی، دانشیار جغرافیا، دانشگاه تهران

دکتر قره چانلو، حسین، استاد تاریخ اسلام، دانشگاه تهران

شادروان دکتر گنجی، محمد حسن، استاد جغرافیا، دانشگاه تهران

دکتر مجتبایی، فتح الله، استاد تاریخ ادبیات، دانشگاه تهران

دکتر محقق، مهدی، استاد تاریخ علوم، دانشگاه تهران

دکتر مفتخری، حسین، استاد تاریخ ایران، دانشگاه خوارزمی

مدیر اجرایی: لیلا اشرفی ویراستار فارسی و انگلیسی: ابوالفضل توکلی شاندیز

ترتیب انتشار: فصلنامه، شمارگان: ۱۰۰۰

۶۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشکده تاریخ اسلام محفوظ است.

نشانی پستی: تهران - خیابان شهید عباسپور - خیابان رستگاران - کوچه شهرزور شرقی - شماره ۹

کدپستی: ۱۴۳۴۸-۸۶۶۵۱ تلفن: ۰۸۸۶۷۶۸۶۱-۳

نمبر: ۸۸۶۷۶۸۶۰ E-mail: faslnameh@pte.ac.ir

web: www.pte.ac.ir Samaneh: journal.pte.ac.ir

ضوابط پذیرش مقاله

- مقالات پژوهشی در موضوع تاریخ اسلام (اندیشه سیاسی، فرق و مذاهب، تاریخنگاری و تاریخنگری و ...) برای بررسی و (احتمالاً) چاپ در مجله پذیرفه خواهد شد.
- هیئت تحریریه در رد و قبول و نیز حکم و اصلاح مقالات آزاد است.
- تقدم و تأخیر چاپ مقالات منوط به بررسی هیئت تحریریه مجله است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده نویسنده است.
- چاپ مقالات در فصلنامه، بر اساس ترتیب الفایی نام خانوادگی مؤلفان خواهد بود.
- نویسنده معهده می شود حداقل تا شش ماه پس از ارسال مقاله، از ارائه آن به دیگر مجلات، سمینارها و همایش های علمی اجتناب کند، در غیر این صورت، هزینه های بررسی مقاله را پرداخت خواهد کرد.
- در مقالاتی که به طور مشترک و یا با نظارت استاد راهنمای نوشته می شود، لازم است نام استاد قید گردد و اعلام رضایت کتبی ایشان نیز همراه با مقاله به دفتر مجله ارائه شود.
- هزینه مقاله جهت قرار گرفتن در فرایند داوری مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰ ریال (یک میلیون ریال) و هزینه چاپ مقاله پس از تأیید مقاله توسط داوران مبلغ ۳،۰۰۰،۰۰۰ ریال (سه میلیون ریال) است.

ضوابط مربوط به مقالات

از نویسنده گان محترم تقاضا می شود ضوابط زیر را در تنظیم متن مقالات رعایت کنند:

۱. مقاله باید مشتمل بر بخش های زیر باشد:

- چکیده فارسی و انگلیسی (شامل طرح مسئله، روش تحقیق و دستاوردهای پژوهش، حداقل در ۱۵۰ کلمه)
 - واژگان و مفاهیم اصلی و کلیدی تحقیق
 - مقدمه، شامل: طرح مسئله پژوهش و پیشینه آن، شیوه تحقیق و بیان هدف
 - بدنۀ اصلی مقاله، مشتمل بر بحث و بررسی فرضیه/فرضیات تحقیق و ارائه تحلیل های مناسب با موضوع نتیجه
 - فهرست منابع تحقیق
۲. حجم مقاله باید از ۶۰۰۰ کلمه بیش تر باشد.
۳. اصطلاحات و مفاهیم خاص در پاورقی توضیح داده شود.
۴. مشخصات نویسنده یا نویسنده گان (نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، شماره تلفن نویسنده و دانشگاه یا مؤسسه مربوط و نشانی پست الکترونیکی) در صفحه اول ذکر شود.

۵. مقالات غیر فارسی (انگلیسی، عربی، فرانسه و ...) تنها از نویسنده‌گان غیر فارسی زبان پذیرفته می‌شود.

شیوه استناد به منابع و مأخذ در پانوشت

محققان محترم لازم است الگوی زیر را در اولین مرتبه ارجاع و استناد به هر یک از منابع و مأخذ در پانوشت رعایت فرمایند:

- ارجاع به کتاب:

- نام و نام خانوادگی نویسنده (سال انتشار) عنوان /ثر، نام و نام خانوادگی مصحح یا مترجم، جلد، محل انتشار: ناشر، چاپ، صفحه.

- ارجاع به مقاله:

- مجله: نام و نام خانوادگی نویسنده (سال انتشار) «عنوان مقاله»، نام مجله، شماره نشر، صفحه.
- مجموعه مقالات: نام و نام خانوادگی نویسنده (تاریخ نشر) «عنوان مقاله»، نام مجموعه مقالات، نام گردآورنده یا احیاناً نام مترجم، محل نشر: ناشر، صفحه.
- دایرة المعارف: نام و نام خانوادگی نویسنده (تاریخ نشر) «عنوان مقاله»، نام دایرة المعارف، شماره جلد، محل چاپ: ناشر، صفحه.
- پایان نامه: نام و نام خانوادگی نویسنده (سال دفاع) «عنوان پایان نامه»، مقطع پایان نامه، نام دانشگاه، صفحه.
- سند: محل نگهداری سند، مختصات دقیق سند، شماره سند.

در ارجاع‌های بعدی، تنها ذکر نام خانوادگی نویسنده و شماره جلد و صفحه کافی است.

شیوه ارائه فهرست منابع

فهرست منابع به صورت الفبایی به تفکیک زبان منابع در پایان مقاله، به صورت زیر تنظیم شود:

- نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک او (سال انتشار) عنوان /ثر، نام و نام خانوادگی مصحح یا مترجم ...، محل انتشار: ناشر.
- عنوان /ثر (نویسنده ناشناس) (سال انتشار) نام و نام خانوادگی مصحح یا مترجم ...، محل انتشار: ناشر.

فهرست مطالب

- آرمین دخت امین
فاطمه جان احمدی
- * عوامل جغرافیایی و سیاسی مؤثر بر مکان‌گزینی پایتخت ادروسیان در فاس ۷
- محمد رضا بارانی
وصال حسین اف
- * تحلیل مطالعات شیعی لویی ماسینیون، بررسی دیدگاه‌ها و روش‌ها ۴۵
- علیاس برومند اعلم
آذر ملک احمداف
- * مناسبات حکومت شوروی با مسلمانان ساکن روسیه در دهه اول انقلاب بلشویکی (۱۹۱۷-۱۹۲۷م) ۶۹
- سجاد حسینی
جعفر آقازاده
حیمیده آرمون
- * چپاول و غارت تبریز در دوران استبداد صغیر، مطالعه موردي: اموال کمپانی زیگلر ۹۳
- ستار زارعی
غلامحسین زرگرنژاد
- * نقش تعلیم و تربیت در ترقی و پیشرفت ایران دوره قاجار از منظر روزنامه‌های فارسی‌زبان مصر ۱۱۵
- سید محمد موسوی خو
محمود مهمنان نواز
- * محاسن و معایب نظام آموزشی امامیه در عصر صفوی با تأکید بر ریاض العلماء ۱۳۹
- علیرضا مهدویان
اصغر افتخاری
- * شاخص‌های جنگ عادلانه در سیره نظامی امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۱۶۱

عوامل جغرافیایی و سیاسی مؤثر بر مکان‌گزینی پایتخت ادريسیان در فاس

فاطمه جان‌احمدی^۱

آرمنی دخت امین^۲

چکیده: فاس یکی از مهمترین، متمایزترین و تأثیرگذارترین پایتخت‌ها در گستره‌ی تمدن اسلامی در مغرب الاصصی است که توسط ادريس بن ادريس بن عبد الله (۱۸۷-۲۱۳ق. هـ/ ۸۲۸-۸۰۳م) در میانه سال‌های ۱۹۳-۱۹۲ق. تأسیس گردید. میزان تأثیرگذاری فرهنگی و تمدنی فاس در مغرب الاصصی معلوم عواملی چند از جمله مکان‌گزینی ژرفگرانه و دقیق آن است. بر این اساس پژوهش پیش رو به بررسی علل و عوامل جغرافیایی و سیاسی مؤثر بر این مکان‌گزینی می‌پردازد. پژوهش به این نتیجه دست یافت که عوامل بازدارنده و تهدیدآفرین سیاسی و جغرافیایی در درون و بیرون قلمرو حاکمیتی ادريس دوم او را بر آن داشت که پایتخت خود را از شهر تا اندازه‌ای دور و غیراهمبردی و لیلی به عنوان مرکز سیاسی بربرهای اوربه در نزدیکی قلمرو امویان اندلس به نقطه‌ای مرکزی در قلب مغرب الاصصی انتقال دهد. وی در این مکان‌گزینی موقع شد علاوه بر فاصله گرفتن از مرکز رئاسی جاه طبل قیله اوربه و استقرار در پایتختی مستقل با ساختار و ماهیتی جدید و نیز مصوبیت نسبی در مقابل حملات احتمالی امویان اندلس (۱۳۸-۷۵۶م)، با استقرار در میانی ترین نقطه مغرب الاصصی ضمن رصد مناطق مهم و استراتژیکی مغرب الاصصی و مغرب الامس ط و حرکات حکومت‌های رقیب بورستم (۱۶۱-۲۹۶ق. هـ/ ۹۰۹-۷۷۸م) و بنو مدار (۱۵۵-۳۶۶ق. هـ/ ۸۲۳-۹۷م)، بر بخش‌هایی از اقیانوس اطلس نیز نظارت داشته باشد. در این مکان‌گزینی برخورداری از موقعیت ممتاز تجاری و سوق‌الجشی، موقعیت ممتاز زیست‌محیطی و نیز مسائل دفاعی برای دستیابی به پایتختی ماندگار و تأثیرگذار در نظر گرفته شده بود.

واژه‌های کلیدی: ادريسیان، پایتخت، عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی، فاس، مغرب الاصصی، ولیلی

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس F.janahmadi@modares.ac.ir

۲ دکترای تاریخ اسلام (نویسنده مسئول) amin228@ymail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۰۹ تاریخ تایید: ۹۶/۱۱/۰۴

Geographical and Political Factors Affecting Location of Idrisid Capital in Fes

Fatemeh Janahamadi¹
Armindokht Amin²

Abstract: Fes is one of the most important, most distinctive and most influential capitals in the Islamic civilization in al-Maghreb al-Aqsa, established by Idris-ibne-Idriss-ibne-Abdullah (803-828 AD) in the middle of the year 808-809 AD. The cultural and civilization influence level of Fes in al-Maghreb al-Aqsa is determined by some factors such as its deep and precise location. Accordingly, this research tries to examine the geographical and political factors influencing this location. The results of the research show that the political and geographical threats and deterrents inside and outside the sovereignty led Idris II to transfer his capital from the remote and non-strategic city "Walilay" as the political center of the barbarians of Urabeh near the realm of Umayyad of al-Andalus to the central place at the heart of al-Maghreb al-Aqsa. In this regard, he could find a relative security, in addition to getting away from the center of the ambitious chiefs of Urabeh tribal and settling in an independent capital with a new structure and nature against the possible attacks of Umayyads of al-Andalus (756-1031 AD). By deploying in the middle of al-Maghreb al-Aqsa observing important and strategic areas of al-Maghreb al-Aqsa and al-Maghreb al-Awsat, and movements of rival regimes such as Benurustum (778-909 AD) and Benuemedrar (823-977 AD), he was able to monitor parts of the Atlantic. In this location, enjoying a privileged position in commercial and strategic planning, a privileged environment and defensive issues were taken to achieve a lasting and influential capital.

Keywords: Idrisid, capital, effective factors in location, Fes, al-Maghreb al-Aqsa, Walilay

۱ Associate professor of the Department of History at Tarbiyat Modarres University
F.janahamadi@modares.ac.ir

۲ PhD History of Islam (corresponding author), amin228@ymail.com

مقدمه

مکان‌گزینی از نخستین و مهم‌ترین عوامل نقش آفرین در پایایی و تأثیرگاری یک شهر یا پایتخت در هر تمدنی به شمار می‌رود. به گونه‌ای که میان مکان‌گزینی یک شهر یا پایتخت و تأثیر و تأثرات تمدنی آن در طول تاریخ رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. در این زمینه شهرها و پایتخت‌هایی که در نقاط مرکزی تری واقع شده و از زیر ساخت‌های لازم راهبردی، زیستی و رفاهی ضروری برخوردارند به موازات توسعه بیشتر، تأثیرات تمدنی بیشتری را نسبت به شهرهای حاشیه‌ای و غیر مرکزی در فضای پیرامونی خود اعمال می‌نمایند. ظهور و گسترش اسلام و تشکیل حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل مسلمان و انقلاب شهرسازی ناشی از این رویداد به پیدایش و ایجاد کلان شهرها و پایتخت‌هایی در مشرق و مغرب قلمرو تمدن اسلامی منجر گردید که هر یک تأثیرات قابل توجهی را در اعتلای سطح فرهنگی و تمدنی سرزمین‌های مفتوحه و ارتقای آن آفریدند. تا جایی که در برخی مناطق همچون شمال آفریقا تاسیس این شهرها و پایتخت‌ها در «تغییر مجرای تاریخ» این ناحیه و «فتح باب مرحله‌ای مهم از تاریخ»^۱ آن نقش مهمی را ایفا نمودند. به نظر می‌رسد که انتخاب مکان این شهرها و پایتخت‌ها تأثیر بهسزایی در چنین نقش‌آفرینی تمدنی داشته است. بنابراین بررسی علل و عوامل مؤثر در مکان‌یابی این شهرها و پایتخت‌ها می‌تواند علاوه بر مهیا‌ساختن زمینه‌های شناسایی هرچه بهتر این شهرها و پایتخت‌ها، دلایل چنین تأثیرگذاری عمیقی را نیز بیش از پیش تبیین نماید. بدیهی است در این بررسی‌ها باید تمامی عوامل درونی و بیرونی مؤثر در انتقال یک پایتخت از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر مورد جستجو و کاوش قرار گیرد. فاس پایتخت ادريسیان علوی در مغرب الاقصی از بارزترین نمونه‌های این شهر پایتخت‌های است. پایتختی که در میانه سالهای ۱۹۲-۱۹۳ ق.ق. توسط ادريس بن عبدالله در مغرب الاقصی تاسیس^۲ و به دلیل برخورداری از شرایط راهبردی و جغرافیایی مطلوب و نیز در نتیجه نبوغ

۱ عبد‌الکریم غلام (۱۴۲۶ق.م)، *قراءة جديدة في تاريخ المغرب العربي مغرب الأرض والشعب عصر الدول والدوليات*، دارالغرب الاسلامي، الجزء الاول، ص .۲۸۸

۲ درباره تأسیس شهر فاس و اینکه ادريس اول یا دوم موسس آن بوده اند مطالب بسیاری به رشتہ تحریر در آمده است برای مثال نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، ادريسیان، یافته‌های جدید، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: مرکز باز شناسی اسلام و ایران، انتشارات باز، صص ۵۰-۵۱، محمدعلی چلونگر، عصمت بزرگ (۱۳۹۴)، دولت ادريسیان تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، صص ۲۲۵-۲۳۶، این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که حتی اگر به صورت یک شهر نیمه ساز و نیمه تاسیس وجود داشت اما قدر مسلم این است که این انتقال در دوره ادريس دوم صورت گرفت. تأمل در نوشهای مورخان نشان می‌دهد که ادريس دوم برای انتخاب مکان پایتخت مورد نظر خود علاوه بر جستجوهای

حکمرانان ادریسی در اداره امور حکومتی، علاوه بر فراهم نمودن موجبات گسترش قلمرو و ایجاد ثبات و امنیت برای حکومت ادریسیان^۱، از همان آغاز پرستاب گام در راه توسعه نهاد و به مرکزی برای جلب و جذب نخبگان مختلف علمی، فرهنگی، اقتصادی و صنعتی تبدیل شد. از این رو همواره در اعصار و قرون مختلف در ردیف شهرهای «کبار» مغرب‌الاقصی و پرجمعیت‌ترین آنها^۲ دانسته شده که نشان از تمایز آن در میان سایر شهرها و پایتخت‌های این ناحیه بوده است.^۳ منجم جغرافیدان نیمه قرن چهارم هجری فاس را شهری «کثیرة الخيرات»^۴ توصیف نموده و برسوی مؤلف و جغرافیدان قرن دهم در مورد مردمان این شهر آورده است: «و أهل فاس مخصوصون برفاهية العيش». ^۵ دیگر مورخان و پژوهشگران فاس را با عنوانی تامل برانگیز همچون «عاصمه سائر موریتانیا»، ^۶ «قصبة^۷ بلاد المغرب، بل و بلاد المشرق و الاندلس»، ^۸ «قبله گاه مشرقیان، مغربیان و اندلسیها»^۹ و یا «قبله گاه اندلس و مغرب و افریقیه»^{۱۰} ستوده‌اند. چنین القاب و عنوانی نشان از اهمیت، عمران و آبادانی و جاذبه این شهر نسبت به سایر شهرها در مشرق و مغرب تمدن اسلامی بوده است. عمران و آبادانی فاس تا اندازه‌ای نظر ابن خلدون مورخ شهیر قرن هشتم هجری را به خود جلب نمود که در هنگام مقایسه عمران و آبادانی شهرهای مغرب‌الاقصی و مغرب‌الاوسط، این شهر را نمونه کامل

شخصی تیم ارزیابی ویژه‌ای را به اطراف فرستاد (علی جزئی [ای‌تا]، جنی زهرة الآس فی بناء مدينة فاس، تحقيق: عبدالوهاب بن منصور، الرباط، المطبعه الملكية، صص ۱۸-۱۹). براین اساس نمی‌توان پذیرفت که او در انتخاب پایتخت کاملاً به ادرس اول تاسی نموده باشد.

^۱ نک: چلونگر و بزرگر، همان، ص ۱۲۴.

^۲ خیر الدین تونسی (۲۰۰۰م)، *اقوام المسالک فی معرفة أحوال الممالک*، ۲ جلد، ج ۲، تونس: المجمع التونسي للعلوم والآداب والفنون، ج ۲، ص ۷۷۵.

^۳ تا جایی که در هنگام بررسی متون تاریخی و جغرافیایی در این‌باره می‌توان بروز گونه‌ای «انقلاب جمعیتی» را در این ناحیه مشاهده و درک و دریافت نمود که بهنوبه خود در توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این ناحیه مؤثر افتاده است.

^۴ إسحاق بن حسين منجم (۱۴۰۸ق)، *آكام المرجان فی ذكر المداňن المشهورة فی كل مكان*، ۱ج، بيروت: عالم الكتب، ص ۱۰۲.

^۵ محمدبن علی برسوی (۱۴۲۷ق)، *أوضح المسالک إلی معرفة البلدان والممالک*، ۱ج، دار الغرب الاسلامي - بيروت: دار الغرب الاسلامي، ص ۴۸۹.

^۶ حسن بن محمدبن الوزان الرباطی (۲۰۰۵م)، *وصف افريقيا*، قاهره، مكتبة الاسدي، ص ۲۲۴.

^۷ یکی از معانی قصبه پایتخت و مرکز است (زکریابن محمد قزوینی (۱۳۷۳)، آثار‌البلاد و اخبار‌العباد، ترجمه میرزا جهانگیر قاجار، به کوشش هاشم محدث، تهران: امیر کبیر، ص ۱۹۶، پاورقی ۱).

^۸ الاستبصار فی عجایب الامصار (۱۹۸۶م)، مؤلف ناشناخته، محقق عبد‌الحمید، سعد زغلول، بغداد: دارالشuron الثقافية، ص ۱۸۱.

^۹ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۶۴.

^{۱۰} چلونگرو بزرگر، همان، ص ۱۳۱، نیز نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۶۴.

عمران و آبادی در نواحی مذکور دانسته و عمران و آبادانی سایر مناطق را نسبت به این شهر مورد مقایسه قرار داده است. او در این ارزیابی وضعیت اقتصادی اصناف گوناگون شهرهای مناطق مذکور را با وضعیت اقتصادی همتایان خود در فاس مورد مقایسه قرار داده و در این راستا حتی وضع گدایان و بینوایان فاس را نیز از وضع متکدیان سایر شهرها بهتر دانسته است.^۱ چنین تفاوت چشمگیر و وضعیت در خور توجه عمرانی و اقتصادی در کنار وجود دیگر مؤلفه‌های تمدنی در عصر ادريسیان سبب گردید تا برای نخستین بار پس از فتوحات اسلامی درخت تمدن مغرب الاصصی در این شهر جوانه زده به بار بنشیند. از این رو اندک زمانی پس از تاسیس به عنوان مرکزی برای پرورش «علم، فرهنگ، تعلیم و تذهیب تمدن اسلامی»^۲ و نیز به عنوان سرمشقی برای ایجاد و توسعه جغرافیایی و فرهنگی دیگر شهرهای این ناحیه و سایر نواحی شناخته و ضمن حفظ رنگ و بوی اصیل تمدنی خود حتی پس از گذشت هزار سال،^۳ به لحاظ تأثیرات علمی همدردیف شهرهای مقدس مکه و مدینه^۴ دانسته شد. حال باید این پرسش را مطرح نمود که راز و رمز این عمران و آبادی و رفاه و تأثیرات همه جانبه علمی و فرهنگی این پایتخت در صفحه مغرب الاصصی در پس چه نکه‌ای نهفته است؟ از آنجا که «داده‌های زئو پلیتیک» نقش بهسازی در نیروی حکومت‌ها یا ضعف آن^۵ و نیز اثربخشی تمدنی و فرهنگی شهرها و پایتخت‌ها ایفا می‌کنند، به نظر می‌رسد عوامل مؤثر در انتخاب مکان این پایتخت و شاخصه‌های جغرافیایی، زیست محیطی و راهبردی آن در ایجاد چنین وضعیت مطلوب و تأثیرگذار و به تبع آن در قضاؤت‌ها و توصیفات مورخان و پژوهشگران بسیار کارآ و ثمر بخش بوده است. در نتیجه بررسی عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی این پایتخت می‌تواند به نحو مؤثری در پاسخ به پرسش فوق مؤثر واقع گردد. موضوعی که با وجود پژوهش‌های در خور توجهی که تاکنون در مورد تاریخ حکومت ادريسیان به انجام رسیده است^۶ به صورت یک موضوع مجزا مورد بررسی واقع نشده و تنها به صورت پراکنده و

۱ عبدالرحمن بن خلدون (۱۳۷۵ش)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۷۱۴-۷۱۵.

۲ عبدالکریم غلام، همان، ص ۳۳۴، نیز نک: چلونگرو بزرگ، همان، صص ۲۲۹-۲۲۳.

۳ عبدالحمید سعد زغلول آی تا، تاریخ المغرب العربي ۲ تاریخ دول الاغالبة والرستمین و بنی مدرار والا درسته حتی قیام الفاطمیین، اسکندریه: منشأة معارف بالاسکندریه، ص ۳۲۱.

۴ محمدمحمد ذهبي (۱۴۰۶ق)، الأمسار ذوات الآثار، بیروت، دارالبشاير، صص ۵۲-۵۳.

۵ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۸۷.

۶ در این باره می‌توان به آثاری همچون دولت ادريسیان تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نوشته محمد علی

جزئی در خلال سایر پژوهشها به این مسئله اشاراتی شده است. در این مورد باید خاطر نشان ساخت که با آنکه در بیشتر این پژوهش‌ها با تکیه بر گزارش‌های ابن‌ابی‌زرع، جزنانی و دیگر مورخان به عدم گنجایش ولیکی پایتخت نخست ادریسیان به عنوان عامل اصلی انتقال از این شهر به فاس اشاره شده است اما برخی پژوهشگران مسئله افزایش جمعیت در ولیکی و عدم گنجایش این شهر به عنوان عامل اصلی انتقال پایتخت ادریسیان به فاس را نپذیرفته و این انتقال را حاصل تلاش ادريس دوم در جهت رهایی از نفوذ قبیله اوربه دانسته‌اند.^۱ برخی دیگر به مقابله با نیروی بنی رستم در مغرب الاوسط به عنوان عامل اصلی انتقال پایتخت ادریسیان از ولیکی به فاس نگریسته‌اند. گاه نیز آن را پیروی از رسم «بنیانگذاران حکومت‌های مستقل در سرزمین مغرب پس از بیعت در ساختن پایتخت جدید» و اقدامی «واجب» در جهت مستحکم کردن نظام حکومتی ادريس اول تلقی نموده‌اند.^۲ اما به راستی عوامل مؤثر در انتقال پایتخت ادریسیان از ولیکی به فاس چه بوده است؟ آیا می‌توان عواملی چون افزایش جمعیت در ولیکی و عدم گنجایش آن، رهایی از قید و بند قبیله اوربه، مقابله با نیروی بنورstem در مغرب الاوسط و یا پیروی از راه و رسم دیگر حاکمان مسلمان را به عنوان تنها عوامل مؤثر بر مکان گزینی پایتخت ادریسیان در فاس در نظر گرفت؟ یا به غیر از عوامل مذکور عواملی دیگر در این مکان گزینی و جابجایی پایتخت دخیل بوده‌اند؛ براین‌ساس مسئله پژوهش پیش‌رو بررسی عوامل جغرافیایی و سیاسی مؤثر بر انتقال پایتخت ادریسیان از ولیکی

چلونگر و عصمت بزرگ؛ ادریسیان، یافته‌های جدید نوشته محمود اسماعیل؛ فاس شهر اسلام (تیتوس بورکهارت ۱۳۸۹)، فاس شهر اسلام، ترجمه مهرداد وحدتی داشمند، تهران؛ حکمت، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران (مرکز مطالعات شهر تهران)، الطرابلسی، مصطفی بعیو (۱۳۶۷)، فاس عاصمة الادارسة، در: الرساله، العدد ۷۶؛ صالح محمد فیاض ابودیاک (۱۴۱۰)، الدولة الادريسيية الهاشمية و دورها السياسي والحضاري في المغرب في عهدى الامامين ادريس الاول و ادريس الثاني، المورخ العربي، العدد ۴۳؛ عبده بدوي (۱۳۸۲)، ممالك اسلامية قديمه: الادارسه، منبر الاسلام، السنة العشرون؛ لمياء عز الدين مصطفى (۱۹۹۱)، قيام دولة الادارسة في المغرب الاقصى ۱۳-۱۷۲ق.م/۷۸۹-۱۷۲ق.م، التربة والعلم، العدد ۱۰) و یا پژوهش‌های کلی‌تر در رابطه با تاریخ مغرب اسلامی همچون، حسین مونس (۱۳۸۴)، تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، مشهد؛ بنیاد پژوهش‌های آستان قنس رضوی؛ عبدالله ناصری طاهری (۱۳۹۱)، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ قراءة جديدة في تاريخ المغرب العربي مغرب الارض والشعب عصر الدول والدوليات تأليف عبدالکریم غلام (۱۴۲۶ق.م/۲۰۰۵م) و یا تاریخ المغرب العربي ۲ تاریخ دول الاغالیه والرستمیین و بنی مدرار والادارسه حتى قیام القاطمین نوشته سعد زغلول عبدالحمید اشاره نمود.

۱ نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۲۶؛ چلونگر و بزرگ، همان، ص ۲۳۷؛ حسین مونس، همان، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲ نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۲۶ و اشاره او به نظر جوتیه در این باره.

۳ همو (۱۳۸۳)، همان منبع، ص ۴۹-۵۰.

به فاس است. لذا در این پژوهش بر آنیم که با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع تاریخی و جغرافیایی به مجموع عوامل مؤثر بر مکان گزینی پایتخت ادريسیان در فاس دست یابیم.

بررسی علل و عوامل جغرافیایی - سیاسی مؤثر بر مکان گزینی پایتخت ادريسیان در فاس افزایش جمعیت در ولیلی

همانگونه که می‌دانیم پس از ترور ادريس اول بنیانگذار سلسیله ادريسیان، ادريس دوم با درایت راشد غلام ادريس اول و همکاری سایر بربرها به تخت نشست. پس از به تخت نشستن ولی در سال ۱۸۸ ق، گروههای زیادی از بربرها و دسته‌جاتی از اعراب افریقیه و اندلس به درگاه او روانه شده با او بیعت نمودند^۱ تا جایی که سال ۱۸۹ ق. در تاریخ ادريسیان به عنوان «عام الوفود» نامیده شد.^۲ بسیاری از مورخان پس از بیان خبر به تخت نشستن ادريس دوم و اقبال بیعت کنندگان از او، مشکلات ناشی از افزایش جمعیت در ولیلی و کوچک بودن این شهر را^۳ به عنوان عامل مؤثر در انتقال از این شهر توسط ادريس دوم و انتخاب فاس به پایتخت دانسته‌اند. به گونه‌ای که در هنگام بررسی عوامل انتقال پایتخت ادريسیان به فاس در منابع تاریخی عدم گنجایش این شهر، ناشی از افزایش جمعیت و نیز گسترش نظام اداری در آن نخستین و یا تنها عاملی است که از سوی مورخان به روشنی بیان گردیده است. برای مثال جزئی پس از بیان رویکرد اعراب افریقیه و اندلس به سوی ادريس دوم و استقبال شایان وی از آنان، در این باره می‌نویسد: «هنگامی که ادريس مشاهده نمود که امر حکومت بر او راست شد و فرمانروایی و حوزه اقتدارش بزرگ و تعداد بندگان او افزون گردید و شهر ولیلی بر آنان تنگ شد، تصمیم بر انتقال از آن گرفت و بر آن شد که شهری برای سکونت خود بنا نهاد تا او و سپاهیان ویژه و صاحب‌جاهان با قدر اهل دولتش در آن سکنی گزینند».^۴ ابن‌خلدون نیز در این باره می‌نویسد: «چون شمار حواشی دولت و یاران او فزونی گرفت،

۱ علی بن محمدبن احمدفاسی ابن ایززع (۱۹۹۹م)، الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوك المغرب و تاریخ مدينة فاس، تحقیق عبدالوهاب بن منصور، الرباط: المطبعة الملكية، ص ۲۹، جزئی، همان، صص ۱۷-۱۸.

۲ احمدبن محمدبن قاضی المکناسی (۱۹۷۳م)، جنوة الاقتباس فی ذکر من حل من الاعلام مدينة فاس، رباط: دارالمنصور، القسم الاول، ص ۷۷؛ به نقل از چلونگر و برزگر، همان، صص ۱۱۹-۱۲۰.

۳ ابن ایززع، همان، ص ۲۹.

۴ جزئی، همان، ص ۱۸.

ولیلی را گنجای آنان نبود، در صدد برآمد که در جای دیگر شهر دیگری بنا کند.^۱ در این خصوص اشاره به دو نکته ضروری به نظر می‌رسد. اول اینکه منابع درهنگام معرفی ولیلی به عنوان مرکز جمعیتی و سیاسی بربرهای اوربه، از آن به عنوان مرکزی مهم در قله کوه زرهون^۲ که از همان ابتدا و پیش از ورود ادریس اول از جمعیت زیادی برخوردار بود یاد کرداند. دوم اینکه پس از ورود ادریس به این شهر قدیمی و آغاز دعوت وی جمعیت بیشتری به این شهر روی آوردند.^۳ چنین گزاره‌هایی به درستی نشان می‌دهند که روند افزایش جمعیت در ولیلی از همان آغاز تشکیل حکومت و انتخاب این شهر به پایتختی توسط ادریس اول آغاز شده بود.^۴ بدیهی است که با گذشت زمان و به ویژه آغاز روند مهاجرت گروههای از بربهای و دسته‌جاتی از اعراب افریقیه و اندلس به این شهر قدیمی و نه چندان بزرگ^۵ و نیز افزایش «شمار حواشی دولت» ادریس دوم در نتیجه اقدام او در انتصاب وزرا، قضات و کاتبان^۶ و «کارمندان دولتی»^۷ در دستگاه حکومتی‌اش، افزایش جمعیت در آن نمود بیشتری به خود گرفت. در نتیجه شهر ولیلی «بر آنان تنگ شد». و این مسئله ادریس دوم را برآن داشت که به فکر ایجاد مرکزی جدید برای اداره حکومت توسعه یافته خود باشد. براین‌ساس می‌توان پذیرفت که انتقال به مرکزی وسیع‌تر از جمله ضرورت‌های گسترش حکومت ادریسیان و لزوم سازماندهی به جمعیتی در حال افزایش و حکومتی در حال توسعه به شمار می‌رفت.^۸ این رو می‌توان «مشکلات مدیریت بهینه پایتخت»^۹ در دوره ادریس دوم را به عنوان عاملی

۱ عبدالرحمن بن خلدون (۱۳۶۳)، «العبر»، ریاض، ترجمه عبدالمحمد آیتی، [ابی‌جا]، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۳، ص ۱۷.

۲ ابن الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۹۵.

۳ ابن الوزان الزیاتی، همان، ص ۳۶؛ نیز نک: یاقوت حموی (۱۹۹۵) ام، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ج ۳، ص ۱۴۰؛ صفوی‌الدین عبدالالمؤمن ابن عبدالحکم بغدادی (۱۴۱۲) ام، مراصد الاطلاع على اسماء الامم و البقاع، مصحح بجاوی، علی محمد، ج ۲، بیروت: دارالجیل، ص ۶۶۵.

۴ به دلیل «کارکردهای جنی و کششی پایتخت»‌ها (نک: زهرا احمدی‌پور، علی ولی قلی‌زاده (۱۳۹۰)، مبانی جغرافیایی - سیاسی مکان‌گزینی پایتخت‌ها در ایران، مشهد: پایپی)، ص ۳۴.

۵ با مساحت چهل هکتار (جزئی، همان، ص ۱۲، پاورقی ۳۱)، نیز نک: ابن‌الوزان الزیاتی، همان، صص ۲۹۵-۲۹۶ و نیز همو، همان منبع، ص ۲۹۶، پاورقی شماره ۲۵۸.

۶ ابن خلدون (۱۳۶۳)، همان، ج ۳، ص ۱۷.

۷ حسین قره چانلو (۱۳۸۲)، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، ج ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ص ۳۴۰.

۸ جزئی، همان، ص ۱۸.

۹ برای دیدن نقش افزایش جمعیت و رابطه آن با بهره‌برداری انسان از محیط و شهرنشینی انسان‌ها نک: یوسف مجیدزاده (۱۳۹۲)، آغاز شهرنشینی در ایران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۳، ص ۹.

۱۰ افزایش جمعیت و مشکلات مدیریتی ناشی از آن همواره از عوامل مهم تغییر پایتخت‌ها به شمار می‌رود (برای دیدن نقش

مهم در انتقال پایتخت ادريسیان در نظر گرفت. با این حال در اینجا با این پرسش مواجه خواهیم شد که آیا افزایش جمعیت در ولیلی تنها عامل مؤثر در انتقال پایتخت از این شهر به فاس بوده است؟ در صورتی که پاسخ به سوال فوق مثبت باشد، باید پذیرفت که موقعیت شهر ولیلی به گونه‌ای بود که دیگر ظرفیت افزایش مساحت و توسعه را نداشت. درحالی که با برسی نظرات پژوهشگرانی که ویرانه‌های برجای مانده از این شهر را مورد بررسی و کاوش قرار داده‌اند درخواهیم یافت که: «ان مکان‌المدینة لا يمنع من اتساعها».^۱ برای این اساس عدم گنجایش و یا کوچکی شهر ولیلی نمی‌توانست تنها دلیل ادريس دوم در انتقال پایتخت خود به فاس بوده باشد. در نتیجه باید بیش از پیش به دنبال یافتن دیگر عوامل مؤثر در انتقال پایتخت ادريسیان از ولیلی به فاس جستجو نمود. با بررسی بیشتر در گزارش‌های منابع، چنین به نظر می‌رسد که دل مشغولی‌ها و مشکلات ادريس دوم در داخل و خارج قلمرو حکومتی خود - ناشی از ویژگی‌های زئوپلیتیکی و جغرافیایی ولیلی - در این مسئله نقش مهمی را ایفا می‌نمود که در ذیل به آن اشاره خواهد گردید:

الف. عامل درونی: تعلق جغرافیایی شهر ولیلی به بربرهای اوربه

نخستین ویژگی زئوپلیتیکی ولیلی در این زمینه که سبب ایجاد مشکلاتی برای ادريس دوم در درون قلمرو حاکمیتی خود می‌گردید، وابستگی این شهر به قبیله اوربه به عنوان کانون سیاسی بربرهای این قبیله بود. بربرهایی که با توجه به برخورداری از شاخصه‌هایی چون هویت قبیله‌ای،^۲ جمعیت انبوه،^۳ سنت خانوادگی و مساوات‌گرا،^۴ نارضایتی شدید از عنصر عرب در جریان فتوحات^۵ و نیز کشمکش‌ها و تضادهای قومی شدید با دیگر قبایل در مغرب‌الاقصی^۶ از

این عامل در جایه جایی و انتقال پایتخت‌ها نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۴۰).

۱ ترجمه «جایگاه و موضع شهر از سبط و گسترش آن مماعت نمی‌کرد». سعد زغلول، همان، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲ با توجه به اینکه بر اساس نظر پژوهشگران میل به سیاست و برتری و کسب منفعت از مشخصه‌های جوامع قبیله‌ای است و این ویژگی قبایل را به جامعه‌ای «اعتباری» تبدیل می‌نماید که همواره «با شرایط متغیر محیط در حال تغییر و دگرگونی»^۷ اند. تا جایی که در این باره می‌نویسند: «جوامع قبیله‌ای جوامع اعتباری‌اند و هویت قبیله نیز میان هویت قومی یا ملی هویتی اعتباری است که پیوسته با تغییرهای تازه از سنت و تاریخ که خود به دگرگونی شرایط حاکم مرتبط است تغییر می‌باید» (اشاره ای تفصیلی به این مبحث: لویس بک (۱۳۷۴)، قبایل و جامعه مدنی، ایران‌نامه، ش ۵۲، ص ۵۲۴-۵۲۷).

۳ نک: ابن خلدون (۱۳۶۳)، همان، ج ۵، ص ۱۴۶.

۴ لویس بک، همان، ص ۵۵۱.

۵ «به علت عدم برخورداری از غنایم در مقایسه با اعراب». الطرابلسی، همان، ص ۱۱۰.

۶ نک: حجت الله جودکی (۱۳۷۶)، نیاز فاطمیان به ساختن مهدیه، نامه پژوهش فرهنگی، ش ۴، ص ۱۲۵.

جمله ترس از نیروی زندقه بر غواطه در ریف تامسنا،^۱ به ویژه پس از تشکیل حکومت عباسی برای نیل به اهداف سیاسی خویش «حاضر به پیوستن به هر نیروی خروج کننده برخلافت عباسی بودند؛ خواه این نیرو از خوارج باشد خواه از شیعه».^۲ بر این اساس و با توجه به نظر پژوهشگران آنها پیش از عزیمت ادريس بن عبدالله به ولیلی و مساعدت با او در تشکیل حکومت «به عنوان عصیت تشکیل دهنده حکومت ادريسیان»^۳ به رویای رسیدن به «پایگاههای»^۴ در خورتوجه سیاسی و اجتماعی تجربیات گوناگونی را پشت سر نهاده بودند. برای مثال برابرهای اوربه نیز تا مدت‌ها پیش از عزیمت ادريس اول به مغرب الاقصی و همکاری با اوی در تشکیل حکومت ادريسیان و در هنگام گسترش مذهب اعتزال در مغرب الاقصی به دلیل چشمداشت به احراز مناصب والا به این مذهب گرویده بودند.^۵ مورد دیگر اینکه اسحاق بن محمد اوربه درست یکساں پیش از ورود ادريس اول به مغرب الاقصی و پیوستن به دعوت وی، در یکی از قیام‌های جانشینی مربوط به حکومت خوارج بنورستم در مغرب الاوسط شرکت فعال داشت^۶ که نشان از تقالی این برابرها برای به دست آوردن جایگاه در خورتوجهی در مناطق مذکور است. در خصوص موضوع اصلی مورد بحث ما در این قسمت یعنی تشکیل حکومت ادريسیان و نقش برابرها در این حکومت باید دو مرحله را مد نظر داشت. مرحله نخست مرحله تشکیل حکومت توسط ادريس اول و سپس ادامه آن توسط برابرها تا به تخت نشستن ادريس دوم. همانطور که می‌دانیم اسحاق بن محمد اوربه در آن زمان ریاست برابرها قیله اوربه را بر عهده داشت. قیله‌ای که در هنگام عزیمت ادريس بن عبدالله به مغرب الاقصی بهیاری او شتافت و با حمایت از ادريس اول و پناه دادن به او

۱ حسین مونس، همان، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲ رضا کردی (۱۳۸۹)، تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا در سده اول و دوم هجری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، صص ۸۴-۸۶.

۳ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۰۸.

۴ این خلدون (۱۳۷۵)، همان، ج ۱، ص ۳۰۰.

۵ این خلدون (۱۳۸۳)، همان، ص ۴۱! این مستله نشان می‌دهد که برای این برابرها انگزه‌ها و مطابع سیاسی به قدری حائز اهمیت بود که حتی گروشن آنان به مذهب را دستمایه خود قرار می‌داد! برای نمونه نک: این خلدون نک: (۱۳۸۳)، همان، ص ۸۱.

۶ محمد عیسی حربی (۱۴۰۸) ق، *الدوله الرسمية بالمغرب الاسلامي، حضارتهم وعلاقتها الخارجية بالمغرب والاندلس* (۱۶۰-۲۹۶ ق)، کویت: دارالقلم، ص ۱۲۳. یکی از نویسنده‌گان در این باره عقیده دارد استقلال طلبی برابرها در سده اول و دوم هجری در شمال آفریقا و مقاومت و عدم اتفاقیان در برابر والیان خلفا و تشکیل حکومت‌ها و شبه حکومت‌هایی از قبیل کسیله، کاهنه، هواره، ورجومه، برغواطه، مکناسه و ... همگی به عنوان شواهدی آشکار برای تلاش آن‌ها در به دست آوردن سیاست و برتری بوده است (کردی، همان، صص ۸۴-۸۶).

نقش مهمی را در تشکیل این حکومت ایفا نمود. با نظر به سابقه تاریخی آنان در رابطه با تکاپو در جهت کسب و جاهت و ریاست در مغرب الاقصی و همچنین استناد به نوشته‌های ابن خلدون به این نتیجه خواهیم رسید که برابرها از همان ابتدا به پشتوانه «یاری و مساعدتی» که در امر تشکیل حکومت نسبت به ادريس اول روا داشته بودند «خواهان رسیدن به پایگاه و مقامات کشوری مانند وزارت یا فرماندهی سپاه یا مرزبانی»^۱ بودند. شاید به همین علت بود که از ابتدای تشکیل حکومت ادريسیان علاوه بر همکاری با ادريس اول در امر تشکیل حکومت علاقمند به انتخاب ولیلی به عنوان پایتخت این حکومت بودند^۲ تا به صورت هر چه بeter در مرکز قدرت سیاسی حکومت قرار گیرند^۳ و با استقرار پایتخت در مرکز متعلق به خود بتوانند به اهداف سیاسی و برتری جویی‌های خود در میان دیگر قبایل دست یابند. تا جایی که می‌بینیم پس از بنای فاس توسط ادريس دوم در پی تخریب آن بودند و شبانه به تخریب هر آنچه که در روز ساخته می‌شد می‌پرداختند^۴. به نظر می‌رسد که ادريس اول نیز در همان دوره کوتاه حکمرانی خود نسبت به دخالت‌های این قبیله در امور حکومتی خود آگاه شده بود؛ زیرا بر اساس نوشته‌های پژوهشگران وی برای کاستن از نفوذ قبیله اوربه به اقداماتی از قبیل «کمک گرفتن از قبایل زنانه»^۵ و تاسیس شهر فاس «به عنوان پایتخت جدید» خود دست زد تا آن را جایگزین ولیلی نماید.^۶ گزارشی از ابن‌ابی زرع مبنی بر تحلیل علت نزدیک شدن بیش از اندازه شماخ به ادريس اول به دلیل جهالت بربراها و «طیعت جفاکار» اهل مغرب و عدم برخورداری ادريس اول از دوستی نزدیک در میان آنان تا حدودی می‌تواند به عنوان نشانه‌ای از انحصار طلبی‌های این دسته در دوره ادريس اول و نارضایتی او از این مسئله تلقی گردد.^۷ در مورد دوره ادريس دوم نیز اشاره او به «جهل اهل

۱ ابن خلدون (۱۳۷۵)، همان، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۱.

۲ نک: مونس، همان، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳ همانگونه که یکی از پژوهشگران معاصر در این باره می‌نویسد: «آن خواستار قرار گرفتن در ستون اصلی حکومت این دولت و خواهان رسیدن به همان جایگاه رفیعی بودند که ایرانیان در عصر اول حکومت عباسیان از آن خویش نمودند» (الطرابلسی، همان، ص ۱۱۰).

۴ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۶۵ این امر علاقه بربراها اوربه به ادامه استقرار پایتخت ادريسیان در مرکز سیاسی خود و عدم تعامل آنان به انتقال این پایتخت به مرکزی دیگر را برای ما مشخص می‌کند.

۵ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۰۸، ج ۱، ص ۵۰-۵۲.

۶ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۵۱-۵۰، این ابی‌زرع، همان، ص ۲۲.

۷ ابن ابی‌زرع، همان، ص ۲۲. اگر چه به دلیل استقبال بی‌شائبه بربراها از ادريس اول و یاری همه جانبه او در امر تشکیل حکومت نمی‌توان تمامی این گزارش را به عنوان گزارشی صحیح تلقی نمود.

مغرب»^۱ یکی از اهداف ادریس دوم از استقبال از اعراب افریقیه و اندلس و استفاده او از «آگاهی»‌ها و مهارت‌های این اعراب^۲ را که از سطح تمدنی بسیار بالاتری نسبت به بربرها برخوردار بودند، پیش از پیش برای ما روشن خواهد نمود. اما این مسئله تنها یکی از اهداف ادریس دوم از استقبال از این اعراب را تشکیل می‌داد. توجه به چگونگی روند ادامه حکومت ادریسیان پس از ترور ادریس اول نشان می‌دهد که بربرهای اوربه از این زمان تا آغاز حکومت ادریس دوم با توجه به عواملی چون نبود حاکمی مستقل از دودمان ادریسی^۳ و کودکی و کم سن و سال بودن ادریس دوم و نیز با اتکا به پیوستگی خونی و نژادی با کنزه مادر او^۴ «زمام ملک را به دست گرفته» در طی این سال‌ها به اداره امور حکومت ادریسی می‌پرداختند.^۵ بنابراین، این مسئله که به طور کلی خود را صاحب اختیار اداره امور حکومتی بدانند و بر این اساس پس از به تخت نشستن ادریس دوم همچنان به یکه‌تازی‌های خود در امور حکومت ادامه دهند، امری قابل قبول بوده و نمی‌تواند به دور از واقعیت تلقی شود. شاید به همین دلیل بوده است که مورخان در گزارش‌های خود در مرحله نخست از «غربت»^۶ و «نهایی»^۷ ادریس دوم در میان این بربرها پیش از ورود اعراب به درگاه او و از «راست شدن

۱ این ابی‌زرع، همان، ص ۲۲.

۲ یکی از دلایل استقبال ادریس دوم از این اعراب «بهره گرفتن از آگاهی»‌های آنان در عمران و آبادی دولت خود بود (چلونگر و بروزگر، همان، ص ۱۸۳).

۳ زمام امور حکومت ادریسی پس از قتل ادریس اول و پیش از حکومت مستقلانه ادریس دوم ابتدا در دست راشد غلام ادریس و پس از وی در دست ابی‌خلال یزیدبن‌الیاس العبدی و پس از آن در دست امرای بربر قرار داشت (ابن خلدون (۱۳۶۳)، «العبر تاریخ ابن خلدون»، ج ۳، ص ۱۶).

۴ کنزه همسر ادریس اول از بربرها بود (جزنای، همان، ص ۱۵) و برخی پژوهشگران او را دختر اسحاق بن محمدبن عبدالحمید الاوربی دانسته‌اند (نک: صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص ۱۱۷). میزان دخالت منسوبان کنزه در امور حکومت ادریسیان از آنجا بر ما روشن می‌شود که ابن خلدون «مرگ» کنزه در سال ۲۱۳ ق ۲۱۳ ق را «از عوامل قدرت» حاکم ادریسی وقت «محمدبن ادریس» دانسته است (ابن خلدون (۱۳۶۳)، «العبر تاریخ ابن خلدون»، ج ۳، ص ۱۷).

۵ ابن خلدون (۱۳۶۳)، همان، ج ۳، ص ۱۶.

۶ احمدبن خالد الناصري سلاوى (۲۰۰م)، «الاستقصاء لأخبار دول المغرب الاقصى، تحقيق و تعليق احمد ناصرى، ج ۱، [ای جا]: الدار البيضاء، صص ۷۲-۷۳.

۷ «نهایی»^۸ ای که می‌توان از آن به عنوان تنهایی حاکمیتی و عدم استقلال در تصمیم‌گیری‌های حاکم ادریسی تعییر نمود. در غیر این صورت ما نیز همچون پژوهشگرانی چون محمود اسماعیل، حسین مونس و یا عبدالکریم غلاب نمی‌توانیم گزارش مورخان مبنی بر تنهایی ادریس دوم را بر اساس معنای ظاهری آن پذیریم؛ زیرا می‌دانیم که ادریس دوم از سوی مادر به بربرها منتنسب بود و نمی‌توانست در میان خوشاوندان مادری که از بدو تولد با آنان زیسته بود احساس تنهایی و غریبی داشته باشد. بلکه می‌بایست این سخن مورخان را اینگونه تعییر نمود که او در میان دریابی از بربر و دخالت‌های آنان آنچنان که دوست داشت نمیتوانست اقتدار حاکمیتی خود را به اجرا در آورد و چه بسا در موارد متعدد با مخالفتها و اقدامات

حکومت بر او» و «نیرومند شدن دولت او»^۱ پس از ورود این دسته سخن می‌گویند. تحولی که پژوهشگران آن را حاصل ایجاد موازنۀ میان اعراب و بربراها^۲ توسط ادريس دوم دانسته‌اند. در این مرحله این سوال پیش خواهد آمد که روند ایجاد این موازنۀ چگونه بود و چه رابطه‌ای میان آن با انتقال پایتخت ادريسیان وجود داشت؟ اگرچه مورخان در هنگام میان رویدادهای مربوط به ورود دسته‌جاتی از اعراب افريقيه و اندلس به درگاه ادريس دوم و واکنش‌ها و اقدامات وی پس از اين رویکرد تنها به ذکر چند جمله خبری بسيار كوتاه و مشابه اكتفا نموده‌اند، با اين حال روند ایجاد اين موازنۀ به صورت گام به گام و تدریجي در نوشته‌های آنان بهروشی مشهود است. اين روند تدریجي و گام به گام که نشان از «تعيير در رویکردها و سياستها»^۳ ادريس دوم در اداره امور حکومتی خود دارد و از عوامل مؤثر در انتقال پایتخت از ولیلی به فاس بوده است، به ترتیب به صورت اعتماد ادريس دوم به اين اعراب و استقبال از آنان از سوی وی، اعطای بذل و بخشش‌های فراوان به آنان، برتری دادن آنها به بربراها و جایگزین نمودن این دسته «به جای»^۴ بربراها به عنوان نیروهای نزدیک به خود، سپردن مقامات کلیدی و مهم چون وزارت و قضاوت^۵ از اساسی ترین مناصب نظام اداری هر حکومت^۶ به آنان^۷ و در نهايى به صورت انتقال از مرکز سياسي بربراها اوربه و ایجاد پایتختي مستقل نمایان گردیده است. اقداماتی که نشان می‌دهد که ادريس دوم در جستجوی راهی برای بیرون آوردن قدرت از دست سران قبایل برب و انحصار بیشتر قدرت

مداخله جويانه بربراها مواجه می‌شد. به عبارت دیگر او به لحاظ حاكمیتی در میان اوامر و نواهی جماعت انبیوه بربراها در تنهایی به سر می‌برد (برای دیدن نظرات پژوهشگران فوق در این باره نک: محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، ص ۶۴؛ حسین مونس، همان، ج ۱، ص ۳۷۹؛ عبدالکریم غلام، همان، ج ۱، ص ۳۰۰). همانگونه که در جای جای این پژوهش اشاره گردید هدف ادريس دوم از این مستله استفاده از علم و تحریيات کارآمد این دسته از اعراب در امور حکومتی و برقای موازنۀ جهت ایجاد تعادلی در امور حکومتی خود در راستای محدود کردن کر و فر بربراها اوربه در امور این حکومت و افزایش قدرت خود بود و این مستله به معنی کثار گذاشتن و پشت کردن به بربراها نبود. همانگونه که عبدالکریم غلام می‌نویسد علی رغم اعتماد ادريس دوم به این دسته برای استفاده در امور دولتی و به حرکت در آمدن هر چه بهترچرخ حکومت ادريسی و استفاده از فرهنگ و علم آنان، ماهیت دولت ادريسیان همچنان به صورت قبیله‌ای و متتشکل از بربراها باقی ماند) نک: عبدالکریم غلام، همان، ج ۱، ص ۲۲۸-۳۲۹).

۱ ابن ابي زرع، همان، ص ۲۹، ابن خلدون(۱۳۶۳)، همان، ج ۳، ص ۱۶-۱۷؛ نیز نک: جزناني، همان، ص ۱۷-۱۸.

۲ نک: محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، ص ۶۴؛ چلونگر و برزگر، همان، ص ۱۶۸.

۳ برای دیدن نقش اين عامل در جلچایي مكان پایتخت نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۱۰۱.

۴ جزناني، همان، ص ۱۸.

۵ (بن ابي زرع، همان، ص ۲۹)، اقدامي که پس از انتقال پایتخت به فاس همچنان ادامه یافت و پژوهشگران آن را به «تعريب دولت ادريس دوم» تعبير نموده اند(نک: چلونگر و برزگر، همان، ص ۲۲۵؛ سعد زغلول، همان، ج ۲، ص ۴۴۱-۴۴۲).

در دست خود بوده و در نهایت امر به نیرومندی حاکمیتی او در میان برابرها منجر گردیده است.^۱ ابن‌ابی زرع در مورد واکنش ادریس دوم نسبت به ورود اعراب به بارگاه خود اینچنان می‌نویسد: «پس ادریس از وفد آنان خوشحال شد و تقاضاهای آنان را به آنان بخشید و آنان را به خود نزدیک نمود و جایگاه و مرتبه آنان را بلند کرد و آنان را پیش از برابرها ملتزمین رکاب خود قرار داد پس توسط آنان نیرومند گردید زیرا او در میان برابرها تنها بود و هیچ عربی با او نبود پس عمیر بن مصعب ازدی را به وزارت برگزید ... و از میان آنان عامر بن محمد بن سعید قیسی از قیس غیلان را به قضاؤت منصوب نمود...».^۲ همانگونه که در پیش اشاره شد برسی مرحله به مرحله گزارش کوتاه مورخان در این باره نشان می‌دهد که تمایل ادریس دوم «برای رهایی از نفوذ و سلطه قبیله اوربه» و یا «برقراری توازن میان اعراب و برابرها» آنچنان که پژوهشگران به این مسئله اشاره نموده‌اند^۳ در ابتدا به صورت نزدیک کردن اعراب به خود و اعطای مناصب مهم به آنان و در نهایت به صورت تصمیم او مبنی بر گسترش پیوند سازمانی پایتخت حکومت خود از مرکز سیاسی قبیله اوربه و انتقال به مرکزی جدید متجلی شده است.^۴ ابن‌ابی زرع پس از اشاره به استقبال ادریس دوم از اعراب و انتخاب آنان به عنوان «ملتز مین رکاب خود» می‌نویسد: «بر آن شد که برای خود شهری بنا

۱ نگاهی به ویژگی‌های شخصیتی و نیز توافقی‌های بالقوه ادریس دوم چون رشد عقلانی و فضاحت و بلاغت در خور توجه در کنار آموزش‌هایی که در دوران طفولیت درباره اصول سیاست‌مداری به ویژه در زمینه آشنایی با امثال و حکم و کتاب‌های سیر الملوک و سیاست‌نامه‌های اعراب دیده بود نشان می‌دهد که به راستی ادریس دوم این قابلیت را داشته که بتواند چنین تصمیم مهمی را اتخاذ نماید (در مورد ویژگی‌های اخلاقی و نحوه آموزش او توسط راشد نک: ابن‌ابی زرع، همان، صص ۱۲-۱۳؛ جزئی، همان، صص ۱۵-۱۶).

۲ به معنی فرستادگان، رسولان، هیات اعزامی. عبدالنسی قیم (۱۳۸۴)، *فرهنگ معاصر عربی*—فارسی، تهران: فرهنگ معاصر، ص ۱۲۰، ذیل واژه وف.

۳ ابن‌ابی زرع، همان، ص ۲۹، این خلدون (۱۳۶۳)، *العتبر تاریخ این خلدون*، ج ۳، صص ۱۶-۱۷؛ نیز نک: جزئی، همان، صص ۱۷-۱۸.

۴ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۵، نیز نک: چلونگر و بزرگ، همان، ص ۱۸۳.

۵ ادریس دوم حتی پس از بنای شهر فاس و انتقال به این پایتخت نیز به همراه دستگاه اداری اش در عدوه اندلسی‌ها ساکن شد (محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، صص ۶۵-۶۷؛ ابن‌ابی زرع، همان، ص ۴۶ در حالیکه برابرها در عدوه قربوین سکونت یافتند. اگرچه محمود اسماعیل دلیل این اقدام را «ترس» ادریس دوم از برابرها دانسته است (نک: محمود اسماعیل، (۱۳۸۳)، همان، صص ۶۵-۶۷)؛ اما به نظر می‌رسد یکی از اهداف ادریس دوم از این اقدام نیز حفظ فاصله میان خود و دستگاه اداری اش با برابرها بوده است. به نظر می‌رسد دیگر اقدامات ادریس دوم مبنی بر روی بر تلافتن از تشیع زیدی با هدف پایان دادن به پیمان زیدی اعتزالی، اقدامات تندروانه‌ای چون ترور اسحاق بن عبدالحمید اوربی (اگرچه به دلیل همدستی اسحاق بن عبدالحمید با اغلبیان در توطنه علیه حکومت ادریسی بوده باشد) و حتی اقدام به ازدواج سیاسی با دختری از قبیله نفره که فرزندش محمد را برای او به دنیا آورد (نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، صص ۶۵-۶۷ نیز در راستای ادامه روند سیاست فوق بوده است.

نهد تا خود و خواص او و لشکریان و خدم و حشم و یاوران و صاحب جاهان باقدر اهل دولتش در آن سکنی گرینند». این گزاره و دیگر گزاره‌های مشابه در این باره نشان می‌دهند که ادريس دوم رویای ایجاد شهری با ساختار و ماهیتی جدید و مستقل برای خود و بدون داشتن هر گونه تعلق به دسته یا گروه خاصی را در سر می‌پرورانید؛ زیرا تمرکز یک جانبه او بر نیروی ببرها و نیز ادامه تمرکز پایتخت ادريسیان در مرکز سیاسی آنان موجب تشدید «جه طلبی‌ها»^۱ و زیاده‌خواهی‌های آنان می‌شد و روز به روز به «نهایی»^۲ و عدم استقلال حاکمیتی او در میان آنها دامن می‌زد. به همین دلیل پس از یافتن مکان فاس توسط وزیر خود با کنجکاوی از مالکان آن جویا گردید و پس از آگاهی از تعلق آن به قبیله «زواگه»^۳ معروف به «بنی‌الخیر» آن را به فال نیک گرفت و در نهایت زمین مورد نظر را از آنان خریداری نمود^۴ تا در ملکی مستقل و بدون تعلق به قبیله‌ای خاص پایتخت جدید خود را بنا نهاد. بر این اساس یکی از اهداف مهم ادريس دوم از این اقدام، فاصله گرفتن از مرکزیت قبیله اوربه یا «تضعیف وابستگی کانون سیاسی حکومت به قرارگاه»^۵ این قوم به منظور افزایش قدرت سیاسی و حاکمیتی و تقویت بنیان‌های حکومت^۶ خود در میان سران قبایل بربور بوده است.

علاوه بر این، اکنون که دولت ادريسیان «قوی»، «بزرگ» و «نیرومند»^۷ شده بود، ایجاد پایتختی جدید برای ابراز استقلال سیاسی^۸ در مقابل عناصر فرصت طلب بربور و مقابله و

۱ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۱۳.

۲ جزنی، همان، ص ۱۸، سلاوی، همان، ج ۱، ص ۷۳.

۳ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۶۶.

۴ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۲۹.

۵ «قبیله‌ای از ببرها» (محمد بن عبدالمنعم حمیری (۱۹۸۴)م)، الروض المعطار فی خبر الاقطار، محقق عباس احسان، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون، ص ۲۹۵.

۶ جزنی، همان، ص ۱۹.

۷ بر اساس نوشته‌های احمدی پور و قلی زاده چنین رویدادی در دوره هخامنشیان در هنگام جایگزینی پایتخت این حکومت از پاسارگاد به بابل، شوش و هگمتانه رخ داده است (نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۱۲۰).

۸ جزنی، همان، ص ۱۶-۱۸؛ ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، العبر تاریخ ابن‌خلدون، ج ۳، صص ۱۶-۱۷.

۹ جزنی، همان، ص ۱۸؛ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۱۳؛ ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، العبر تاریخ ابن‌خلدون، ج ۳، ص ۱۷.

۱۰ در دوره اسلامی، «اعلام وضعیت جدید سیاسی» یکی از دلایل سیاست تاسیس شهرهای جدید توسط حکام و فرمانروایان بوده است (شهرام یوسفی فر (۱۳۹۰)، شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ/یران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۹۶-۱۰۲)؛ پژوهشگران همواره عواملی چون نمایش قدرت و اقتدار حکومت ملی برای تحت تأثیر قرار دادن ناظران داخلی و خارجی و مشروع جلوه‌دادن قوانین برای بیان هویت ملی را در ساخت پایتخت توسط حکومت‌ها دخیل دانسته‌اند (احمدی پور و قلی‌زاده، همان، ص ۵۰-۵۲).

هماوردی با حکومت‌های چون اغلیان در شرق و شهرهای توسعه یافته قلمرو آنان چون قیروان^۱ و حکومت‌های همجوار در مغرب و اندلس و پایتخت‌های باشکوه آنان چون تاهرت^۲ پایتخت خوارج بورستم، و دیگر شهرهای آباد قلمرو آنان چون تنس، وهران و شلف^۳ سجملاسه پایتخت مهم خوارج بنو مدرار و قرطبه مرکز بزرگ حکومت امویان اندلس^۴ ضروری می‌نمود.

ب. عامل بیرونی: موقع مخاطره برانگیز و غیر راهبردی ولیلی در مغرب الاقصی

عامل بیرونی به موقع جغرافیایی ولیلی در مغرب الاقصی نسبت به قلمرو حکومت‌های رقیب ادريسیان چون امویان اندلس (۱۳۸-۴۲۲ ق / ۷۵۶-۱۰۳۱ م)،^۵ بورستم (۱۶۱-۲۹۶ ق / ۷۷۸-۹۰۹ م) در تاهرت و بنو مدرار (۱۵۵-۳۶۶ ق / ۹۷۷-۸۲۳ م) در سجملاسه^۶ باز می‌گشت. بر اساس گزارش‌های جغرافیدانان، ولیلی پایتخت نخست ادريسیان، شهری در نزدیکی طنجه^۷ و به عبارتی «در پایان شهرهای طنجه» بود که در ورای آن، «شهرهای اندلس» که امویان بر آن «استیلا» داشتند قرار داشت.^۸ با دقت در چنین گزارش‌هایی می‌توان دست کم به دو نکته در

۱ شمس الدین محمد انصاری دمشقی (۱۹۸۸م)، *نخبة الدهر في عجائب البر والبحر*، بیروت: دارالحياءتراث العربی، ص ۳۴۱. به نظر می‌رسد چنانچه گزارش این خلدون مبنی بر قتل اسحاق اوربی توسط ادريس دوم نیز صحیح باشد (ابن خلدون ۱۳۶۳).

۲ العبرتاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۷، این کار نیز در جهت اعلام وضعیت جدید سیاسی در مقابله با دیسیسه‌های این اغلب و سست عنصری برپرها بوده است.

۳ مقدسی این شهر را «بلخ مغرب» نامیده است (محمدبن احمد مقدسی (۱۳۶۱م)، *حسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمة على نقی منزوی، ج ۱، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ص ۳۲۵).

۴ سليمان بن عبدالله نفوسی بارونی (۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م)، *الازهار الرياضية في إئمه و ملوك إياضية*، به کوشش محمدعلی صلبی، ج ۲، عمان: وزارة التراث القویی، صص ۹۵-۱۰۶.

۵ ابو عبدالله محمدبن ابی بکرزه (۱۳۸۲م)، *الجغرافیه*، محقق محمد حاج صادق، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ص ۱۷۲.

۶ رابطه امویان اندلس و ادريسیان در ابتدا براساس دشمنی مشترک این دو دولت با عباسیان رابطه‌ای دوستانه توصیف شده است اما پس از استقبال ادريس دوم ازمهاجران اندلس در سال ۱۸۹ق. به عداوت گروید (صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص ۱۱۹). برای آگاهی جامع از رابطه میان ادريسیان و امویان اندلس نک: چلونگر و بروزگر، همان، صص ۱۸۰-۱۹۷.

۷ رابطه ادريسیان «با دو دولت خارجی مذهب بنومدار در سجملاسه و بنو رستم در تاهرت به علت اختلاف عقیدتی و تاریخی خصمانه بود. ادريسیان از همان آغاز استقرار در مغرب الاقصی قصد داشتند آثار خارجی گری را محو کنند» (ناصری طاهری، همان، ص ۱۰؛ عبده بدوى، همان، ص ۱۰۷).

۸ این خردابیه (۱۸۸۹م)، *المسالك والممالك*، ترجمة سعید خاکرند، بیروت: دار صادر افست لیدن، صص ۱۱۱-۱۱۲.

۹ قدامۃ بن جعفر کاتب بغدادی (۱۳۷۰ش)، *الخراءج*، ترجمة حسین قره‌چانلو، تهران: نشر البرز، ص ۱۸۹؛ عبیدالله بن عبدالله این خردابیه (۱۹۹۲م)، *المسالك والممالك*، بیروت: دار صادر افست لیدن، صص ۲۶۵-۲۶۶.

مورد موقعیت غیر راهبردی ولیلی در مغرب الاقصی بی‌بُرده: نخست نزدیکی ولیلی به اندلس پایگاه حکومت امویان و دیگری عدم مرکزیت آن در مغرب الاقصی زیرا در منابع جغرافیایی به عنوان شهری «در پایان شهرهای طنجه»^۱ توصیف گردیده است. در مورد نخست باید گفت با توجه به خصوصت ناشی از دوگانگی و تخاصم مذاهب و ایدئولوژی میان دو حکومت ادريسیان و امویان اندلس و با استناد به قول عبدالکریم غلام که می‌نویسد: «عمق العداوة الاموية للعلويين لم يكن في حاجة الى مزيد من الوعي به»^۲ استقرار پایتخت ادريسیان در چنین مکانی می‌توانست امنیت آنها را با خطر جدی از سوی امویان اندلس مواجه سازد. زیرا «ان طنجه مفتوحه على البحرين و طريق الى الاندلس» و چه بسا موقعیت ولیلی نسبت به طنجه و «نزدیکی طنجه به سواحل اندلس آنان را ... در دستان امویان اندلس»^۳ گرفتار می‌نمود. به‌ویژه در آن‌زمان که براساس نوشته‌های محمود اسماعیل، «حكم بن هشام» حاکم قرطبه از خطر بیعت «هیئت‌هایی از افریقیه (تونس) و اندلس، اعم از عرب و ببر» با ادريس دوم «وحشت» کرده و سپاهی را که «به جنگ فرنگی در شفر اعلى فرستاده بود به دلیل بالا گرفتن خطر ادريس در سرزمین عدوه»، به اندلس فراخوانده بود.^۴ از این رو به نظر مرسد یکی از مهم ترین اهداف ادريس دوم در انتقال پایتخت از ولیلی به فاس در ناحیه‌ای مرکزی^۵ و با فاصله یک روز راه تا ولیلی،^۶ واکنش پیشگیرانه وی در جهت مصون ماندن از اقدامات خصمانه احتمالی این حکومت و افزایش بنیه دفاعی حکومت خود بود. علاوه بر این حکومت ادريسیان از سوی بنومدار در جنوب مغرب مغرب الاقصی و بنورstem در شرق و مغرب میانه مورد تهدید واقع بود^۷ و دور بودن نسیبی ولیلی از این دو پایتخت آن را در وضعیت راهبردی نامناسبی نسبت به آنان قرار می‌داد؛ زیرا امکان رصد و خبرگیری از تحرکات این حکومت‌ها را برای حکومت ادريسی دشوار می‌نمود. از این رو ادريس دوم پایتخت خود را

۱ کاتب بغدادی، همان، ص ۱۸۹.

۲ «عمق دشمنی امویان با علویان نیازی به اشاره بیش از این ندارد» (عبدالکریم غلام، همان، ج ۱، ص ۳۳۳).

۳ عبدالکریم غلام، همان، ج ۱، ص ۲۴۸.

۴ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۵ نک: احمد بن یحيی بن فضل الله عمری (ابی تآ) مسالک الاصفار فی ممالک الامصار، مصحح مصطفی مسلم، ابراهیم صالح؛ بسام

محمد بارود؛ یحیی وهیب جبوری؛ عماد عبدالسلام روف؛ احمد عبدالقادر شاذلی، ج ۴، ابوظبی: المجمع الثقاوی، ص ۱۸۲.

۶ عبدالله بن عبدالعزیز بکری (۱۹۹۲م)، المسالک و الممالک البکری، مصحح آدریان فلان لیوفون، آندری فیری، ج ۲، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ص ۷۹۹.

۷ عبدالکریم غلام، همان، ج ۱، ص ۳۳۷، ۳۳۳.

به فاس در نقطه‌ای از مغرب الاقصی منتقل نمود تا بتواند ضمن دوربودن از تیررس حکومت امویان اندلس و مصونیت از حملات احتمالی^۱ آنان، امکان نظارت بیشتر بر اقدامات دیگر حکومت‌های متخاصل و رقیب همچون خوارج بنو‌దار و بنورستم^۲ را نیز فراهم نماید.^۳ مهم‌ترین ویژگی این انتخاب جهت دسترسی به هدف فوق، انتخاب مکان فاس در قطب مرکزی و مرکز ثقل جغرافیایی مغرب الاقصی^۴ که بر اساس تعریف جغرافیدانان «از غرب به شرق از ساحل اقیانوس اطلس تا تلمسان و از شمال به جنوب از سبته تا سجلماسه»^۵ را شامل می‌گردید^۶ بود. در میان جغرافیدانانی که فاس را قطب مرکزی مغرب الاقصی و نقطه میانی آن دانسته‌اند،^۷ ابوالفداء (۷۳۲م) در *تقویم البلدان* شگفت‌ترین و دقیق‌ترین اطلاعات جغرافیایی را در این باره در اختیار ما قرار داده، در این باره می‌نویسد: «مدینه فاس متوسطه بین المدن المغرب الاقصی، فمنها الی کل مدینة من مراكش و سبته و سجلماسه و تلمسان، عشرة ایام». بر اساس این گزارش بی‌مانند و با عنایت به تعریف محدوده مغرب الاقصی، فاصله فاس تا هر یک از شهرهای مرزی فوق و مراکز مهم مغرب الاقصی و قسمت‌هایی از مغرب میانه ۱۰ روز راه بود. توجه به موقعیت مهم تجاری و مواصلاتی هر یک از شهرهای فوق در جغرافیای مغرب الاقصی و مغرب میانه، نشانگر انتخاب «منطقی»^۸ و آگاهانه موقعیت مکانی فاس از سوی ادریس دوم و تمایل وی به کنترل مناطق استراتژیکی و راهبردی مغرب الاقصی،

۱ عبدالکریم غلام می‌نویسد: شاید یکی از دلایل بنای فاس در چنین موقعیتی دور بودن از سواحل در معرض دید امویان و عباسیان بود (عبدالکریم غلام، همان، ج. ۱، ص ۲۴۸).

۲ با این حال محمود اسماعیل با این عقیده که «ادریس دوم مخصوصاً شهر فاس را بنا نهاد تا از توطئه‌های بنی رستم جلوگیری نماید» مخالف و معتقد است که ادریس دوم «برای رهایی از سلطه قبیله اوربه به آنجا منتقل شد» محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۲۶.

۳ محمدين ادریس ادریسي (۱۴۰۹ق)، *نזהه المشتاق فی اختراق الافاق*، ج ۱، بیروت: عالم الکتب، ص ۲۴۶؛ نویسنده مسالک الاصصار فی ممالک الاصصار نیز ضمن اشاره به مرکزیت فاس نسبت به شهرهای مغرب الاقصی و فاصله مساوی آن با هر یک از آنان می‌نویسد: «و لتوسطها صلت ان تكون قاعدة الملك ليقرب الملك من نواحيها» (ابن فضل اللہ‌العمري، همان، ج ۴، ص ۱۸۲).

۴ اسماعیل بن علی ابوالفداء (۲۰۰۷م)، *تقویم البلدان*، قاهره: مکتبة الثقافة الدينية، ص ۱۳۷.

۵ ادریسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶؛ ابن فضل اللہ‌العمري، همان، ج ۴، ص ۱۸۲؛ جزناني، همان، ص ۴۰.

۶ ابوالفداء، همان، ص ۱۳۸، ج ۱، ص ۱۵۰؛ نیز بنگرید همو، ص ۱۴۵. با این حال باید گفت که بر اساس نوشته‌های ابن فضل الله‌العمري، ابن سعید مغربی (م ۸۸۵عق)، تخصیص کسی بوده که به نکته فوق اشاره نموده است. (نک: ابن فضل الله‌العمري، همان، ج ۴، ص ۱۸۰؛ نیز نک: ابن عبدالحق بغدادي، همان، ج ۳، ص ۱۰۱۴).

۷ نک: گوردون ایست دابلیو (۱۳۹۲)، *تاریخ در بستر جغرافیا*، ترجمه حسین حاتمی نژاد و حمید رضا پیغمبری، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ص ۱۰۳.

مغرب میانه و تسلط بر تنگه جبل الطارق به صورتی یکسان است. انتخاب هوشمندانه محل پایتخت در این مکان برای ادريسیان و انتقال از شهر نسبتاً «دور و حاشیه‌ای»^۱ ولی در مغرب الاقصی به چنین ناحیه‌ای از اهمیت «ژئوپلیتیکی»^۲ و راهبردی ویژه‌ای برخودار بود؛ زیرا:

الف. سجلماسه مرکز سیاسی خوارج بنو مدرار، شهری تجاری^۳ و معدن مهم طلا^۴ در جنوبی‌ترین مرز میان مغرب الاقصی و صحراي سودان غربی^۵ بود و به همین دلیل «باب الصحرا الى ارض السودان»^۶ نامیده می‌شد و در نتیجه از اهمیت راهبردی در خور توجهی برخوردار بود. به علاوه این شهر مرکز بازار گانی مهمی^۷ برای عبور و مرور قافله‌های تجاری^۸ به شمار می‌رفت^۹ که در بازارهای آن اجناسی از قبیل نمک، فلزات و محصولات دریابی با طلای سودان معاوضه می‌گردید.^{۱۰} اهمیت سجلماسه به عنوان «قضبیه‌ای مهم» و «مرزی گرانقدر»^{۱۱} در جغرافیای مغرب الاقصی تا اندازه‌ای بود که صاحب مرآۃ‌البلدان شهری مشهور چون خوارزم در ماوراء النهر را به سجلماسه تشییه می‌نمود.^{۱۲}

۱ عبدالکریم غلام، همان، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲ به معنی «تحلیل جغرافیایی سیاست‌ها» (محمد رضا حافظ نیا (۱۳۹۳)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: پاپلی، ج ۴، ص ۳۹-۴۶).

۳ سوادی عبد محمد (۱۴۰۶ق)، *الاحوال الاجتماعية والاقتصادية في بلاد المغرب الإسلامي من القرن الثاني الهجري حتى نهاية القرن السابع الهجري، آداب المستنصرية*، العدد ۱۲، ص ۳۳۳.

۴ عبدالله بن اطف الله حافظ ابرو (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح صادق سجادی، ج ۲، تهران: میراث مکتب، ص ۲۶۱.

۵ مولف ناشناخته، حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۴۲۳ق)، محقق یوسف الہادی، قاهره: دار الشفافية للنشر، ص ۱۸۱؛ البکری، همان، ج ۲، ص ۳۶؛ قزوینی، همان، ص ۴۲؛ ابن عبدالحق بندادی، همان، ج ۲، ص ۶۹۴؛ برسوسی، همان، ص ۳۷۷؛ منجم، همان، ص ۱۰۲.

۶ ابن فضل الله عمری، همان، ج ۴، ص ۲۰۹.

۷ حمیری، همان، ص ۳۰۶؛ عمر بن مظفر بن وردی (۱۴۲۸ق)، *خریدة العجائب و فربدة الغرائب*، مصحح انور محمود زناتی، قاهره: مكتبة الثقافية الدينية، ص ۵۴؛ پاورقی ۸۲: «مرکزاً تجارة مهماً في طرق القوافل المنجرة في السودان».

۸ محمدين حوقل (۱۹۳۸م)، *صورٌ لا رض، ج ۱*، بیروت: دار صادر، ص ۶۱.

۹ بنگرید ابراهیم بن محمداصطخری (۹۲۷م)، *مسالک الممالک اصطخری*، محقق احمدبن سهل ابوزید، بیروت: دار صادر، ص ۹؛ مولف ناشناخته، حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۱۷۱؛ احمدبن عمر بن رسته (۱۹۸۲م)، *الاعلاق النفسيه*، بیروت: دار صادر، ص ۳۵۹؛ منجم، همان، ص ۱۰۳.

۱۰ ابن فضل الله عمری، همان، ج ۴، صص ۲۱۱-۲۰۹.

۱۱ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۹.

۱۲ نک محمدحسن اعتماد السلطنه (۱۳۶۷م)، *مرآۃ‌البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوابی، محدث، هاشم، ج ۴، تهران: دانشگاه تهران، ص ۲۳۲۹.

ب. سبته بندرگاه مهم مغرب‌الاقصی^۱ در ساحل مدیترانه و شهری مسلط بر تنگه جبل الطارق^۲ در مقابل جزیره اندلس^۳ نیز مکانی راهبردی بود که به نوشته مقدسی «دوخشکی از روی آن دیده» می‌شد و «یکی از گذرگاه‌های بنام»^۴ در آن ناحیه به شمار می‌رفت.

ج: اهمیت استراتژیکی و مواصلاتی تلمسان شهر بزرگ، مشهور^۵ و قدیمی مغرب^۶ نیز به عنوان مرز عبوری میان مغرب الاوسط و مغرب‌الاقصی^۷ «قاعدۀ مغرب الاوسط»^۸ و «باب افريقيه» تا اندازه‌ای بود که در هنگام دستیابی ادريس اول در سال ۱۷۴ق. به آن، خلافت عباسی را به فکر باقتن راه حلی برای ازمیان برداشتند ادريس اول و خطر حکومت وی انداخت؛^۹ زیرا از دیدگاه خلافت عباسی دستیابی ادريس اول به منطقه تلمسان به منزله دستیابی وی بر افريقيه و حوزه حکومتی آنان بود. بر این اساس جزئی در هنگام بیان فعالیت‌های نظامی ادريس اول در مغرب‌الاقصی و نزول وی به تلمسان می‌نویسد: «استقللت له امارة المغرب بأسره».^{۱۰} بدین ترتیب ادريسیان با انتخاب فاس به عنوان کانون قدرت سیاسی خود در چنین منطقه سوق الجیشی در هسته مرکزی مغرب‌الاقصی می‌توانستند به طور هم‌زمان حرکات حکومت‌های همجوار و دشمنان خود یعنی خوارج بنورستم در مغرب میانه، خوارج بنی مدرار در سجلماسه در جنوب مغرب‌الاقصی و امویان اندلس را تحت نظارت و کنترل داشته باشند^{۱۱} و در نتیجه نسبت به این حکومت‌ها و حرکات آنان در

۱ ابن خردابه(ام ۱۸۸۹)، همان، ص ۱۱۱.

۲ محمد علی چلونگر (۱۳۸۱)، موقبیت تجاری افريقيه و مغرب و نقش آن در تاسیس خلافت فاطمی، *فصلنامه تاریخ اسلام*، س ۳، ش ۹، ص ۴۹-۴۸؛ صالح محمد فیاض ابودیاک دسترسی ادريس دوم برمزه‌های سبته و طنجه و بنادر دریای مدیترانه و تسلط این بنادر بر تنگه جبل الطارق را مقدمه‌ای برای ورود ادريس دوم به اندلس دانسته است (صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص ۱۱۹).

۳ یاقوت حموی(ام ۱۹۹۵)، همان، ج ۳، ص ۱۸۲. یاقوت نیز فاصله فاس تا سبته در ساحل مدیترانه را ۱۰ روز راه بیان نموده است. همو(ام ۱۹۹۵)، همان، ج ۳، ص ۱۸۳.

۴ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۶.

۵ رک. اولفاداء، همان، ص ۱۳۸.

۶ زیرا یاقوت حموی در معجم البلدان به روایت باز سازی دیوار شهر تلمسان توسط حضرت خضر(ع) در قرآن اشاره نموده است. نک: یاقوت حموی، یاقوتبن عبدالله(۱۳۸۱)، *معجم البلدان*، ج ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور(پژوهشگاه)، ص ۷۵۵.

۷ ذهبي، همان، ص ۹۱؛ بروسوی، همان، ص ۲۵۳.

۸ حمیری، همان، ص ۱۳۵.

۹ نک: عبده بدوى، همان، ص ۱۰۷.

۱۰ «فرمانروایی و ریاست تمامی مغرب بر او اختصاص یافت» (جزئی، همان، ص ۱۴).

۱۱ رابطه امویان اندلس و ادريسیان در ابتدا براساس دشمنی مشترک این دو دولت با عباسیان رابطه ای دوستانه توصیف شده است اما پس از استقبال ادريس دوم ازمهاجران اندلس در سال ۱۸۹ق. به عداوت گروید (صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص ۱۱۹).

وضعیت یکسان تهاجمی و تدافعی قرار گیرند. به علاوه به نظر می‌رسد انتخاب پایتخت در چنین موقعیت استراتژیکی، دست کم حکومت رقیب و متخاصم خوارج بنو مدرار را در یک تنگنا یا مضيقه جغرافیایی و یا «چالش ژئوپلیتیکی»^۱ قرار می‌داد؛ زیرا بر اساس نوشته‌های محمود اسماعیل، بنو مدرار ناچار بودند که در صورت تصمیم به حمله به تلمسان، از شهرهای قلمرو ادريسیان از جمله فاس پایتخت آنان عبور نمایند^۲ که می‌توانست محدودیتی نظامی برای حکومت بنو مدرار بهشمار رود.

موقعیت راهبردی وادی فاس نسبت به آبهای آزاد

ادریسیان، فاس را در کناره غربی رود فاس از بزرگ‌ترین رودهای مغرب‌الاقصی^۳ که از طریق وادی سبو به اقیانوس اطلس می‌پیوست^۴ بنا نهادند. یعقوبی سورخ و جغرافیدان قرن سوم هجری قمری در اثر خود البلدان، با اشاره به اتصال رود فاس به رود سبو و اقیانوس اطلس می‌نویسد: «این رود در نهری که آن را سبو می‌گویند ... فرو می‌ریزد و سبو هم به دریای سور می‌ریزد».^۵ با توجه به علاقه ادريسیان به «سلطه بر قسمت‌هایی از دریای مدیترانه و سواحل اقیانوس اطلس» و اعزام ناوگان دریایی به آن نواحی،^۶ به نظر می‌رسد انتخاب مکان پایتخت جدید در کنار این رود، این امکان را برای آنان فراهم می‌نمود که از این طریق به این هدف استراتژیکی خویش نیز دست یابند. در این راستا جزنانی در اثر خود جنی زهرة الاس فی بنا، مدنیة فاس به رفت و آمد قافله‌های تجاری شتران و کشتی‌های کوچک در امتداد این رود به اقیانوس اطلس و فراهم بودن زمینه مراقبت و دیدبانی دائمی از این اقیانوس توسط حکمرانان فاس اشاره نموده است.^۷

با توجه به آنچه که گفته شد ادريسیان از طریق انتخاب فاس در مرکز مغرب‌الاقصی و

۱ چالش ژئوپلیتیکی «عبارتست از ایجاد وضعیت برای یک دولت یا کشور بر پایه عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیکی و متأثر کردن سیاست آن کشور با استفاده از متغیرها و عوامل جغرافیایی. به عبارتی منفعل کردن سیاست و استراتژی ملی دیگر کشورها با کاربرد عوامل و ارزش‌های جغرافیایی، یا کاربرد جغرافیا علیه کشورهای رقیب» (حافظیا، همان، ص ۱۲۱).

۲ نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۲۱.

۳ ابن‌رسته، همان، ص ۳۵۸؛ مؤلف ناشناخته (م۱۹۸۶)، «الاستبصرار فی عجایب الامصار»، ص ۱۸۴.

۴ رود سبو در ناحیه مابین سلا و قصر عبدالکریم با دهانه‌ای بسیط به اقیانوس اطلس می‌پیوست (ابن‌فضل‌الله‌العمري، همان، ج ۴، ص ۱۸۲).

۵ احمدین‌سحاق یعقوبی (۱۳۵۶)، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۱۳۶-۱۳۷.

۶ چلونگر و بزرگ‌گر، همان، ص ۱۸۲.

۷ جزنانی، همان، ۳۷.

در ناحیه‌ای مشرف به اقیانوس اطلس، می‌توانستند علاوه بر رصد حرکات حکومت‌های خوارج و امویان اندلس، زمینه مراقبت و دیدبانی دائمی از اقیانوس اطلس را نیز فراهم آورند. به نظر می‌رسد این انتخاب در افزایش قدرت نظامی ادريسیان در مغرب الاقصی تأثیر قابل توجهی داشته است. ادريس دوم چهار سال پس از بنای شهر فاس با قاطعیتی تمام همت خود را معطوف به فعالیت‌های نظامی نمود. بر این اساس مهم‌ترین پیامدهای مکان‌گزینی ادريسیان در فاس، غلبه آنان بر خوارج بنومدار در نواحی سجلماسه و خوارج صفریه در تلمسان^۱، به دست آوردن فرصت مناسب برای غلبه بر زندقه بر غواطه پس از سال ۱۹۷ ق. به همراه تصرف بخش قابل توجهی از متصرفات آن‌ها در تامسنا، تثییت اقتدار سیاسی و توسعه متصرفات ارضی در تمامی مغرب الاقصی و بخش قابل توجهی از مغرب میانه، برانداختن «دعوت عباسیان» در «دو ناحیه غرب از سوس الاقصی تا شلف» و به خطر انداختن «حوزه فرمانروایی» اغلبیان بود.^۲ در تمام این مدت یعنی از اواخر قرن دوم هجری قمری (۱۹۲ ق) تا اوایل قرن چهارم (۳۰۵ - ۳۱۰ ق)، و آغاز حمله مصالحتین حبوس^۳ به متصرفات آن‌ها، تنها یک مورد تهاجم ناکام به قلمرو آن‌ها توسط عبدالرزاق صفری در حوالی سال ۲۲۴ ق. گزارش گردیده است.^۴ نتیجه آنکه چنین انتخابی را می‌توان «استراتژی ژئوپلیتیکی»^۵ ادريس دوم در جهت افزایش سطح قدرت حکومت خود در فضای سیاسی مغرب الاقصی به شمار آورد. بدین ترتیب توجه به «موقعیت استراتژیک و دفاعی»، «مسائل امنیتی»،^۶ برخورداری از «قابلیت هسته‌ای مکان پایتخت»^۷ و «موقعیت مرکز ثقل جغرافیایی»^۸ از جمله اهداف ادريسیان از

۱ صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص ۱۱۹؛ الطربالیسی، همان، ص ۱۴۶.

۲ ابن خلدون (۱۳۶۳)، همان، ج ۳، ص ۱۷.

۳ ریس قبیله زناتی مکناسه که از سوی عبیدالله المهدی مأمور حمله به فاس و جنگ با ادريسیان گردید (نک: حسین مونس، همان، ص ۳۶۵).

۴ نک: چلونگر و بزرگ، همان، ص ۲۲۴، و اشاره مولفان به گسترش قلمرو، ثبات و امنیت حکومت ادريسی در دوره ادريس دوم.

۵ «استراتژی ژئوپلیتیکی عبارت است از راهبرد و خط مشی متخذه از سوی یک دولت یا سازمان و ائتلاف بین‌المللی علیه رقبای خود برای رسیدن به اهداف و منافع ملی با استفاده از عوامل جغرافیایی» (حافظنا، همان، ص ۱۲۲).

۶ موقعیت استراتژیک و دفاعی از جمله ملاحظات حکومت‌ها در انتخاب پایتخت به شمار می‌رود (نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۹۹-۹۸).

۷ برای دیدن نقش این عامل در گزینش مکان پایتخت‌ها نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۱۰۵.

۸ نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۹۴-۹۵.

۹ از آنجا که برخورداری از این موقعیت سبب دسترسی آسان به اقصی نقاط محدوده قلمرو حکمران و انتشارهای چه بیشتر اراده سیاسی آنان در این محدوده خواهد گردید در انتخاب پایتخت‌ها از اهمیت به سزاگی برخوردار است (نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۹۹). مهم‌ترین هدف ایجاد پایتخت در چنین مرکزی، نزدیک بودن هر چه بیشتر به مرزاها و گوشه

مکان‌گزینی فاس در مرکزی‌ترین نقطه مغرب‌الاقصی^۱ به‌شمار می‌رفت.

برخورداری از موقعیت تجاری و سوق‌الجیشی

با نظر به تعریف محدوده مغرب‌الاقصی،^۲ فاصلهٔ یکسان فاس تا شهرهای مرزی و مهم مغرب‌الاقصی و مغرب‌الاوسط چون سجملماسه، تلمسان، سبته و مراکش^۳ در نتیجهٔ مکان‌یابی این پایتخت در «قطب و مرکز شهرهای مغرب‌الاقصی»، آن را به نقطه‌ای سوق‌الجیشی و مواصلاتی و در مرکز تلاقی محورهای مواصلاتی و مسیرهای^۴ تجاری این ناحیه تبدیل نموده بود که «همهٔ جریان‌های شرق به غرب تا خاک اسپانیا در ساحل آتلانتیک (دریای محیط) و بر عکس ناچار به گذر از آن بودند».^۵ به همین دلیل در منابع مختلف جغرافیایی از این شهر به عنوان «شهری بزرگ^۶ و تجاری^۷ و منزلگاهی^۸ در نهایت آبادانی و رونق اقتصادی نام برده شده است^۹ که ناشی از بهره‌جویی این پایتخت از موقعیت سوق‌الجیشی و تجاری در مغرب-الاقصی بوده است. استقرار فاس در مرکز راههای تجاری مغرب‌الاقصی از دیدگاه برخی پژوهشگران تا اندازه‌ای حائز اهمیت بوده است که نظارت بر این راهها را هدف مهم ادريس اول از تأسیس شهر فاس دانسته‌اند.^{۱۰} لئون افریقی در گزارش‌های خود این موقعیت منزلگاهی و سوق‌الجیشی را به روشنی به تصویر کشیده و می‌نویسد: کاروان‌های تجاری از این شهر به سرزمین‌هایی چون سودان، مشرق^{۱۱} و اندلس تجهیز می‌شوند.^{۱۲} او همچنین در گزارش دقیق و

وکنار کشور و اداره آسان‌تر امور است (پیشین، همان، صص ۹۹-۱۰۰).

۱ ادريسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲ ابوالفلداء، همان، ص ۱۳۷.

۳ همان، ص ۱۳۸.

۴ نک: ادريسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶.

۵ (بورکهارت، همان، ص ۸۸)، محمد رضا حافظنیا در «أصول و مفاهیم زئولپیتیک» در این باره می‌نویسد: «برای انتشار پدیده‌ها و فضایی‌سازی بیش‌تر سیاست‌ها و قدرت فانتفه، بازیگران سیاسی مکان‌های مرکزی‌تر در ساخت سلسلهٔ مراتبی را انتخاب می‌کنند تا بتوانند ارزش‌ها، سیاست‌ها، قدرت و اراده خود را در فضای جغرافیایی بیش‌تری پیدا کنند و حوزهٔ نفوذ و اثرگذاری خود را در برابر رقبا گسترش دهند» (حافظنیا، همان، ص ۱۹۹).

۶ مؤلف ناشناخته، حدود العالَمِ من المشرق إلى المغرب، ص ۱۸۱.

۷ همو، همان، ص ۱۸۲.

۸ ابن خردابه (۱۸۸۹م)، المسالك والممالك، ص ۷۸.

۹ ابن حوقل، همان، ج ۱، صص ۹۰-۹۱.

۱۰ نک: ابن الوزان الزياتی، همان، ص ۲۲۴، پاورقی ۹۵.

۱۱ مؤلف ناشناخته، الاستبصار فی عجایب الامصار، ص ۱۸۱.

مفصل خود از شهر فاس، فصل مشبعی را با عنوان «الصناع المتنوعون، الدّکاکین و الاسوق» به توصیف بازاربزرگ این شهر اختصاص داده^۱ که در نوع خود بی نظیر و بسیار خواندنی است. چنین گزارش‌هایی به روشنی بیانگر موقعیت تجاری ویژه فاس به عنوان استقرارگاهی مهم برای تجمع کالاها و سرمایه‌ها در آن و تجهیز کاروان‌ها و قافله‌های تجاری به سرزمین‌های دور و نزدیک است. بدیهی است که چنین موقعیتی در جلب و جذب سرمایه‌های انسانی و اقتصادی به این پایتخت و رشد جمعیت، عمران و آبادانی و در نهایت امر در شکوفایی صنعتی و تمدنی آن نقش مهمی را ایفا می‌نمود. بهمین دلیل جزنانی پس از اشاره به حضور چشم گیر بازارگانان و صنعتگران در این پایتخت می‌نویسد: «مردم به قدری برای سکونت در فاس مشتاق بودند که از همه اصناف و گروه‌ها و از تمامی کوره‌ها و شهرهای بزرگ در آن سکنا گزینند. بر این اساس هیچ سرزمینی وجود ندارد که گروهی از مردم آن در فاس نباشند و هر یک از آنان در این شهر صاحب خانه و حجره و صنعت و بزرگی است و بازارگانان و صنعتگران تمام دنیا در آن جمع‌اند به گونه‌ای که تجارت و بازرگانی در آن به کمال رسیده است».^۲ مولف نزهه المشتاق فی اختراق الافق نیز در قرن ششم هجری قمری در این باره آورده است: «سواران بر مرکب‌ها در مسیر رسیدن به آن استوار می‌شوند و قافله‌ها به سوی آن می‌شتابند و (بازارهای این شهر) هر کالایی چون پوشاك و اجناس تجاري و اسباب و اثاثیه نیکو را به سوی خود جلب می‌نماید و برای فاس از هر چیز زیبا بیشترین نصیب و بهترین بهره‌هast».^۳ مقدسی در هنگام اشاره به کالاهای صادراتی از سرزمین‌های دور و نزدیک به اندلس با اشاره به صادرات پرورونق و بی‌نظیر کالا از فاس به این ناحیه نسبت به دیگر نواحی می‌نویسد: «پارچه پشمین و کیسه از برقه بدانجا آورند و از سیسیل پوشاك‌های خوب برای کاخ پذیرائی و از افريقا روغن و پسته و زعفران و بادام و برقوق^۴ و خرجين و فرش‌ها و خيکها، و از فاس خرما و همه آنچه ياد شد». سایر منابع نیز به حضور و فعالیت

۱ همان، ص ۲۳۹. محمود اسماعیل یکی از مزایای انتخاب فاس به پایتختی ادريسیان را موقعیت استراتژیکی آن بر سر راههای ارتباطی دشت‌های اطلس و مغرب میانه و تجارت با سودان دانسته است (محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۵۱).

۲ ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۳۹.

۳ جزنانی، همان، ص ۳۹.

۴ ادريسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶؛ نیز نک: زهری، همان، ص ۲۲۱.

۵ به معنی مشمش، زرد آلو، ترش هلو، آلوچه (علی اکبر دهخدا(۱۳۷۷)، افتخاره، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ذیل واژه برقوق).

۶ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۴۳.

بازرگانان سرزمین‌های دور و نزدیک و بدن انواع^۱ مال التجارت و کالاها چون انواع میوه، غلات، خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، روغن زیتون، مس، شکر، آهن،^۲ عناب، کتان،^۳ انگور،^۴ گردو،^۵ پسته، زیره، کفش، گندم، خرما، لباس، پارچه‌های پنبه‌ای گلدوزی شده، حریر، پشمی و کتانی، عتیقه جات، ظروف و گلدان‌های شیشه‌ای و سرامیکی و انواع عطر^۶ و مواد خوبشیوی مختلف به این شهر اشاره نموده اند که نشان از رونق تجاری و شکوفایی اقتصادی فاس در اعصار مختلف تاریخی در نتیجه موقعیت گذرگاهی و تجاری آن است. در نتیجه این انتخاب ادريسیان به زودی به صورت قدرت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غالب در گستره جغرافیایی مغرب الاصحی درآمدند. براساس آن چه که درباره کارکردهای اقتصادی و اتصال آن به خطوط عمده تجاری و شبکه ارتباطی راههای مغرب الاصحی گفته شد می‌توان «دسترسی به راههای ارتباطی و مواصلاتی داخلی»^۷ را نیز به عوامل مؤثر در مکان‌گزینی پایتخت ادريسیان در فاس اضافه نمود.

موقعیت برتر زیست محیطی و اقیمه

بررسی چگونگی انتخاب مکان فاس برای احداث پایتخت در دوره ادريس دوم نشان می‌دهد که شرایط زیست‌محیطی مناسب از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های ادريس دوم و مشاوران او برای انتخاب مکان پایتخت جدید به شمار می‌رفت. براین‌اساس پس از مدت‌ها جستجو مکان پایتخت در دشت سائیس یکی از سرسیزترین و بهترین دشت‌های مغرب و در دامنه‌های سرسیز سلسله جبال اطلس مرکزی از سلسله جبال اطلس ساحلی^۸ انتخاب گردید که از جاذبه‌های زیستی

۱ محمدبن عبدالله بن خطیب [ابی تا]، *خطرة الطيف؛ رحلات فی المغرب والأندلس*، مصحح احمد مختار عبادی، بيروت: ابوظبی، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، دار السويدی، ص ۱۰۷.

۲ ابن حوقل، همان، ج ۱، صص ۹۰-۹۱.

۳ زهری، همان، ص ۲۲۵.

۴ ابن الوزان الزياتی، همان، ص ۳۴۸.

۵ همو، همان، ص ۲۱۹.

۶ مولف ناشناخته، *الاستبصار فی عجایب الامصار*، ص ۱۸۱.

۷ ابن الوزان الزياتی، همان، ص ۳۳۶.

۸ محمود اسماعیل (۱۹۷۶)، *العوارج فی المغرب الاسلامی*، بيروت: دارالعوده، صص ۲۰۸-۲۰۹.

۹ شرحی از این حالت: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۱۰۱.

۱۰ جزئانی، همان، ص ۱۸، پاورقی ۵۲.

بسیار از جمله آبی فراوان،^۱ شیرین و خوشگوار،^۲ خاکی حاصلخیز و هوایی پاک و مرطوب،^۳ امکان کشاورزی پایدار و دامداری پررونق، ماهیگری، مصالح ساختمانی مرغوب، معادن و منابع سوختی مورد نیاز که به غنای اقتصادی، رونق صنایع و وفور و ارزانی مایحتاج زیستی ساکنان آن می‌انجامید برخوردار بود. وفور آب و فراوانی آن نخستین عامل چنین موقعیت برتر اقلیمی و آب و هوایی این پایتخت در مغرب الاقصی به شمار می‌رفت.^۴ زیرا در ایجاد کشاورزی و دامپروری پررونق، رواج صنایع، پاکیزگی شهر و چشم انداز زیبای آن و ارزانی و گاه رایگان بودن انواع محصولات در این شهر نقش اساسی داشت. ابن‌ابی زرع با اشاره به وجود دو نوع منبع آب در فاس^۵ «آب چشم»^۶ هایی که برخی از جغرافیدانان تعداد آن‌ها را به عدد روزهای سال دانسته اند^۷ و نیز «آب رود»^۸ فاس از شاخه‌های رود سبو^۹ برخورداری دائمی ساکنان این ناحیه از آب سرد و گرم در هردو فصل تابستان و زمستان را سبب برتری این شهر نسبت به سایر شهرهای مغرب الاقصی و «پاکیزگی» و صفا و نزهت آن دانسته است.^{۱۰} دیگر مورخان و جغرافیدانان با مقایسه میزان آب این ناحیه با دیگر نواحی خوش آب و هوا، میزان آب در این شهر را حتی از دمشق، «بهشت روی زمین»^{۱۱} و یا «غرناطه شگفت‌انگیز و زیبا»^{۱۲} در اندلس فروتنر دانسته‌اند.^{۱۳} وفور آب در این شهر سبب دایر شدن و به کار افتادن تعداد فراوان آسیاب‌های آبی در سطح شهر^{۱۴} و حتی منازل مسکونی فاس^{۱۵} شده بود که دائماً با نیروی جریان آب در حال چرخش و تولید آردی بودند که به

۱ جزنی، همان، صص ۱۸-۱۹.

۲ ابن‌ابی زرع، همان، ص ۱۷.

۳ نک: جزنی، همان، صص ۱۸-۱۹.

۴ نک: ابن‌ابی زرع، همان، ص ۴۴.

۵ همو، همان، ص ۴۴.

۶ (زهری، همان، صص ۲۲۱-۲۲۲); برخی از این چشمه‌ها دارای خاصیت معدنی نیز بودند (جزنی، همان، صص ۳۴-۳۶).

۷ ابن‌ابی زرع، همان، ص ۴۴.

۸ از بنزگرتین رودهای مغرب الاقصی.

۹ ابن‌ابی زرع، همان، ص ۴۴.

۱۰ قروینی، همان، ص ۲۴۵.

۱۱ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۳۶.

۱۲ ابن‌فضل الله العمری، همان، ج ۴، ص ۱۸۲.

۱۳ یعقوبی، همان، صص ۱۲۶-۱۲۷؛ ابن‌رسنه، همان، ص ۳۵۸.

۱۴ قروینی، همان، ص ۱۵۲.

وفور و با قیمتی ناچیز در دسترس همگان قرار داشت.^۱ جریان آب و برکه‌های جاری منشعب از آن^۲ در میان دو نیمه شهر و خانه‌ها،^۳ مساجد، حمام‌ها، بازارها، خیابان‌ها و کوچه‌ها، بیمارستان‌ها و هتل‌ها و «رونق آب و درخت»^۴ و «وفور باغها و بوستان‌ها»^۵ در فاس به موازات دفع آلودگی‌ها و زباله‌های این شهر به بیرون^۶ سبب پاکیزگی چشم‌نواز شهر و تمایز آن از دیگر شهرهای دور و نزدیک در مشرق و مغرب^۷ و ارائه تصویری رویایی و بهشت‌گونه از این پایتخت زیبا در منابع تاریخی و جغرافیایی قرون مختلف گردیده و هر رهگذری را به تعریف و تمجید و ستایش از این شهر نوبنیاد بر ساخته علویان ادريسی وادر نموده است.^۸

وضعيت اقلیمی و آب و هوایی ناشی از مکان‌گزینی فاس در این ناحیه و رونق در خور توجه کشاورزی و دامداری^۹ این شهر را به ناحیه‌ای زیبا، «پربرکت»^{۱۰} و حاصلخیز تبدیل نموده بود تا جایی که مؤلف آثار البلاط و اخبار العباد در این باره می‌نویسد: «و از همه شهرهای مغرب، این شهر پر منفعت‌تر و پرمیوه‌تر است». مطالعه منابع در دسترس، فهرست بلند بالایی از انواع میوه‌ها و محصولات کشاورزی فاس چون انجیر، زیتون،^{۱۱} خرما،^{۱۲} انگور، انواع سیب از جمله سیب طرابلسی^{۱۳} و سیب لیبی، انواع میوه‌های گلابی مانند، انواع زرد آلو،

۱ بروسی، همان، ص ۴۸۹؛ قزوینی، همان، ص ۱۰۲.

۲ بر اساس نوشته‌های ابن‌فضل‌الله‌العمري این برکه‌ها صهاریج نامیده می‌شدند (ابن‌فضل‌الله‌العمري، همان، ج ۴، ص ۱۸۱).

۳ برکه‌ها و حوض‌های کوچک آب از اجزای جدایی ناپذیر منازل شهر فاس بود و سبب برخورداری این باره می‌گردید (همو، همان، ج ۴، ص ۱۸۱).

۴ این امر بویژه در فصل تابستان و شستشوی خیابان‌ها، «بازارها» و معابر عمومی حائز اهمیت بود (نک: مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۷).

۵ ایگناتی یونیالویچ کراچکوفسکی (۱۹۶۳م)، تاریخ الادب الجغرافی العربي، تعریب صلاح الدین عثمان‌هاشم، مصحح صلاح الدین عثمان‌هاشم، ج ۱، قاهره: مطبعة لجنة التأليف والترجمة والنشر، ص ۳۵۷.

۶ زهری، همان، ص ۲۲۱.

۷ نک: ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۳۷؛ جزئی، همان، ص ۳۴؛ همو، همان منبع، ص ۳۴، پاورقی ۷۹.

۸ بروسی، همان، ص ۴۸۹.

۹ نک: کراجکوفسکی، همان، ج ۱، ص ۳۵۷.

۱۰ زهری، همان، ص ۲۲۱؛ نیزابی‌الغدا، همان، ص ۱۳۸.

۱۱ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۷؛ بورکهارت، همان، ص ۱۵.

۱۲ قزوینی، همان، ص ۱۰۲.

۱۳ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۷.

۱۴ همو، همان، ص ۲۳۹.

۱۵ قزوینی، همان، صص ۱۰۲-۱۰۳.

شفتالو، هلو، توت، انار، انجیر، گوجه، نارگیل، عناب، لیمو و سایر میوه‌های تابستانی، پاییزی و زمستانی خوش طعم و نایاب^۱ که بر اساس نوشه‌های ابن‌ابی‌زرع در بسیاری از اوقات به ارزانی و حتی به رایگان در دسترس همگان قرار داشت را در اختیار ما قرار می‌دهد زیرا کثرت آنان در این پایتخت به اندازه‌ای بود^۲ که هیچکس را نیاز به خرید چنین محصولاتی نبود. به نظر می‌رسد رود بزرگ و پر آب سبو و شاخه‌های منشعب و جاری آن در آبیاری و حاصلخیزی این ناحیه نقش مهمی را ایفا می‌نمود.^۳ نزدیکی و قرابت پایتخت ادریسیان با این رود علاوه بر در برداشتن مزیت‌های راهبردی و استراتژیکی برای حکمرانان فاس و نیز بارور کردن زمین‌های حاصلخیز این ناحیه، انواع محصولات دریابی همچون صدف‌های گرانقیمت^۴ و انواع گوناگونی از ماهی‌های خوراکی^۵ و صنعتی^۶ را به قیمتی بسیار ناچیز در سبد غذایی و اقتصادی ساکنان فاس قرار می‌داد و به نوبه خود در تنوع غذایی و رفاه اقتصادی این ناحیه مؤثر بود. حمیری مولف الروض المختار فی خبر الأقطار در قرن هشتم هجری ذیل مدخل «وادی سبو» پس از اشاره به اتصال این وادی به عنوان بزرگترین رودهای بلاد مغرب به وادی فاس و فاصله آن تا شهر فاس درباره استفاده گسترده از ماهی‌های این رود در صنعت رنگرزی می‌نویسد: «شاه ماهی بزرگ در این رودخانه صید شده و ماهی بزرگ به آن وارد می‌شود که به‌سوی فاس و مکناسه بردشده و از آن رنگ‌های بسیار ساخته می‌شود».^۷ نوشه‌های ابن‌الوزان‌الزیاتی نشان می‌دهد که در قرن دهم هجری یک رطل از ماهی‌های اعلا و لذیذ این رود در شهر فاس به قیمتی بسیار ارزان به فروش می‌رسید.^۸ نوشه‌های مولف ناشناخته

۱ ابن‌ابی‌زرع، همان، صص ۴۳-۴۴.

۲ ابن‌ابی‌زرع این امر را ناشی از اجابت دعای ادريس دوم در حق مردمان این شهر دانسته است (نک: همو، همان، ص ۲۷). چینی ارزانی و وفور حیرت‌آور انواع مواد غذایی و محصولات در رابطه با محصولی مهم و مورد نیاز چون گندم نیز به چشم می‌خورد (ادریسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۳).

۳ (ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۲۷). علاوه بر اشاره‌ای‌بی‌زرع به این مسئله، مولف ناشناخته قرن ششم هجری در توصیفی شاعرانه در این رابطه می‌نویسد: «چنانچه این رود در زمین سنگلاخ جاری گردد، سرزمین‌هایی که توسط آن آبیاری گردند، به بهترین سرزمین‌ها و بارورترین آنان مبدل خواهند شد» (مؤلف ناشناخته، الاستبصار فی عجایب الامصار، ص ۱۸۵).

۴ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۱۷.

۵ نک: جزئیاتی، همان، ص ۳۵، نیز نک: همو، همان صفحه، پاورقی شماره ۸۱ که نشان می‌دهد برخی از انواع این ماهی‌ها تا کنون نیز بسیار معروف و در پخت و پز و خوراک مورد استفاده‌اند.

۶ جزئیاتی، همان، ص ۳۹؛ حمیری، همان، ص ۶۰۶.

۷ حمیری، همان، ص ۶۰۶. نیز نک: مؤلف ناشناخته، الاستبصار فی عجایب الامصار، صص ۱۸۴-۱۸۵.

۸ نک: ابن‌الوزان‌الزیاتی، همان، ص ۲۴۳.

الاستبصار فی عجایب الامصار درباره صید «شاه ماهی»‌های رود سبو که به دلیل برخورداری از وزن زیاد برای حمل آن‌ها به شهر از چارپایان استفاده می‌شد و دیگر انواع ماهی‌های محبوب و لذیذ این رود و قیمت ناچیز آنان نیز در این باره بسیار در خور توجه و زیباست.^۱ انتخاب مکان فاس در دشت سائیس یکی از سرسیزترین و بهترین دشت‌های مغرب و در دامنه‌های سرسیز سلسله جبال اطلس مرکزی از سلسله جبال اطلس ساحلی^۲ در فاصله میان دو کوه زرهون و زلاح^۳ موجبات رونق صنعت دامپروری و کثرت احشام و اغنام و چارپایان اهلی در فاس^۴ و وفور محصولات ناشی از آن چون شیر و دیگر فراورده‌های دامی در این ناحیه را فراهم می‌نمود^۵ که همچون دیگر محصولات، با بهایی بسیار اندک در دسترس همگان قرار داشت. برای مثال بر اساس گزارش ابن‌ابی زرع در عصر ادريسیان قیمت یک راس قوچ در فاس یک و نیم درهم، قیمت ۲۵ رطل عسل یک درهم و قیمت یک راس ماده گاو تنها ۴ درهم بود.^۶ مشاهدات لئون افریقی در قرن دهم هجری از بازار بزرگ فاس نیز مکمل گزارش‌های ابن‌ابی زرع در این مورد و نشان دهنده چنین ارزانی و فراوانی است. بر اساس مشاهدات لئون افریقی، فروشنده‌گان شیر در این بازار راسته‌ای مجزا را به خود اختصاص داده بودند و شیر موردنیاز دکان‌های خود را از طریق دامدارانی فراهم می‌نمودند که شغل آنان پرورش گاوهاشی شیری برای فروش و تجارت گستردۀ این محصول بود. در ساعت‌های پایانی روز مازاد شیر موجود در این راسته یا به صورت کره به تاجران کره و روغن‌های نباتی فروخته می‌شد و یا به صورت محصولی دیگر به نام «شیر ترش» به فروش می‌رسید. مشاهدات وی از میزان فروش شیر در این راسته از بازار فاس بسیار شگفت‌آور و قابل تأمل و نشانگر میزان تولید و عرضه این محصول دامی در سطحی گسترده است. این میزان تولید و عرضه گسترده محصولات لبنی در فاس در وهله نخست به رونق شگفت‌انگیز صنعت دامپروری در این شهر در نتیجه مکان‌گزینی آن در مراتع وسیع دشت سرسیز و حاصلخیز سائیس و پتانسیل بسیار بالای این دشت برای پرورش دام‌های اهلی در مقیاسی وسیع

۱ مؤلف ناشناخته، الاستبصار فی عجایب الامصار، صص ۱۸۴-۱۸۵.

۲ جزئی، همان، ص ۱۸، پاورقی ۵۲.

۳ صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، صص ۱۲۱-۱۲۲.

۴ ابن‌الوزان الزياتی، همان، ص ۲۱۲.

۵ نک: ابن‌الوزان الزياتی، همان، ص ۲۳۹؛ ابن‌ابیزرع، همان، ص ۵۰.

۶ نک: ابن‌ابیزرع، همان، ص ۲۷.

و گستردگی با هزینه‌ای بسیار ناچیز برای پرورش دهنده‌گان دام و در وله دوم به جمعیت زیاد ساکن در این شهر ناشی از جاذبه‌های زیستی و اقتصادی آن بسته بود. براساس مشاهدات لئون افریقی در قرن دهم هجری در فاس روزانه بیش از ۲۳ هزار لیتر شیر تازه و ترش به فروش می‌رسید!^۱

نوشته‌های جزنانی بیانگر دقت نظر ادريس دوم و مشاورانش در انتخاب مکان فاس نشان می‌دهد که توجه به استحکام خاک و پایداری زمین در هنگام بروز بحران‌های زیست محیطی همچون خشکسالی از دیگر شاخصه‌های مورد نظر آنان در انتخاب مکان پایتخت به شمار می‌رفت.^۲ از این رو مکان فاس در منطقه‌ای برخوردار از خاکی مستحکم^۳ انتخاب گردید که در پایابی و ماندگاری این پایتخت و سازه‌های عمرانی آن بسیار مؤثر بود. بر این اساس بهره مندی مردمان ساکن در فاس از خاکی محکم و فور مصالح ساختمانی باکیفیت همچون چوب مرغوب^۴ و دیگر انواع مصالح ساختمانی چون سنگ و ماسه^۵ از دیگر مزایای انتخاب این ناحیه به پایتختی و از جمله عوامل تحریض و تشویق گروههای مختلف مردم به سکونت در این ناحیه به شمار می‌رفت. بر اساس نوشته‌های منابع، مردمان ساکن در فاس سقف خانه‌های مطابق خود را از چوبی می‌ساختند که از بهترین چوب‌های روی زمین به شمار می‌رفت و گذر زمان بر آن کارگر نبود. چنانکه عمر آن به هزار سال می‌رسید؛ نه می‌پوسید و نه موریانه آن را از پای درمی‌آورد.^۶ علاوه بر آنکه نزدیکی به معادنی چون معدن نمک^۷ و فلزاتی با ارزش چون مس^۸ و دسترسی اهالی به منابع سوختی چون چوب درختان صنوبر و هیمه درختان بلوط^۹ جاذبه‌های زیستی آن را کامل و آن را به شهری برخوردار از شرایط زیستی و اقتصادی مناسب و ارزان و مکانی تمام عیار برای زیستن تبدیل

۱ ابن الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۳۹؛ نیز نک: همو، همان صفحه، پاورقی ۱۴۱.

۲ نک: جزنانی، همان، ص ۱۸.

۳ ابن ابی زرع، همان، ص ۴۳.

۴ همان، ص ۴۳.

۵ جزنانی، همان، ص ۳۵.

۶ ابن ابی زرع، همان، ص ۴۳؛ ابن فضل الله العمری، همان، ج ۴، ص ۱۸۱.

۷ جزنانی، همان، ص ۳۵؛ ابن الوزان الزیاتی، همان، ص ۶۵۷.

۸ مولف ناشناخته، الاستبصار فی عجایب الامصار، ص ۹.

۹ جزنانی، همان، ص ۲۵.

می‌نمود. براین‌اساس «شرایط زیست محیطی»^۱ مناسب از جمله عوامل مؤثر در انتخاب فاس به پایتختی به شمار می‌رفت. شرایطی که در کنار موقعیت ویژه تجاری و سوق الجیشی فاس روز به روز شمار متقاضیان مهاجرت و زندگی در این ناحیه را افزایش می‌داد^۲ که به نوبه خود در روند رشد و توسعه آن بسیار مؤثر بود. انتخاب مکان مرکزی فاس در مرکز تقلیل جغرافیایی مغرب‌الاقصی و در محور تقاطع راه‌های تجاری آن و نیز در ناحیه‌ای خوش آب و هوا، حاصلخیز و غنی این شهر را در زمرة پایتخت‌های «سلط بر اقتصاد»^۳ در حوزه مغرب‌الاقصی درآورده و تا قرن‌ها بعد سبب بر جای ماندن «چهره اقتصادی» باشکوه و مرphe از این پایتخت در آثار و منابع تاریخی و جغرافیایی و اشاره مکرر مورخان و جغرافیدانان به «ثروت»، «تجمل گرایی»^۴ و «رفاهیت و عیش»^۵ ساکنان آن گردیده است. به همین دلیل مردم فاس همواره در منابع به عنوان مردمانی «مرفه و عیاش» معروفی شده‌اند.^۶ رفاهی که حتی در وضعیت «گدایان» این پایتخت نسبت به وضعیت گدایان سایر شهرهای بزرگ و مهم مغرب-الاقصی و مغرب‌الاوسط نمایان بود.^۷

برخورداری از وضعیت دفاعی

همانطور که می‌دانیم در نظر گرفتن وضعیت دفاعی همواره از دغدغه‌های حکمرانان در انتخاب پایتخت بوده است. قزوینی در آثار البلاط و اخبار العباد در هنگام معرفی فاس می‌نویسد: «شهری است بزرگ، از ولایت برابر در صحرای مغرب که در میان دو عقبه بزرگ است، [با ساختمانهای در نهایت بلندی]. و از این دو گردن، چشمه‌های بسیار جاری است...».^۸ دیگر منابع فاس را شهری برساخته در «گودی میان دو کوه»^۹ و ناهمواری‌های بلند

۱ اشاراتی کلی درباره نقش این عامل در انتخاب مکان پایتخت‌ها: احمدی پورو قلی زاده، همان، صص ۱۰۲-۱۰۳.

۲ نک: ابن‌ایزد، همان، ص ۲۴؛ تونسی، همان، ج ۲، ص ۷۷۵؛ بورکهارت، همان، ص ۲۱۶.

۳ تفصیلی از طبقه بنده پایتخت‌ها «با توجه به چهره اقتصادی آن‌ها»: احمدی پورو قلی زاده، همان، ص ۱۲.

۴ ابن خلدون (۱۳۶۳)، «العبر تاریخ ابن خلدون»، ج ۲، ص ۷۱۵.

۵ حافظ ابرو، همان، ج ۱، ص ۲۵۹.

۶ ابوالفداء، همان، ص ۱۵۰؛ نیز نک: بروسوی، همان، ص ۴۸۹.

۷ ابن خلدون (۱۳۷۵)، مقدمه، ج ۲، صص ۷۱۳-۷۱۵؛ ابوالفداء، همان، ص ۱۵۰. به نظر می‌رسد به دلیل برخورداری از چنین امکانات رفاهی و عدم نیاز جدی به مشارکت فرزندان خانوارهای ساکن در این پایتخت در اقتصاد خانواده و امر تأمین معاش بوده است که مقدسی در نیمه دوم قرن چهارم آنان را «چههایی ولگرد» توصیف نموده است (مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۱۳).

۸ قزوینی، همان، ص ۱۵۲.

و انبوه گیاهان و درختان میان آن‌ها^۱ و با عبارت‌هایی همچون «والجبال تکنفها»^۲ توصیف نموده‌اند که نشانگر وضعیت دفاعی این شهر در کنف کوهستان بوده است. بررسی مطالعات «ژئواستراتژیکی» معاصر^۳ نیز نشان می‌دهد وضعیت مورفولوژیکی فاس برای حکومت ادریسی از اهمیت در خور توجهی برخوردار بود زیرا کالبد کوهستانی فاس و محصور شدن آن در میان «دو گردنه»^۴ چون «دزی» مستحکم در برابر نفوذ و هجوم سریع دشمنان به داخل آن عمل می‌نمود و قدرت مبارزه‌ای آن را با نیروهای متخاصم خارجی افزایش می‌داد^۵ که در افزایش قدرت دفاعی ادریسیان بسیار مؤثر بود.

نتیجه گیری

بر اساس آنچه که در پژوهش به آن اشاره گردید عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی پایتخت ادریسیان در فاس را می‌توان به دو دسته عوامل ناشی از مشکلات ادریس دوم در درون و مشکلات ادریس دوم در بیرون از قلمرو حکومت ادریسیان تقسیم بنده نمود. با توجه به آنچه که در مقاله به آن اشاره گردید، ادریس دوم به دلیل مشارکت قبیله اوربه در برپایی حکومت ادریسی و نقش این قبیله در ادامه این حکومت تا هنگام به تخت نشستن وی، در درون قلمرو حاکمیتی خود به شدت با انحصار طلبی و اوامر و نواهی روسای قبایل اوربه

۱ بورکهارت، همان، ص ۱۵؛ عبدالرحمن بن محمدبن خلدون، (۳۰۰م)، رحله ابن خلدون، بیروت: الموسسة العربية، ص ۴۰۵.

۲ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۳۱؛ ابن‌فضل‌الله‌العمرى، همان، ج ۴، ص ۱۸۲؛ ابن‌الوزان‌الزياتى، همان، ص ۲۲۶؛ نیز نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، صص ۳۲-۳۳.

۳ ابن‌فضل‌الله‌العمرى، همان، ج ۴، ص ۱۸۲. نیز بنگرید به مولف ناشناخته، الاستبصار فی عجایب الأمصار، ص ۱۹۰ که از اشراف جبل زلخ بر شهر فاس سخن گفته است.

۴ علم رابطه ژئوپلیتیک با استراتژی و آگاهی از تاثیر عوامل جغرافیایی بر عملیات نظامی (حافظنیا، همان، ص ۱۴۹).

۵ قزوینی، همان، ص ۱۵۲.

۶ از نظر پژوهشگران جغرافیای سیاسی، شکل کالبدی شهر در ارتباط با عوامل و متغیرهای سیاسی، اجتماعی، نظامی، امنیتی و ... تأثیرگذار و دارای ارزش‌های متفاوت است (بنگرید حافظنیا، همان، صص ۱۶۲-۱۶۳). انتخاب فاس در چنین موقعیتی نوعی ژئواستراتژی و آگاهی صحیح از تاثیر عوامل جغرافیایی بر عملیات نظامی به شمار می‌رفت. (اشاراتی مفصل در رابطه با تعاریف ژئواستراتژی و اهمیت آن در عملیات نظامی: حافظنیا، همان، ص ۱۴۹). برای دیدن پژوهشی در رابطه با نقش پدیده‌های ژئومورفولوژی در مسائل دفاعی و امنیتی نک: محمدعلى زنگنه اسدی، محسن رضایی عارفی، مرتضی رضایی عارفی، علی محمد نویمحمدی (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، نقش پدیده‌های ژئومورفولوژی در مسائل امنیتی نواحی مرزی جنوب شرقی کشور با استفاده از مدل تحلیلی SWOT، در دو فصلنامه ژئومورفولوژی کاربردی / ایران، س ۱، ش ۱، ص ۲۰، ۳۵، ۳۵-۲۷، ۲۷-۴۳.

مواجه و در خارج از قلمرو خود به دلیل نزدیک بودن ولیلی به قلمرو امویان اندلس در تیررس حملات امویان قرار داشت. از سویی دور بودن ولیلی از پایتخت‌های بنورستم و بنو مدرار ادريس دوم را در بی‌خبری و عدم اطلاع به موقع از حرکات احتمالی این حکومت‌ها قرار می‌داد. از این رو ادريس دوم پایتخت خود را به فاس در ناحیه مرکزی مغرب الاقصی منتقل نمود تا ضمن فاصله گفتن از مرکزیت قبیله اوربه و برخورداری از پایتختی مستقل، به موازات دوری گزینی نسبی از قلمرو امویان اندلس، با استقرار در نقطه مرکزی و سوق‌الجیشی در مغرب الاقصی که از شهرهای تلمسان، سبته و سجلماسه در فاصله‌ای یکسان قرار داشت حرکات حکومت‌های رقیب بنورستم و بنومدرار و امویان در اندلس را تحت نظارت داشته باشد. بر این اساس انتقال به پایتختی جدید از جمله ضرورت‌های ژئوپلیتیکی حکومت ادريسیان به شمار می‌رفت. این تصمیم در افزایش قدرت نسبی حکومت او در داخل و خارج قلمرو بسیار تأثیرگذار بود. علاوه بر توجه ادريس دوم به موقعیت استراتژیک و راهبردی فاس، مکان فاس در نقطه‌ای از مغرب الاقصی انتخاب گردید که از نظر اقلیمی و آب و هوایی و برخورداری از غنای کشاورزی، موقعیت تجاری و منزلگاهی و نیز برخورداری از حفاظت‌های طبیعی و موقعیت دفاعی در وضعیت بسیار مطلوبی قرار داشت. بر این اساس و با توجه به سوال مطرح شده در بخش مقدمه می‌توان چنین نتیجه گرفت که در انتخاب مکان فاس به عنوان پایتخت ادريسیان، علاوه بر عواملی همچون رهایی از اوامر و نواهی بیش از حد و انحصار گرایانه روسای اوربه و یا برخورداری از پایتختی مستقل به پیروی از دیگر حکمرانان و حتی مقابله با نیروی بنورستم، دور شدن از تیررس حکومت امویان اندلس، کنترل یکسان مغرب الاقصی و مغرب‌الاوست و دیگر حکومت‌های رقیب و منقارن چون بنومدرار، تسلط بر بخش‌هایی از اقیانوس اطلس از طریق بنای پایتخت در کنار شاخه‌ای از رود سبو، برخورداری از شرایط مناسب اقلیمی و استقرار در ناحیه‌ای غنی از محصولات کشاورزی، دامی و دریایی و نیز معادن بالارزش و مصالح ساختمانی مرغوب برای بهره‌وری از پایتختی با سازه‌های مستحکم، برخورداری از موقعیت تجاری ویژه و نیز بهره‌مندی از وضعیت دفاعی مناسب برای افزایش قدرت نظامی، راهبردی و اقتصادی حکومت نیز در نظر گرفته شده بود.

منابع و مأخذ

- ابن ابي زرع، على بن محمد بن احمد فاسى (١٩٩٩م)، الانيس المطرب بروض القرطاس فى اخبار ملوك المغرب وتاريخ مدينة فاس، تحقيق عبد الوهاب بن منصور، الرباط: المطبعة الملكية.
- ابن الوزان الزياتى، حسن بن محمد (٢٠٠٥م)، وصف افريقيا، قاهره: مكتبة الاسدى.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (١٩٣٨م)، صورة الارض، بيروت: دار صادر.
- ابن خردابه، عياد الله بن عبدالله (١٨٨٩م)، المسالك والممالك، ترجمة سعيد خاكرند، بيروت: دار صادر افست ليدن.
- ———(١٩٩٢م)، المسالك والممالك، بيروت: دار صادر افست ليدن.
- ابن خطيب، محمد بن عبدالله، خطرة الطيف؛ رحلات فى المغرب والاندلس، مصحح احمد مختار عبادى، بيروت: ابوظبى، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، دار السويدى.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (١٣٧٥ش)، مقدمه ابن خلدون، ترجمة محمد پروين گتابادي، تهران: انتشارات علمي و فرهنگي.
- ———(١٣٦٢)، العبرتاریخ ابن خلدون، ترجمة عبدالحميدآتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگي.
- ———(٢٠٠٣م)، رحلة ابن خلدون، بيروت، المؤسسة العربية.
- ابن رسته، احمد بن عمر (١٩٢٨م)، الاعلاق النفسية، بيروت: دار صادر.
- ابن عبد الحق بغدادى، صفى الدين عبدالمؤمن (١٤١٢ق)، مراصد الاطلاع على اسماء الامكنته والبقاء، مصحح على محمد بجاوى، بيروت: دار الجيل.
- ابن فضل الله عمرى، احمد بن يحيى [بى تا]، مسالك الابصار فى ممالك الامصار، محقق مسلم، صالح مصطفى، بارود ابراهيم، جبورى بسام محمد، رووف يحيى وهيب، شاذلى عماد عبدالسلام، احمد عبدالقادر، ابوظبى: المجمع الثقافى.
- ابن وردى، عمر بن مظفر (١٤٢٨ق)، خريطة العجائب و فريدة الغرائب، مصحح: انور محمود زناتى، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- الاستبصار فى عجائب الامصار (١٩٨٦م)، موقف ناشناخته، محقق سعد زغلول عبدالحميد، بغداد: دار الشورون الثقافية.
- ابوالفداء، اسماعيل بن على (١٤٠٧م)، تقويم البلدان، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- احمدى پور، زهرا و قلی زاده، على ولی (١٣٩٠)، مبانی جغرافیایی - سیاسی مکانگزینی پایتختها در ایران، مشهد: پاپلی.
- ادریسی، محمد بن ادريس (١٤٠٩هـ)، نزهة المشتاق في اختراق الآفاق، بيروت: عالم الكتب .
- اصطخرى، ابراهيم بن محمد (١٩٢٧م)، المسالك الممالك اصطخرى، محقق ابوزيد، احمد بن سهل، بيروت:

- دار صادر.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی (۱۳۶۷)، مرآة البلدان، تصحیح عبدالحسین نوابی، هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
 - انصاری دمشقی، شمس الدین محمد (۱۹۸۸م)، نخبۃ الدہر فی عجائب البر و البحر، بیروت: دار الحیاء، تراث العرب.
 - برسوی، محمد بن علی (۱۴۲۷ق)، اوضاع المسالک الی معرفة البلدان و الممالک، مصحح مهدی عبدالرؤضی، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
 - بکری، عبدالله بن عبدالعزیز (۱۹۹۲م)، المسالک و الممالک البکری، مصحح آدریان فان لیوفن و آندری فیری، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
 - بورکهارت، تیتوس (۱۳۸۹)، فاس شهر اسلام، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، تهران: حکمت، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران (مرکز مطالعات شهر تهران).
 - تونسی، خیر الدین (۲۰۰۰م)، اقوم المسالک فی معرفة احوال الممالک، محقق منصف شنوفی، تونس: مجمع التونسي للعلوم والاداب والفنون.
 - الجزنائی، علی (۱۴۱۱ق ۱۹۹۱م)، جنی زهرة الاس فی بناء مدينة فاس، تحقيق عبدالوهاب ابن منصور، الرباط: الطبعة المکية.
 - جودکی، حجت الله (۱۳۷۶)، نیاز فاطمیان به ساختن مهدیه، نامه پژوهش فرهنگی، ش. ۴.
 - چلونگر، محمد علی (پهار ۱۳۸۱)، موقعیت تجاری افریقیه و مغرب و نقش آن در تاسیس خلافت فاطمی، فصلنامه تاریخ اسلام، س. ۳، ش. ۹.
 - بزرگر، عصمت (۱۳۹۴)، دولت ادريسیان تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 - حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۷۵)، جغرافیای حافظ ابرو، تصحیح صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
 - حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۹۳)، اصول و مفاهیم ثئوپلیتیک، مشهد: پاپلی، ج. ۴.
 - حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۴۲۲ق)، محقق یوسف الهادی، قاهره: دار الثقافية للنشر.
 - حریری، محمد عیسی (۱۴۰۸ق)، الدولة الرستمية بال المغرب الاسلامی، حضارتهم و علاقاتها الخارجية بال المغرب والأندلس (۱۶۰-۲۹۶ق)، کویت: دار القلم.
 - حسین مونس (۱۳۸۴)، تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
 - حمیری، محمد بن عبدالمنعم (۱۹۸۴م)، الروض المغطار فی خبر الاقطار، محقق احسان عباس، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
 - دابلیو، گوردون ایست (۱۳۹۲)، تاریخ در بستر جغرافیا، ترجمة حسین حاتمی نژاد و حمیدرضا پیغمبری،

- تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- دهدخا، علی اکبر(۱۳۷۷)، *لغتنامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
 - ذهی، محمدبن احمد(۱۴۰۶ ق)، *الأمسار ذوات الآثار*، بیروت: دارالبشاائر.
 - زنگنه اسدی، محمدعلی، رضایی عارفی، محسن، رضایی عارفی، مرتضی، نورمحمدی، علی محمد(۱۳۹۲)، نقش پدیده‌های ژئومورفوژوژی در مسایل امنیتی نواحی مرزی جنوب شرقی کشور با استفاده از مدل تحلیلی SWOT، *دوفصلنامه ژئومورفوژوژی کاربردی ایران*، س، ۱، ش. ۱.
 - زهربی، ابوعبدالله محمدبن ابی بکر(۱۳۸۲)، *الجغرافیة، محقق حاج صادق، محمد*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
 - سعد زغلول، عبدالحمید[بی تا]، *تاریخ المغرب العربي ۲ تاریخ دول الاغالبه والرستمیین و بنی مدرار و الادارسه حتی قیام الفاطمیین*، منشأة عارف بالاسکندریه.
 - سلاوی، احمدبن خالد الناصری(۲۰۰۱م)، *الاستقصاء لأخبار دول المغرب الأقصى*، تحقيق و تعليق احمد ناصری، [بی جا]: الدارالیضا.
 - سوادی عبد محمد(۱۴۰۶)، *الاحوال الاجتماعية والاقتصادية في بلاد المغرب الإسلامي من القرن الثاني الهجري حتى نهاية القرن السابع الهجري*، آداب المستنصرية، العدد ۱۳.
 - الطرابلسی، مصطفی بعیو(۱۳۶۷)، *فاس عاصمة الادارسة*، الرساله، العدد ۷۶۰.
 - صالح محمد فیاض ابودیاک(۱۴۱۰)، *الدولة الادریسیة الهاشمیة و دورها السیاسی و الحضاری فی المغرب* فی عهدی الامامین ادريس الاول و ادريس الثاني، المورخ العربي، العدد ۴۳.
 - عبدالکریم غلاب(۱۴۲۶/۵۰۰۵م) *قراءة جديدة في تاريخ المغرب العربي مغرب الارض و الشعب عصر الدول والدوليات*، دارالغرب الاسلامی.
 - عبد بدوى (۱۳۸۲)، *ممالك اسلامیه قديمه*: الادارسه، منبر الاسلام، السنة العشرون.
 - قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳)، *آثارالبلاد و اخبار العباد*، ترجمة میرزا جهانگیر قاجار، به کوشش هاشم محدث، تهران: امیر کییر.
 - قره چانلو، حسین(۱۳۸۲)، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
 - قیمی، عبدالنبي(۱۳۸۴)، *فرهنگ معاصر عربی_فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
 - کائب بعدادی، قدامه بن جعفر(۱۳۷۰)، *الخراب*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، نشر البرز.
 - کراچکوفسکی، ایگناتی یونیالوویچ(۱۹۶۳م)، *تاریخ الادب الجغرافی العربی*، تعریف صلاح الدین عثمان هاشم، محقق صلاح الدین عثمان هاشم، قاهره: مطبعة لجنة التاليف و الترجمة و النشر.
 - کردی، رضا(۱۳۸۹)، *تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا در سلسله اول و دوم هجری*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه.

علوم انسانی.

- لمیاء عز الدین مصطفی (۱۹۹۱)، قیام دولة الادارسة فی المغرب الاقصى ۲۱۳ق/۸۲۸م- ۷۸۹ق، التربیة و العلوم، العدد ۱۰.
- لویس بک (۱۳۷۴)، قبایل و جامعه مدنی، ایران نامه، ش ۵۲.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۹۲)، آغاز شهرنشینی در ایران، مرکز نشر دانشگاهی، چ ۳.
- محمود اسماعیل (۱۹۷۶م)، الخوارج فی المغرب الاسلامی، بیروت: دارالعوده.
- ——— (۱۳۸۳)، ادريسیان؛ یاقه‌های جدید، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).
- المکناسی، احمدبن محمدبن قاضی (۱۹۷۳م)، جندة الاقیbas فی ذکر من حل من الاعلام مدينة فاس، رباط: دارالمنصور.
- مقدسی، محمدبن احمد (۱۳۶۱)، حسن التقاسیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۹۱)، مقدمه ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- نفوی بارونی، سلیمان بن عبدالله (۱۴۰۷ق)، الاذهار الرياضية فی ائمه و ملوك اباخصیة، به کوشش محمدعلی صلیبی، عمان: وزارت التراث القومی.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰)، معجم البیان، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- ——— (۱۹۹۵م)، معجم البیان، بیروت: دار صادر، چ ۲.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق (۱۳۵۶)، البیان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یوسفی فر، شهرام (۱۳۹۰)، شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نقشه موقعیت جغرافیایی فاس در مغرب الاقصی نسبت به ولیلی



برگرفته از: سعد زغلول، تاریخ المغرب العربی (۲) تاریخ دول الاغالیه والرستمینیین و بنی مدرار و
الادارسہ حتی قیام الفاطمیین، ص ۴۲۷

تحلیل مطالعات شیعی لویی ماسینیون، بررسی دیدگاهها و روش‌ها

محمد رضا بارانی^۱

وصال حسین اف^۲

چکیده: لویی ماسینیون خاورشناس فرانسوی یکی از پژوهشگران بر جسته و موج‌ساز در مطالعات شیعی بوده که با بهره گیری از روش‌های علمی، آثار و دیدگاه‌های ارزشمند و سودمندی از خود بر جای گذاشته است. پرسش مهم این است که دیدگاه‌ها و روش‌های علمی لویی ماسینیون در مطالعات شیعی او چه بوده است؟ گرچه برخی دیدگاه‌های ماسینیون دارای اشکال علمی است اما مطالعات شیعی او بر پایه روش‌های علمی انجام شده است. این نوشتار در پی آن است که با بررسی دیدگاه‌ها، روش‌ها و همچنین رفتارهای همدانه او با مسلمانان و با رویکرد توصیفی-تحلیلی به تحلیل موضع گیری‌ها و دیدگاه‌های ایشان و ارتباط آن با روش‌های علمی آثار او پردازد. لویی ماسینیون در اوایل زندگی علمی خود به صیهونیسم گرایش داشته، اما در دوره‌های بعد با آشکار شدن جایات صیهونیستها به مخالفت شدید با اسرائیل پرداخته و برای دفاع از مسلمانان مستعدیده الجزایر با دولت خود یعنی فرانسه مخالفت کرده است. او درباره برخی مسائل مانند جانشینی رسول خدا (ص)، حدیث غدیر و معنی کلمه مولی، برادری علی (ع) با پامبر (ص) و باور به امامت در زیدیه و اسماعیلیه، همچنین در گرنسنی عمل کردن بر اثر رویکرد شدید عرفانی-صوفی و یاد نکردن از مآخذ در برخی پژوهش‌ها دچار اشتباه و یا نقص علمی شده است. به نظر می‌رسد این دیدگاه‌ها با روش پدیدارشناسی او همراه و همانگونه بوده و در حقیقت روش او به گونه‌ای همدانه بوده است نه اینکه به پشتیبانی از دین اسلام و منهنج تشیع باور داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: ماسینیون، خاورشناسی، مطالعات شیعی، دیدگاه، روش

۱ استادیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهرا س (نویسنده مسئول) m.barani@alzahra.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری تاریخ تشیع جامعه المصطفی العالمیه، از کشور آذربایجان hus-vusal@mail.ru

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲۱ تاریخ تأیید: ۹۷/۰۴/۰۹

An Analysis on Louis Massignon's Perspectives and Methodologies In His Shia Studies

Mohammad Reza Barani¹

Vesal Hossein Ouf²

Abstract: Louis Massignon was a French Orientalist who is regarded among the prominent researchers in Shi'a studies. He applied scientific methodologies in his works and his valuable perspectives. The raised question of the present paper is, "What were the methodologies and perspectives that Louis Massignon applied in Shi'a studies?" Although some of his viewpoints contain scientific mistakes, his studies were all based on scientific methodologies. Louis Massignon's viewpoints, methodologies and sympathetic introspection with Muslims are analyzed in the present paper by means of a descriptive – analytical approach in order to assess his judgments and their relations with scientific methodologies of his work. Louis Massignon had tendencies toward Zionism in his early scientific works, however later on when Zionists' criminality came to the light, he started opposing them severely. Even he stood against his own country's government to support oppressed Muslims of Algeria. Massignon's works suffer from some deficiencies and mistakes on several subjects such as succession of Prophet Muhammad (PBUH), the Hadith of Ghadir and the definition of the term '*Mawla*', brotherhood between Imam 'Ali (AS) and Prophet Muhammad (PBUH) and Imamate in Zaydism and Isma'ilism. Moreover, other mistakes in some of his works included not mentioning the references and selective reading, which was because of having an extreme mystic-Sufi attitude. It seems that such viewpoints of Massignon were similar to those of his phenomenology approach. In fact, the methodology he applied was rather sympathetic introspection; he did not believe in supporting Islam and Shi'ism.

Keywords: Louis Massignon, Orientalism, Shi'a studies, perspective, methodology

1 Assistant Professor and faculty member of history departments, Alzahra University, (corresponding author), m.barani@alzahra.ac.ir

2 Phd student in history of shia in Al-Mustafa International University, hus-vusal@mail.ru

مقدمه

لویی ماسینیون فرانسوی (۱۸۸۳-۱۹۶۲م). یکی از برجسته‌ترین خاورشناسان و اسلام‌شناسان قرن بیست به شمار می‌رود. بسیاری از تحقیقات او مربوط به تاریخ تشیع است که سلمان پاک، قوس زندگی منصور حلاج، مبالغه در مدینه و جغرافیای تاریخی کوفه از جمله آنها است.

آنچه بررسی و تحلیل مطالعات شیعی ماسینیون، دیدگاه‌ها و روش‌های علمی او را مهم و ارزشمند نموده، در مرتبه اول شخصیت علمی او به عنوان اسلام‌شناس بزرگ و استاد اسلام‌شناسان معروف غربی مانند کرین و اندیشمتدان برجسته اسلامی همچون شریعتی و در مرتبه دوم داوری‌های ضد و نقیض درباره اوست. به همین خاطر بررسی ابعاد مختلف شخصیت علمی او بسیار مهم است و اینکه ماسینیون چه رابطه‌ای با مراکز استعماری و صیهونیستی داشته است؟ دیدگاه‌ها و روش‌های علمی او درباره تشیع چه بوده است؟ بایسته یادآوری است که نسبت‌های مختلف درباره ماسینیون، دیدگاه و روش‌های علمی او به گونه‌ای روشن نقد و بررسی نشده است. در این زمینه بررسی دیدگاه‌های خاص ماسینیون در همگرایی با مسلمانان، مخالفت با استعمار و صیهونیسم از یک سو و دیدگاه ایشان در زمینه تفسیر معنوی تشیع و جانشینی پیامبر(ص)، رویداد غدیر، غلو شیعیان و برادری پیامبر(ص) و علی(ع) از سوی دیگر به منظور تحلیل شخصیت علمی او بسیار راهگشا خواهد بود. همچنین بررسی روش و ساختار آثار ایشان در همین زمینه کمک خوبی خواهد کرد تا به گونه‌ای بتوان دیدگاه‌های متناقض درباره شخصیت او را به نتیجه رساند.

پژوهش‌هایی درباره ماسینیون انجام شده است که در این زمینه مقاله «لویی ماسینیون و علمای امامیه معاصر حلاج» نگاشته طاهره عظیمزاده، «از لویی ماسینیون تا هانری کرین» نوشته بهمن نامور مطلق، «لویی ماسینیون، ایران‌شناس نامدار فرانسوی» از طهمورث ساجدی، «المیتشرق لویی ماسینیون؛ ما له وما علیه» از عبدالرزاقد الاصفهانی از مهمن ترین این نوشته‌ها است. این آثار به تحلیل دیدگاه و روش ماسینیون در مطالعات شیعی وی نپرداخته است. همچنین حسینی طباطبائی در کتاب نقد آثار خاورشناسان تنها برخی دیدگاه‌های او را نقد کرده، اما در این اثر نیز به پرسش‌های مربوط به شخصیت او و روش‌های علمی‌اش هیچ اشاره‌ای نشده است.

۱. آشنایی با شخصیت لویی ماسینیون

لویی ماسینیون تحصیلات متوسطه خود را در دییرستان لویی کیمیر به پایان رساند، مدرک

کارشناسی خود را در سال ۱۹۰۰ م. در رشته ادبیات و فلسفه و در سال ۱۹۰۱ م. در رشته ریاضیات دریافت کرد. بعد از این برای مدت کوتاهی به الجزایر سفر کرد، در سپتامبر سال ۱۹۰۳ م. خدمت نظامی خود را به پایان رساند. او همچنین در کلاس‌های آفرید لوشاتلیه (۱۸۵۵-۱۹۲۹ م.) درباره جنبه‌های اجتماعی اسلام در کلژ دوفرانس نیز شرکت کرده است.^۱

در آوریل سال ۱۹۰۵ م. بود که ماسینیون در کنگره بین‌المللی خاورشناسان در الجزیره شرکت کرد و در آن با مستشرقان بزرگی همچون گلدنزیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱ م.) و آسین پالاسیوس (۱۸۷۱-۱۹۴۴ م.) آشنا شد. او در سال ۱۹۰۶ م. مدرک زبان عربی فصیح و عامیانه را از دانشکده زبانهای زنده شرقی گرفت و از اکتبر همان سال تا سال ۱۹۱۱ م. به عضویت انتستیوی فرانسوی آثار شرقی در قاهره درآمد. ماسینیون در کلاس‌های الأزهр نیز شرکت می‌نمود و همانند گلدنزیهر لباس مخصوص دانشجویان آنجا را به تن می‌کرد.^۲

سفر به کشورهای مختلف اسلامی در بینش و دیدگاه‌های ماسینیون تأثیر شگرفی گذاشت و به تحقیقات او سمت و سواد. او پس از سفر به مغرب و مصر، در سال ۱۹۰۷ م. طی مأموریتی به عراق سفر کرد و به کاوش در خرابه‌های قصر اخیضر^۳ پرداخت. این مأموریت به ماسینیون امکان داد تا از اماكن زیارتی و باستانی عراق دیدن کند.^۴ شاید مشاهده شهرک سلمان پاک و زیارت قبر این صحابی بزرگ رسول خدا(ص) در عراق او را واداشت تا در آن مورد تحقیق نماید.

ماسینیون با مطالعه اشعاری از عطار نیشابوری درباره منصور حلاج چنان شیفته او شد که می‌توان گفت عده زندگانی علمی خود را به پژوهش و بررسی‌هایی درباره حلاج، تصوف و گاهی صوفیانی همچون ابن سبین، ابوالحسن شوشتاری و روزبهان بقی صرف کرد.

این خاورشناس در اوایل سال ۱۹۱۴ م. ازدواج کرد و سپس با آغاز جنگ جهانی اول به خدمت نظامی فراخوانده شد. او پس از خدمت نظامی پژوهش‌های خود را ادامه داد و در سال ۱۹۲۲ از رساله دکتری خود با عنوان «مصالح حلاج» در دانشگاه سورین دفاع کرد.^۵

۱ عبدالرحمن بدوى (۲۰۰۳)، موسوعة المستشرقين، بيروت: المؤسسة العربية، ص ۳۳۰.

۲ نجيب عقیقی [ابی تا]، المستشرقون، ج ۱، قاهره: دار المعارف، صص ۲۶۴-۲۶۳؛ یحیی مراد (۱۴۲۵ق)، معجم اسماء المستشرقين، بيروت: دار الكتب العلمية، صص ۶۵۹-۶۵۸.

۳ بنای تاریخی شامل دز، کاخ، مسجد، حمام، خانه‌های مسکونی و غیره، واقع در صحرای «وادی عبید» عراق در ۴۰ کیلومتری جنوب غرب کربلا که به دوره قبل از اسلام یا سده‌های نخستین اسلامی مربوط می‌شود.

۴ بدوى، همان، ص ۳۱.

۵ J. Waardenburg (?), "Massignon, Louis", *The Encyclopedia of Religion*, Vol. 9, New York: Macmillan, p278.

ماسینیون همچنین استاد کرسی جامعه‌شناسی اسلامی در کلژ دوفرانس در سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۵۴ م. و متصدی کرسی اسلام‌شناسی بخش علوم دینی در مؤسسه مطالعات عالی سورین در سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۵۴ م. بود.^۱ او عضو فرهنگستان زبان عربی از آغاز تأسیس آن، یعنی سال ۱۹۳۳ تا سال ۱۹۵۶ م. بود. ماسینیون در سال ۱۹۱۹ م. سردیری مجله جهان اسلام^۲ را که از سال ۱۹۰۸ م. مقالات خود را در آن منتشر می‌کرد، بر عهده گرفت و در سال ۱۹۲۷ م. مدیر آن مجله گردید.^۳

خاورشناس برجسته، گلدزیهر، بر ماسینیون تأثیر زیادی گذاشت. او در دهه دوم قرن بیستم در پانزدهمین کنگره خاورشناسان در کپنهایگ برای بار دوم با گلدزیهر دیدار کرد. سنوک هور گرونیه (۱۸۷۵-۱۹۳۶ م.) و سیلوون لوی (۱۸۶۳-۱۹۳۵ م.)، از خاورشناسان معروف نیز از استادان ماسینیون به شمار می‌روند.^۴

هائزی کردن از مهم‌ترین شاگردان ماسینیون جانشین او در کرسی اسلام‌شناسی دانشگاه سورین شد. کردن هنگامی که دانشجوی رشته فلسفه بود، به حوزه شرق‌شناسی وارد شد و کم کم با سهوروری آشنا گردید و ماسینیون نسخه‌ای از چاپ سنگی حکمت‌الاشراق را که در یکی از سفرهای خود از ایران آورده بود، در نتیجه ارتباط این دو اندیشمند دستاوردهایی داشت و بر بسیاری از شیعه‌پژوهان غربی اثرگذار شدند.

در کنار تدریس و پژوهش، عضویت در انجمن‌هایی مانند انجمن خاورشناسان آلمان، انجمن شرقی آمریکایی، فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی، فرهنگستان‌های سوئد، دانمارک، اسپانیا، هلند، بلژیک، افغانستان و ایران،^۵ فرهنگستان زبان عربی، ریاست کمیته عفو محکومان سیاسی، ریاست انجمن دوستداران گاندی در فرانسه از فعالیتهای ماسینیون بود و در استقلال الجزایر از مسلمانان الجزایر حمایت کرد و در نتیجه دستگیر و زندانی شد.^۶

اولین سفر ماسینیون به ایران در ۴۷ سالگی بود و در سال ۱۹۳۰ م. بعد از شرکت در یک

^۱ لوئی ماسینیون [بی‌تا]، سلمان پاک، ترجمه‌ای شریعتی، مشهد: [بی‌نا]، ص ۴۷.

^۲ این مجله در سال ۱۹۲۷ به مجله مطالعات اسلامی تبدیل شد.

^۳ بدوى، همان، ص ۵۳۳.

^۴ عقیقی، همان، ج ۱، ص ۲۶۳؛ مراد، همان، ص ۶۵۸.

^۵ ماسینیون، سلمان پاک، ص ۴۸.

^۶ محمد معین (۱۳۷۶)، فرهنگ فارسی (متوسط)، ج ۶، تهران: امیر کبیر، ص ۱۸۷۹.

⁷ A. A. Журавский (1990). *Христианство и ислам: социокультурные проблемы диалога*, retrieved from: www.sfi.ru; www.catholic.uz.

کنگره خاورشناسی در باکو وارد ایران شد. در سال ۱۹۴۰ م. ماسینیون به عضویت فرهنگستان ایران انتخاب شد، ولی این کار به علت جنگ جهانی دوم به صورت رسمی در سال ۱۹۴۵ م. انجام شد و در همان دوره استاد افتخاری دانشگاه تهران شد. همچین وی در آوریل سال ۱۹۵۴ م. همراه با شاگرد و همکارش هانری کربن در هزارمین سالگرد این سینما در تهران شرکت کرد.^۱ ماسینیون، خاورشناس و اسلام‌شناس فرانسوی در تاریخ اسلام ۱۳۲۱-۱۹۶۲ م. از دنیا رفت^۲ و سفارش کرده بود خبر مرگش را پنهان کنند و خانواده‌اش سه روز بعد، خبر مرگ او را به دوستان نزدیکش اطلاع دادند. ماسینیون وصیت کرده بود تا جنازه او را تشییع نکنند، برایش مراسم نگیرند و جز خویشاوندان نزدیکش کسی در تدفین او شرکت نکند.^۳

۲. بررسی و تحلیل دیدگاهها

MASINION خاورشناس و محققی تبیین در تاریخ اسلام بود که سال‌ها با مسلمانان زندگی کرد، از آنان علم آموخت، به انبیاشت دانش آنان یاری رساند و اندیشمندان بزرگی را پرورش داد. او دانشمند دلسوزی بود که در برابر مشکلات جهان اسلام بی‌اعتنانماید و به گونه‌ای از آنان پشتیبانی کرد. از سوی دیگر دیدگاه‌های او ریشه و سر نخ بسیاری از تحلیل‌ها و برداشت‌های خاورشناسان و شیعه پژوهان دیگر شده است و به نظر می‌رسد می‌توان او را به عنوان خاورشناسی کلیدی و موج‌ساز شناخت. گرچه بسیاری بر همدلی او با مسلمانان و سودمندی آثار او تأکید دارند؛ اما گمان می‌رود جایگاه او دوسویه بوده است و به همین خاطر دیدگاه‌های ماسینیون هم برای جهان باختر و هم برای جهان خاور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. گفتنی است که در یک نوشه کوتاه بررسی همه دیدگاه‌های یک خاورشناس پرکاری مانند او شدنی نیست و در این نوشتار تنها مهم‌ترین دیدگاه‌های ماسینیون درباره تاریخ و اندیشه شیعه که بتواند هندسه حاکم بر اندیشه و روش او را نشان دهد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲.۱. همگرایی با اسلام و مسلمانان

MASINION به عنوان یک مستشرق و اسلام‌شناس از جوانی با اسلام و مسلمانان آشنا شد، در مؤسسه‌های مختلف علمی مانند دانشگاه قدیم مصر تدریس کرد و در آنجا چهل سخنرانی علمی

^۱ ماسینیون، سلمان پاک، ص. ۴۹.

² Waardenburg, *ibid*, p279.

^۳ ماسینیون، سلمان پاک، ص. ۴۳.

به زبان عربی درباره تاریخچه اصطلاحات فلسفی داشت. دکتر طه حسین از دانشجویانی بود که در این جلسات از نوع علمی او بهره برد.^۱ دکتر علی شریعتی از شاگردان ماسینیون بود، از او بسیار ستایش می‌کرد و او را انسانی بزرگ و اسلام‌شناس بزرگوار می‌نامید.^۲

ماسینیون تا ۲۵ سالگی به دین پایبند نبود و به خوشگذرانی می‌پرداخت و خودش بعدها آن دوره را «دوره جهنم» می‌نامید. در ۲ می سال ۱۹۰۸م. در کشتی‌ای بر روی دجله خودکشی کرد و خاندان آلوسی بغداد که قبلًا نیز حمایتهای فراوانی از او کرده بودند، او را درمان نمودند. ماسینیون در ۸ می پس از بهبودی در زندگی خود تغییر روش داد. شاید به خاطر کمک‌های آلوسیان او همواره خود را مددیون مسلمانان می‌دانست. در هر حال، این خودکشی ناموفق زندگی او را دگرگون کرد و از گناهان خود توبه کرد و به گمان برخی اسلام را به عنوان دینی سماوی و محمد(ص) را به عنوان رسول خدا پذیرفت.^۳

ماسینیون با آغاز جنگ جهانی اول در ۲۱ سالگی برای دومین بار به خدمت نظامی فراخوانده شد و به عنوان افسر نیروهای مسلح فرانسوی درآمد و در جنگ‌های زیادی از جمله جنگ داردانل و بیت المقدس در برابر مسلمانان شرکت کرد.^۴ به نظر می‌رسد این همکاری‌ها از وظایف مستشرقان آن زمان بوده و بهویژه که ماسینیون به دلیل آشنایی با زبان، جغرافیا، تاریخ و فرهنگ مسلمانان ناگزیر به این گونه همراهی‌ها بوده است. گرچه او از پیروان مخلص کلیسايی کاتولیک بود و تا آخر عمر نیز چنین ماند، ولی تمایل و احترام او نسبت به اسلام بسیار ارزشمند است. اما گفتنی است که اگر ماسینیون مسیحی متخصص بود، باید از سلمان متفرق می‌شد؛ زیرا سلمان، مسیحیت را ترک کرده و به اسلام گرویده بود، در حالی که هم در این مورد و هم در مواردی دیگر هیچ گاه چنین نبوده است.

پس اگرچه ماسینیون کاتولیکی متعصب بود، اما احترام او به اسلام و رسول خدا(ص) و اهل بیت(ع) نیازمند تأمل است. یکی از جمله‌های او در این باره چنین است: «اسلام دین جامعی است که به سنت‌های تمام پیامبران پیشین احترام می‌گذارد».^۵ ارادت او به قرآن نیز در برخی

۱ بدوى، همان، صص ۵۳۱-۵۳۲؛ عقیقى، همان، ص ۲۶۵.

۲ علی شریعتی (۱۳۸۲)، زن، تهران: چاچش، ص ۶؛ علی شریعتی (۱۳۸۵)، مجموعه آثار، ج ۱۳، تهران: چاچش، صص ۳۷۷-۳۴۷، ۳۷۷-۶۳۳، ۶۳۳.

۳ A. Y. Özemre (2004) *Din ve Misyonerlik*, Üsküdar, retrieved from: www.ozemre.com, pp 85-86.

۴ بدوى، همان، ص ۵۳۲.

۵ لوئی ماسینیون (۱۳۸۱)، *فوس زندگی منصور حلاج*، ترجمه عبد الغفور روان فرهادی، تهران: عرفان، ص ۲۴.

آثارش آشکار است و در یکی از نامه‌های خود به هانری ماسه، ایران‌شناس فرانسوی این آیه قرآن را نوشته بود:^۱ (لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ).^۲

همچنین ماسینیون در آندیشه وحدت بخشیدن میان پیروان ادیان و مذاهب مختلف و پایان دادن به اختلاف و درگیری آنان بود. او به دوستی اسلام و مسیحیت امیدوار بود و همواره در این زمینه تلاش می‌کرد. تحقیقات او درباره اصحاب کهف، سلمان فارسی، منصور حلاج، زهراء(س) و شباهت‌های او با مریم(ع)، مبالغه رسول خدا(ص) با مسیحیان و دیگر مسائل را می‌توان در این چارچوب ارزیابی کرد. او این دو دین را از یک منبع می‌دانست و باور داشت برای وحدت میان آن دو باید به جنبه‌های معنوی و عرفانی آنها توجه کرد، پیروان آنها روزه‌های مشترک بگیرند و اماکن مقدس مشترک، همانند اصحاب کهف را زیارت کنند.^۳ ماسینیون در وصیتname علمی خود به کریم، از او می‌خواهد که تحقیقات او را درباره فاطمه(س) به پایان برساند و تصریح می‌کند که این کار باعث وحدت در میان تشیع و تسنن، همچنین اسلام و مسیحیت خواهد بود.^۴ شاید منظور او برجسته کردن نقاط مشترک و مشابه بین مریم و فاطمه، همچنین توجه دادن به آن است که فاطمه برای همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی مقدس است و محبت آن بانو می‌تواند باعث وحدت بین مسلمانان باشد. گرچه خواسته او توسط کریم انجام نشد، اما شاگرد ایرانی اش علی شریعتی، نه آن گونه که مورد توجه ماسینیون بود، این کار را انجام داد. بنابر آنچه گذشت، تردیدی نیست که ماسینیون ارتباطی دوستانه و همگرایانه با اسلام و مسلمانان داشته است.

۲.۲. مخالفت با استعمار

در مورد مطالعات اسلامی و شیعی ماسینیون از سوی اندیشمندان قضاؤت‌های مختلف و گوناگونی مطرح شده است. به نوشته دکتر محمد دسوقی، ماسینیون از خطرناکترین خاورشناسان فرانسوی است که به اسلام و مسلمانان اسائمه ادب کرده است.^۵ برخی دیگر نیز او را از مستشرقان متعصب و دارای انگیزه‌های سیاسی و استعماری دانسته‌اند و معتقدند که کارش به منظور مشورت دهی به نیروهای ضداسلامی فرانسه در شمال آفریقا بوده است.^۶

۱ ماسینیون، سلمان پاک، ص. ۴۳.

۲ قرآن کریم، سوره جن، آیه ۲۲.

۳ Özemre, *ibid*, p84.

۴ *Ibid*, p. 93.

۵ محمد دسوقی (۱۳۷۶)، سیر تاریخی و ارزیابی آندیشه خاورشناسی، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، تهران: هزاران، ص. ۱۰۹.

۶ الموسوعة العربية العالمية (۱۴۱۹) (ق)، ج ۱، ریاض، مؤسسه اعمال الموسوعة، ص. ۷۱۴-۷۱۲.

بدینی نسبت به ماسینیون به متفکران اهل سنت اختصاص ندارد، آیت‌الله صافی گلپایگانی از مراجع تقلید جهان تشیع نیز او را مأمور وزارت مستعمره فرانسه می‌نامد که برای تجزیه و تفرقه ملل عرب، متروک کردن لغت قرآن و بیگانه کردن مسلمانان از منطق و هدایت‌های آن سعی می‌کرد.^۱

گرچه نویسنده‌گان گروه دوم دلیلی برای اثبات ادعاهای خود در زمینه جاسوسی ارائه نکرده‌اند. سیاست‌های قاره اروپا در سه سده اخیر همواره بر استعمار و استثمار ملت‌های عقب‌مانده، به ویژه جهان اسلام استوار بوده است، ولی نمی‌توان همه خاورشناسان را ابزار دست قدرتهای استعمارگر دانست، گرچه شواهدی در زمینه همکاری ماسینیون با مراکز استعماری و نیروهای مسلح فرانسه و روابط او با بنیانگذاران رژیم صیهونیستی وجود دارد. اما اینها نمایانگر همه شخصیت ماسینیون نیست. شخصیت ماسینیون پس از تشکیل رژیم صیهونیستی در سال ۱۹۴۸م و شدت یافتن سیاست خشونت‌آمیز فرانسه در الجزایر به گونه‌ای است که این شواهد را رد می‌کند؛ زیرا او حدود ۱۲-۱۴ سال از مسلمانان و قربانیان دیگر استعمار اروپا دفاع می‌کند.

شاگردان مسلمان ماسینیون که بعدها از اندیشمندان بزرگ جهان اسلام شدند، با صمیمی‌ترین احساسات درباره استاد خود حرف می‌زنند. علی شریعتی گزارش می‌دهد که ماسینیون با همه ضعف و سالخوردگی، روزهای یکشنبه با دست و دامنی پر از میوه و شیرینی به سراغ زندانیان مسلمان زندان «فرن» در دو فرسخی پاریس می‌رفت، از اسیران غریب الجزایری دیدار می‌کرد و آنان را در جنگ در برابر فرانسه یعنی کشورش تشویق می‌کرد. او همواره نگران سرنوشت ملت‌های ضعیف مسلمان بود و قلم پرتوانش همچون شمشیر قهرمانان صدر اسلام در برابر اتهامات کشیشان و سیاستگران مغرض غربی از حقیقت اسلام و حیثیت شرق دفاع می‌کرد.^۲

به نوشته ژوراووسکی، اسلام‌شناس معاصر روسی در کتاب مسیحیت و اسلام: مشکلات اجتماعی-فرهنگی گفتگو، ماسینیون به دنبال صلح میان مسلمانان و اروپاییان بود و وابستگی مذهبی‌اش نه تنها او را از این کار منع نمی‌کرد، بلکه او را به میدان فعالیت سیاسی هم می‌کشاند. او معتبرض مجازات‌های سیاسی در تونس و الجزایر بود و خواهان بخشش زندانی‌های در راه استقلال می‌شد. ماسینیون به خاطر اعتراض به جنگ در الجزایر دستگیر و به مدت چند روز

۱ لطف‌الله صافی گلپایگانی (۱۳۷۵)، پاسخ ده پرسش، قم: حضرت معصومه، ص ۷۵.

۲ ماسینیون، سلمان پاک، ص ۲۸.

زندانی شد. او در مورد درگیری بین تمدن معاصر غربی و جامعه‌های سنتی اسلامی زنگ خطر را به صدا آورد تا مسلمانان حیثیت خود را از دست ندهند و برخلاف بسیاری از مستشرقان و متفکران، فکر می‌کرد که آینده مسلمانان به رجوع به سنتهای ابراهیمی، توان بازاری الگوهای معنوی و فرهنگ اصلی آنان وابسته است. اروپاییان که پاسخگوی تخریب این فرهنگ و الگوها هستند، موظف‌اند تا در بازاری آنان نیز کمک کنند.^۱

باید دانست سیاست استعمارگران این بوده که مسلمانان را از گذشته و هویت خود جدا سازند و به عنصری بی‌ریشه تبدیل کنند و ماسینیون نیز درست روی همین نکته تأکید می‌کند، مسلمانان را به دفاع از هویت خود فرا می‌خواند و اروپا را در تخریب فرهنگ اسلامی مقصراً می‌داند. او همچنین در مقاله‌ای در سال ۱۹۵۱م. نقش دانشمندان ایرانی قرون وسطی را در شکوفایی تمدن غرب «با آوردن نمونه‌های دقیق» روش می‌سازد، از خدمات آنان به اسلام و زبان عربی تجلیل می‌کند و استفاده آنان از زبان عربی را اصلاً تأسف‌آور نمی‌داند.^۲

۲. مخالفت با صیهونیسم

یکی دیگر از مسائل بحث‌برانگیز در کارنامه ماسینیون، گرایش‌های صیهونیستی او در دوره قبل از اشغال فلسطین و تشکیل اسرائیل است. این گرایش‌ها را در محاضره او در پاریس در سال ۱۹۲۱م. با عنوان صیهونیسم و اسلام نیز می‌توان دید.^۳ شاید به همین خاطر ماسینیون از سوی برخی به عنوان عامل صیهونیسم معرفی شده است.^۴ برخی نیز معتقدند که او بدون شک از سال ۱۹۱۷، زمانی که در اورشلیم با چیم ویزمن (۱۸۷۴-۱۹۵۲م.)، رهبر صیهونیسم و اولین رئیس جمهور رژیم صیهونیستی ملاقات کرد، صیهونیست بوده و علاقه او به صیهونیسم با آشنای او با آرون آرونсон (۱۸۷۶-۱۹۱۹م.)، یکی دیگر از بزرگان آن و مؤسس سازمان مخفی «نیلی» تشذیب شده است.^۵ اما نباید از نظر دور داشت که گرایش‌های او در دوره پیش از اشغال فلسطین به دست یهودی‌های صیهونیست است. دوره‌ای که دولتی به نام اسرائیل تشکیل

۱ Журавский, *ibid.*

۲ لوئی ماسینیون (۱۳۹۲)، «نقش فرهنگ ایرانی در شکوفایی تمدن غرب»، ترجمه‌داریوش شایگان، مجله بخارا، ش. ۹۴، صص ۳۳-۵۲.

۳ L. Massignon (March 1921), Lecture “Zionism and Islam”, Paris Sociological Society, retrieved from: www.bcrfj.revues.org.

۴ یاسر متولی (۱۳۸۹)، «عرصه‌های عملکرد صهیونیزم بین الملل»، *شمیم معرفت*، ش. ۲۵، ص ۱۵۷.

۵ A. Mayeres (?), *Massignon and Zionism*, Translated by Helga Abraham, retrieved from: www.bcrfj.revues.org.

نشده و هنوز خبری از جنایات و قتل عام‌های مسلمانان نیست و بسیاری از روی ترحم به یهودیان به اصطلاح مظلوم دل می‌سوزانند. بعید نیست که فرد انسان‌دوستی مثل ماسینیون در چنین شرایطی از ضرورت بازگشت یهودی‌ها به فلسطین و تشکیل دو دولت مسلمان و یهودی حرف بزند و به زندگی مسالمت‌آمیز آنان امیدوار شود. اما با توجه به شواهدی که می‌آید، می‌توان گفت او در دوره بعد و پس از تشکیل رژیم صیهونیستی، طرفدار فلسطینیان گردیده باشد. همچنین هیچ دلیل و شاهدی وجود ندارد که گرایش‌های صیهونیستی او در اوایل تأثیری بر پژوهش‌هایش گذاشته باشد.

ماسینیون از آغاز جنایات صیهونیستها در فلسطین در سال ۱۹۴۸م، نظر خود را درباره صیهونیسم تغییر داد و از آوارگان مسلمان حمایت کرد.^۱ او به سیاست‌های استعماری دولت‌های غربی در ممالک اسلامی که بی‌شك مورد تأیید مراکز بین‌المللی صیهونیستی بود، اعتراض می‌کرد و بهویژه از آغاز دوره بازنیستگی خود در سال ۱۹۵۴م تا زمان مرگش در سال ۱۹۶۲م. به صورت فعالتر از قربانیان زور و خشونت در الجزایر و فلسطین دفاع می‌نمود.^۲

او با رهبران سیاسی و دینی کشور خود و جهان عرب مکاتبه می‌نمود و برای استقلال مردمان خاور نزدیک به دنبال راه حل می‌گشت. ماسینیون به صورت جدی به دستگیری‌های گسترده سیاسی در ماداگاسکار اعتراض کرد و در سال ۱۹۴۸م موضع کشورهای غربی را در مورد بحران فلسطین محکوم نمود.^۳

۴.۲. تفسیر معنوی مسئله جانشینی و غدیر

در میان آثار مستشرقان پژوهش‌های منصفانه قابل توجه درباره تشیع کم است. اما ماسینیون از دانشمندانی است که علاقه خاصی به تاریخ تشیع و شخصیت‌های مهم آن نشان داد. او در موارد متعددی به جانشینی واقعی رسول خدا(ص) اشاره کرد. او سلمان را پس از مرگ پیامبر(ص) دوست و فادر خاندانش، یعنی علی(ع) می‌داند و تصریح می‌کند که سلمان از حقوق مشروع و پامال شده آنان دفاع می‌کرد.^۴ ماسینیون معتقد بود که شاهدان و امضاکنندگان قرارداد سیاسی میان پیامبر(ص) و مسیحیان نجران جانشینان واقعی و حقیقی محمد(ص) بودند. آنان آل

1 C. Destremau & J. Moncelon (2005) Louis Massignon, le "cheikh admirable", Paris, Le Capucin, retrieved from: <http://www.weekly.ahram.org.eg>.

2 Waardenburg, *ibid*, p278.

3 Журавский, *ibid*.

۴ ماسینیون، سلمان پاک، ص ۷۷

محمد(ص)، یعنی فاطمه، حسن، حسین و علی بودند که سخنگو و جانشین پیامبر اسلام محسوب می‌شدند و در تغییر قرآنی مباهله، صریحاً ابدال محمد(ص) معرفی گردیده‌اند.^۱ باید توجه داشت که ماسینیون اگرچه علی(ع) و اهل بیت(ع) را مظلوم می‌دانست و آنان را بهترین نامزد برای خلافت سیاسی تلقی می‌کرد، ولی منظور او از جانشینی پیامبر، جانشینی معنوی است، نه به آن معنی که شیعیان معتقدند. در نتیجه در کتاب سلمان پاک می‌نویسد که پس از حادثه مباهله، محبتی که برخی از دوستان محمد(ص) نسبت به پنج تن داشتند، به یک قدس عاشقانه تبدیل شد. ماسینیون باور دارد که همان یاران پیامبر و همچنین سلمان که مسئله احقيقیت علی(ع) به خلافت را حتی قبل از ابودر و عمار مطرح کرد، قربت خونی اهل بیت(ع) با رسول خدا(ص) را به نوعی جانشینی رسمی تبدیل کردند. او با تأثیرپذیری از نویسنده‌گان غیرشیعی و مستشرقان قبل از خود می‌نویسد این گروه از یاران پیامبر پس از رحلت او همه امیدی را که به عدالت داشتند در وجود اهل بیت(ع) می‌دیدند، اما خود علی(ع) تا شورش خوارج، شکل یک رهبر حق الهی را به خود نگرفت.^۲ این در حالی است که آیات متعدد قرآن کریم، از جمله آیات ولایت^۳ و اولی الامر^۴، همچنین احادیثی که در منابع اولیه شیعه و سنی آمده، از جمله حدیث‌های غدیر،^۵ منزلت^۶ و ثقلین^۷ دلایلی بر ولایت قضایی و سیاسی و مرجعیت علمی علی(ع) اقامه شده است. همچنین خود آن حضرت از زمان رحلت رسول خدا(ص) به رهبریت الهی و خدادادی خود توجه کامل داشته و در این راستا اقداماتی هم انجام داده است.^۸ ماسینیون در جایی درباره حدیث غدیر می‌نویسد «مولی» در عبارت مشهور پیامبر اسلام(ص) فقط «وصی مشرف بر موالی من» معنی می‌دهد.^۹ به نظر می‌رسد او در این باره همه

۱ لوثی ماسینیون (۱۳۷۸)، مباهله در مدینه، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، تهران: رسالت قلم، ص ۷۳.

۲ ماسینیون، سلمان پاک، صص ۱۵۰-۱۵۲.

۳ قرآن کریم، مائدہ، ۵۵.

۴ قرآن کریم، نساء، ۵۹.

۵ محمدمبن یعقوب کلینی (۱۳۶۳)، *الكافی*، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ص ۲۸۹؛ محمدمبن یزیدبن ماجه (۱۴۰۳ق)، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ص ۴۳، ح ۱۱۶، ص ۴۵؛ محمدمبن عیسی ترمذی (۱۴۰۳ق)، سنن الترمذی، تحقیق عبدالرحمن محمدعمان، ج ۵، بیروت: دارالفکر، ص ۲۹۷، ح ۲۹۷.

۶ کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۰۷؛ محمدمبن اسماعیل بخاری (۱۴۰۱ق)، *صحیح البخاری*، بیروت: دارالفکر، ج ۴، ص ۲۰۸ و ج ۵، ص ۱۲۹؛ مسلم بن حجاج نیشابوری آیت‌آ، *صحیح المسالم*، ج ۷، بیروت: دارالفکر، ص ۱۲۱-۱۲۰.

۷ محمدمبن علی بن حسین بن بابویه صدوق (۱۴۱۷ق)، *الاماکی*، قم: مؤسسه العثمة، صص ۱۶۰-۱۶۵؛ مسلم نیشابوری، همان، ج ۷، ص ۱۲۳.

۸ محمد سیدرضی (۱۴۱۹ق)، *نهج‌البلاغه*، ایران: ستاره، خطبه ۴، ۶، ۲۶، ۷۴، ۲۰۲؛ احمدبن یحیی بلاذری (۱۴۱۷ق)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۲، بیروت: دارالفکر، صص ۲۶۸-۲۶۹.

۹ ماسینیون، سلمان پاک، ص ۱۳۱.

جوانب مسئله را بررسی نکرده و تحلیل نادرستی ارائه نموده است. البته باید پذیرفت رسول خدا(ص) در انتخاب این واژه که لفظی مشترک بین ده معناست^۱ عمد داشته و آن را با الفاظ واضح‌تری توضیح نداده است و شاید بتوان گفت نگرانی او در ابلاغ این دستور از ظاهر آیه تبیغ^۲ نیز مشهود است. به همین خاطر است که سید مرتضی، از متکلمان برجسته تشیع حدیث غدیر را نص خفی بر ولایت بلافصل علی(ع) دانسته است.^۳ اما در هر حال، با توجه به شواهدی مانند: (۱) لحن آیه تبیغ که مهم و خطروناک بودن مسئله را بیان می‌کند و به تأیید منابع، در روز غدیر نازل شده است؛ (۲) مکان و کیفیت ایراد حدیث که بر اهمیت آن می‌افزاید؛ (۳) مقدمه رسول خدا، به ویژه قرائت آیه «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر (شایسته‌تر در امور دین و دنیا) است»؛^۴ (۴) شعر حسان بن ثابت که کلمه «امام» را نیز ذکر کرده؛^۵ (۵) استشهاد و احتجاجات علی(ع) به حدیث غدیر و دیگر مسائل، روش‌می‌شود منظور پیامبر(ص) چیزی جز جانشینی او در امور دین و دنیا نبوده است.

۵. نپذیرفتن برادری پیامبر(ص) با علی(ع)

یکی دیگر از دیدگاه‌های ماسینیون، نظر او درباره برادری و مؤاخات میان پیامبر(ص) و علی(ع) است. او با تصریح بر واضح بودن اینکه روابط بین آن دو حتی قبل از ازدواجش با فاطمه(س) بیشتر و نزدیک‌تر از روابط دو برادر بود، اما در مسئله مؤاخات بر این باور است که علی(ع) با سهل بن حنیف پیمان برادری بست.^۶

مرجع اصلی ماسینیون در این ادعا ابن سعد است. در حالی که خود ابن سعد پیش از این گزارش با ذکر دو روایت برادری علی(ع) با پیامبر(ص) را آورده است.^۷ علاوه بر این، خود ابن سعد در جای دیگر کتابش،^۸ همچنین منابع مهم دیگر ضمن گزارش حادثه مؤاخات، برادری

۱ محمدبن محمد مفید (۱۴۱۴ق)، *أقسام المولى في اللسان*، تحقیق مهدی نجف، بیروت: دار المفید، صص ۲۷-۴۳.

۲ قرآن کریم، مائدہ، ۶۷.

۳ علی بن حسین سید مرتضی (۴۰۵ق)، *رسائل المرتضی*، ج ۱، قم: دار القرآن الکریم، ص ۳۳۹.

۴ قرآن کریم، احزاب، ۶.

۵ محمدبن محمد مفید، (۱۳۸۳)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد*، ترجمه و شرح محمد باقر ساعدی خراسانی، ج ۱، ایران: اسلامی، ص ۱۷۷.

۶ ماسینیون، سلمان پاک، ص ۱۵۰.

۷ محمد بن سعد [ابی تا]، *الطبقات الکبری*، ج ۳، بیروت: دار صادر، ص ۲۲.

۸ همان، ج ۳، ص ۶۸.

علی(ع) با پیامبر(ص) را یادآوری کرده‌اند.^۱ شاید علت اشتباه ماسینیون آن است که او خود به سراغ منابع نرقته و به تحقیقات سازان در این باره اعتماد نموده است. در هر حال، ماسینیون به رابطه عمیق معنوی پیامبر(ص) و اهل بیت او و ستایش‌های فراوانش درباره علی(ع) توجه دارد و اعتراضات لامنس در این مورد را بپایه می‌داند.^۲

۶.۲. نسبت دادن انکار رخداد غدیر به زیدیه و اسماعیلیه

به ادعای ماسینیون، زیدیه منکر غدیر خم هستند و اسماعیلیه آنچه در آنجا رخ داد را یک عمل نابهنجام می‌دانند. اما واقعیت آن است که زیدیه نه تنها منکر غدیر نیستند، بلکه این حدیث را شاهدی برای نص بر ولایت و امامت علی(ع) می‌دانند. به عنوان نمونه، قاسم بن ابراهیم رسی (وفات ۲۴۶ق.)، از بزرگان زیدیه کتابهای مستقلی برای اثبات ولایت علی(ع) به عنوانهای تثیت الامامة لأهل بیت النبی(ص)، الکامل المنیر فی اثبات ولایة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب(ع) والامامة نوشت و در آنها برای این منظور به حدیث غدیر تمسک کرده است. هادی الى الحق یحیی بن حسین (وفات ۲۹۸ق.)،^۳ محمد بن سلیمان کوفی (وفات ۳۰۰ق.)^۴ و دیگر رهبران و دانشمندان زیدیه نیز حدیث غدیر را به عنوان دلیل بر امامت و خلافت بلافصل علی(ع) پذیرفته و در آثار خود به آن استشهاد کرده‌اند.^۵

در میان دانشمندان مهم و متقدم اسماعیلیه نیز کسی نیست که غدیر را کاری نابهنجام بداند، بلکه آنان نیز در اثبات ولایت علی(ع) و به تبع از آن برای اثبات حقانیت فرقه خود به حدیث غدیر تمسک کرده‌اند. قاضی نعمان (وفات ۳۶۳ق.)، دانشمند بر جسته اسماعیلیه در موارد متعددی از آثار خود با افتخار از این حدیث یاد می‌کند و آن را از محکم‌ترین دلایل امامت بلافصل علی(ع) می‌داند.^۶ در این مورد همچنین از اسحق بن احمد سجستانی (زنده تا سال

۱ احمدبن حنبل [ای تا]، مسنون حنبل، ج ۲، بیروت: دار صادر، ص ۶۳۸، عبدالملک بن هشام (۱۳۸۳ق.)، *السیرۃ النبویة*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، ج ۲، قاهره: مکتبة محمدعلی صحیب و اولاده، ص ۳۵۱.

۲ ماسینیون، سلمان پاک، ص ۱۵۰.

۳ یحیی بن حسین هادی الى الحق (۱۴۱۹ق.)، *تثییت الامامة*، بیروت: دار الامام السجاد(ع)، ص ۲۰.

۴ محمدبن سلیمان کوفی (۱۴۱۲ق.)، *مناقب الامام امیر المؤمنین(ع)*، تحقیق محمد باقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۹، ج ۲، ص ۴۳۷.

۵ نک: سیدعلی موسوی نژاد و وصال حسین اف (۱۳۹۰)، «غدیر در منابع زیدیه»، سخن تاریخ، ش ۱۳، ص ۳۷-۷۸؛
۶ نعمان بن محمد قاضی نعمان (۱۳۸۳ق.)، *دعائیم الاسلام*، تحقیق آصفین علی اصغر فیضی، ج ۱، قاهره: دار المعرف، ص ۱۵-۱۶؛ نعمان بن محمد قاضی نعمان (۱۴۱۴ق.)، *شرح الاخبار*، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، ج ۱، قم: نشر اسلامی، ص ۹۹-۱۰۰.

۱۳۶ق.)،^۱ ناصر خسرو (وفات ۴۸۱ق.)^۲ و غیره نیز می‌توان نام برد.

۷.۲. نسبت دادن آموزش پیامبر توسط سلمان به ضحاک

MASINION به اشتباه این نکته را به ضحاک بن‌مزاحم نسبت می‌دهد که او معتقد بود سلمان به پیامبر(ص) اطلاع داده است که تعالیم نازل شده بر او قبلًا در کتب دیگر آسمانی نیز وجود داشته است و مراد از شخص عجمی در آیه «یقین می‌دانیم که آنان می‌گویند این (قرآن) را تنها بشری به او می‌آموزد. در حالی که زبان کسی که به او نسبت می‌دهند عجمی است و این (قرآن) به زبان عربی روش است» سلمان فارسی است.^۳ مرجع MASINION در این ادعا تفسیر طبری است. اما در واقع ضحاک در توضیح آیه می‌گفت که برخی می‌گفند سلمان به پیامبر(ص) آموزش می‌دهد. یعنی خود ضحاک بر این باور نبود. این مسئله در گزارش طبری به طور صریح ذکر شده است: «عیید بن سلیمان گفت از ضحاک شنیدم که می‌گفت (برخی) می‌گفند سلمان فارسی به او تعلیم می‌دهد».^۴

۸.۲. رویکرد محوری به تصوف غالی

MASINION در آثار خود به فرق صوفی و غالی خیلی توجه دارد. این مسئله از روحیه معنوی و میل به مسائل فوق بشری او نشئت می‌گیرد و همچنین تا حدودی به مسیحی بودن او که بیشتر به آخرت توجه دارد تا دنیا، برمی‌گردد. گرچه شاید MASINION به تفاوت‌های تصوف اسلامی با تصوف مسیحیت توجه داشته و آن را نوعی فداکاری و از خود گذشتگی همراه با تلاش و مبارزه دانسته است. چون حلاج را عارف وارسته‌ای معرفی می‌کند که بر خلاف عادات صوفیان، به اندرز مردم می‌پرداخت و صوفیان ریاکار زمان خود را رسوا می‌ساخت.^۵ به عقیده MASINION، حلاج تا هنگام مرگ پیرو اخلاق و متمسک به فرایض بود، مشیت خداوندی را عین صواب می‌دانست و به آن گردن می‌نهاد.^۶

۱ اسحق بن محمد سجستانی (۲۰۰۰)، *الافتخار*، تحقیق اسماعیل قربان حسین پونا والا، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ص ۲۳۴.

۲ ابومعین الدین ناصر خسرو (۱۳۶۳)، *جامع الحكمتين*، به اهتمام محمد معین و هانری کربن، تهران: کتابخانه طهوری، ص ۱۷۴.

۳ MASINION، سلمان پاک، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۴ محمد بن حیریر طبری (۱۴۱۲ق)، *جامع البيان في تفسيير القرآن*، ج ۱۴، بیروت: دار المعرفة، ص ۱۲۰.

۵ MASINION، *قصص زندگی منصور حلاج*، ص ۲۸-۲۹.

۶ همان، ص ۴۴.

۳. بررسی و تحلیل روشی و ساختاری آثار ماسینیون

ویژگی‌های روشی و ساختاری آثار علمی از اهمیت بالایی برخوردار است. مطالب هر چند سودمند باشند، اگر با روش‌های علمی و در ساختار مناسب طرح نگرددن، ارزش علمی نخواهد داشت. در اینجا مطالعات شیعی ماسینیون از جهت روشی و ساختاری بررسی خواهد شد.

۱. استفاده از روش‌های بروندینی و پدیدارشناسی

MASINION همچون دیگر مستشرقان در پژوهش‌های دینی و اعتقادی مورد بحث خود به روش بروندینی عمل کرده است، نه به روش درون‌دینی که معمولاً پیروان آن دین با پیش‌فرض گرفتن خیلی از باورها به پژوهش مشغول می‌شوند. ویژگی این گونه پژوهش‌ها آن است که نه تنها برای معتقدان دین و مذهب خاص، بلکه برای همه خوانندگان دیندار و ملحد سودمند است.^۱ اگرچه این سخن بدان معنی نیست که ماسینیون هیچ توجهی به آموزه‌های اسلام نداشته است، بلکه در موارد زیادی از آیات قرآنی شاهد آورده و می‌توان گفت آنها را قطعی و مسلم گرفته است. به عنوان مثال، در مورد مباهله رسول خدا(ص) با مسیحیان نجران معتقد است که این پیشنهاد مبتنی بر نزول فوری آیه ۵۴ سوره آل عمران بود.^۲

MASINION در مطالعات شیعی خود غالباً روش پدیدارشناسی^۳ را به کار برده و سعی کرده است مسائل را همانطور که هستند بشناسد و ماهیت پدیده‌ها و نگرش‌ها را توصیف کند، نه اینکه آنها را حاصل فرایندهای طبیعی و تاریخی قلمداد نماید و یا به باورهای دینی پیراذد. با توجه به تحقیقات ماسینیون کاملاً مشهود است که او بی‌طرفی محققانه خود را حفظ می‌کند و از باورهای اسلامی اثر نمی‌پذیرد و ساختگی بودن آنها را مسلم فرض نمی‌نماید. شاهد گویا در این مورد پژوهش درباره مباهله پیامبر اسلام با مسیحیان است که در کتاب مباهله در مدنیه نمی‌توان از کیش نویسنده آگاه شد.

اما با این حال، در برخی موارد ماسینیون رویکرد نادرستی دارد که بینش او نسبت به امامت

^۱ برای اطلاع بیشتر از این روش، نک: عبدالله محمدی و عبدالحسین محمدی (۱۳۸۶)، «پژوهش‌پژوهی: روش‌شناسی جریان‌های دین‌پژوهی»، پژوهش و حوزه، ش ۳۰ و ۳۱، صص ۵۴-۱۰۳؛ سید محمدحسین علوی (۱۳۸۵)، «روش‌شناسی علم کلام»، معارف عقلی، ش ۳، صص ۹۱-۱۱۴.

^۲ ماسینیون، مباهله در مدنیه، ص ۸۱

³ Phenomenology.

^۴ برای آگاهی در زمینه پدیدارشناسی در مطالعات شیعی نک: محمدرضا بارانی (۱۳۹۵)، «کاربست روش پدیدارشناسی در مطالعات شیعی غربیان»، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تاریخی جهان اسلام، س ۴، ش ۷، ص ۵۷-۸۸.

شیعه از نمونه‌های مهم این برداشت است. او مفهوم امامت را نه در خاستگاه خود و از دیدگاه شیعیان، بلکه در روند تاریخی جستجو کرده و در نتیجه سرچشمه الهی و وحیانی آن را انکار نموده است و آن را حاصل محبت و عدالت‌جویی برخی یاران رسول خدا^۱(ص) می‌داند. به باور ماسینیون، خود علی(ع) نیز امامت را حق الهی خود نمی‌دانست.^۱

۲.۳. تنوع محورهای مطالعاتی

موضوعات پژوهشی ماسینیون از اهمیت بیشتری برخوردار است و می‌توان گفت همگی موضوعات وی بکر و کار نشده بوده و هم از نظر مسلمانان و هم غربیان بسیار قابل توجه است. محورهای مطالعاتی او در تشیع از تنوع جالبی برخوردار است. او از میان شخصیت‌های شیعی به فاطمه زهراء(س) (یادداشت‌های نامبرده)، سلمان (کتاب سلمان پاک)، حلاج (رساله دکتری و چند کتاب در این مورد)، نوبختی (مقاله نوبختی) و غیره؛ از میان فرقه‌های شیعی به اسماعیلیه (مقاله اسماعیلیه)، نصیریه (مقاله نصیریه)، عرفان و تصوف (کتاب اسلام و تصوف، کتاب مبادی و اثرنامه خاص عرفان اسلامی) و غیره؛ از میان مراکز شیعی به کوفه (کتاب جغرافیای تاریخی کوفه) و بغداد (کتاب نسخه‌های خطی بغداد) و از میان دولت‌های شیعی به قرامطه (مقاله قرامطه) پرداخته است. علت انتخاب موضوعات نامبرده شاید این باشد که او از جوانی با کوفه، بغداد و شهر ک سلمان پاک آشنا بوده، در عراق اقامت داشته و همچنین حالات درونی‌اش او را به موضوعات عرفانی، معنوی و فرقه‌های باطنی سوق داده است.

۳. غنای منابع و مأخذ

کارهای پژوهشی ماسینیون به منابع مهم دست اول اعتماد می‌کند. این مسئله را حتی از آن دسته از مطالعه اندکی که مراجع آنها ذکر نشده نیز می‌توان دریافت. البته ماسینیون همانند بسیاری از مستشرقان از تحقیقات پژوهشگران دیگر، بهویژه مستشرقان نیز استفاده کرده است. در این مورد می‌توان از ولهاوزن، گلدزیهر، کثانی، محمد حسین هیکل، ایوان‌اف، لامنس و دیگران نام برد.

منابع مورد استفاده ماسینیون نیز تنوع جالبی دارد: منابع تاریخ عمومی همانند تاریخ طبری، مروج الذهب و غیره؛ منابع حدیثی همانند الکافی، صحیح مسلم و غیره؛ منابع تفسیری همانند

^۱ ماسینیون، سلمان پاک، صص ۱۵۰-۱۵۲.

الکشاف، مجمع البيان و غیره؛ منابع جغرافیایی همانند معجم البلدان، احسن التقاسیم و غیره؛ منابع رجالی همانند رجال کشی، الاصابة و غیره؛ منابع اختصاصی فرقه‌ها همانند رسائل اخوان الصفا، فرق الشیعه و غیره؛ تحقیقات مستشرقان هماند اثنتی عشریه از اشتروتومن، اسماعیلیان از ایوان اف و غیره و منابع و مأخذ دیگر.

ماسینیون در مطالعات شیعی خود از منابع فرقه‌های مختلف شیعه و سنی از جمله زیدیه، اسماعیلیه، نصیریه، مرجئیه و ... استفاده کرده، به بررسی تطبیقی گزارش‌ها پرداخته و در عین حال به ضدشیعی بودن برخی منابع توجه کامل داشته است. به عقیده برنارد لوئیس، او اولین کسی بود که بر اهمیت ادبیات شیعیان دوازده امامی راجع به تاریخ اسماعیلیان و خصوصاً زندگی نامه عبد الله بن میمون تأکید کرد.^۱ استفاده از منابع خارجی و غیراسلامی در حل تناقض گزارش‌های منابع اسلامی یکی از روش‌هایی است که مورد توجه ماسینیون بوده است. او معتقد بود که تاریخ قرن اول هجری هنوز کاملاً شناخته نیست و به دلیل نبودن مأخذ خارجی مستقل، حل تناقض‌های آن دوره، به ویژه سال‌های ۳۶-۳۷ق. دشوار است.^۲

۴.۳. مستند ساختن مطالب

به رغم آنکه در اوایل قرن بیستم روش‌های علمی به صورت امروزی پیشرفت نکرده بود، اما کار ماسینیون در مستند ساختن مطالب ستودنی است. او در کتابهای مصائب حلاج و مباحثه در مدنیه مأخذ مطالب استفاده شده را به طور کامل ذکر کرده و همه را با دقت مستند نموده است. کتاب سلمان پاک اگرچه نه به طور کامل، ولی دارای منابع و مأخذ مهمی است. او در کتاب قوس زندگی منصور حلاج که قسمتی از رساله دکتری او و کتاب مصائب حلاج است، به هیچ منبعی ارجاع نداده است. اگر چاپ این کتاب توسط خود ماسینیون ثابت شود، احتمال دارد که او به دلیل اختصار از این کار خودداری کرده است. چون این کتاب حاوی خلاصه زندگانی حلاج است که از رساله دکتری گرفته شده و در اصل خود کاملاً مستند است.

۵. رویکرد بینارشته‌ای در پژوهش

ماسینیون در لایه‌لای تحقیقات خود رویکرد بینارشته‌ای را به کار برد و جهت پر شمر کردن کارهای علمی اش از دستاوردهای علوم دیگر استفاده کرده است. همانطور که از نام کتاب قوس

۱ برنارد لویس (۱۳۶۳)، «پیدایش اسماعیلیه»، مجموعه اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آزاد، تهران: مولی، ص ۷۵.

۲ ماسینیون، سلمان پاک، ص ۷۱.

زندگی منصور حلاج نمایان است، در این کتاب از مباحث روان‌شناسی شخصیت بهره برده شده و با توجه به نوسانات زندگی حلاج منحنی زندگی او ترسیم شده است. ماسینیون شیوه‌ای را که در این باره به کار برده، به گالتون نسبت داده است.^۱ او در موارد دیگر از دستاوردهای سکه‌شناسی^۲، زبان‌شناسی (اسمی اشخاص، اقوام و اماکن)^۳ و علم لغت (ریشه واژه‌های مباهله و ملاعنه)^۴ بهره برده است. همچنین به علوم مختلف قرآنی، از جمله مکنی یا مدنی بودن آیات^۵ و قرائت‌های مختلف^۶ توجه داشته است.

اگرچه بررسی‌های سندی روایات و گزارش‌های تاریخی برخی پژوهش‌های مستشرقان اندک است، ولی ماسینیون در مواردی توجه کرده و به درستی و نادرستی گزارش‌ها پرداخته است. او در تحقیق خود درباره مباهله، بخشی را به بررسی اسناد روایی-تاریخی مباهله اختصاص داده و سعی کرده است همه روایان روایات مستند مباهله را از جهات مختلف مورد بررسی قرار دهد. او در مورد حدیث «سلمان من اهل الیت» و دیگر گزارش‌های مربوط به سلمان نیز به بحث‌های سندی پرداخته است.^۷

او در این کار با توجه به نهایت سلسله روایان، روایات زیاد در منابع مختلف را به چند مورد مرجع اصلی بازگردانده و با در نظر گرفتن مذهب، گرایش‌ها، محل زندگی، اغراض سیاسی، قبایل و پیمان‌های قبیله‌ای و دیگر ویژگی‌های روایان را مورد مطالعه قرار داده و احیاناً به جرح و تعدیل قدمًا توجه نموده است. همچنین لازم به ذکر است که ماسینیون در تحقیقات خود به توزیع جغرافیایی احادیث بین مکتب‌های مدینه، عراق و شام که قبل از او جزو روش‌های ولهاوزن و گلدزیهر نیز بوده، پرداخته است. البته او ترجیح داده که مکتب‌های کوفه و بصره را به طور جداگانه بررسی کند و علاوه بر توزیع جغرافیایی، به توزیع سیاسی و فرقه‌ای احادیث نیز توجه داشته باشد.^۸

۱ ماسینیون، قوس زندگی منصور حلاج، صص ۱۵-۱۷.

۲ ماسینیون، سلمان پاک، ص ۷۰.

۳ همان، ص ۷۹.

۴ ماسینیون، مباهله در مدینه، ص ۶۷.

۵ ماسینیون، سلمان پاک، ص ۱۲۷.

۶ همان، ص ۱۳۹.

۷ همان، صص ۹۵-۹۸، ۱۱۳-۱۱۴.

۸ همان، صص ۷۲-۷۳.

۳. گریز از پیش‌داوری

تأثیرپذیری ماسینیون از گرایش‌های صوفیانه و بلکه باید گفت گرایش‌های صوفیانه خود او مسئله‌ای است که از موضوعات تحقیقی اش نمایان است. اما با این حال، در خور توجه است که او عقاید فرق غالی را به طور جداگانه ذکر کرده و با این کار به تمیز بین شیعه و غالیان اهتمام ورزیده است.

MASINION در تحقیقات خود تعصبات مذهبی و مسیحی خویش را نیز دخالت نداده است. بی‌طرفی او در بررسی‌ها و داوری‌های علمی در آن زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و به تحقیقاتش عینیت بخشیده است. او در توضیح قرارداد بین پیامبر اسلام^(ص) و مسیحیان نجران، این قرارداد را نخستین امتیاز برای مسیحیان تلقی نموده و حمایت دولت اسلامی از مسیحیان، تضمین جان، مال و آزادی در اجرای مراسم مذهبی و معاف بودن مقامات دینی مسیحی از هر گونه مالیات، جزیه، خراج و خدمت نظامی را (البته به شرط ترک معاملات ربوی) به طور برجسته نشان داده است.^۱ ماسینیون حتی کوشش نویسنده‌گان مسیحی در دوره عباسیان برای دستکاری متن اصلی این قرارداد تاریخی و افزودن خواسته‌های خود بر آن را نیز ذکر می‌کند و توضیح آن را به مقاله مستقل خود در نشریه زندگی و اندیشه ارجاع می‌دهد.^۲

۴. گزینشی عمل کردن در پژوهش

رویکرد ماسینیون به تشیع در پژوهش‌های خود رویکردی عرفانی-صوفی است. او حتی به قیمت گزینشی عمل کردن در تحقیقات هم که باشد، به هیچ وجه حاضر نیست از این رویکرد دست بردارد. او که در پژوهش به راحتی از تعصبات مذهبی‌اش چشم پوشیده، توانسته است تعصبات علمی و دلیستگی‌های خود نسبت به قهرمانانش، به ویژه حلاج را کنار بگذارد. این کار را مبالغات علمی هم می‌توان نام نهاد. همانطور که شریعتی، یکی از شاگردان و ارادتمندان او هم می‌گوید: «Masinion مردی سخت تند و عصبی بود، از زیبایی چنان به هیجان می‌آمد که بی‌طاقة می‌گشت... از مبالغه به دور نبود، هر چیزی را یا زیباتر از آنچه هست و یا زشت‌تر از آنچه هست می‌دید».^۳

۱ ماسینیون، مباحثه در مدینه، صص ۷۲-۸۱، ۸۲-۸۳.

۲ همان، ص ۷۲.

۳ شریعتی، مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۳۵۰.

از همین مبالغات، یا ارادت و تعصب او نسبت به حلاج و تصوف است که حسین بن روح نوبختی، نایب سوم امام دوازدهم و یکی از مخالفان حلاج را بدون ارائه دلیل یا شاهدی، از جمله استادان فن نیرنگ^۱ و مکر معرفی می‌کند.^۲ او درباره ابوسهل نوبختی نیز معتقد بود که طبعی متکبر داشت، به اصل و نسب و قدرت خود سخت مغور بود و شتابان از کسانی که او را سرزنش یا هجو می‌کردند، انتقام می‌گرفت.^۳ شایان ذکر است که دیدگاه‌های ماسینیون در مورد علمای معاصر حلاج در مقاله‌ای مستقل و به صورت کامل نقد شده است.^۴

۸.۲ رویکرد نقادانه

MASINION در لابه‌لای آثار خود به نقد برخی اندیشه‌های محققان پرداخته و با این کار جنبه علمی کارهای پژوهشی خود را پررنگ‌تر کرده است. بارزترین نمونه در این زمینه نقد او بر هروویتز است که در سال ۱۹۲۲ م. در رساله‌ای موجز و بسیار تندرست کوشید خرافه‌ای بودن شخصیت سلمان را اثبات کند. به نظر او، نام سلمان ابتدا در فهرست‌های اسلام آورندگان اهل کتاب به میان آمد، سپس به گونه‌ای میهم به یک ایرانی نسبت داده شد و برای آراستن جنگ خندق به کار رفت. ماسینیون در کتاب سلمان پاک به توضیح وجود برخی گزارش‌های نادرست در مورد سلمان، شخصیت و سیره او را اثبات کرده است.^۵

یکی از نقدهای ماسینیون مربوط به لامنس، مستشرق معروف و مغرضی است که در طعن و تخریب چهره اهل بیت شهرت دارد. او روایات فراوان پیامبر(ص) در فضایل علی(ع) را قبول داشته و اعتراضات لامنس را در این مورد بپایه دانسته است.^۶

در هر حال، در مجموع روشنمندی ماسینیون در کارهای پژوهشی خود برجسته است. همچنین قابل توجه است که او در اول کتاب مباهله در مدینه به پیشینه تاریخی مباهله پرداخته و واژه مباهله را توضیح داده است. همو در سرآغاز کتاب سلمان پاک در بخشی به نام «چگونه باید سلمان را مطالعه کرد؟» به تبیین روش‌های خود پرداخته است.

^۱ همان، ج ۱۳، ص ۵۶.

^۲ لوئی ماسینیون (۱۳۶۲)، مصائب حلاج، ترجمه سید ضیاء الدین دهشیری، ج ۱، ایران، بنیاد علوم اسلامی، ص ۱۶۰.

^۳ طاهره عظیمزاده (۱۳۸۸)، «لوئی ماسینیون و علمای امامیه معاصر حلاج»، مجموعه تشیع و خاورشناسان، به کوشش محمدرضا بارانی، ج ۵، قم؛ خاکبز، صص ۷۱-۹۸.

^۴ ماسینیون، سلمان پاک، صص ۷۸-۱۴۵.

^۵ همان، ص ۱۵۰.

نتیجه‌گیری

لویی ماسینیون از بزرگترین خاورشناسان فرانسوی است که در زندگانی خود ارتباط نزدیکی با مسلمانان داشته و استاد برخی از دانشمندان بر جسته مسلمان بوده است و به عنوان فردی انسان‌دوست و دلسوز برای تأمین زندگی مسالمت‌آمیز بین پیروان ادیان مختلف، در جهت اتحاد مسلمانان و به‌خاطر حمایت از مظلومان و مستضعفان، به‌ویژه مبارزان مسلمان علیه استعمار سعی فراوان داشت. او در اوایل زندگی علمی خود به صیهونیسم گرایش داشته ولی بعدها با آشکار شدن جنایات صیهونیستها به شدت مخالف اسرائیل بوده و حتی برای دفاع از مسلمانان مظلوم الجزایر با دولت خود یعنی فرانسه نیز به مخالفت برخاسته است. این رویکرد سیاسی ماسینیون شاید برخاسته از همان دلسوزی و انسان‌دوستی او باشد.

ماسینیون بسیاری از پژوهش‌های خود را به تاریخ تشیع اختصاص داده و روش‌های علمی او بیشتر برondon دینی، پدیدارشناسانه و بینارشته‌ای بوده، از منابع مهم متقدم بهره برده، درستی و نادرستی منابع و گزارش‌ها را با رویکرد انتقادی بررسی نموده است. با وجود این رویکرد در برخی مسائل مانند جانشینی رسول خدا(ص)، حدیث غدیر، معنی کلمه مولی، مؤاخات علی(ع) با پیامبر اسلام(ص) و عقیده امامت در زیدیه و اسماعیلیه دچار اشتباه علمی شده است. رویکرد او در تحقیقات شیعی رویکرد عرفانی- صوفی است که این امر او را به گزینشی عمل کردن واداشته و موجب دفاع بی‌مورد از برخی قهرمانانش شده است. به نظر می‌رسد روش پدیدارشناسانه، همگراپی او با مسلمانان و برخی دیدگاه‌های او در زمینه امامت شیعه و امام علی(ع) به گونه‌ای در راستای تقویت اندیشه و رویکرد درون‌گرایی و دوری از جنبش در بین شیعیان بوده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن حنبل، احمد [بی‌تا]، مسنـد احمدـبنـحنـبل، بـیـرـوـت: دـارـصـادـر.
- ابن سعد، محمد [بـیـتـا]، الطـبـقـاتـ الـكـبـرـیـ، بـیـرـوـت: دـارـصـادـر.
- ابن ماجه، محمـدـ بنـ يـزـيدـ (١٤٠٣قـ)، سنـنـ ابنـ مـاجـهـ، تـحـقـيقـ مـحـمـدـ فـؤـادـ عـبدـ الـبـاقـيـ، بـیـرـوـت: دـارـ الفـکـرـ.
- ابن هشام، عبدـالـملـکـ (١٣٨٣قـ)، السـیرـةـ النـبـوـیـةـ، تـحـقـيقـ مـحـمـدـ مـحـبـیـ الدـینـ عـبدـالـحـمـیدـ، قـاهـرـهـ: مـکـبـةـ مـحـمـدـ عـلـیـ صـبـیـحـ وـ اـولـادـ.

- بخاری، محمدبن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، *صحیح البخاری*، بیروت: دار الفکر.
- بدوى، عبدالرحمن (۲۰۰۳ق)، *موسوعة المستشرقين*، بیروت: المؤسسة العربية.
- بلاذری، احمدبن یحیی (۱۴۱۷ق)، *اسباب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- ترمذی، محمدبن عیسی (۱۴۰۳ق)، *سنن الترمذی*، تحقیق عبدالرحمن محمدعثمان، بیروت: دارالفکر.
- دسوقي، محمد (۱۳۷۶)، *سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه خاورشناسی*، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، تهران: هزاران.
- رسی، قاسمبن ابراهیم (۱۴۲۳ق)، *الکامل المنیر فی اثبات ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب*(ع)، تحقیق عبدالولی یحیی الہادی، بیروت: [بی نا].
- سیدرخی، محمد (۱۴۱۹ق)، *نهج البلاعه*، ایران: ستاره.
- سجستانی، اسحقبن محمد (۲۰۰۰)، *الافتخار*، تحقیق اسماعیل قربان حسین پونا والا، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق)، *رسائل المرتضی*، قم: دار القرآن الکریم.
- شریعتی، علی (۱۳۸۲)، زن، تهران: چاپخشن.
- ---- (۱۳۸۵)، *مجموعه آثار*، تهران: چاپخشن.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله(۱۳۷۵)، پاسخ د پرسش، قم: حضرت معصومه.
- صدوق، محمدبن علی بن حسین بن یابویه (۱۴۱۷ق)، *الامالی*، قم: مؤسسه البعثة.
- طبری، محمدبن جریر(۱۴۱۲ق)، *جامع البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
- عظیم‌زاده، طاهره (۱۳۸۸)، «لویی ماسینیون و علمای امامیه معاصر حلاج»، *مجموعه تشیع و خاورشناسان*، به کوشش محمدرضا بارانی، قم: خاکریز.
- عقیقی، نجیب [بی تا]، *المستشرقون*، قاهره: دار المعارف.
- علوی، سید محمدحسین (۱۳۸۵)، *روش‌شناسی علم کلام*، معارف عقلی، ش. ۳.
- قاضی نعمان، نعمانبن محمد (۱۳۸۳ق)، *دعائیم الاسلام*، تحقیق آصفبن علی اصغر فیضی، قاهره: دار المعارف.
- ---- (۱۴۱۴ق)، *شرح الاخبار*، تحقیق سید محمدحسینی جلالی، قم: نشر اسلامی.
- کلین، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳)، *الکافی*، تهران: دار الكتب الاسلامیة.
- کوفی، محمدبن سلیمان (۱۴۱۲ق)، *مناقب الامام امیر المؤمنین*(ع)، تحقیق محمد باقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
- لویس، برنارد (۱۳۶۳)، «پیدایش اسماعیلیه»، *مجموعه اسماعیلیان در تاریخ*، ترجمه یعقوب آزند، تهران: مولی ماسینیون، لوئی [بی تا]، سلمان پاک، ترجمه علی شریعتی، مشهد: [بی نا].
- ---- (۱۳۶۲)، *مصابیح حلاج*، ترجمه سید ضیاء الدین دهشیری، ایران، بنیاد علوم اسلامی.
- ---- (۱۳۷۸)، *میاهله در مدینه*، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، تهران: رسالت قلم.
- ---- (۱۳۸۱)، *قوس زندگی منصور حلاج*، ترجمه عبد الغفور روان فرهادی، تهران: عرفان.

- ——— (۱۳۹۲)، «نقش فرهنگ ایرانی در شکوفایی تمدن غرب»، ترجمه داریوش شایگان، مجله بخارا، ش ۹۴.
 - متولی، یاسر (۱۳۸۹)، «عرضه‌های عملکرد صهیونیزم بین الملل»، شمیم معرفت، ش ۲۵.
 - محمدی، عبدالله و خسرو بناء، عبدالحسین (۱۳۸۶)، «پژوهش پژوهی: روش‌شناسی جریان‌های دین‌پژوهی»، پژوهش و حوزه، ش ۳۰ و ۳۱.
 - مراد، یحیی (۱۴۲۵ق)، معجم اسماء المستشرقيين، بيروت: دار الكتب العلمية.
 - مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج [بی‌تا]، صحيح المسالم، بيروت: دار الفكر.
 - معین، محمد (۱۳۷۶)، فرهنگ فارسی (متوسط)، تهران: امیر کبیر.
 - مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۴ق)، أقسام المولى في الإنسان، تحقيق مهدی نجف، بيروت: دار المفيد.
 - ——— (۱۳۸۳)، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ترجمه و شرح محمد باقر ساعدی خراسانی، ایران: اسلامی.
 - الموسوعة العربية العالمية (۱۴۱۹ق)، ریاض، مؤسسه اعمال الموسوعة.
 - موسوی‌نژاد، سیدعلی و حسین‌اف، وصال (۱۳۹۰)، «غدیر در منابع زیدیه»، سخن تاریخ، ش ۱۳.
 - ناصر خسرو، ابو معین الدین (۱۳۶۳)، جامع الحکمتین، به اهتمام محمد معین و هانری کربن، تهران: کتابخانه طهوری.
 - هادی الى الحق، یحیی بن حسین (۱۴۱۹ق)، تثییت الامامة، بيروت: دار الامام السجاد(ع).
 - یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب [بی‌تا]، تاریخ یعقوبی، بيروت: دار صادر.
-
- Özemre A. Y. (2004), *Din və Misyonerlik*, Üsküdar, retrieved from: www.ozemre.com.
 - Waardenburg J. (?), "Massignon, Louis", *The Encyclopedia of Religion*, New York: Macmillan.
 - Massignon L. (March 1921), Lecture "Zionism and Islam", Paris Sociological Society, retrieved from: www.bcrfj.revues.org.
 - Mayeres A. (?), *Massignon and Zionism*, Translated by Helga Abraham, retrieved from: www.bcrfj.revues.org.
 - Destremau C. & Moncelon J. (2005), Louis Massignon, le "cheikh admirable", Paris, Le Capucin, retrieved from: <http://www.weekly.ahram.org.eg>.
 - Журавский А. А. (1990), *Христианство и ислам: социокультурные проблемы диалога*, retrieved from: www.sfi.ru; www.catholic.uz.

مناسبات حکومت شوروی با مسلمانان ساکن روسیه در دهه اول انقلاب بلشویکی (۱۹۱۷-۱۹۲۲م.)

عباس برومند اعلم^۱

آذر ملک احمداف^۲

چکیده: انقلاب بلشویکی در روسیه در سال ۱۹۱۷م. یکی از حوادث بزرگ تاریخ است که ایدئولوژی جدیدی به همراه داشت و آن را به صحته سیاسی جهان وارد کرد. رهبران این انقلاب با محوریت لینین اندیشه‌های سوسیالیستی را مطرح می‌کردند و در اندیشه آنان دین مانع رشد جامعه بود. این در حالی است که نظریاً یک ششم جامعه روسیه در اوایل انقلاب را مسلمانان تشکیل می‌دادند و در زندگی روزمره، آداب و رسوم اسلامی را مراعات می‌نمودند و مظاهر فرهنگ اسلامی در تمام ابعاد زندگی آنها آشکار بود. پرسش اساسی در این زمینه این است که بلشویک‌ها در سال‌های نخست انقلاب چطور توانستند مسلمانان را تحت تأثیر خود قرار دهند و اندیشه‌های کمونیستی را در میان آنان رواج دهند؟ در این مقاله تلاش می‌کیم سیر سیاست حکومت شوروی را نسبت به مسلمانان در اوایل انقلاب بلشویکی با تکیه بر اسناد و آثار محققان روسی بررسی کنم، واقعیت آن است که بلشویک‌ها موفق شدند با اتخاذ سیاست‌های رواداری در اوایل انقلاب در حوزه فرهنگ، آموزش و... جامعه مسلمانان را به سوی خود متمایل نمایند و ایدئولوژی کمونیستی را در میان آنها رواج دهند. البته پس از تئیت حکومت خود روش متفاوتی را در پیش گرفتند که در ادامه بررسی خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: دولت شوروی، مسلمانان روسیه، کمونیسم، بلشویک‌ها، آسیای میانه

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی (نویسنده مسئول). aboroomanda@yahoo.com

۲ کارشناس ارشد تاریخ اسلام از دانشگاه بین المللی امام خمینی. azer.melikehmedov12@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۸ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۴/۲۵

The Soviet Government's Relationships with the Muslims Living in Russia during the First Decade of the Bolshevik Revolution (1917-1927AD)

Abbas Boroman Alam¹

Azar Malek Ahmadov²

Abstract: Bolshevik Revolution in Russia in 1917 was one the great incidents of history that brought along a new ideology and entered it into political scene of the world. The leaders of this revolution centered on Lenin, put forward socialistic thoughts and they believed that religion prevented the development of society. Meanwhile, in the early years of Bolshevik revolution, one-six of the community was made up of Muslims and in daily life, they observed Islamic customs and manifestations of Islamic culture were evident in all aspects of their lives. The main issue in this article is that how the Bolsheviks influenced Muslims during early years of revolution and spread Communist thoughts among them. In this paper, we are going to study the course of the policy of Soviet government toward Muslims in early years of revolution relying on documents and works of Russian researchers. Actually, Bolsheviks succeeded by adopting tolerance policies in early years in the field of culture, education etc., caught Muslims' attention and spread Communist ideology among them; however, they changed their attitude afterward that will be studied later in the paper.

Keywords: Soviet governments, Russian Muslims, Communist, Bolsheviks, Central Asia

1 Abbas Boroumand Alam, Associate professor of history department of Imam Khomeini International University (corresponding author), aboroomanda@yahoo.com

2 Azer melikahmadov, . M.A of Islamic history from Imam Khomeini International University , azer.melikehmedov12@gmail.com

مقدمه

طیلیعه انقلاب بلشویکی به مسلمانانی که سال‌ها در راه کسب حقوق خود در تلاش بودند، آزادی‌های خاصی را نوید داد که پیشتر از آن بی بهره بودند. در نخستین کنگره مسلمانان ترکستانی در تاشکند (آوریل ۱۹۱۷م.)، که شورای مرکزی مسلمانان ترکستان را ایجاد کرد، چنین آمده است: «ما مسلمانان ترکستان، پس از سال‌ها اطاعت از حکومت تزاری روسیه به لطف انقلاب و درگیری‌مان با حکومت تزاری برای نخستین بار این فرصت را یافتیم که در خواسته‌ایمان را مطرح سازیم».^۱ حکومت شوروی که دین را عامل جهالت، واپس‌ماندگی و ابزار استثمارگری حاکمان می‌شمرد، اکنون وارث سرزمینی با یک ششم جمعیت مسلمان شده بود لذا باید خیلی سریع موضع خود را در برابر اقیت‌ها آشکار می‌ساخت. روحانیون مسیحی و نهاد کلیسا در نظر بلشویک‌ها، طرفدار دولت تزاری و ضدانقلاب بودند، اما مسلمانان که مظاهر فرهنگ اسلامی در تمام ابعاد زندگی آنها آشکار بود، به انقلاب امید داشتند و گروههایی از آنها تا حدودی از بلشویک‌ها حمایت می‌کردند. سیاست حکم می‌کرد که ایدئولوژی ضدیین دولت شوروی دل مسلمانان را به دست آورد و آنها را از عناصر ضدانقلاب دور نگه دارد و البته همزمان مناطق مسلمان‌نشین فقavar و ترکستان را در محدوده قلمرو شوروی نگه دارد، چرا که در دوران «حکومت موقت» این مناطق دولتهای مستقلی را تشکیل داده بودند. در دوران جنگ داخلی (۱۹۱۸-۱۹۲۱م.) بعضی از مناطق مسلمان‌نشین بی‌طرف ماندند و در جنگ میان ارتش سرخ و سفید دخالت نکردند. بنابراین موضع همدلانه می‌توانست جماعت کثیری را با آنها همراه سازد. از این زمان دور جدیدی از مناسبات میان روس‌ها و مسلمانان آغاز گردید که البته از کلیت آن با غلبه سیاست‌ورزیهای دوره استالین آگاهیم. اما آنچه در این نوشتار مورد توجه قرار خواهد گرفت با عطف توجه به وجود ادوار مختلف در این مناسبات، بر دهه نخستین انقلاب متمرکز است.

در باب این موضوع و دوره زمانی خاص می‌توانیم به همه آثاری که به سال‌های انقلاب پرداخته‌اند مراجعه کنیم. اما حقیقت این است که به دلیل غلبه روایات موجود از سیاست‌های ضدیین کمونیست‌ها به‌طور کل و استالین به‌طور خاص، مناسبات خاص این دوره با مسلمانان چندان مورد توجه نبوده است. مضارفاً بر اینکه اساساً در مطالعات فارسی همواره جای روایات روسی خالی است. چند اثر غیرروسی خاص که در این حوزه اطلاعات

1 Svat Soucek (2000), *A History of Inner Asia*, Cambridge University Press, p.210.

اند که ارائه نموده‌اند کتاب علمای اسلامی در تاجیکستان اثر عبدالله رهنما مؤلف تاجیک و کتاب تاریخ آسیای میانه اسواسک هستند که گزارشی از کلیت فضای این دوره ارائه می‌کنند. البته کتاب اسلام و شوروی و اقوام مسلمان اتحاد شوروی و باسم‌چیان نیز نظری بر فضای زمانی مورد نظر اندخته‌اند. آنچه در این میان پاسخ واضحی بدان داده نشده حقیقت رابطه با مسلمانان و علت آن است. پرسش اساسی نوشتار حاضر این است که بلوشیک‌ها در سال‌های نخست انقلاب چطور توanstند مسلمانان را تحت تأثیر خود قرار داده و اندیشه‌های کمونیستی را در میان آنان رواج دهند؟

در این مقاله تلاش می‌کنیم سیاست حکومت شوروی را نسبت به مسلمانان در اوایل انقلاب بلوشیکی با تکیه بر اسناد و آثار محققان روسی بررسی کنیم، واقعیت آن است که بلوشیک‌ها موفق شدند با اتخاذ سیاست‌های رواداری در اوایل انقلاب در حوزه فرهنگ، آموزش و... جامعه مسلمانان را به سوی خود متمایل نمایند و ایدئولوژی کمونیستی را در میان آنها رواج دهند. البته پس از تشییع حکومت خود روش متفاوتی را در پیش گرفتند که در ادامه بررسی خواهد شد.

تلاش بلوشیک‌ها برای جذب مسلمانان

در فاصله سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۲۰ م، بیشتر فعالان سیاسی تاتار، قفقازی و ترکستانی که مسلمان بودند در شرایطی قرار داشتند که کوچک‌ترین چراغ سبزی از جانب کمونیست‌ها آنها را به سمت خود جلب می‌کرد. بیانیه‌های امیدبخش پی دربی رهبران شوروی وقتی که در کنار حقوق سلب شده عهد تزاری و رفتار رهبران ارتشد سفید قرار می‌گرفت در روندی کاملاً طبیعی دلها را به سمت خود معطوف می‌ساخت. از همان نخستین روزهای انقلاب توجه به احساسات ملی مسلمانان از جانب کمونیست‌ها مورد تأکید قرار گرفت. لین که مذهب را افیون جامعه می‌دانست به علت شکست آلمان در جنگ و نیاز شدید به نیروی اقلیت‌های ملی و مذهبی به آنان آزادی و حتی آزادی جدا شدن از حکومت روسیه را داد. او در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷ م. یعنی ۸ روز پس از کودتا و تشکیل حکومت موقت بیانیه‌ای صادر کرد که نکات مهم یاد شده زیر در آن گنجانده شده بود:

۱. برابری و حاکمیت ملیت‌های مقیم روسیه
۲. حقوق ملیت‌های روسیه در زمینه آزادی جهت اتخاذ تصمیم برای داشتن حق ایجاد

سازمان و تشکیل یک حکومت مستقل

۳. ایجاد تضمین برای توسعه آزادی اقلیت‌های ملی و گروه‌های مذهبی ساکن منطقه روسیه.^۱

در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۷م. از طرف حکومت شوروی بیانیه‌ای با عنوان «خطاب به تمام زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق» بدین محتوا صادر شد: «... در برابر همه حوادث عظیمی که در حال رخ دادن است ما به شما مسلمانان زحمتکش و محروم روسیه و شرق روی آورده‌ایم. مسلمانان روسیه، تاتاران ولگا و کریمه، قرقیزها و سارت‌های سیبری و ترکستان، ترک‌ها و تاتارهای مأواه قفقاز، چچنی‌ها و ساکنان کوهستان قفقاز همه شما که مساجد و مکان‌های عبادت‌دان ویران شده، معتقدات و رسومتان توسط تزارها و سرکوبگران روسیه پایمال شده‌اند از این به بعد عقاید و رسومتان، نهادهای ملی و فرهنگی تان آزاد و مصون اعلام می‌شود، حیات ملی خود را آزادانه و بدون مانع ترتیب دهید. این حق شماست. بدانید که حقوق شما همچون حقوق همه خلق روسیه، با نیروی انقلاب و ارگان‌هایش... محافظت می‌شود، پس از آن حمایت کنید. ما در راه تولد دوباره جهان انتظار همدلی و حمایت از شما داریم». این بیانیه را رئیس دولت شوروی ولادیمیر لین و وزیر امور ملل دولت شوروی، استالین امضا کردند.^۲

دولت شوروی در بیانیه «حقوق ملل روسیه» که در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷ صادر شد «به تمام زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق» اعلام کرد که از سیاست امپراتوری تزاری و دولت وقت امتناع می‌کند و ملل اقلیت ساکن قلمرو شوروی از حقوق مساوی و احترام برابر برخوردار می‌شوند. این دو بیانیه تأثیر زیادی بر مسلمانان ساکن روسیه و نیز بر جهان اسلام داشت. البته مسلمانان از دولت وقت به علت اینکه درخواست مسلمانان در مورد تأسیس نظام آموزشی و دینی آنها را رد کرده بود، ناراضی بودند. در مقابل، بلشویک‌ها برای اینکه مسلمانان را به سمت خود جذب کنند سایر درخواست‌های آنها را می‌پذیرفتند. بلشویک‌ها در تبلیغات خود بیان می‌کردند که شریعت و کمونیسم تکمیل کننده یکدیگر هستند و در نتیجه مسلمانان شعارهایی مانند «برای حکومت شوروی، برای شریعت» را سر می‌دادند. در

^۱ کریم روشنیان [ابی‌نا]، اسلام در شوروی، [ابی‌جا]: [ابی‌نا]، صص ۲۷-۲۸.
^۲ همان، Soucek, ibid.

بیستم زانویه ۱۹۲۰ کمیته مرکزی جمهوری شوروی ترکستان قانونی در مورد «تطبیق قوانین و شرایط حکومت کارگری و روسایی جمهوری ترکستان با قوانین شریعت و قوانین عرفی» صادر کرد که بر مبنای آن دولت شوروی در ترکستان بر طبق قوانین اسلامی اداره می‌شد. چنین وضعیتی در ایالات بخارا و خوارزم نیز به وجود آمد. بنابراین مشاهده می‌شود که به طور کلی دولت شوروی در اوایل انقلاب به مسلمانان آزادی تمام داده بود و اندیشه‌های کمونیستی برادری و حقوق یکسان تمام ملل و مبارزه با امپریالیسم غرب را وعده می‌داد.^۱ در نتیجه در دوران جنگ داخلی که قدرت‌های غربی از ارتضی سفید حمایت می‌کردند، ارتضی سرخ و دولت شوروی، مورد احترام و حمایت مسلمانان بود. ژنرال‌های ارتضی سفید تلاش می‌کردند در مناطق تصرف شده قوانین سرمایه‌داری قبلی را دوباره برقرار کنند و بر این اساس زمین‌ها را از مردم پس می‌گرفتند و به آنها با چشم حقارت می‌نگریستند. این چنین سیاست رهبران ارتضی سفید هم باعث شد که مردم عادی از دولت بلشویکی که به آنها وعده حقوق مساوی می‌دادند، حمایت کنند.^۲

خیلی زود شعار آزادی مسلمانان مانند شعارهای دیگری که به کارگران، کارخانه‌ها را، به روساییان زمین‌ها را، به ملت‌ها صلح را و به گرسنگان نان را وعده می‌داد، رواج پیدا کرد. بلشویک‌ها به قسمت مسلمان‌نشین امپراطوری روسیه سابق توجه زیادی داشتند و حمایت و علاقه‌شان را به مسلمانان نشان می‌دادند، درحالی که مسیحیان این سرزمین را دشمن خود می‌دانستند. در تلگرام محترمانه‌ای که در دوم آوریل سال ۱۹۲۰ از طرف شورای نظامی انقلاب به جیهه قفقاز برای گریگوری اورجونیکدزه فرستاده شد، از طرف لنین گفته شده بود: «در برخورد با مسلمانان قفقاز، محتاطانه برخورد و به خوبی رفتار کنید، مخصوصاً زمانی که وارد داغستان می‌شوید روابط همه‌جانبه خوبی با مسلمانان داشته باشید و نشان بدھید که از خود مختاری سرزمینشان و استقلال طلبی شان حمایت می‌کنید». استالین ۶ ماه بعد در کنگره فوق العاده ملل داغستان سخنرانی کرد و ضمن تأکید بر اهمیت حدی شریعت، بیان داشت: «حکومت شوروی شریعت را حق رسمی ملل مسلمان می‌داند و آن را مانند حقوقی که سایر ملل این کشور دارند، می‌پذیرد». در اوایل دهه بیست، دولت شوروی فعالیت دادگاه‌های شرعی را حتی از نظر مالی تحت حمایت قرار داد. چنین شرایطی نه تنها در قفقاز شمالی، بلکه در

۱ Дж Хосконг (1994), *История Советского Союза*, Москва, стр 112.

۲ Эд Карр (1990), *История Советской России*, Москва, стр 260.

مناطق دیگری که اکثریت جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دادند آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی، سرزمین‌های اطراف رود ولگا و سیری نیز وجود داشت.^۱

پس از مسلمانان روسیه، هدف نفوذ اندیشه‌های سوسیالیستی مسلمانان کشورهای دیگر بود. لینین طی بخشنامه‌ای در ۲۰ فوریه ۱۹۱۹ دستور داد که در شرق با زحمتکشان و مردم به زبان فارسی، عربی و ترکی صحبت کنند. بلشویک‌ها تلاش می‌کردند بی‌عدالتی‌هایی که دولت تزاری علیه اقلیت اعمال کرده بود را جبران کنند. برای دولت شوروی موضوع کلیدی این بود که به اقلیت‌ها خود اختاری بدھند و دینشان را آزاد کنند. دولت شوروی به ملل اقلیت و مخصوصاً مسلمانان اجازه می‌داد که در مدارس اسلامی آموزش بینند و بر طبق قوانین شرعی خود حکم صادر کنند، آنها املاکی را که زمان دولت تزاری از مسلمانان مصادره شده بود باز پس دادند.^۲ در دسامبر ۱۹۱۷ در کنگره مسلمانان دولت شوروی در شهر پتروگراد، نسخه خطی قرآنی که مربوط به خلیفه سوم عثمان بود و مسجدی به نام «کاروان‌سرای» در شهر اربنورگ و قلعه‌ای مناره‌مانند به نام «سیومیکه» در شهر قازان که در زمان حکومت تزاری از مسلمانان مصادره شده بود، به آنها برگردانده شد. در کنگره‌های مسلمانان در اوایل انقلاب شوروی، انقلابیون بلشویکی در کنار روحانیون می‌نشستند و اغلب در تبلیغات خود اصرار می‌کردند که شریعت و کمونیسم کامل‌کننده یکدیگر هستند. روشن است که این توجه بلشویک‌ها به مسلمانان قفقاز و آسیای مرکزی در اذهان مسلمانان آن مناطق نسبت به بلشویک‌ها تصور خوب و امیدوار کننده‌ای را به وجود آورده بود.^۳

در ماه می سال ۱۹۱۷ در شهر اوفا، مسلمانان کنگره‌ای برگزار کردند که در آنجا پیشنهاد خود اختاری ترک تاتار داده شد. در آن کنگره تصمیم گرفته شد «شورای ملی مسلمانان» که وظیفه‌اش نظارت بر ملت‌های مسلمان روسیه بود تأسیس شود. در ماه ژوئن سال ۱۹۱۷ در شهر قازان، شورای ملی تأسیس و به سه بخش (۱) بخش روحانی، (۲) بخش مالی و (۳) بخش آموزشی - تبلیغی تقسیم شد. شورای ملی، بخش روحانیت را به «سازمان امور مسلمانان محمدی اربنورگی» واگذار کرد که در آینده این سازمان به «سازمان مرکزی امور مسلمانان داخل روسیه و سیری» تغییر نام داد که مفتی حلیم جان بارودی، رهبر آن سازمان شد.^۴ در ۸

1 Ильдар Мухамеджанов (2014), *Ислам в СССР*, www.islam.ru.

2 Crouch, ibid, p.214.

3 П. Густерин (2014), *Политика Святского государства на Мусульманском Востоке*, стр 1.

4 Р.А. Силянтьев (2008), "Ислам в Современной России", Москва, издательство "Алгоритм", стр 92.

ژانویه ۱۹۱۸ در شهر قازان دومین کنگره مسلمانان روسیه برگزار شد که مهم‌ترین مسئله در آنجا تأسیس جمهوری ایول - اورال بود. البته دولت شوروی مانع تأسیس چنین جمهوری شد. بعدها دولت شوروی معین کرد که کنگره‌های مسلمانان فقط در چارچوب موضوعات دینی باشد و نه سیاسی.^۱

در وزارت امور ملل اقلیت که استالین وزیر آن بود اداره‌ای به نام «کمیساریای مسلمانان» تأسیس شد که وظیفه‌اش این بود که قوانین و دستوراتی که دولت شوروی صادر می‌کرد را طراحی و آن را با قوانین ملل مسلمان مطابقت دهد و در مناطق مسلمان‌نشین اعمال کند. اولین کمیسر (وزیر) امور مسلمانان، عضو سابق «مجلس مؤسسان» از ایالت قازان، ملانور وحیداف بود. فرق این کمیساریا (وزارت) با کمیساریاهای (وزارت‌های) دیگر این بود که کمیساریاهای دیگر در یک منطقه به امور مردم رسیدگی می‌کردند و دین آنها مهم نبود، ولی این کمیساریا فقط به امور مردم مناطقی رسیدگی می‌کرد که مسلمان بودند. هدف فعالیت این کمیساریا این بود که مسلمانان ساکن شرق روسیه را به سوی سوسیالیسم بکشاند و آنان را برای مسلمانان آسیا و آفریقا الگو نماید تا مسلمانان آن مناطق هم بر ضد امپریالیسم غرب با الگو گرفتن از مسلمانان شوروی اقدام کنند. «کمیساریای مسلمانان» فعالیت تبلیغاتی نیز انجام می‌داد و در مورد نزدیکی اندیشه‌های اسلام و لینین و مارکس سخن می‌گفت تا جایی که مبلغان کمونیست در قفقاز به نام «شریعت گرایان شوروی» معروف بودند چراکه آنها هم برای حاکمیت شوروی و هم برای شریعت تبلیغ می‌کردند. حتی بسیاری از این مبلغان خود روحانیون مسلمان بودند و بر این باور بودند که دولت شوروی حاکمیت را در مناطق مسلمان‌نشین بر اصل اسلام و شریعت تأسیس خواهد کرد و این باور به حدی بود که این مبلغان حضرت محمد(ص) را با لینین و قرآن را با اندیشه‌های بلشویکی مقایسه می‌کردند. آنان ندانسته به پیشبرد سیاست‌های حکومتی ملحد در جامعه مسلمان کمک می‌کردند و در این زمینه دولت شوروی از روحانیون مسلمان سوءاستفاده می‌کرد. چگونه ممکن بود روحانیون مسلمان قول‌های بلشویک‌ها را باور نکنند در حالی که از سال ۱۹۱۸ در ایالت‌های مسلمان‌نشین مانند ترکستان، قفقاز، ایدل - اورال، کریمه و حتی در ایالت‌های غیر‌مسلمان‌نشین مانند پتروگراد، آرخانگلسک و یاتسک، شعب «کمیساریای مسلمانان» افتتاح شده بود و با مجوز دولت شوروی در تمام قلمرو شوروی کنگره‌های بی‌شمار مسلمانان با

۱ Ibid, ctp 64.

شعار «برادری، آزادی و استقلال ملی» برگزار می‌شد. اندکی بعد حکومت شوروی در ایالت‌های مسلمان‌نشین حاکمیت را به دست آورد و اجازه داد که در ایالت‌های مسلمان‌نشین دادگاه‌های شریعت، سازمان‌های امور دینی با رهبری مفتیان و مدارس دینی و نشران و مطبوعات فعالیت کنند.^۱

تبليغات بلشویکی اين طور تنظيم شده بود که مردم مسلمان در آن، تشکيل دولتی را می‌دیدند که به طور کلی با خواسته‌های سیاسی - اجتماعی آنها یکی بود در حالی که هدف اصلی ساختن جامعه سوسياليستی در میان مسلمانان شوروی بود. از جمله نتایج این سیاست‌ها شکل‌گیری «حزب کمونیست مسلمان» روسیه به رهبری میرسعید سلطان قلی‌اف بود. در سال ۱۹۲۳ کمیساريای ملی امور خارجه (وزارت امور خارجه) از نمایندگانش در خواست نمود که تحت شعار «شریعت و سوسياليسم ضد یکدیگر نیستند» فعالیت جدی انجام دهند. غیر از این «کمیسری مرکزی مسلمان‌ها» در ایالت‌ها و شهرستان‌های مسلمان‌نشین تحت همین شعار تبلیغات انقلاب سوسياليستی را انجام می‌دادند و نهادهای خود را در شهرها تأسیس می‌کردند. اولين نهاد «کمیسری مرکزی مسلمان‌ها» در ماه فوریه سال ۱۹۱۸ در ایالت چلیاینسک در شهر ترویچک تأسیس شد. غیر از این نهادهای کمیساريای مسلمان‌ها در شش شهر منطقه اورال شامل: اوفا، زلاتوست، اورنبورگ، منزلینسک، بلبی و چلیاینسک تأسیس شدند. اهداف این نهادها عبارت بود از:

۱. تبلیغ اندیشه‌های سوسياليستی در میان ملل مسلمان به زبان مادری آنها.
۲. انجام دستورات کمیساريای ملی امور ملل (وزارت امور ملل اقلیت) در مناطق مسلمان‌نشین.
۳. تلاش برای ارتقاء سطح فرهنگی و اندیشه‌های اجتماعی میان مردم زحمتکش مسلمان.
۴. مبارزه با عناصر ضد انقلاب میان مسلمانان.^۲

در ۲۰ ژانویه سال ۱۹۱۸ شورای وزرای دولت شوروی بیانیه‌ای به نام «در مورد آزادی عقیده و اجتماعهای دینی» صادر کرد. این بیانیه «جدایی کلیسا و دین از دولت و جدایی مدارس از کلیسا» نام گرفت. بر طبق این بیانیه هر تبعه دولت شوروی می‌توانست رابطه خود را با دین تشخیص بدهد و بر طبق اعتقادات خویش زندگی کند.^۳ در اواسط سال ۱۹۱۸

1. Джабаги Васан Гирей (2008), "Советский Союз и Ислам", Вестник Института по изучению истории и культуры СССР (1954), опубликовано, стр 42.

2. М.В. Устимчук (1996), "Мусульманские комиссариаты по делам национальностей на Южном Урале", издательство "Чтение", стр 112.

3. М. Одинцов (1991), "Государство и церковь", Москва, издательство "Знание", стр 10.

وزارت ملل اقلیت دولت شوروی به والیان مناطق مسلمان‌نشین دستور داد که نباید حاکمان بومی نسبت به روحانیون سختگیری کنند و هر روحانی حق داشت در خانه خودش با تقاضای یک فرد، به او علوم اسلامی تدریس کند. غیر از این دولت به والیان دستور داد که مدارس دینی که به حساب افراد یا جامعه تأمین می‌شد، بسته نشوند. همچنین اجازه داد که بعضی از مدارس دولتی به آموزش‌های دینی خود ادامه بدهند.^۱

در برابر فضای پیش‌آمده جمعیت قابل توجهی از مسلمانان عضو حزب کمونیست شدند. البته بیشتر آنها با اندیشه‌های مارکسیسم و با نظریه‌های سویالیسم آشنایی نداشتند، اما علی‌که در مجموع سبب پذیرش حکومت کمونیستی از طرف مسلمانان شد را می‌توان این گونه خلاصه کرد:

۱. عدم در ک سیاسی رهبران ارتش سفید از مسائل ملی و مطالبات مسلمانان و در نتیجه بی‌توجهی به آن که باعث نارضایتی مسلمانان می‌شد.

۲. اهتمام شخص استالین به عنوان وزیر امور ملل اقلیت به مسائل و مطالبات مسلمانان و حل و فصل آنها که نتیجه آن جلب نظر رهبران مسلمان به سوی بلشویک‌ها بود.

۳. دوپهلو بودن سخنان لنین در «سخنانی‌های آوریل» در مورد آینده مسلمانان به گونه‌ای که مسلمانان گمان می‌کردند همکاری با انقلابیون بلشویک، شرایطی را برای آنها فراهم خواهد نمود که به حقوق برابر با روس‌ها دست یابند.

۴. مسلمانان امیدوار بودند انقلاب اکتبر اولین قدمی باشد که به واسطه آن جهان اسلام بتواند از سلطه اروپاییان رهایی یابد چرا که بر این باور بودند که می‌توانند با همکاری کمونیست‌ها از سلطه روس‌ها نیز رهایی یابند.

۵. مسلمانان اصلاح طلب، انقلاب ۱۹۱۷ در ایالت‌های مسلمان‌نشین را به نوعی ادامه جنبش اصلاح گرایانه قرن ۱۹ خود در مناطق مسلمان‌نشین می‌دانستند.^۲

خشوبیتی مسلمانان به بلشویک‌ها در حدی بود که بعضی از رهبران مسلمان اندیشه «کمونیستی ملی مسلمان» را پیشنهاد می‌کردند که معروف‌ترین آنها سلطان گالیف، گالیمجان ابراهیم‌اف تاتار، عبدالرئوف فطرت، فیض‌الله خجایف ازبک، تولار ریسکوف، احمد بایتورسون قزاق، نجم‌الدین افندی‌اف داغستانی و نریمان نریمان‌اف آذربایجانی بودند.^۳

۱ A. Вишневский (1990), *Как это делалось в Средней Азии*, журнал "Наука и Религия", стр 44.

۲ Бенигсен, ibid, стр 82-83.

۳ غیر از نریمان نریمان‌اف بقیه این افراد در فاصله سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۵ م، در تبعید استالینی کشته شدند!

برنامه‌های این افراد برای تأسیس کمونیسم با چهره اسلامی بر اساس این اصول بود که اولاً اندیشه «مسلمانان ضدکاپیتالیسم هستند» جایگزین اندیشه «طبقه کارگر ضدکاپیتالیسم هستند» شود و ثانیاً جنبش استقلال ملی بر انقلاب سویالیستی مقدم است و انقلاب کمونیستی در شرق باید از طرف خود مسلمانان بريا شود و باید در این انقلاب روسها و دیگر ملل اروپایی نقش داشته باشند. برنامه سیاسی کمونیست‌های ملی‌گرای مسلمان در شش ماده مطرح شده بود:

۱. اسلام میراث کهنی دارد، گرچه باید اندیشه‌های افراط‌گرایی دینی را از بین برد، اما ارزش‌های معنوی، اجتماعی و سیاسی اسلام را باید حفظ کرد. باید علیه افراط‌گرایان و روحانیان خرافاتی که اسلام ناب را با اندیشه‌های خرافی درهم آمیخته‌اند، مبارزه کرد.
۲. باید از ورود تمدن، زبان و فرهنگ اروپاییان (روسها) به جامعه مسلمانان جلوگیری کرد.
۳. باید از سرزمین‌ها و مناطق مسلمان‌نشین در برابر اشغالگری روس‌ها دفاع شود و ساکنان روسی و اروپایی باید از آن مناطق اخراج شوند.
۴. ملل مسلمان امت واحدی هستند که از نظر جغرافیایی در مناطق مختلف تقسیم شده‌اند. تعداد دولت‌های اسلامی باید اندک باشد و با هم همکاری نزدیکی داشته باشند. فقط چهار دولت اسلامی ولگای وسطی و اورال، ترکستان، قفقاز شمالی و آذربایجان رسمیت دارند.
۵. مسلمانان باید خود به صورت مجزا حزب کمونیستی داشته باشند که خود مختار باشد و کادرهای این حزب باید بهطور مستقل تعیین شوند.
۶. ترکستان منطقه اصلی انقلاب کمونیستی و آسیایی است و کمونیسم به سوی شرق باید از طریق مسلمانان انتقال پیدا کند و گسترش یابد نه از طریق کمونیست‌های روسی.^۱ درخواست آزادی دینی از سوی مسلمانان که از طرف دولت تزاری نادیده گرفته شده بود باعث شد اولین کنگره مسلمانان در شهر مسکو برگزار شود. در این کنگره هزاران نفر شرکت کردند که دویست نفر آنها زن بودند. در این کنگره موضوعاتی شامل ساعت کاری (هشت ساعت در روز)، مصادره املاک بزرگی که متعلق به یک شخص باشد، تساوی حقوق

1 بениگسن، ibid, стр 83-86.

اجتماعی و سیاسی زنان با مردان و خاتمه یافتن چند همسری مورد مذاکره قرار گرفت.^۱ روشنفکران مسلمان روسیه که به جدیدی‌ها معروف شده بودند در حمایت از انقلاب بلشویکی در میان مسلمانان نقش بسزایی داشتند. به نظر آنها آموزه‌های اسلام ناب به نیاز برآموزش علوم جدید تأکید می‌نماید و موجب می‌شود ملت قوی و ثروتمند شود. آنها طرفدار شیوه‌های جدید آموزش بودند و از روحانیون متخصص سنتی که باعث عقب‌ماندگی جامعه مسلمانان روسیه شده بودند، انتقاد می‌کردند. جدیدی‌ها برای حمایت از انقلاب سوسیالیستی، ارزش‌های اسلامی را به ارزش‌های سوسیالیستی تشبیه می‌کردند و شعار معروف آنها «دین، آزادی، استقلال ملی» و «زنده باد حاکمیت شوروی و زنده باد شریعت» بود.^۲

نمونه‌ای از این عالمان پروفسور محمد برکت‌الله بود که ابتدا در ژاپن می‌زیست و بعدها مشاور شاه افغانستان شده بود. وی هنگامی که به آسیای مرکزی سفر می‌کرد، یادداشت‌های خود را به نام «بلشویسم و سیاست اصلی اسلام» پخش می‌کرد. کمپی این یادداشت‌ها که به زبان فارسی ترجمه شده بود، به دست سازمان امنیتی بریتانیا افتاد. در این یادداشت‌ها نوشته شده بود که به دنبال حاکمیت تاریک تزاری، در افق روسیه آزادی طلوع کرده که همراه با لینین است و این آزادی برای بشریت خوشبختی می‌آورد. سرزمین گسترش روسیه و ترکستان به دست کارگران، کشاورزان و سربازان ارتش سرخ افتداد، اختلاف میان نژادها، ادیان و طبقات اجتماعی از بین رفت. ولی دشمن این کشور بریتانیای استعمارگر است که آرزو دارد مردم آسیا را در برگی دائمی نگه دارد. زمانی برای پیروان محمد (ص) فرا رسیده که ارزش‌های بزرگ اندیشه سوسیالیسم را به فهمند و آن را به طور جدی و با شور و شوق پذیرند. آنها باید به عمق آموزه‌های سوسیالیستی بپرند و برای دفاع از این نظام، باید به گروه‌های بلشویکی بپیوندند و همراه با آنان، غاصبان و ستمگران بریتانیایی را از سرزمین روسیه بیرون کنند. مسلمانان باید بدون اتفاق وقت، فرزندان خود را به مدارس روسی برای آموزش علوم جدید، هنر، فیزیک، شیمی، مکانیک و ... بفرستند. وی می‌گفت: «ای پیروان محمد (ص) به این صدای خدا گوش دهید. به صدای آزادی، برابری و برادری که برادرمان لینین و حکومت شوروی به شما پیشنهاد می‌دهند جواب مثبت دهید».^۳

۱ Ф. Мухаметшин (2001), *Мусульмане России*, Москва, стр 48.

۲ Berkley (1998), *The politics of Muslim cultural reform: Jadidism in central Asia*, p.72.

۳ Dave Crouch (2006), *The Bolsheviks and Islam*, p.9.

بیشتر مسلمانان قفقاز نیز مایل به همکاری با بلشویک‌ها بودند.^۱ حاکمیت دولت شوروی در این مناطق در نتیجه فعالیت و مبارزه چریکی مسلمانان به رهبری علی حاجی اکوشینسکی رواج یافت. در داغستان و قفقاز، رهبر مسلمانان به نام علی ماتایف که رهبر برادران صوفی بود، برای ترویج انقلاب سوسیالیستی به بلشویک‌ها کمک می‌کرد. در ارتش سرخ، «گردان اسلامی» به وجود آمد که بیشتر از قوم کاپاریدینی‌ها بودند و با رهبری ملا کاتاخان‌اف، همراه با سربازان شوروی علیه ارتش سفید می‌جنگیدند. رهبر مسلمانان تاتار میرسعید سلطان قلی‌اف می‌نویسد: «زمان جنگ داخلی گاهی تمام روستاهما و حتی طوایف کوهنشین در کنار ارتش سرخ علیه ارتش سفید می‌جنگیدند. انگیزه مسلمانان در این جنگ فقط انگیزه دینی بود چرا که دولت شوروی به مسلمانان در مقابل رهبران ارتش سفید، آزادی دینی بیشتری می‌داد».^۲

جنگ داخلی سرانجام در سال ۱۹۲۱ به پایان رسید و ایالت‌های مسلمان‌نشین تحت حاکمیت شوروی درآمدند. در آن دوران، بلشویک‌ها برای مسلمانان اندیشه‌های کمونیسم را به اسلام تشبیه می‌کردند و در نتیجه آن در دهه بیست «مسلمانان ملی گرای کمونیسم» به وجود آمدند. بیشتر مسلمانان در کمونیسم اندیشه‌هایی را جستجو می‌نمودند که بتوانند از طریق آن استقلال و حقوق برابر به دست بیاورند. به عبارتی دیگر می‌توان گفت که عضویت مسلمانان در حزب کمونیست نوعی تاکتیک سیاسی بود نه وفاداری به اصول اندیشه‌های مارکسیسم. اسماعیل صبحی بیگ عضو مجلس بزرگ ترکیه که در زوئیه ۱۹۲۱ به ترکستان آمده بود در موافقت با خواهش عده‌ای از سودمداران تجدخواهان رساله‌ای به نام اصول سیاسی و اجتماعی نوشت. در ماده ۸ آن آمده که علماء، ملایان و آخوندکاران مسلمان در مبارزات آزادی و استقلال در صف مقدم هستند، علمایی که از چنین وظیفه‌ای سرباز می‌زنند و مسلمانان را چشم بسته نگه می‌دارند خائن به دین و ملت هستند و قتل آنان واجب است.^۳ طبیعی است که مسلمانان در این تلاش گسترده برای همگرایی با بلشویک‌ها و حرکت در جریان واحد در بی‌دستیابی به سرانجام مطلوب برای خود بودند. اما حقیقت این بود که

^۱ البته تروتسکی در سال ۱۹۲۳ م. می‌نویسد: «در مناطق مسلمان‌نشین قفقاز، پانزده درصد از اعضای حزب کمونیست مسلمان بوده و داوطلبانه وارد حزب ما شده‌اند، ولی در منطقه آسیای مرکزی هفتاد درصد اعضای حزب کمونیست مسلمان بودند.» نک: Crouch, ibid.

² Crouch, ibid; Bennigsen, p.138.

^۳ احمد زکی ولیدی طوغان (۱۳۷۵)، قیام پاسماچیان، ترجمه علی کاتبی، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ص. ۳۷

میان اندیشه‌ها و برنامه‌های سیاسی مسلمانان با اندیشه‌ها و اهداف بلشویک‌ها اختلاف حداکثری وجود داشت. نتیجه امر آن بود که بلشویک‌ها برای اعمال سیاست‌های خود و رسیدن به اهدافشان، ناگزیر بودند حضور مسلمانان را در حکومت شوروی تحمل کنند و به همین دلیل است که در سال‌های اول حکومت شوروی مسلمانان نقش چشمگیری داشتند.^۱

تغییر سیاست دولت شوروی نسبت به مسلمانان از اواسط دهه ۲۰

با توجه به رویکردهای دولت شوروی واضح بود که ماه عسل رواداری با مسلمانان نمی‌توانست به طول انجامد. در ماده ۵۲ قانون اساسی آمده بود: برای شهر و ندان اتحاد جماهیر شوروی سویاپیستی حق پیروی از هر دین و مذهب دلخواه و پیروی نکردن از هیچ دین و مذهبی و انجام شعائر و آداب مذهبی و تبلیغات الحادی تضمین شده است.^۲ اما برغم آزادی مذهب در قانون اساسی، مقصود نهایی این بود که به اصطلاح افیون توده‌ها به کلی محو شود. تعقیب این هدف برونقه صورت می‌پذیرفت، اما وسایل نیل به آن از سرکوب آشکار تا اعطای آزادی محدود به این امید صورت می‌پذیرفت که مذهب در ذات خود رو به زوال برود.^۳

به هر حال، از نیمه دوم دهه ۱۹۲۰ م. یورش علیه دین آغاز گردید. این سیاست را یمیلان یاروس لاوسکی رهبری می‌کرد. وی اتحادیه‌ای به نام «اتحادیه ملحدان مبارز» تشکیل داد که به طور کلی علیه دین مبارزه می‌کرد.^۴ علاوه بر این دهه‌ها سند و قانون در مورد ارتباط حکومت شوروی با دین به تصویب رسید که اکثر آنها مضمون و ماهیت محدود کننده نفوذ دین، حقوق و آزادی‌های شهر و ندان، تعلیم دین، جایگاه روحانیون و غیره را داشتند. به طور مثال از آوریل ۱۹۲۶ م. اسنادی درباره به راه اندختن تبلیغات ضدینی به تصویب رسید و عملی گشت.^۵

از سال ۱۹۲۴ م. و پس از مرگ لینین، سیاست «لنین پرستی» به راه افتاد. همه مردم شوروی، قبل از اجرای امور دینی خود باید به سمبل‌ها و علامت‌هایی مانند مجسمه‌های رهبری مرحوم تعظیم می‌کردند و بعد از آن می‌توانستند به اجرای امور دینی خود پردازنند. این سیاست که در اواسط دهه ۲۰ پایه گذاری شد، تا پایان عمر دولت شوروی (۱۹۹۱ م.)

۱ بениگسن، *ibid*, стр 66.

۲ شیرین آکینر (۱۳۶۶)، *اقوام مسلمان اتحاد شوروی، مشهد: آستان قدس رضوی*، ص ۴۲.
۳ همان، ص ۱۸.

۴ مухamedjanov, *ibid*.

۵ راخناما، عبداللا (2009) *Уламй исламӣ дар Тоҷикистон*, Душанбе، Ирфон، стр 19.

ادامه داشت. در ماههای اکتبر و نوامبر سال ۱۹۲۶م. در شهر اوفا کنگره روحانیان مسلمان برگزار شد که در آن کنگره پیشنهاد گسترش حقوق مسلمانان در حوزه آموزش عقاید مطرح شد. علی‌رغم اینکه رهبران سازمان امور دینی مسلمانان در شهر اوفا در ظاهر با حکومت شوروی کنار می‌آمدند، ولی گاهی نارضایتی خودشان را در مورد سیاست حکومت علیه دین اظهار می‌کردند. این سازمان پیروان چشمگیری داشت، به گونه‌ای که در سال ۱۹۲۷م.^۱ ۱۴۸۲۵ نفر عضو این سازمان بودند و این تعداد مسلمان می‌توانست برای حکومت تهدیدی قابل ملاحظه باشد.^۲

از سال ۱۹۲۵م. استالین شروع به از بین بردن کمونیست‌های ملی‌گرا نمود چرا که معتقد بود اندیشه‌های آنها برای حاکمیت شوروی و تمامیت قلمروی کشور تهدید بزرگی بود. طبعاً این سیاست استالین تقریباً تمام روش‌گران و انقلابیون مسلمان را نیز در بر می‌گرفت. تبعیدات استالین نشان داد که در کشور شوروی نمی‌توان اندیشه‌های مارکسیسم و لینینیسم را با اندیشه‌های اسلامی درآمیخت و در این کشور یک مدل سوسيالیسم وجود خواهد داشت که آن هم «مدل سوسيالیسم روسي» است.^۳

مبارزة مسلحه اعلیه حکومت شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز شمالی، به ترس حکومت شوروی از اینکه ملل مسلمان می‌توانند علیه حکومت شوروی متحد شوند دامن زد و دولت شوروی را مجبور کرد سازمان مرکزی امور دینی مسلمانان در شهر اوفا را تحت کنترل خود قرار دهد و اجازه نداد در جلسات این سازمان مسلمان‌های ضدحکومت، مسلمانان را به قیام فراخواند. به مرور زمان فعالیت عناصر اسلامی برای حاکمان دولت شوروی به تهدید تبدیل شد. آنها می‌دیدند که اندیشه سوسيالیستی‌شان ارزش خود را در مقابل اندیشه‌های اسلامی در میان مردم از دست می‌دهد. بدین ترتیب دولت سیاست خود علیه اسلام را تشدید کرد و در سال ۱۹۲۶م. سندی به نام «اهداف تبلیغات ضد دین اسلام در شوروی» صادر شد. در این سند دولت تدبیری در نظر گرفت که فعالیت دینی را ریشه‌کن کند و اسلام را به عنوان دینی که جامعه را طبقه‌بندی می‌کند و تبعیت از اربابان را رواج می‌دهد، معرفی نماید. با این روش‌ها حکومت دست به تبلیغات وسیع علیه دین اسلام زد.^۴ یکی از کانون‌های حمله نوع زیست زنان مسلمان بود. زنان مسلمان در آسیای مرکزی و

1 Ильнар Гарифуллин (?), *Ислам в Советском союзе*, www.e-minbar.com.

2 Бенигсен, стр 91.

3 Мухамеджанов, ibid.

فققاز، قرن‌ها بر طبق آداب و رسوم اسلامی زندگی می‌کردند، بشویک‌ها برای ضربه زدن به اسلام می‌خواستند از عنصر زنان مسلمانی که در نظر آنها از حقوق پایینی برخوردار بودند، استفاده کنند. ولی می‌دانستند که انجام این کار در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست. دولت شوروی در ترکستان، تدابیری به کار برد که یکی از آنها منوع کردن ازدواج مردان با دخترانی بود که به سن بلوغ نرسیده‌اند. به علاوه دولت، جمعیت‌هایی از زنان تأسیس کرد که زندگی زنان را در مناطق مختلف بررسی می‌کردند. در آن دوران تقریباً همه زنان مسلمان حجاب داشتند. مردان مسلمانی که عضو حزب کمونیست بودند، جنبشی به نام «هجوم» به راه انداختند. این مردان زنان خود را به میدان‌های شهر می‌بردند و در ملاً عام، چادرشان را از سر بر می‌داشتند و می‌سوزاندند که البته پس از انتقادات و واکنش شدید مردم، متوقف شد. همچنین دولت با برخی عرف‌های جامعه مسلمان مانند ازدواج با مهریه، ازدواج با زنان بیوه فامیل، داشتن بیش از یک زن و... مبارزه می‌کرد.^۱ در وزارت کشور، بخشی به نام «ژن اتلد» (بخش زنان) فعالیت خود را آغاز کرد که کارش پشتیبانی از زنان شوروی و نظارت بر فعالیت اجتماعی آنها بود. آنها زنان مسلمان را تشویق می‌کردند که تحصیل کنند، در جامعه به اشتغال پیردازند، زیر سن بلوغ ازدواج نکنند و بتوانند از حق خود در مقابل مردان دفاع کنند.^۲ به تدریج تعدد زوجات و پوشیدن چادر منسخ شد. محاکم شرع، مدارس علمیه و بسیاری از مساجد بسته شد. اوقاف متوقف و سفر حج نیز منوع شد. مسلمانان از پرداخت زکات، دادن صدقه و روزه گرفن به شدت نهی شدند. چاپ قرآن و مطالب مذهبی متوقف گردید و در عوض سیلابی از مباحث زهرآگین ضداسلامی به جای آن نشست و چون تبلیغات مذهبی منوع بود راهی برای پاسخ دادن به آنها نماند.^۳

دولت شوروی در مناطق مسلمان‌نشین به دنبال این بود که از تأسیس اتحادیه‌های پان‌اسلامیستی و پان‌ترکیستی جلوگیری کند. به این علت دولت اجازه داد باشیرها که قومی نزدیک به تاتارها بودند جمهوری جداگانه‌ای از تاتارها داشته باشند و بر مسلمانان تاتار برخی محدودیت‌ها مانند حق انتشار روزنامه و تدریس به زبان مادری در مدارس را اعمال می‌کرد و در منطقه قفقاز اجازه داد مسلمانان آن منطقه جمهوری‌های کوچک تأسیس

۱ د. Алимова (1992), "Была ли необходимость в движении Худжум?", Литература и искусство Узбекистана.

۲ D. T. Northrop (2001) *Hujum: Unveiling Campaigns and Local Responses in Uzbekistan*, Pittsburg, p. 129.

۳ آکینر، همان، ص. ۴۲

کنند.^۱ بلشویک‌ها تلاش می‌کردند همه اقلیت‌ها را بر اندیشه‌ها و ساختار سیاسی خودشان تطبیق دهند، در نتیجه در بعضی مناطق مانند قفقاز، مردم واکنش تندر مسلمانانه علیه دولت نشان دادند. همزمان کمیته مرکزی حزب کمونیست به مناطق شرقی دستور داد فعالان کمونیستی آن مناطق تلاش بیشتری کنند که ایدئولوژی کمونیستی را به اذهان مردم مسلمان برسانند. در ضمن در آن دستور گفته شد که مبلغان کمونیستی باید عقب‌ماندگی سیاسی و فرهنگی مردم مسلمان مشرق را بر جسته نمایند. گفته می‌شد که باید مردم مسلمان را با علوم معاصر آشنا کرد و عقب‌ماندگی آموزش‌های دینی را به آنها توضیح داد. برای این منظور باید در مناطق مسلمان‌نشین مدارس، کلوپ‌ها و سالن‌های مطالعاتی و کتابخانه‌ها را افتتاح کرد که مردم بتوانند با اندیشه‌های کمونیستی و علوم معاصر آشنا شوند.^۲

یکی از معماهای جدی در روند مبارزه با اسلام، مبارزه با روحانیون مسلمان بود. در سندي که در مورد گزارش خدمات امنیتی وقت اتحاد شوروی در ۲۴ مارس ۱۹۲۵ م. به تصویب رسیده است، تأکید می‌شود که تأثیر روحانیون خصوصاً روحانیون سنتی بر عامه مردم هنوز به حد کافی زیاد است؛ زیرا این مردم تا درجه‌ای تعصب دینی دارند.^۳ از نظر حکومت شوروی از طریق تشخیص و محروم سرچشمه‌های اساسی نفوذ علمای دینی، کاهش واقعی نفوذ آنها در جامعه امکان پذیر بود. آنها دریافتند که قوت و نفوذ علمای اسلامی بیش از همه از نهادهای زیر سرچشمه می‌گرفت: مکتب و مدارس دینی، اموال وقفی، محاکم شرع، نظام پیری و مریدی، مسجد و عبادت‌های جمعی. از این رو با هدف کاهش نقش ایشان‌های صوفی و روحانیون سنتی راهکارهای زیر در پیش گرفته شد:

۱. منع کدن از حلقه‌های ذکر و پیشگیری از سفر ایشان‌ها (سادات روحانی) در میان

مردم

۲. بیرون آوردن اوقاف از اختیار روحانیون

۳. اصلاح و تبدیل مکتب و مدارس دینی به مکاتب شوروی

۴. برهم زدن محاکم شرع^۴

البته حکومت شوروی می‌دانست امکان محو کامل این طبقه به دلیل نفوذشان وجود ندارد، اما باید شریکی در امور دینی مسلمانان برای خود برمی‌گزید. ظاهراً تجربه انتخاب

1 Дж. Хосконг (1994), *История Советского Союза*, Москва, стр 249.

2 Базаров, "Известия", 1920, номер 13.

3 Раҳнама, ibid, стр 169.

4 Хамон, стр 172.

شریک دولت در داخل محیط دینی و به واسطه روحانیان خودی و تأثیرگذاشتن بر روندهای دینی از دوره حکومت پادشاهی روسیه بر آسیای میانه حاصل شده بود. لذا در ژوئن ۱۹۲۴ م. پس از بررسی گروههای مختلف روحانیان منطقه در هنگام انتخاب احضا و رهبری تشکیلات محکمه شرع تصمیم گرفته به جای روحانیون سنتی، روحانیون جدید جانبدار شوروی را روی کار آورند و در مرحله بعد با تغییر مقام و ساختار این تشکیلات که تا آن زمان مستقل بود، زمینه تأسیس اداره دینی با نام ناظرات دینیه را فراهم نمایند که اولین اداره دینی اداره شونده از طرف دولت شوروی بود.^۱

اقدامات دولت شوروی در حوزه آموزش، دادگاهها و اصلاحات ارضی

سیاست جدایی مدارس از دین در مناطق مسلمان‌نشین بسیار کند پیش می‌رفت. مدارس دولتی در این مناطق به علت مشکلات مالی و کمبود لوازم و امکانات توانست زود پیشرفت کند. آداب و رسوم و فرهنگ زندگی مردم بومی در مناطق مسلمان‌نشین با دستورات و سیاست‌هایی که حکومت شوروی می‌خواست در مناطق اجرا کند، سازگاری نداشت. یکی از مشکلات این بود که در مناطق مسلمان‌نشین، دولت نمی‌توانست آموزش پسرها و دخترها را در یک مکان اجرا کند. بیشتر والدین فقط به شرط اینکه معلم چادر سر کند، رضایت می‌دادند فرزندانشان در مدارس دولت شوروی تحصیل کنند. دولت در ۹ ژوئن ۱۹۲۴ م. در بیانیه‌ای به تمام روحانیون مسلمان اعلام کرد که « فقط علم است که به مردم قدرت و حق زندگی می‌دهد به همین علت باید از مدارس چه از نظر مالی و چه از نظر معنوی حمایت شود».^۲

در مرحله اول آموزش، دولت اصرار می‌کرد نوجوانان شغلی یاد بگیرند و به همین دلیل در مدارس دولتی برای دانشآموزان شرایط مناسب فراهم می‌کردند. در مقاطع بالاتر، در کنار درس‌های اختصاصی کارهای عملی را آموزش می‌دادند. علاوه بر این دانشآموزان را با صنعت و کشاورزی آشنا می‌کردند. در این دوره مدارس دینی که در میان مردم مشهور بودند، همراه با مدارس دولتی فعالیت می‌کردند. به رغم اینکه دولت محدودیت‌هایی را نسبت به مدارس دینی اعمال می‌کرد و از آنها حمایت مالی نمود، شرایط تحصیلی مدارس دینی بهتر از شرایط تحصیلی مدارس دولتی بود. چرا که مدارس دینی از طرف املاک وقفی تأمین می‌شدند و به علاوه شهرت و نفوذ روحانیان در میان مردم باعث می‌شد که مدارس دینی

۱ Ibid, стр 184.

۲ Вишневский, стр 44.

شرایط بهتری داشته باشند. مثلاً در مرکز جمهوری شوروی خوارزم که شهر خیوه بود، تعداد فعالان سازمان دینی و دانش آموزان مدرسه ۲۵۵۰ نفر بود که هزینه زندگی همه آنها از حساب درآمدهای املاک وقفی پرداخت می شد. در اکتبر سال ۱۹۲۳م. در این جمهوری هشتاد و نه مدرسه دینی وجود داشت.^۱

اما در اواسط دهه ۱۹۲۰م. دولت شوروی سیاست رواداری خود را نسبت به مدارس دینی عوض کرد و بیشتر مدارس دینی را به مدارس علمی جدید تبدیل نمود. املاک وقفی که مساجد نیز جزء آنها بود، از طرف دولت مصادره شد و در بیشتر مدارس علمی تدریس دروس دینی لغو شد. در ادامه روحانیان نیز از تدریس در مدارس علمی جدید منع شدند. طبیعی بود که در این شرایط روحانیان دیگر به دولت شوروی اعتماد نداشته باشند و لذا بعضی از آنها، مسلمانان را از فرستادن فرزندانشان به مدارس علمی منع می کردند. روحانیان به والدین دانش آموزان توضیح می دادند که آموزش در مدارس علمی دولت، بنیادهای معنوی و دینی جامعه را از بین می برد.^۲

در بعد قصایی سیاست بلشویک‌ها فراز و فرود بیشتری داشت. در حالی که دادگاه‌های دینی در منطقه آسیای مرکزی میان ملل تاجیک و ازبک رواج داشت، ولی میان مردم بدیوی مانند قرقیزها و ترکمن‌ها، دادگاه‌هایی فعالیت می کردند که مبتنی بر عادات و عرف جامعه بود. بلشویک‌هایی که در آسیای مرکزی فعالیت می کردند، فعالیت دادگاه‌های «شرعی و عرفی» که در میان مردم ارزش بسیاری داشت را بدون توجه به اینکه بیشتر مردم آسیای مرکزی اعم از ازبک‌ها، تاجیک‌ها، قزاق‌ها و دیگر ملل آن منطقه مسلمان بودند، لغو نمودند،^۳ در حالی که این دادگاهها اعتبار زیادی در میان مردم مسلمان داشتند. انحلال دادگاه‌های اسلامی در میان مردم پذیرفته نشد و به عنوان تعرض دولت به مبانی اسلام تلقی و مقاومت‌هایی آغاز گردید که در اثر آن در ۱۸ می ۱۹۲۲م. کمیته مرکزی حکومت شوروی، دستوری صادر کرد که بر طبق آن دادگاه‌های اسلامی دوباره به فعالیت خود ادامه دهند. بلشویک‌ها متوجه شدند که باید در حوزه دادگاهها به مسلمانان تخفیف دهند، ولی فشارها نباید متوقف شود. دو ماه بعد در ۲۵ژوئیه ۱۹۲۲م، کمیته مرکزی جمهوری ترکستان قانونی صادر کرد که بر طبق آن دادگاه‌های دینی همراه با دادگاه‌های شوروی فعالیت می کردند، ولی حقوق و فعالیت

1 Собиров\Козаков, стр 39.

2 Икрамов, стр 246.

3 Икрамов, стр 280.

دادگاههای اسلامی نسبت به دادگاههای شوروی محدودتر بود و همچنین دادگاههای اسلامی از نظر مالی از طرف دولت تأمین نمی‌شدند. شش ماه بعد شرایط بیشتر تغییر کرد و محدودیت‌ها بیشتر شد؛ در ۲۳ دسامبر ۱۹۲۲ م. کمیته مرکزی جمهوری شوروی ترکستان قانونی وضع کرد که بر طبق آن، دادگاههای اسلامی فقط در ایالت‌های فرغانه، سمرقند و سیردریا باقی ماندند و در مناطق دیگر مسلمان‌نشین منحل شدند. فعالیت دادگاههای اسلامی به زبان مردم بومی بود و هنگام صادر شدن حکم همراه با قوانین اسلامی از اندیشه‌ها و قوانین دولت شوروی هم استفاده می‌شد. همزمان به این دادگاههای اسلامی اجازه داده شد فقط موضوعات جزئی را بررسی کنند آن هم به شرطی که هر دو طرف رضایت می‌دادند که مشکلشان در دادگاه اسلامی بررسی شود و اگر یک نفر به رسیدگی مشکلش در دادگاه اسلامی اعتراض می‌کرد، موضوع آنها به دادگاه دولت شوروی منتقل می‌شد.^۱ مردم مسلمان ترکستان به وزارت امور اقلیت‌ها نامه‌ای فرستادند مبنی بر اینکه دادگاههای اسلامی در منطقه آنها خیلی محدود شده است و به همین علت مردم مسلمان آن منطقه، اعتماد خود را نسبت به دولت شوروی از دست داده‌اند، اما این کار تأثیری نداشت. در جمهوری بخارای شمالی، دادگاههای شریعتی فقط امور اتباع را بررسی می‌کردند و قاضی‌ها به مدت یک سال انتخاب می‌شدند و بعضی از آنها عضو حزب کمونیست بودند. در نهایت در سال ۱۹۲۴ م. فعالیت تمام دادگاههای اسلامی در ترکستان متوقف شد.^۲

اما در مورد سیاست اصلاحات ارضی، در نوامبر ۱۹۲۵ م. بخش آسیای مرکزی کمیته مرکزی حزب کمونیست قانونی وضع کرد که بر طبق آن، زمین‌ها و املاک فسودالها و بیگ‌ها از طرف دولت مصادره می‌شد و املاک مصادره شده میان دهقانان تقسیم می‌گردید. بعضی از دهقانان متعصب، سهم املاک پیشنهاد شده را نمی‌پذیرفتند، به این علت که بر طبق اعتقاد آنها، شریعت اجازه نمی‌داد املاک شخص دیگری را تصاحب کنند. در این مرحله، دولت شوروی از روحانیان مسلمان خواست به دهقانان توضیح دهند که املاکی که از طرف دولت به آنها پیشنهاد می‌شود، در واقع حق آنها است که قبلًا بیگ‌ها از آنها گرفته بودند. پیرو این قانون رهبر امور مسلمانان شهر تاشکند، ملا عبد‌الحافظ مخدوم و اطرافیانش در اوایل ۱۹۲۶ م. به تمام مسلمانان آسیای مرکزی مراجعه کردند و توضیح دادند که پیروان پیامبر، املاک گرانها و باغهای پرمحصول خود را به فقر اهدا می‌کردند. به علاوه زمین‌ها متعلق

۱ Вишневский, стр 52.

2 Базаров "Туркестанская правда", ном 162.

به کسانی است که آنها را آباد کند لذا زمین‌هایی که دهقانان در آنجا کشت می‌کنند، متعلق به خودشان است. در واقع بیگ‌ها مانند پیروان پیامبر باید زمین‌های خود را در میان دهقانان تقسیم می‌کردند، ولی به جای آنها دولت شوروی این کار را انجام داده و بدین ترتیب این اقدام ضدشريعت نیست! روحانیونی مانند عظیم خان محمود خجایو، محدثین صادق خان، کریم بیگ کری ماتقاریف، متولی مادامینجان موسی‌یف و نیگ ماجان آگالیکف به دهقانان مراجعه کرده، می‌گفتند: «دهقانان زحمتکش، ما به شما می‌گوییم که شما صاحبان واقعی زمین‌های کشاورزی هستید، به این علت که شما مستقیماً در آنجا کار می‌کنید. ما طرفدار آن هستیم که زمین‌ها در میان فقرا و دهقانان تقسیم شود و نباید دست آنها که هیچ تلاشی برای احیای زمین‌ها انجام نمی‌دهند، بماند. ما به بیگ‌ها توصیه می‌کنیم که مانع تقسیم زمین‌ها بین دهقانان نشوند؛ زیرا که این کار ضد اسلام است». ^۱ البته به نظر می‌رسد مقاومت دهقانان در برابر سیاست اصلاحات ارضی علاوه بر بعد شرعی، جنبه دیگری هم داشت. م. چوکایف معتقد است پس دادن زمین‌ها از سوی دهقانان به صاحبان قبلی آن مربوط به اعتقاد دینی آنها نبود بلکه علت اصلی نپذیرفتن زمین‌ها از سوی دهقانان این بود که یا دهقانان ابزار لازم را برای کشاورزی نداشتند و یا اینکه دولت شوروی دهقانان را مجبور می‌کرد که فقط پنبه کشت کنند.^۲

بدین ترتیب روند تخریب ساختار اجتماعی و اقتصادی مناطق مسلمان‌نشین که حافظ سنت‌های بومی خود بودند آغاز گردید و سرزمین آبادی که به دلیل رودها و خاک حاصلخیز مستعد کشت همه نوع محصولی بود به سمت اقتصاد تک محصولی سوق داده شد و مناطق مسلمان‌نشین وابستگی گسترده‌ای به محصولات وارداتی از سایر سرزمین‌ها پیدا کردند.

نتیجه‌گیری

در اوایل انقلاب اکثر حکومت شوروی تلاش می‌کرد مسلمانان را به سوی خود جلب کند و برای مبارزه علیه ارتش سفید و دولتهای غربی از آنان کمک بگیرد. به این منظور بلشویک‌ها تبلیغات قوی به راه انداختند و با وعده‌های مختلف توانستند در اوایل انقلاب از حمایت مسلمانان برخوردار شوند. آنان تأکید می‌کردند که آزادی دینی و استقلال ملی جزء اهداف اصیل انقلاب کمونیستی است و زحمتکشان شرق باید به حقوق خود برسند. بعد از

¹ Вишневский, стр 44.

² Чокай – оглы, стр 41.

پیروزی انقلاب بلشویکی نیز اختیارات و آزادی‌های فراوانی به مسلمانان داده شد و سازمان اصلی مرکزی مسلمانان شوروی در سال ۱۹۲۰ م. در شهر اوفا شکل گرفت. این سازمان تحت عنوان «سازمان مرکزی امور دینی مسلمانان قسمت اروپای روسیه و سیبری» فعالیت می‌کرد. در ترکستان و قفقاز نیز کمیته‌های مشابهی شکل گرفت و مبارزان و حتی روحانیون مسلمان مفاهیم کمونیستی را با ادبیات اسلامی تبلیغ می‌کردند. سیاست دولتمردان شوروی نیز در این مرحله بر مدارا و تدریج استوار بود. اما این روند کمتر از یک دهه تداوم داشت و پس از استقرار دولت شوروی و بهویژه بعد از مرگ لنین در این سیاست‌ها نسبت به مسلمانان و مناطق مسلمان‌نشین تغییراتی اساسی ایجاد شد. از اواسط دهه ۱۹۲۰ م. آموزش‌های ملحدانه در میان مردم گسترش یافت. استالین در آغاز حاکمیت خود جدیدی‌ها یا همان اصلاح طلبان مسلمان را که برای ترویج اندیشه‌های انقلاب سوسیالیستی در میان مردم مسلمان تلاش زیادی کرده بودند از حزب کمونیست اخراج کرد و از بین برداشت. هدف اصلی بلشویک‌ها ساختن دولت سوسیالیستی با ایدئولوژی کمونیستی بود و به همین علت قبول نمی‌کردند که غیر از اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی مردم به دنبال اندیشه‌های دینی بروند. در نتیجه بعد از اینکه حاکمان شوروی دیگر به حمایت مسلمانان برای مستحکم کردن حاکمیت خود نیازی ندیدند، شروع به مقابله با مظاهر قدرت دین در مناطق مسلمان‌نشین کردند. آنها ابتدا از مدارس دینی و نظام آموزشی شروع کردند و سپس به سراغ مساجد و اوقاف رفته و به مصادره اوقاف پرداختند و بعد اقتصادی نهادهای دینی را فلیج کردند. سپس دادگاه‌ها و نظام قضایی را محدود و در نهایت ملغی کردند و با سیاست اصلاحات ارضی ساختار و نظام اجتماعی و اقتصادی مناطق مسلمان‌نشین را دگرگون ساختند. این سیاست‌های ضد دینی که از سال ۱۹۲۵ به بعد آغاز و به تدریج تشدید شد تا دهه‌ها تداوم یافت و البته فراز و فرودهایی به خود دید.

منابع و مأخذ

- آکینر، شیرین (۱۳۶۶)، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- روشنیان، کریم [بی‌تا]، اسلام در شوروی، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- طوغان، احمد زکی ولیدی (۱۳۷۵)، قیام با سماچیان، ترجمه‌علی کاتبی، تهران: بنیاد دائرۃ المعارف اسلامی.

- Berkley (1998), *The politics of Muslim cultural reform: Jadidism in central Asia*.
- Crouch, Dave (2006), *The Bolsheviks and Islam*, retrieved from: www.isj.org.uk.
- Northrop, D. T. (2001) *Hujum: Unveiling Campaigns and Local Responses in Uzbekistan*, Pittsburg.
- Soucek, Svat (2000), *A History of Inner Asia*, Cambridge University Press.
- Александр Бенигсен (1999), *Мусульмане в СССР*, Казань, издательство "Иман".
- Алимова, Д. (1992), "Была ли необходимость в движении Худжум?", Литература и искусство Узбекистана.
- Вишневский, А. (1990), *Как это делалось в Средней Азии*, журнал "Наука и Религия".
- Густерин, П. (2014), *Политика Советского государства на Мусульманском Востоке*.
- Джабаги Васан Гирей (2008), "Советский Союз и Ислам", Вестник Института по изучению истории и культуры СССР (1954), опубликовано, www.Qazavat.ru.
- Икрамов, А. (1972), *О духовенстве в школе*, Ташкент.
- Ильдар Мухамеджанов (2014), *Ислам в СССР*, www.islam.ru.
- Ильнар Гарифуллин (?), *Ислам в Советском союзе*, www.e-minbar.com.
- Капр, Эд. (1990), *История Советской России*, Москва.
- Мустафо Базаров (2009), *Советская религиозная политика в Средней Азии 1918 – 1930*.
- Мухаметшин, Ф. (2001), *Мусульмане России*, Москва.
- Одинцов, М. (1991), "Государство и церковь", Москва, издательство "Знание".
- Рахнама, Абдулла, (2009) *Уламий исламий дар Тоҷикистан*, Душанбе, Ирфон.
- Силантьев, Р.А. (2008), "Ислам в Современной России", Москва, издательство "Алгоритм".
- Собиров О. & Козоков, и Э. (1994), *Отношение государства к религии, верующих к политике*, журнал "Общественные науки в Узбекистане".
- Устимчук, М.В. (1996), "Мусульманские комиссариаты по делам национальностей на Южном Урале", издательство "Чтение".
- Хосконг, Дж. (1994), *История Советского Союза*, Москва.
- Чокай – оглы, М. (1932), *Туркестан под властью Советов*, Париж.

چپاول و غارت تبریز در دوران استبداد صغیر مطالعه موردنی: اموال کمپانی زیگلر

سجاد حسینی^۱

جعفر آقازاده^۲

حمیده آرمون^۳

چکیده: جنگ‌های داخلی و محاصره تبریز در ایام استبداد صغیر موجب رواج نامنی و گسترش هرج و مرد در آن شد. ققدان امنیت ضربه سهمگینی بر پیکره اقتصاد شهر وارد ساخت. در فضای آشوبزده تبریز بسیاری از شرکت‌های بزرگ داخلی و خارجی دچار خسارات فراوانی شدند. نمایندگی کمپانی انگلیسی -سوئیسی زیگلر در تبریز که در این ایام بروقت ترین فعالیت‌های اقتصادی خود در ایران را تجربه می‌نمود، یکی از این آسیب‌دیدگان بود. بخش قابل توجهی از خسارات واردہ بر کمپانی زیگلر در جریان چاولگری‌های نیروهای حکومتی به سر کردگی رحیم خان چلیانلو و شکرالله خان شجاع نظام منابدی به باز آمد. اموال موجود در ابناها و نمایندگی‌های کمپانی‌های خارجی مستقر در تبریز و از آن جمله کمپانی زیگلر در جریان جنگ‌های داخلی تبریز توسط قوای دولتی به تاراج رفت. استقرار این ابناها و نمایندگی‌ها در بازار تبریز (معازه‌های مجیدالملک) و قرار گرفتن بازار در سرحد محلات مشروطه خواه و دولتی بر میزان این چاولگرگی افزود. بخش دیگری از این خسارات در راههای متنهی به تبریز، خصوصاً مسیر ارتباطی تبریز با عثمانی (تبریز- طرابوزان) و تبریز با رویسه (تبریز- جلفا) وارد شد. تحت تأثیر هرج و مرد و نامنی حاکم بر ایالت آذربایجان دوران استبداد صغیر، بخش اعظمی از مرسولات پستی و اموال کاروان‌های تجاری در مسیرهای مذکور به یغما رفت. قسمت قابل توجهی از این مرسولات و اموال متعلق به کمپانی‌های خارجی و از آن جمله کمپانی زیگلر بود. این یغماگری‌ها اعتراضات سفارت‌ها و کنسولگری‌های دولت‌های اروپایی همچون بریتانیا، آلمان و فرانسه را موجب شد. این دولت‌ها در رأس آن بریتانیا در راستای استیفای حقوق از دست رفته کمپانی‌های منضر خصوصاً کمپانی زیگلر نهایت تلاش و پیگیری خود را به کار بستند. این پژوهش بر آن است تا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی و به شووه توصیفی- تحلیلی ضمن مطالعه پیشینه فعالیت‌های اقتصادی کمپانی زیگلر در تبریز، به بررسی زیان‌های مادی واردہ بر این شرکت در جریان جنگ‌های داخلی تبریز در ایام استبداد صغیر پردازد.

واژه‌های کلیدی: تبریز، انقلاب مشروطه، جنگ‌های داخلی، کمپانی زیگلر، چپاول و غارت

۱ استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی (نویسنده مسئول) s.hoseini@uma.ac.ir

۲ دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی. J.agazadeh@gmail.com

۳ دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه محقق اردبیلی. Armoon1370@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۰۹ تاریخ تایید: ۹۶/۱۰/۱۲

Plundering and Looting Tabriz during the Minor Tyranny Period Case Study: Ziegler & Co. Properties

Sajjad Hoseini¹

Jafar Aghazadeh²

Hamideh Armoon³

Abstract: Civil wars and the siege of Tabriz during the Minor Tyranny period caused widespread insecurity and spread of chaos. Insecurity has hit a strike on the Tabriz' economy. In the turbulent atmosphere of Tabriz, many large domestic and foreign companies suffered great losses. One of the damaged companies was the agency of the Anglo-Swiss Ziegler & Co. in Tabriz, which during this period experienced its most prosperous economic activities in Iran. A significant portion of the damage sustained by Ziegler & Co. was caused by the plunder of government forces headed by Rahim Khan Chelbianlou and Shokrullah Khan Shoja Nezam Marandi. The properties in the warehouses and representative offices of foreign companies based in Tabriz, including Ziegler & Co., was plundered by government forces during the Tabriz civil war. The deployment of these warehouses and dealers in the Tabriz market (Majid Al-Mulk shops) and location of the market between constitutional and state forces intensified the level of this plunder. Another part of these damages came to the roads leading to Tabriz, especially the Tabriz-Ottoman (Tabriz- Trabzon) and Tabriz-Russia (Tabriz-Jolfa) routes. Due to the chaos and insecurity prevailing in the state of Azerbaijan during the Minor Tyranny period, much of the postal items and properties of the caravans in the abovementioned routes were looted. A significant portion of these items and properties belonged to foreign companies, including Ziegler & Co. This looting caused the protests of embassies and consulates of European governments such as Britain, Germany and France. These governments, and at the top of them, the British Government, worked hard to enforce the rights of the affected companies, especially Ziegler & Co. The present study seeks to investigate the material losses suffered by the company during the civil wars via library and archival resources and in a descriptive-analytical method, while studies the economic activities of Ziegler & Co. in Tabriz during the days of Minor Tyranny.

Keywords: Tabriz, the Constitutional Revolution, civil wars, Ziegler & Co., plundering and looting

1 Assistant Professor, University of Mohaghegh Ardabili (corresponding author), s.hoseini@uma.ac.ir

2 Associate Professor, University of Mohaghegh Ardabili J.agazadeh@gmail.com

3 MA in History of Iran in the Islamic Era, University of Mohaghegh Ardabili Armoon1370@gmail.com

مقدمه

آذربایجان و مرکز آن تبریز از گذشته‌های دور تاکنون یکی از مهم‌ترین مراکز اقتصادی ایران به‌شمار می‌آید. عوامل متعددی چون واقع شدن در شاهراه ارتباطی شرق و غرب، استقرار در سرحدات شمال غربی ایران، جغرافیا و اقلیم مساعد برای تولیدات کشاورزی و دامی، تفوق کمی و کیفی جمعیت، تصاحب مکرر مرکزیت سیاسی دومنانه‌ای حکومتگر و ... زمینه‌ساز این برتری اقتصادی بوده است.

دوره قاجار را باید یکی از پررونق‌ترین ادوار اقتصادی آذربایجان و تبریز قلمداد کرد. در این دوره نه تنها دیگر خبری از نامنی‌های حاصل از جنگ‌های ایران و عثمانی دوران صفویه و جنگ‌های ایران و روس اوایل قاجار نیست، بلکه هم‌جواری با دو دولت عثمانی و روس، آذربایجان و تبریز را به قطب تجارت خارجی ایران مبدل ساخته است. در این برهه زمانی طبیعت نیز بسان دوره‌های قبل نامهربانی نمی‌کند و حوادث طبیعی سهمناک چون زلزله‌های ویرانگر تبریز دوره‌های پیش تکرار نمی‌گردد.

چنین موقعیت ممتازی نظر دولت روسیه و کشورهای اروپایی را به جانب آذربایجان و تبریز متوجه ساخت. در فضای مساعد عهد ناصری دولت‌های مذکور خود را به تبریز رساندند و تجارتخانه‌های خرد و کلان روسی و اروپایی در این شهر ایجاد شد. کمپانی انگلیسی—سوئیسی زیگلر¹ یکی از همین تجارتخانه‌ها است. عمله فعالیت‌های این کمپانی در تبریز معطوف صنایع قالی‌بافی بود. نمایندگی کمپانی زیگلر در تبریز در آستانه دوران استبداد صغیر و جنگ‌های داخلی تبریز از رونق بسیار بالایی برخوردار بود. در این دوران نامنی‌ها و هرج و مرج‌های به وجود آمده موجب غارت اموال کمپانی شد. بخش اعظمی از این خسaran مادی در نتیجه تاراج نیروهای نظامی طرفدار محمدعلی‌شاه قاجار انجام گرفت.

این پژوهش در نظر دارد تا با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی ضمن بازسازی بخشی از تاریخ اقتصادی شهر تبریز، در جهت پاسخگویی به این سؤال برآید که که نامنی حاکم بر شهر تبریز و ایالت آذربایجان در دوره استبداد صغیر چه تأثیری بر فعالیت کمپانی زیگلر داشت؟ در پاسخ به این سؤال این چنین مفروض است که نامنی‌های حاکم بر شهر تبریز و ایالت آذربایجان در دوران استبداد صغیر موجب غارت اموال کمپانی

1 Ziegler.

زیگلر در شهر تبریز و راههای متنه‌ی به آن شد و زمینه‌ی رکود فعالیت‌های اقتصادی این کمپانی را فراهم ساخت.

پیشتر موضوع فعالیت‌های نمایندگی کمپانی زیگلر در تبریز، زیان‌های واردہ بر آن در دوران جنگ‌های داخلی تبریز و در نهایت فرار سرمایه‌ی این شرکت از تبریز به صورت اختصاصی مورد مطالعه قرار نگرفته است. با این حال در بخش‌هایی از کتاب‌های بهروز خاماجی، پژوهشگر تاریخ محلی تبریز، مانند اوراق پراکنده تاریخ تبریز و بازار تبریز در گذر تاریخ، اطلاعات پراکنده و اندکی در این خصوص ارائه شده است.^۱

همچنین آنت ایتیگ، در مقاله‌ای با عنوان «شرکت فرش زیگلر سلطان آباد»، ضمن بررسی عملکرد کمپانی زیگلر در سلطان آباد به صورت مجمل به فعالیت‌های این کمپانی در سایر نواحی و از آن جمله تبریز پرداخته است. هرچند اطلاعات این مقاله در خصوص نمایندگی تبریز کمپانی زیگلر اندک است، اما داده‌های آن در خصوص پیشینه فعالیت‌های زیگلر در پیش از آغاز به کار نمایندگی تبریز برای پژوهش حاضر سودمند خواهد بود.^۲ رثانت آفاری در کتاب تاریخ مشروطه ایران در مبحث مربوط به جنگ‌های داخلی تبریز، از خدمات واردہ بر اقتصاد این شهر سخن به میان آورده است. او در گزارش‌های خود از خسaran مادی شرکت‌های خارجی فعال در تبریز به صورت کلی و بدون اشاره به کمپانی زیگلر بحث کرده است.^۳

جنگ‌های داخلی تبریز

شهر تبریز و ایالت آذربایجان نقش ویژه‌ای در گسترش اندیشه‌آزادی خواهی و مبارزه با استبداد در دوران انقلاب مشروطه ایفا نمود. نخستین دوره از مجلس شورای ملی شاهد نقش آفرینی بر جسته نمایندگان این ایالت بود. این کارنامه درخشان در راه تحقیق آرمان مشروطه، دشمنی محمدعلی شاه را با آزادی خواهان آذربایجان برانگیخت. شاه مستبد قاجار با برقراری پیوند نزدیک با خوانین محلی آذربایجان در پی کاهش قدرت مشروطه خواهان این ایالت برآمد. با به توب بسته شدن مجلس شورای ملی در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ق. / ۲۳ ژوئن

^۱ بهروز خاماجی (۱۳۷۵)، بازار تبریز در گذر تاریخ، تبریز: آشینا، اتفاق بازرگانی و صنایع و معادن تبریز، ص ۱۹۴؛ بهروز خاماجی (۱۳۸۴)، اوراق پراکنده تاریخ تبریز، تبریز: فروغ آزادی، ص ۳۹۶.

^۲ Annette Itting (1992), "Ziegler's Sultanabad carpet enterprise", *Iranian studies*, V. 25, NO. 1-2, pp. 103-110.

^۳ رثانت آفاری (۱۳۷۹)، انقلاب مشروطه ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۱، ترجمه رضا رضائی، تهران: بیستون، صص ۲۸۴-۲۹۰.

۱۹۰۸م. بساط مشروطه در دیگر شهرهای ایران برچیده شد و کشاکش دو ساله مشروطه و استبداد با پیروزی وقت مستبدین به پایان رسید. اگر در دوره مجلس اول اکثریت مردم ایران در برابر استبداد می‌جنگیدند، در این دوره تنها شهر تبریز بود که مشعل آزادی را شعله‌ور نگه داشت. محمد علی شاه ضمن محاصره تبریز، تمام نیروی مادی و معنوی طرفداران خود را برای سرکوب مجاهدان مشروطه‌خواه این شهر به کار بست. هر چند مرکز اصلی در گیری‌ها شهر تبریز بود، با این وجود دیگر شهرهای ایالت آذربایجان نیز تحت تأثیر هیجانات آن قرار داشتند. در شرایط عدم استقرار حکومت مرکزی در تبریز و سرایت جنگ‌های تبریز به دیگر شهرهای آذربایجان، نامنی و هرج و مرج به وجود آمده نه تنها فعالیت‌های اقتصادی و تجاری را دچار رکود کرد بلکه باعث چپاول و غارت سرمایه‌های شرکت‌های داخلی و خارجی فعال در این شهر شد.

جنگ‌های داخلی تبریز را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد: در مرحله نخست، شهر به محلات مشروطه‌خواه و دولتی مبدل شد. محلات مشروطه‌خواه در جنوب رود مهران رود (میدان چای) و محلات دولتی در شمال آن قرار داشتند. تنها مورد استثناء در این خصوص، محله امیر خیز (امیره قیز) بود که با وجود واقع شدن در شمال رود مذکور از آرمان مشروطیت حمایت می‌کرد. علاوه بر محله امیر خیز دیگر محلات مشروطه‌خواه تبریز چون خیابان و نوبر از حمایت انجمن ایالتی برخوردار بودند. محلات دولتی نیز با سرکردگی محله سرخاب و شتربان تحت حمایت کنسول روس و انجمن اسلامیه قرار داشتند. در گیری‌های چند هفته نخست مشروطه‌خواهان و دولتیان تبریز با پیروزی مشروطه‌خواهان به پایان رسید.

در مرحله دوم، قشون سلطنتی به سرکردگی عین‌الدوله، حاکم جدید آذربایجان، وارد عمل شدند. فرمانده نظامی این نیروها، محمدولی خان تنکابنی بود که سلسه حمله‌های او از خارج شهر همواره با مقاومت مشروطه‌خواهان رو به رو شد و هیچ‌گاه قرین توفیق نگشت. در مرحله سوم، که از لحظه زمانی سه ماه پایانی محاصره تبریز را شامل می‌شد، آذوقه و مواد غذایی در شهر به پایان رسید^۱ و بسیاری از گرسنگی و بیماری جان دادند؛ اما شهر را تسليم نیروهای

^۱ در بخشی از گزارش‌های سفارت بریتانیا در خصوص اوضاع قحطی و گرسنگی در تبریز ۲۸ ربیع الاول ۱۳۲۷ق. آوریل ۱۹۰۹م. چین آمده است: «امروز نان خیلی کساد بود و تا فردا باز کمیاب خواهد شد ... زن‌ها در یک امامزاده‌ای جمع شده برای نان فریاد و فغان می‌کنند» ر.ک: کتاب آبی گزارش‌های محروم‌نه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، (۱۳۶۳)، ج. ۲، به کوشش احمد بشیری، تهران: نو، ص ۴۸۷.

دولتی نکردند. جنگ‌های داخلی و محاصره تبریز با مداخله قشون روسیه به پایان رسید.^۱ هر چند محاصره تبریز توسط مجموعه‌ای از برجسته‌ترین رجال دولتی وقت تحقق یافت، با این احوال بخش اعظمی از عملیات نظامی با هدف محدود ساختن هر چه بیشتر مشروطه‌خواهان تبریز توسط دو تن از حکام و خوانین محلی- شکرالله خان شجاع نظام مرندی و رحیم خان چلیانلو- صورت پذیرفت.

قتل و غارت و ایجاد رعب و وحشت در دل هواداران مشروطه از مهم‌ترین تاکتیک‌های مبارزاتی هواداران استبداد در تبریز و آذربایجان بود.^۲ بخش اعظمی از نیروهای حکام و خوانین محلی وابسته به محمدعلی‌شاه از عشایر و روستاییان منطقه بودند که با بی‌اطلاعی از مفهوم استبداد و مشروطه، در راستای تأمین منافع شخصی خود گام برداشتند و در صورت فراهم بودن زمینه از هرگونه غارت و چپاول اموال و سرمایه‌های موجود در شهر دریغ نکردند.^۳ بستن راه‌های ارتباطی تبریز، از دیگر راهکارهای مبارزاتی مستبدین برای به زانو درآوردن مجاهدان مشروطه خواه تبریز بود.

مبارزات شجاع نظام علیه مشروطیت در داخل شهر تبریز و در راه‌های متنهی به شهر خصوصاً راه مهم و استراتژیک جلفا- تبریز مشهود بود.^۴ وی در تمام نامه‌هایش به دربار تهران خود را «غلام خانه‌زاد» محمدعلی‌شاه معرفی نمود و این گفته را در عمل با کشتار مشروطیت تا ولتیماً توم، تهران: بایک، ص ۷۳؛ ادوارد براون (۱۳۸۰)، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی، تهران: کویر، ص ۲۲۲؛

^۱ مخبرالسلطنه مهدیقلی هدایت، (۱۳۶۳)، گزارش ایران، مقدمه سعید وزیری، به اهتمام محمدعلی صوتی، تهران: نقره، ص ۲۱۴؛ احمد کسروی (۱۳۹۲)، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران: نگاه، ص ۲۵۰؛ ژانت آفاری (۱۳۷۹)، انقلاب مشروطه ایران ۱۹۰۱-۱۹۱۱، ترجمه رضا رضایی، تهران: بیستون، ص ۷۹؛ عبدالحسین نوابی (۲۵۳۵)، دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا ولتیماً توم، تهران: بایک، ص ۱۱۴؛ ادوارد براون (۱۳۸۰)، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی، تهران:

کویر، ص ۲۲۲؛

Edward Browne (1912), *The reign of terror at Tabriz*, Manchester: Taylor, Garnett, Evans & Co., pp. 16-17.

^۲ محمد باقر ویجوینی (۱۳۸۶)، تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: امیرکبیر، ص ۱۷۵.

^۳ حیدرخان عمواوغلی (۱۳۹۲)، خاطرات حیدرخان عمواوغلی همراه با تقدیرات منتشرشده حیدرخان به خط علی اکبر داور، به کوشش ناصرالدین حسین زاده، تهران: نامک، ص ۱۱۴؛ مهدی ملک‌زاده (۱۳۸۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: سخن، ص ۱۱۳؛ آفاری، انقلاب مشروطه ایران ۱۹۰۱-۱۹۱۱، ص ۲۸۶.

^۴ این راه نزدیکترین و سهل الوصول ترین راه ارتباطی بین تبریز و اراضی روسیه و اروپا به شمار می‌آمد. علاوه بر کلاهای اساسی چون نفت، قند، کبریت، بخش قابل توجهی از سلاح، مجاهدان قفقازی و اندیشه آزادیخواهی از همین راه به تبریز می‌رسید. ر.ک: احمد کسروی (۱۳۸۳)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیر کبیر، ص ۸۰؛ اسماعیل امیر خیزی (۱۳۷۹)، قیام آذربایجان و ستارخان، تهران: نگاه، ص ۲۹۲.

^۵ سید حسن تقی‌زاده (۱۳۷۲)، زندگی طوفانی، تصحیح ایرج افشار، تهران: علمی، ص ۱۱۴.

ارسال بمبی در داخل یک بسته پستی به خانه شجاع نظام در مرند و انفجار آن در ۱۳۲۶ق. ۲۷ اکتبر ۱۹۰۸م. به عمر او پایان دادند. پس از مرگ شجاع نظام، محمدعلی شاه قاجار سریعاً فرزند وی موسی‌الرضا را با لقب شجاع نظامی به حکومت مرند گماشت.^۱

راهزنی و قطاع الطریقی بارزترین شاخصه شخصیتی رحیم‌خان چلیانلو محسوب می‌گشت. رحیم‌خان در آغازین روزهای انقلاب مشروطه خواه تبریز، رحیم‌خان را از زندان آزاد و به تبریز گسیل داشت.^۲ محمد آقا ایروانی توصیف جالبی از مأموریت رحیم‌خان در تبریز دارد: «رحیم‌خان قراداغی را که مدتی در طهران محبوس و مقید [بود] و تازه معفو و خلاص شده بود، ایضاً محروم‌مانه به تبریز فرستاده، اذن و تعلیم داد که رفته، از قتل و غارت و اسر اهل تبریز ذره‌ای فروگذار نکردد، آنچه در قوه دارد و می‌تواند در اضرار و اذیت به اهل تبریز ساعی باشد».^۳

زیگلر در تبریز

بازار گانی خارجی ایران در دوره قاجار گرچه موجب تضعیف صنایع سنتی ایران شد، اما بر روق صنایعی که خواهان خارجی داشت، افزوود. از جمله این صنایع می‌توان به صنعت قالی‌بافی اشاره کرد. پیش از این قالی‌بافی عمدتاً یک صنعت ایلی یا روس‌تایی به منظور مصرف داخلی و یا صنعتی شهری برای مصرف نخبگان ایرانی بود، اما از اواسط قرن نوزدهم میلادی نفوذ رو به رشد فرش ایران در اروپا و آمریکا به تقاضای آن در بازار افزود و پیشرفت کشیرانی بخاری هزینه بالای حمل آن را بسیار کاهش داد. سرمایه‌داران انگلیسی، روسی و آلمانی در این صنعت سرمایه‌گذاری کردند و کارخانه‌ها و کارگاه‌های بزرگی که گاه صدها کارگر داشتند در ایران به کار افتاد. میزان تولیدات فرش ایران به خاطر بازار بین‌المللی خوب و تقریباً انحصاری بسیار بالا رفت و در آستانه جنگ جهانی اول ارزش صادرات فرش تقریباً

۱ کسری، تاریخ مشروطه ایران، صص ۲۲۴-۲۲۳؛ ۸۰۳-۸۰۰؛ ویجویه‌ای، تاریخ انقلاب آفریباجان و بلواری تبریز، صص ۲۲۴-۲۲۳؛ قهرمان میرزا سالور عین‌السلطنه (۱۳۷۴)، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج. ۳، تصحیح مسعود سالور، ایرج افشار، تهران: اساطیر، ص ۲۰۱؛ عبدالله مستوفی (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، ج. ۲، تهران: زوار، ص ۲۶۴.

۲ براون، انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۴۵؛ احمد مجdal‌اسلام کرمانی (۱۳۵۶)، تاریخ انحطاط مجلس، تصحیح محمود خلیل‌پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان، صص ۶۷-۶۶.

۳ محمد آقا ایروانی (۱۳۸۰)، «امتحنات از / تاریخ مشروطه ایران»، دو رساله درباره انقلاب مشروطیت ایران، به اهتمام عبدالحسین زرین‌کوب، روزبه زرین‌کوب، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ص ۹۳.

به یک هشتم کل صادرات ایران رسید.^۱

شعبه‌ای از کمپانی واردات و صادرات سویسی ف. زیگلر در سال ۱۸۵۵ م. در منچستر تأسیس شد. در سال ۱۸۵۷ م. روهان فیلیپ زیگلر سویسی به سرپرستی این نمایندگی منصوب شد. شرکت زیگلر که سویسی‌اصل بود و فعالیت‌های تجاری خود را از تبریز با واردات قماش منچستر و صادرات ابریشم گیلان در دهه ۱۲۶۶ ق. ۱۸۵۰/۰۱ م. آغاز نمود و پس از ثبت شرکت در لندن رسماً تحت حمایت دولت بریتانیا قرار گرفت.^۲ این شرکت منسوجات پارچه‌ای را بیشتر از راه قفقاز و طرابوزان وارد ایران می‌کرد و مقر اصلی آنها در تبریز کار توزیع را در سرتاسر ایران انجام می‌داد. کمپانی زیگلر بیشتر کالاهای وارداتی خود را به تجار داخلی ایران می‌فروخت و بازار گانان ایرانی محصولات مذکور را در کل کشور پخش می‌کردند. این کمپانی در ازای واردات منسوجات پارچه‌ای به ایران، تریاک و ابریشم ایرانی را دریافت و از ایران صادر می‌کرد. شیع بیماری کرم ابریشم در دهه ۱۸۶۰ م. باعث روی آوری کمپانی زیگلر به سرمایه‌گذاری در حوزهٔ فرش شد. با افزایش تقاضا برای فرش ایرانی در بازارهای اروپایی، تمایل زیگلر برای تولید و صادرات فرش ایرانی بیشتر گشت.^۳

کمپانی زیگلر علاوه بر تبریز دارای شعبی در سلطان‌آباد (اراک)، اصفهان، تهران، مشهد، یزد، رشت، بوشهر و شاهroud بود. این کمپانی از طریق واسطه‌هایی که در این شهرها داشت، فرش‌های نفیسی سفارش داده، می‌خرید و بیشتر به آلمان و انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی صادر می‌کرد.^۴ کمپانی زیگلر به صورت تخصصی صنعت قالی‌بافی را در تبریز و سایر مناطق ایران دنبال می‌کرد. طبق روش زیگلر تهیه نقشه و طرح قالی بر عهدهٔ بهترین نقاشان و

۱ پیتر آوری و دیگران (۱۳۸۸)، *تاریخ ایران* (دورهٔ افشار، زند و قاجار)، از مجموعهٔ تاریخ کمبریج، ترجمهٔ مرتضی ٹاقبفر، تهران: جامی، صص ۴۹۹-۴۹۸؛ جان فوران (۱۳۸۵)، *مقاؤمت شکنندۀ: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویا تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمهٔ احمد تدین، تهران: رساله، صص ۱۹۷-۱۹۶.

۲ جورج ناتانیل کرزن (۱۳۸۰)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی، چ ۱، تهران: علمی فرهنگی، ص ۶۷۳؛ احمد اشرف (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*، دورهٔ فارجایه، تهران: زمینه، ص ۵۳.

R. P. T Davenport-Hines & Geoffrey Jones (1989), *British Business in Asia Since 1860*, New York: Cambridge University Press, pp. 34.

۳ Ittig, "Ziegler's Sultanabad carpet enterprise", pp. 105- 108.

۴ چارلز عیسوی (۱۳۶۲)، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمهٔ یعقوب آزاد، تهران: گستره، ص ۴۲۵؛ کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۶۸۳؛ سید محمد علی جمال‌زاده (۱۳۸۴)، *گنج شایگان: اوضاع اقتصادی ایران*، تهران: سخن، ص ۵۴؛ کتاب آبی گزارش‌های محروم‌انه وزارت امور خارجه انگلیس دربارهٔ انقلاب مشروطه ایران، ج ۱، ص ۱۲۶، ۱۲۸.

Michael Helfgott (1994), *Ties that bind: a social history of the Iranian carpet*, Washington: Smithsonian Institution, pp. 213, 214؛ J. Bloom, Sh Blair (2009). *The Grove Encyclopedia of Islamic Art and Architecture*, V1, Oxford: Oxford university press, pp. 288.

طراحان بود. طرح‌های مذکور باید مبتنی بر ذاتهٔ خریداران اروپایی باشد. پس در طرح‌های اصیل ایرانی دخل و تصرف‌هایی صورت می‌پذیرفت. رنگ‌آمیزی و ریسیدن خامه در محل کارگاه انجام می‌یافتد و باقتن آن گاه در خانه‌ها و گاه در کارگاه‌های متصرفه مربوط به مرسیله مردان و زنان قالی‌باف صورت می‌گرفت.^۱ رمز موقعیت زیگلر در تصاحب بازارهای اروپایی، طراحی نقشه‌های فرش مطلوب اروپاییان بود. اقدامات این کمپانی نقش مهمی در توسعهٔ صنعت قالی‌بافی ایران ایفا نمود و از این زمان فرش ایران به صورت تجاری درآمده و طرح‌های نفیس و ابریشمی مطابق میل بازارهای اروپا طراحی و تولید گردید و حتی در رنگ و اندازه فرش‌های تولیدی تحولات زیادی رخ داد.^۲

این کمپانی در زمینهٔ خرید آثار هنری نفیس ایرانی نیز فعال بود. نمایندگی کمپانی زیگلر در تبریز بر اساس فرمان ملکهٔ ویکتوریا در اوایل قرن ۱۹ م. در راستای جمع‌آوری آثار و نفایس هنری ایران و انتقال آن به موزهٔ ویکتوریا اند آلبرت لندن، وارد عمل شد و با آگاهی از وجود فرش نفیسی در بقعةٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی و قصد فروش آن توسط متولیان بقوعهٔ جهت تأمین هزینهٔ بازسازی سقف فروریختهٔ دارالحفظ، اقدام به خرید این شاهکار هنری و انتقال آن به موزهٔ مذکور کرد.^۳

این کمپانی مغازه‌ها، کارگاه‌ها و املاک متعددی در تبریز داشت که سه مورد از آن قابل شناسایی است: (۱) نمایندگی زیگلر در محل مغازه‌های مجیدالملک یا مجیدیه واقع در شمال مهران‌رود (میدان چایی) و غرب پل قاری (قاری کورپوسی);^۴ (۲) اقامتگاه کارکنان اروپایی زیگلر در محلهٔ موسم به «زیغلار»^۵ واقع در انتهای کوی ارمنی‌نشین بارون آواک (بارناوا);^۶

۱ سهراب بیزانی (۱۳۸۸)، *مجاهدان مشروطه*، تهران: نی، صص ۱۸-۱۹؛ س.ج.و. بنجامین (۱۳۶۳)، *ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه*، ترجمهٔ محمد حسین کردیچه، تهران: حاویدان، ص ۳۱۹.

۲ Helfgott, *Ties that bind: a social history of the Iranian carpet*, pp. 356; L. Daniel Elton, 'Alī Akbar Mahdī, (2006), *culture and customs of Iran*, London: Greenwood, pp. 143.

۳ فدریک چارلز ریچاردز (۱۳۷۹)، *سفرنامهٔ فرد ریچاردز*، ترجمهٔ مهین دخت بزرگمهر، تهران: علمی فرهنگی، ص ۳۱۵؛ فدریش زاره (۱۳۸۵)، *اردیبل*: بقعةٌ شیخ صفی، ترجمهٔ صدیقه خوانساری موسوی، تهران: فرهنگستان هنر، ص ۷۱.

۴ در نقشهٔ موسوم به «خریطهٔ شهر تبریز در حال انقلاب» ترسیم یافته در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی (۱۹۰۸ م). محل مغازه‌های مجیدالملک کاملاً مشهود است. ر.ک: فرهاد فخار تهرانی و دیگران (۱۳۸۵)، *باخوانی نقشه‌های تاریخی شهر تبریز*، تهران: شرکت عمران و بهسازی شهری ایران، ص ۸۲.

۵ «زیغلار» تلفظ محلی واژهٔ «زیگلر» است. لغت «زیغلار» در زبان ترکی آذربایجانی به معنی توده گل و لای است و این تشابه به هنگام بررسی وجه تسمیه بدون مطالعهٔ تاریخ و پیشینهٔ این محله گمراحتنده است. ر.ک: خاماجی، *وراق پرائینه تاریخ تبریز*، صص ۱۹۳-۱۹۴.

(۳) کارگاه قالیبافی زیگلر واقع در خیابان صائب.^۱

زیگلر و مشروطه

انسداد راهها و نامنی‌های حاکم بر آذربایجان و تبریز دوران استبداد صغیر و جنگ‌های داخلی تبریز، هرگونه فعالیت اقتصادی در این منطقه و شهر را مختل ساخت. در چنین فضایی بسیاری از شرکت‌ها و کمپانی‌های داخلی و خارجی از آذربایجان و تبریز رخت بربستند و آنان که ماندند و یا نتوانستند خارج شوند، متحمل ضررها مادی بسیاری شدند. نمایندگی کمپانی زیگلر در تبریز را باید یکی از این کمپانی‌های خارجی متضرر دانست.

زیان‌های اقتصادی وارد بر کمپانی زیگلر تبریز را می‌توان به زیان‌های اقتصادی وارد در داخل شهر و زیان‌های اقتصادی وارد در راه‌های متنه به شهر تقسیم نمود. بخش اعظمی از زیان‌های اقتصادی وارد بر زیگلر در داخل شهر تبریز، زمانی رخ داد که درگیری نیروهای مشروطه‌خواه و دولتی به حوالی بازار تبریز کشیده شد. خصوصاً اینکه بازار درست در میانه محلات مشروطه‌خواه و دولتی قرار داشت و به خاطر این موقعیت، گهگاه به خط مقدم جنگ‌های داخلی تبریز مبدل می‌شد. کشیده شدن زبانه‌های آتش درگیری به بازار، امنیت را از آن سلب کرد. بسیاری نیز مترصد چنین هرج و مرجی بودند تا از قبل تاراج و یغماگری، منافع مادی خود را تأمین نمایند. کسری در این باره می‌نویسد: «تبریز یک شهر بازრگانی است و بازارهای بسیار و سراهای بزرگ پر از کالاهای بازرنگانی می‌داشت، و این بود سواران و سربازان همیشه در آرزوی دست یافتن به آنجا و تاراج کردن می‌بودند، و هر زمان که فرصلت می‌یافتد خود را به آنجا می‌رسانیدند».^۲

گزارش منابع طرفدار مشروطه حاکی از وجود تعداد قابل توجهی از افراد مترصد تاراج گری در میان نیروهای مسلح تحت لوای شجاع نظام و رحیم خان است. این گفته با توجه به تعدد گزارش‌های موجود در منابع تاریخ‌نگاری مشروطه، مطابقت آن با اسناد و

۱ دولتهای مسیحی اروپایی و امریکایی و هچنین شهروندان ساکن ایشان در تبریز همواره نمایندگی‌های سیاسی و مؤسسات اقتصادی و فرهنگی خود را در کوی‌های مختلف محله ارمنی نشین تبریز موسوم به «ارمنستان» ایجاد می‌نمودند. بی‌تردید این اقدام از حسیات مذهبی آنان سرچشمه می‌گرفت و اینکه ایشان احساس می‌کردند که زندگی در میان اقلیت مسیحی یک جامعه مسلمان می‌تواند تأمین کننده منافع مسیحیان داخلی و خارجی باشد.

۲ خامچی، اوراق پراکنده تاریخ تبریز، ص ۱۹۳-۱۹۴.

۳ کسری، تاریخ مشروطه ایران، ص ۷۱۱.

مدارک موجود در آرشیو وزارت امور خارجه و همچنین خاستگاه و سابقه قطاع الطريقى بسیاری از این دسته‌های نظامی وابسته به محمدعلی‌شاه در آذربایجان، خصوصاً نیروهای تحت اقتدار رحیم‌خان، قابل قبول است.

ویجویهای تبدیل نزاع مشروطیت و استبداد به تاراج بازار تبریز را این چنین توصیف می‌کند: «اکثر سواره‌ها که به تاراج داخل بازار می‌شوند، مجاهدین تیراندازی و سواره‌ها مقابل به مثل می‌نمایند. از صدای تفنگ و واهمه گلوله به بازار داخل شدن امکان ندارد؛ و بسیاری از سواره‌ها در بازار به قتل می‌رسند. و سنگرهای مخصوص در بازار بسته شده. اگر محکم سنگربندی شود بازار محفوظ خواهد شد. کسبه از بازار مالها را خارج می‌نمایند». ^۱ نیروهای طرفدار محمدعلی‌شاه که اغلب به امید غارت تبریز در این جنگ‌ها شرکت کرده بودند، حال که می‌دیدند مقاومت مجاهدان چنین اجازه‌ای را به آنها نمی‌دهد، بازار تبریز را طعمه خوبی برای غارت در نظر گرفتند و با کشاندن نبرد به این منطقه فرست غارت را از دست نمی‌دادند.^۲ مهم‌ترین نبردی که در حوالی بازار تبریز رخ داد و آتش آن دامن اهل بازار اعم از کسبه داخلی و کمپانی‌های خارجی را گرفت؛ در ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶ق. / ۲۸ ژوئیه ۱۹۰۸م. به وقوع پیوست. این نبرد زمانی رخ داد که نیروهای دولتی از محله ششگلان و سرخاب قصد حمله به مجاهدان قفقازی را داشتند. این نبرد با شلیک گلوله‌های توپ از سوی نیروهای دولتی آغاز شد. دولتیان بعد از آن از موضع پل قاری (قاری کورپوسی) مغازه‌های نوساز موسوم به «مجیدالملک» یا «مجیدیه» را که همواره سنگ مشروطه‌خواهان بود مورد تهاجم قرار دادند. مغازه‌های مجیدالملک در جریان این درگیری‌ها طعمه حریق شد و پس از آن مورد چپاول نیروهای دولتی قرار گرفت.^۳ تصاویر موجود از این مغازه‌ها در بعد از غارتگری مذکور، نشانگر این واقعیت است که مهاجمان علاوه بر اموال، درها و پنجره‌های مغازه‌های مجیدالملک را به تاراج بردند و از آن مرکز تجاری معتبر، تنها دیوارهای بدون سقف نیمه ویران و دودگرفته‌ای بیش باقی نمانده است.^۴

تاراج کمپانی‌های خارجی هدف سرکردگان قوای دولتی نبود و این عمل به صورت

^۱ ویجویهای، تاریخ انقلاب آذربایجان و بلایای تبریز، صص ۶۷-۶۸.

^۲ قضیه فی الواقعه (۱۳۹۰)، رسائل مشروطیت (مشروطه به روایت موافقان و مخالفان)، ج ۲، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ص ۵۱۶.

^۳ خامچی، بازار تبریز در گذر تاریخ، ص ۳۹۶.

^۴ ابراهیم پور حسین خونیق (۱۳۹۰)، بنای و عمارت‌های تاریخی تبریز، تبریز: اختر، صص ۱۴۸، ۱۶۳، ۱۷۱.

ناگهانی و از سوی نیروهای مسلحی صورت گرفت که پیشتر دستی در یغماگری داشتند. دلیل اصلی این گفته، آسیب دیدن مغازه‌های حاجی علیقلی بیگ نوروزاف، تبعه دولت روسیه، اصلی‌ترین دولت خارجی مخالف مشروطه است. عملی که به هیچ وجه نمی‌تواند از سوی قوای دولتی تجویز شده باشد. این حادثه به قدری برای دولت روسیه غیرقابل تحمل بود که کنسول روس در تبریز در انتقاد از عملکرد اسلامیه نشینان دولتی، به مقایسه امنیت بازار تبریز در زمان تسلط مشروطه خواهان متهم به بابی‌گری و دولتیان مدعی مسلمانی پرداخت و امنیت حاکم در دوره مشروطه خواهان را ستود. ثقہ‌الاسلام تبریزی سخنان کنسول روس در تبریز را چنین بازگو می‌کند: «غازه‌های ایالتی که در دست باییه بود یک سوزن از مال رعیت داخل و خارج تلف نشد تا به دست اسلامیه افتاد اموال به غارت رفت و مغازه‌ها عالیها ساقلهای شد». ^۱ این سخنان از سوی مؤلف ناشناخته رساله کامه حق یراد بها الباطل در ۱۵ رمضان ۱۳۲۶ق. چنین بازگو شده است: «غازه‌ها تا در دست اشخاصی بود که آنها را بایی نامیده بودند یک دینار بر ما صدمه نرسید، ساعتی که به دست اسلامیه رسید، همه چیز رعیت ما به غارت رفت». ^۲ روس‌ها در ۳ شعبان ۱۳۲۷ق. به قصد دریافت غرامت از رحیم‌خان وارد قراداغ شدند و خانه وی را در اهر محاصره کردند و پس از دریافت غرامت توسط یکی از متمolan اهر، به تبریز بازگشتند.^۳

نیروهای دولتی و رحیم‌خان که غارت کننده بازار تبریز بودند، با ارسال تلگرافی به شاه نه تنها به این مسئله اشاره نکردند، بلکه غارت مغازه‌های مجیدالملک را به نیروهای طرفدار مشروطه متسب کردند.^۴ حال آنکه اگر مشروطه خواهان واقعاً قصد چنین کاری را داشتند، در مدتی که بازار در دست آنها بود، اقدام به غارت و چاول آن می‌کردند. همچنین می‌توان این احتمال را داد که غارت اموال اتباع خارجی توسط طرفداران استبداد یک عمل عمدی بود، تا بهانه ورود روس‌های طرفدار استبداد به تبریز را فراهم نماید. نیروهای مشروطه خواه با درک این خطر، تمام هم و غم خویش را معطوف به حراست از اموال شرکت‌های

^۱ علی تبریزی (۲۵۳۵)، مجموعه آثار قلمی ثقہ‌الاسلام شهید تبریزی، تصحیح نصرت الله فتحی، تهران: انجمن آثار ملی، صص ۹۲، ۹۵.

میرزا علی ثقہ‌الاسلام تبریزی (۱۳۸۹)، رسائل سیاسی ثقہ‌الاسلام تبریزی، به اهتمام علی اصغر حقدار، تهران: چشم، ص ۱۴۵.

^۲ کامه حق یراد بها الباطل (۱۳۹۰)، رسائل مشروطیت (مشروطه به روایت موافقان و مخالفان)، ج ۲، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ص ۱۲۷.

^۳ ناصر صدقی (۱۳۸۸)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ارسباران (قره داغ) در دوره معاصر، تبریز: اختر، ص ۱۲۱.

^۴ کسری، تاریخ مشروطه ایران، ص ۷۰۷.

خارجی کردند. ستارخان از چندین شرکت اروپایی در تبریز نوشته گرفت که دفاتر شان تحت حفاظت مشروطه خواهان است و از عملکرد قوای مشروطه خواه «رضایت کامل» دارند. در این میان بنگاه‌های اقتصادی وابسته به روسیه از حساسیت بسیار بالایی برخوردار بود و همواره از سوی مجاهدین مشروطه خواه حفاظت می‌شد.^۱

میزان غارت از مجیدالملک به بیش از یک کرور (پانصد هزار تومان) می‌رسید.^۲ برخی از دولتیان اموال غارتی را در محلات دولتی ششگلان، باغمیشه و سرخاب به یک دهم قیمت اصلی می‌فروختند.^۳ این امر می‌تواند دو دلیل داشته باشد. نخست اینکه میزان کالاهای غارت شده بسیار زیاد بوده است. دوم اینکه یغماگران اغلب از نیروهای غیربومی قراداغ و مرند بودند و امکان نگهداری امتعه در تبریز و یا انتقال آن به موطن برایشان میسر نبود.

خسارت‌های واردہ بر شرکت‌های خارجی ساکن در مغازه‌های مجیدالملک از سوی دولت‌های خارجی پیگیری شد. در این بین سفارت بریتانیا در تهران در حمایت از کمپانی زیگلر شکایت خود را به وزارت خارجه ایران ارسال داشت. در این شکایت از به تاراج رفتن بخشی از اموال کمپانی زیگلر که در نزد دلال محلی این کمپانی موسوم به مشهدی زین العابدین در محل مغازه‌های مجیدالملک نگهداری می‌شد، سخن به میان آمد. بر این اساس دولت بریتانیا شجاع نظام و رحیم خان را عامل اصلی این یغماگری دانست و بر جبران زیان‌های وارد تأکید نمود.^۴

جدول ۱. سیاهه خسارات مادی واردہ بر زیگلر تبریز در داخل تبریز

ردیف	نوع کالا	مقدار	ارزش نقدی
۱	نخ پنبه	۸ صندوق	۱۴۰۰ تومان
۲	شمع	۵۰ صندوق	۲۶۲ تومان و ۵ قران
۳	پول نقد	۲۱ تومان	۲۱ تومان
جمع کل		۱۶۸۳ تومان و ۵ قران	

۱ آفاری، انقلاب مشروطه ایران ۱۹۱۱-۱۹۰۶، صص ۲۸۹، ۲۸۴.

۲ ویجویه‌ای، تاریخ انقلاب آذربایجان و بلواری تبریز، ص ۶۸.

۳ محمد تقی جورابچی (۱۳۸۶)، حرفی از هزاران که اندر عبارت آمد: خاطرات حاج محمد تقی جورابچی، تصحیح علی قیصری، تهران: نشر تاریخ ایران، ص ۱۴۹.

۴ مرکز استناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۵۴، پرونده ۹، ش ۱.

پیگیری‌های دولت ایران از سه کانال وزارت خارجه، وزارت داخله و حکومت آذربایجان تداوم یافت و در این خصوص دستوری مبنی بر تحقیق از مشهدی زین‌العابدین دلال محلی زیگلر در تبریز صادر نمود. در دستور مذکور بار دیگر سیاهه خسارت مورد ادعای سفارت بریتانیا به ارزش ۱۶۸۳ تومان و ۵ قران تکرار گشت.^۱

با به اثبات رسیدن ادعای دولت بریتانیا مبنی بر خسارت زیگلر در حادثه مغازه‌های مجیدالملک، وزارت خارجه و داخله ایران، حکومت آذربایجان را مأمور احراق حقوق زیگلر از عاملان اصلی شجاع نظام و رحیم‌خان کرد. حکومت آذربایجان نیز طی گزارش‌هایی اعلام داشت که شجاع نظام مرندی مرده است و جانشین و وارث او شجاع نظام دوم سخت بیمار است از این رو استرداد خسارت از وی تا بهبودی به تعویق خواهد افتاد. با این احوال اردوبی برای گوشمالی رحیم‌خان و بازپس‌گیری حقوق مربوط به زیگلر از او اعزام شد.

جدول ۲. تقویم مکاتبات در خصوص غرامت کمپانی زیگلر تبریز

تاریخ	رویداد
۲۹ جمادی الثاني ۱۳۲۶ق. / ۲۸ زوئیه ۱۹۰۸م.	غارت نمایندگی زیگلر در تبریز
۳ شعبان ۱۳۲۷ق. / ۱۹۰۹م. آگوست	شکایت سفارت بریتانیا از وزارت خارجه ایران و طلب غرامت
۴ شعبان ۱۳۲۷ق. / ۲۰ آگوست ۱۹۰۹م.	پیگیری وزارت امور خارجه ایران از وزارت داخله ایران و طلب خسارت از پسر شجاع نظام متوفی و رحیم‌خان
۹ شعبان ۱۳۲۷ق. / ۲۵ آگوست ۱۹۰۹م.	درخواست وزارت خارجه ایران از کارگزاری تبریز جهت تحقیق خسارت از دلال محلی زیگلر در تبریز
۱۳ رمضان ۱۳۲۷ق. / ۲۷ سپتامبر ۱۹۰۹م.	درخواست وزارت امور خارجه ایران از وزارت داخله ایران در خصوص طلب تیجه تحقیقات درباره خسارت زیگلر از حکومت ایالت آذربایجان

۱ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتون ۵۴، پرونده ۹، ش ۴۴، ۳۲، ۳۱.

ادامه جدول

تاریخ	رویداد
۲۳ رمضان ۱۳۲۷ق. / ۱۷ آکتبر ۱۹۰۹م.	پاسخ حکومت ایالت آذربایجان به وزارت داخله مبنی بر مرگ شجاع نظام، بیماری فرزندش و احراق حق بعد از بهبود، گسیل ارتش جهت گوشمالی رحیم خان و استرداد اموال غارتی زیگلر
۸ شوال ۱۳۲۷ق. / ۲۲ آکتبر ۱۹۰۹م.	پیگیری مجدد وزارت داخله ایران از حکومت ایالت آذربایجان درباره نتیجه تحقیقات و اقدامات

بخش دیگری از زیان‌های اقتصادی واردہ بر زیگلر در تبریز در اثر نامنی راههای متنهی به شهر در ایام مشروطیت صورت پذیرفت. نامن بودن راهها و راهنمی قافله‌های تجاری در ایالت آذربایجان مسیوک به سابقه بوده است. راهنمی از کاروان‌های تجاری خارجی در آذربایجان عهد ناصری به یک بحران و مسئله عمدہ برای دولت قاجار بدل شده بود. این مسئله و سایر مسائل سرحدی باعث شد که ناصرالدین شاه قاجار در ۱۳۱۲ق. / ۱۸۹۵م. کارگزاری خارجه آذربایجان را به عنوان شعبه‌ای از وزارت خارجه برای رسیدگی به این امور تأسیس نماید.^۱ نکته جالب توجه اینکه یکی از نخستین مأموریت‌های این کارگزاری احراق حق کمپانی زیگلر در خصوص سرقت بخشی از مال التجاره این کمپانی در سال ۱۳۱۰ق. / ۱۸۹۳م. در مسیر تجاری تبریز- طرابوزان در حوالی خوی بود.^۲

با این احوال جنگ‌های داخلی آذربایجان بر ققدان امنیت در این ایالت سرحدی و قطب تجارت و بازرگانی ایران عهد قاجار افزود و موجب نامن‌تر گشتن مسیرهای تجاری آن برای کاروان‌های داخلی و خارجی و از آن جمله کمپانی زیگلر شد. اغلب حوادث مربوط به غارت اموال زیگلر در راههای، در دو مسیر طرابوزان- تبریز و جلفا- تبریز اتفاق افتاد و به نوعی نیروهای شجاع نظام و یا رحیم خان در آن دخیل بودند.

بنا بر شهادت‌نامه‌ای که از سوی فردی بنام مشهدی محمد شتردار تاج احمدی در ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ق. / ۱۴ ژوئیه ۱۹۰۹م. تنظیم شده است، دزدیده شدن یک صندوق مربوط

۱ ایرج افشار (۱۳۸۰)، دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی، ج. ۲، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص. ۲۹۷

۲ همان، ص. ۳۱۱

به زیگلر تبریز توسط سوارهای رحیم‌خان در نزدیکی روستای الوار مورد تأیید قرار گرفته است.^۱ در نامه‌ای به تاریخ ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ق. / ۱۳۰۹م. که از سوی وزارت خارجه به کارگزار خارجه آذربایجان ارسال شده، ادعای سفارت آلمان در تهران مبتنی بر دزدیده شدن ۹ طغرا پاکت حاوی ۴۲۴ مارک پول مربوط به عامل شرکت زیگلر در تبریز مطرح گشته است. در این نامه شجاع نظام به سوت ۵ طغرا پاکت و رحیم‌خان به دزدیدن ۴ طغرا پاکت متهم شده است.^۲

این حقیقت در گزارش مربوط به رئیس اداره پست آذربایجان به وزارت پست و تلگراف دولت علیه ایران تکرار و تأیید می‌گردد. در بخشی از این گزارش چنین آمده است: «پاکت‌های تحت نمرات ذیل را (۶۲۵) (۶۲۶) (۷۵۶) (۷۵۷) سوارهای رحیم‌خان چلیانلو در الوار بسرقت و غارت برده‌اند و نیز مراسلات نمرات ذیل را هم (۵۲۸) (۵۲۹) (۵۳۰) (۵۳۱) (۵۵۲) سوارهای شجاع نظام بنهبه و سرت برده‌اند»^۳

چند ماه بعد در ۷ شوال ۱۳۲۷ق. / ۱۲۲۱م. وزیر مختار آلمان در تهران از سرقت یک صندوق حاوی اسباب علاقه‌بندی در راه طرابوزان- تبریز خبر می‌دهد. این محموله که ۴۵۶ مارک و ۱۵ فینک ارزش داشت از سوی شرکت گنرو رتسر^۴ به شرکت زیگلر در تبریز ارسال می‌شد.^۵ در سندي دیگر از دزدیده شدن یک محموله پستی مربوط به کمپانی زیگلر تبریز به وزن ۱۰۶۰ مثقال در ۱۷ ذیحجه ۱۳۲۶ق. در روستای گلفرج جلفا خبر داده شده است.^۶

در ۲۴ محرم ۱۳۲۸ق. / ۴ فوریه ۱۹۱۰م. وزارت داخله طی نامه‌ای به حکومت ایالت آذربایجان از شکایت سفارت بریتانیا در تهران در خصوص دزدیده شدن یک صندوق محمل به ارزش ۵۳ لیره و ۷ شلینگ^۷ خبر می‌دهد. متهم اصلی این قطاع الطريقی سوارهای رحیم‌خان معرفی شده‌اند.^۸

۱ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۴، پرونده ۲۳، ش. ۳.

۲ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۴، پرونده ۲، ش. ۱۶.

۳ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۴، پرونده ۲۸، ش. ۱.

۴ Gorner & Rotzer.

۵ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۴، پرونده ۱۸، ش. ۴.

۶ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۴، پرونده ۱۸، ش. ۴.

۷ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۵، پرونده ۹، ش. ۴.

جدول ۳. سیاهه خسارات مادی واردہ بر زیگلر تبریز در راههای منتهی به تبریز

نام	نوع کالا	ارزش کالا	محل دزدی	متهم	تاریخ گزارش
۱ صندوق مال قونیانیه زیگلر	-----	-----	نزدیکی روستای الوار (مسیر طرابوزان - تبریز)	سوارهای رحیم خان	۲۶ جمادی الثانی ۱۴/ق. ۱۳۲۷ ژوئیه م ۱۹۰۹
۹ طغرا پاکت‌های پستی	۴۲۴ مارک	-----	-----	سوارهای شجاع نظام سوارهای رحیم خان	۲۷ ربیع ۱۳/ق. ۱۳۲۷ اگوست م ۱۹۰۹
۱ فقره امانت گمپانی زیگلر به وزن ۱۰۶۰ مثقال	۴۵۶ مارک و فینک	۱۵ مارک و فینک	(مسیر طرابوزان - تبریز)	-----	۷ شوال ۲۲/ق. ۱۳۲۷ اکتبر م ۱۹۰۹
۱ صندوق مال محمل	۷ لیره و شلنگ	قيمتی ندارد	گافرج جلفا (مسیر جلفا - تبریز)	-----	۲۵ ذیقده ۷/ق. ۱۳۲۷ دسامبر م ۱۹۰۹
۱ صندوق	۵۳ لیره و	-----	راه خوی - تبریز (مسیر طرابوزان - تبریز)	سوارهای رحیم خان	۲۴ محرم ۴/ق. ۱۳۲۸ فوریه م ۱۹۱۰

علاوه بر زیگلر بسیاری دیگر از کمپانی‌ها و تجار خارجی از نامنی موجود در شهر تبریز و راههای منتهی به آن در عهد استبداد صغیر متضرر شدند. از آن جمله می‌توان به کمپانی‌های خارجی چون نمایندگی شرکت گرنز و رتس^۱ در شهر کمنیتس^۲ آلمان، نمایندگی شرکت کاپس و کلینر^۳ در شهر استانبول^۴، گیریاکی و گوسلانر تجار تبعه سوئیس^۵ اشاره کرد.

بسیاری از سفارت‌های اروپایی در تهران چون سفارت بریتانیا، آلمان و فرانسه پیگیر دریافت غرامت کمپانی‌ها و تجار و از آن جمله کمپانی زیگلر بودند. فشارهای واردہ بر وزارت خارجه از سوی این سفارت‌خانه‌ها به قدری بود که این وزارت طی نامه‌های متعددی کارگزاری وزرات خارجه در آذربایجان، وزارت داخله و وزارت پست و تلگراف را در خصوص ارائه گزارش درباره چند و چون وقایع و ایجاد زمینه پرداخت غرامت به متضرران خارجی مأمور نمود. این پیگیری‌ها در دوران تبعید خودخواسته رحیم‌خان چلیانلو به روسیه و ترور شکرالله خان شجاع نظام مرندی صورت گرفت. در چنین حالتی مسئولیت پرداخت غرامت به وارشان ایشان انتقال یافت. فرزندان رحیم‌خان و موسی‌الرضا وارث ذکور و جانشین شجاع نظام راه پدر را در تاراج و غارتگری می‌پیمودند. لذا بحران در حاکمیت دولت مرکزی و نامنی فراگیر در سراسر کشور به همراه بهانه‌تراشی‌های فرزندان رحیم‌خان و شجاع نظام منجر به بسیجیه ماندن پیگیری‌های مذکور گردید.^۶ این مسئله ریشه اصلی توقف فعالیت‌های شرکت زیگلر در تبریز و گسترش فعالیت آن در سلطان‌آباد بود که به خاطر نزدیکی به تهران و شاهراه ارتباطی ایران به بغداد از موقعیت استراتژیک و امنیت نسبی بهتری برخوردار بود.^۷

نتیجه‌گیری

هرج و مرج و نامنی حاکم بر آذربایجان و تبریز در دوران استبداد صغیر و جنگ‌های داخلی

۱ Firma Görner and Rötzer.

۲ Chemnitz.

۳ Firma Kaps and Kleiner.

۴ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۴، پرونده ۲۳، ش ۱۰.

۵ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۵، پرونده ۱۱، ش ۶

۶ ویجوبهای، تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، ص ۸۴ علی تبریزی (۲۵۳۵)، مجموعه آثار قلمی نقه‌الاسلام شهید تبریزی، تصحیح نصرت الله فتحی، تهران: انجمن آثار ملی، صص ۹۱-۹۲-۹۳-۹۴؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۴، پرونده ۱، ش ۱؛ انجمن تبریز، س ۳، شوال ۱۳۲۶ق.

۷ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۵، پرونده ۱۰، ش ۲۵، ۲۶، ۲۸.

۸ Ittig, "Ziegler's Sultanabad carpet enterprise", pp. 109.

تبریز، شرایط انجام هرگونه فعالیت اقتصادی را محدود ساخت. در چنین فضایی علاوه بر کسبه داخلی، بسیاری از شرکت‌های خارجی حاضر در تبریز نیز دچار خسaran و زیان شدند. کمپانی زیگلر یکی از این شرکت‌ها بود. زیان‌های مادی واردہ بر زیگلر در تبریز به دو بخش زیان‌های واردہ در داخل شهر و زیان‌های واردہ در راههای متنه به شهر قابل تقسیم است. در هر دو مورد نیروهای سواره تحت انتیاد شکرالله خان شجاع نظام مرندی و رحیم‌خان چلیانلو نقش اساسی داشتند. این وضعیت نابسامان به وجود آمده برای شرکت‌های خارجی، موجب اعتراض دولت‌های بیگانه مانند روسیه و بریتانیا شد. بیم آن می‌رفت که دولت روسیه از مسئله برای ورود نظامی به ایالت آذربایجان و عرصه جنگ‌های داخلی تبریز بهره‌برداری کند و مسئولیت آن را متوجه قوای مشروطه خواه سازد. سران مشروطه با آگاهی از این وضعیت در صدد حراست از اموال شرکت‌های خارجی مستقر در تبریز برآمدند. هرچند این تلاش‌ها نتوانست امنیت کامل شرکت‌های مذکور را تأمین کند، اما وجهه بسیار مثبتی از مشروطه خواهان در افکار دولت‌های خارجی ترسیم نمود. با ورود نیروهای نظامی روسیه به تبریز و برقراری امنیت در شهر، شرایط برای پیگیری شکایات شرکت زیگلر از طریق وزارت خارجه فراهم شد، اما با ضعف فزاینده قدرت دولت مرکزی ایران و ناامنی ادامه‌دار در گوش و کنار کشور، این اعتراضات راه به جایی نبرد.

منابع و مأخذ

- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*: دورهٔ فاجاریه، تهران: زمینه.
- افشار، ایرج (۱۳۸۰)، *دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی*، ۲، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- امیر خیزی، اسماعیل (۱۳۷۹)، *قیام آذربایجان و ستارخان*، تهران: نگاه.
- انجمن تبریز (شوال ۱۴۲۶ق.)، س. ۳، ش. ۱۰.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲)، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ایروانی، محمد آقا (۱۳۸۰)، «[منتخبات از] تاریخ مشروطه ایران»، دورساله درباره انقلاب مشروطیت ایران، به اهتمام عبدالحسین زرین‌کوب، روزبه زرین‌کوب، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- آفاری، رثأت (۱۳۷۹)، *انقلاب مشروطه ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۱*، ترجمه رضا رضابی، تهران: بیستون.
- آوری، پیتر و دیگران (۱۳۸۸)، *تاریخ ایران (دوره افشار، زند و قاجار) از مجموعه تاریخ کمبریج*، ترجمه

- مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- براون، ادوارد (۱۳۸۰)، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهربنی قزوینی، تهران: کویر.
- بنجامین، س.ج.و. (۱۳۶۳)، ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه، ترجمه محمد حسین کردچه، تهران: جاویدان.
- پورحسین خوئیق، ابراهیم (۱۳۹۰)، بناها و عمارت‌های تاریخی تبریز، تبریز: اخت.
- تبریزی، علی (۲۵۳۵)، مجموعه آثار قلمی ثقة‌الاسلام شهید تبریزی، تصحیح نصرت‌الله فتحی، تهران: انجمن آثار ملی.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۷۲)، زندگی طوفانی، تصحیح ایرج افشار، تهران: علمی.
- ثقة‌الاسلام تبریزی، میرزا علی (۱۳۸۹)، رسائل سیاسی ثقة‌الاسلام تبریزی، به اهتمام علی اصغر حقدار، تهران: چشم.
- جمالزاده، سید محمد علی (۱۳۸۴)، گنج شایگان: اوضاع اقتصادی ایران، تهران: سخن.
- جورابچی، محمد تقی (۱۳۸۶)، حرفی از هزاران که اندر عبارت آمد: خاطرات حاج محمد تقی جورابچی، تصحیح علی قیصری، تهران: نشر تاریخ ایران.
- خاماچی، بهروز (۱۳۷۵)، بازار تبریز در گذر تاریخ، تبریز: آشینا، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تبریز.
- (۱۳۸۴)، اوراق پرآکنده تاریخ تبریز، تبریز: فروغ آزادی.
- ریچاردز، فردیک چارلز (۱۳۷۹)، سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهین دخت بزرگ‌هر، تهران: علمی فرهنگی.
- رئیس‌نیا، رحیم (۲۵۳۵)، عزیر حاجی‌یگوف و اتحاد اسلام، تهران: چاپار.
- زار، فردیش (۱۳۸۵)، اردبیل: بقیه شیخ صفی، ترجمه صدیقه خوانساری موسوی، تهران: فرهنگستان هنر.
- صدقی، ناصر (۱۳۸۸)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ارسباران (قره داغ) در دوره معاصر، تبریز: اخت.
- عمو اوغلی، حیدرخان (۱۳۹۲)، خاطرات حیدرخان عموم‌وغلى همراه با تحریرات منتشرنشده حیدرخان به خط علی اکبر داور، به کوشش ناصرالدین حسین زاده، تهران: نامک.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۴)، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- فخار تهرانی، فرهاد؛ فرامرز پارسی، امیر و بانی مسعود (۱۳۸۵)، بازخوانی نقشه‌های تاریخی شهر تبریز، تهران: شرکت عمران و بهسازی شهری ایران.
- فوران، جان (۱۳۸۵)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویان تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- قضیه فی الواقعه (۱۳۹۰)، رسایل مشروطیت (مشروطه به روایت موافقان و مخالفان)، ج ۲، تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

- کتاب آبی (۱۳۶۳)، گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، ج ۱ و ۲، به کوشش احمد بشیری، تهران: نو.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰)، ایران و قصبه ایران، ۲، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی فرهنگی.
- کریمیان، علی (۱۳۸۵)، «اسنادی از مخالفان مشروطه (رحیم خان چلیانلو)»، گنجینه استاد، ش ۶۲.
- کسری، احمد (۱۳۸۳)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیر کبیر.
- -----(۱۳۹۲)، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران: نگاه.
- کلمه حق یراد بها الباطل (۱۳۹۰)، رسائل مشروطیت (مشروطه به روایت موافقان و مخالفان)، ج ۲، تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- مجdalaslam کرمانی، احمد (۲۵۳۶)، تاریخ انحطاط مجلس، تصحیح محمود خلیلپور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۴، پرونده ۱، ش ۱.
- ----- کارتن ۴، پرونده ۲، ش ۱۶.
- ----- کارتن ۴، پرونده ۱۸، ش ۴.
- ----- کارتن ۴، پرونده ۲۳، ش ۱۰.
- ----- کارتن ۴، پرونده ۲۳، ش ۱۰.
- ----- کارتن ۴، پرونده ۲۳، ش ۳.
- ----- کارتن ۴، پرونده ۲۸، ش ۱.
- ----- کارتن ۵ پرونده ۱۱، ش ۶.
- ----- کارتن ۵، پرونده ۹، ش ۱.
- ----- کارتن ۵، پرونده ۹، ش ۲۵.
- ----- کارتن ۵، پرونده ۹، ش ۲۶.
- ----- کارتن ۵، پرونده ۹، ش ۲۸.
- ----- کارتن ۵، پرونده ۹، ش ۳۲.
- ----- کارتن ۵، پرونده ۹، ش ۴.
- ----- کارتن ۵، پرونده ۹، ش ۴۴.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، ج ۲، تهران: زوار.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: سخن.
- نوابی، عبدالحسین (۲۵۳۵)، دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم، تهران: بابک.
- ویجویه‌ای، محمد باقر (۱۳۸۶)، تاریخ انقلاب آذربایجان و بلواری تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: امیر کبیر.

- هدایت، مخبرالسلطنه، مهدیقلی (۱۳۶۳)، گزارش ایران، مقدمه سعید وزیری، به اهتمام محمد علی صوتی، تهران: نقره
- بزدانی، سهراب (۱۳۸۸)، مجاهدان مشروطه، تهران: نی.
- Bloom, J. & Blair, SH (2009), *The Grove Encyclopedia of Islamic Art and Architecture*, Oxford: Oxford university press.
 - Browne, Edward (1912), *The reign of terror at Tabriz*, Manchester: Taylor, Garnett, Evans & Co.
 - Davenport-Hines R. P. T & Jones, Geoffrey (1989), *British Business in Asia Since 1860*, New York: Cambridge University Press.
 - Elton L. Daniel, & 'Alī Akbar Mahdī (2006), *Culture and customs of Iran*, London: Greenwood.
 - Helfgott, Michael (1994), *Ties that bind: a social history of the Iranian carpet*, Washington: Smithsonian Institution
 - Ittig, Annette (1992), "Ziegler's Sultanabad carpet enterprise", *Iranian studies*, V.25, NO. 1-2.

نقش تعلیم و تربیت در ترقی و پیشرفت ایران دوره قاجار از منظر روزنامه‌های فارسی زبان مصر

ستار زارعی^۱

غلامحسین زرگر نژاد^۲

چکیده: مطبوعات به عنوان یکی از ارکان اطلاع‌رسانی و یکی از مؤثرترین رسانه‌های گروهی نقش تعیین کننده‌ای در تحولات سیاسی، اجتماعی کشورها دارا هستند. در تاریخ معاصر کشور مانند مطبوعات از جایگاه بر جسته‌ای برخوردارند و مطالعه تحولات مربوط به تاریخ معاصر کشور بدون در نظر گرفتن نقش مطبوعات ناقص خواهد بود. از جمله وقایعی که مطبوعات در ترویج مبانی و ویژگی‌های آن نقش فعالی داشتند وضعیت مدارس و تعلم و تربیت دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و تأثیر آن در ترقی و پیشرفت کشور و جلوگیری از عقب‌ماندگی کشور است. عقب‌ماندگی ایران دوره قاجار و ترقی و پیشرفت شتابان غرب بسیاری از روزنامه‌نگاران روشنفکر آن دوره را به دنبال پاسخ این سؤال کشاند که چه عواملی موجب عقب‌ماندگی ایران و توسعه غرب شده است. این نشریات همانند روزنامه‌های فارسی زبان، حکمت، ثریا، پپورش، چهره‌نما و کمال که به دلیل اختناق کشور ایران در مصر مستشر و به صورت مخفی وارد ایران می‌شدند توجه خود را به مؤلفه‌های فرهنگی توسعه معطوف و ایرانیان را به تأسیس و گسترش مدارس دعوت می‌کردند و نقش مهمی در یاداری ایرانیان داخل و خارج کشور داشتند. در این نوشته نویسنده‌گان برای نیل به مقصود و پاسخ به این سؤال مطالب روزنامه‌هارا مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند.

واژه‌های کلیدی: ایران، قاجار، ترقی، توسعه، مدارس، روزنامه‌های فارسی زبان مصر، قرن

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات(نویسنده مسئول) satarzarei@gmail.com

۲ استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران zargari53@gmail.com

۹۷/۰۵/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۸

The role of Education in Development of Iran in the Qajar Era from the perspective of Persian Newspapers in Egypt

Satar Zarei¹

GHolam Hossein Zargar Nejad²

Abstract: Press as one of the major sources of information and one of the most effective media outlets plays a decisive role in the political and social transformations of countries. In the contemporary history of our country, the press has a prominent position and the study of developments in the contemporary history of the country, will be incomplete if the role of the press are to be neglected. The status of schools and the education during Naser-al-Din Shah and Mozafar-al-Din Shah's period and its impact on the progress of the country and the prevention from retardedness is among the events in which the press played an active role in promoting its foundations and features. Iran's retardedness in the Qajar era and the rapid development of the West led many intellectuals of that period to seek to answer the question of what factors led to the retardedness of Iran and the development of the West. Some publications, such as Persian newspapers, "Hekmat", "Thuraya", "Parvaresh", "Chehrehnama" and "Kamal", which were published in Egypt and were secretly entered Iran due to the repression reigning in Iran, focused on the cultural components of development, and called Iranians for the establishment and expansion of schools, and played an important role in waking Iranians inside and outside the country. In this paper, the authors have analyzed the content of the newspapers for the purpose of answering to this question.

Keywords: Iran, Qajar, progress, development, schools, Persian newspapers of Egypt, century

1 Ph.D. Student of Iranian History in Islamic Period.Islamic Azad University, (Corresponding Author) satarzarei@gmail.com

2 History Professor, Tehran University zargari53@gmail.com

مقدمه

ایرانیان در دوره ناصرالدین شاه برای نخستین بار با وجود فکری تمدن غرب آشنا شدند و دریافتند که ایران کشوری عقب‌مانده است. افزایش تدریجی آگاهی‌های نسبی به وجود آمده درباره پیشرفت‌های جوامع غربی و مقایسه آن با عقب‌ماندگی کشور، گفتمان نوگرایی را وارد مرحله جدیدی کرد. در این مرحله طرح پرسش در مورد عقب‌ماندگی ایران و تلاش جهت خروج از این بحران گفتمان قانون‌گرایی و اصلاحات را در میان روشنفکران شکل داد. از آن پس بود که اندیشمندان مختلف به دنبال چرایی و ارائه راه حل برای بیماری عقب‌ماندگی ایران بودند. اوج این مباحث در دوره قبل از مشروطه توسط افرادی مانند میرزا ملکم خان، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، میرزا فتحعلی‌خان آخوندزاده و طالبوف مطرح شد. اما جدا از رساله‌هایی که در این باره منتشر شد، روزنامه‌های زیادی وضعیت آن دوره را به چالش طلبیدند. ثریا، حکمت، پرورش، چهره‌نما و کمال از جمله این روزنامه‌ها بودند. این جریان تحول‌خواه که در کشور مصر فعال بود، نقش مؤثری در تحولات داخلی ایران داشت که این تلاش‌ها سرانجام در قالب مشروطه خود را نشان داد. نویسنده‌گان در پی پاسخ این سؤال هستند که روزنامه‌های فارسی‌زبان مصر تا چه اندازه به نقش مدارس و تعلیم و تربیت در ترقی و پیشرفت ایران اهمیت داده‌اند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت از دیدگاه این روزنامه‌ها گسترش مدارس و تعلیم و تربیت بیشترین نقش را نسبت به سایر مؤلفه‌ها دارند.

اوپرای تعلیم و تربیت در دوره قاجار

تا روزگار قاجار تعلیم و تربیت در مکتب‌خانه‌ها توسط روحانیان و با تأکید بر علوم دینی صورت می‌گرفت. تعداد باسواندان و فرصت‌ها و امکانات آموزشی بسیار محدود بود و کتابخانه عمومی اساساً وجود نداشت؛ کتابخانه‌های خانگی نیز بسیار اندک و محدود به چند جلد قرآن و دیوان شعر بود و به غیر از کتابخانه چند امامزاده و قصر پادشاه، کتابخانه‌هایی‌گری وجود نداشت.^۱ هر چند ایرانیان از زمان صفویان با دانش‌های جدید اروپاییان و مهارت‌های فنی و نظامی آنها آشنا شدند و پس از آن نیز به تناوب این ارتباط حفظ شد، ولی از آن زمان تا هنگام شکست ایران طی دو جنگ ۱۲۱۸-۱۲۲۸ق. و ۱۲۴۳-۱۲۴۱ق. با روسیه تزاری که منجر به جدا شدن بخش قابل ملاحظه‌ای از کشور شد، ضرورت فرآگیری علوم و فنون جدید مورد

^۱ یاکوب ادوارد پولاک (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، صص ۱۹۴، ۱۳۶.

توجه قرار نگرفته بود. در طول چند سده‌ای که ایرانیان در گیر نزع‌های داخلی و مقابله با یورش‌های خارجی بودند، اروپاییان به لحاظ علمی و فنی در تمامی رشته‌ها به پیشرفت‌های شگرفی دست یافته بودند.^۱ بنابراین شکست‌های ایران در جنگ با روسیه باعث شد عباس میرزا و میرزا عیسی قائم مقام بزرگ دریابند که نمی‌توان با سلاح‌های کهنه و ارتش بی‌نظم در مقابل ارتش منظم روسیه که مسلح به جدیدترین سلاح‌های روز بود پیروز شد. حکومت ایران از این رو به فکر فراخوانی تعدادی از کارشناسان اروپایی، در ابتدا فرانسوی و فرستادن محصلین ایرانی به فرنگ برای آموزش فرهنگ و تمدن اروپایی و فراگرفتن زبان و علوم و فنون غربی افتد که به کار نظام و ترقی صنعت ایران بیاید. تا این طریق، ضعف علمی و فنی کشور را جبران کند و تا حدودی از رموز پیشرفت‌های سریع آنها اطلاع یابد. مستشارالدوله در انتقاد از مدارس ایران نوشت: «اگرچه در ایران مدارس بسیار است و تحصیل علوم می‌کنند، اما از برای معاد نه از برای معاش».^۲

از اواسط سلطنت فتحعلی شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ق.) به بعد بود که آشنازی ایرانیان با تمدن و فرهنگ اروپایی گسترش یافت و آمدوشد با اروپاییان و کشورهای همسایه بیشتر شد. مسافران، بازگانان، مأموران حکومتی که به هندوستان و یا کشورهای اروپایی می‌رفتند به انتقال پاره‌ای از اصول تمدن جدید اروپایی به ایران پرداختند که یکی از اصول تمدن جدید آن تأسیس مدارس به شیوه غرب بود که در آنها علوم گوناگونی تدریس می‌شد و دارای نظام و قوانین خاصی بودند. برای مثال در زمان عباس میرزا نائب‌السلطنه (۱۲۴۹-۱۲۰۳ق.) که خود فردی روشنفکر و هوادار تمدن و فرهنگ نو بود، نخستین گروه دانشجویان ایرانی به اروپا اعزام شدند و در صدد تأسیس نخستین روزنامه در ایران برآمد. همچنین کتاب‌هایی از آثار مؤلفان فرانسوی، انگلیسی و روسی به فارسی ترجمه شد و هیئت‌هایی به کشورهای اروپایی اعزام گردیدند. این هیئت‌ها پس از بازگشت، مشاهدات خود را به آگاهی دولت ایران می‌رسانند. یکی از مشاهدات این هیئت‌ها مدارس جدید در روسیه بود که در تمام شهرهای آن تأسیس شده بود و مجموع این مدارس در سراسر روسیه به یک هزار و دویست و هشتاد و دو (۱۲۸۲) مدرسه می‌رسید.

ناصرالدین شاه آنگاه که هنوز با فکر ترقی و تجدد تا حدودی همدلی داشت، در فهرست کارهایی که انجام آنها را به مشیرالدوله صدر اعظم عزل شده‌اش و عده می‌داد از «ساختن

۱ فریدون آدمیت و هما ناطق (۱۳۶۱)، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شده دوران قاجار، تهران: آگاه.

۲ میرزا یوسف خان مستشارالدوله (۱۳۸۶)، یک کلمه، تهران: انتشارات بال، صص ۶۴-۶۸.

مدارس جدید» هم سخن می‌گفت.^۱ در ده سال آخر حکومت ناصرالدین شاه، فکر ایجاد مدارس جدید و اندیشه تحول در شیوه آموزش الفبا که از پیش آغاز شده بود، مجال تازه‌تری یافت. روزنامه‌های حبل‌المتین، ثریا و اختر که در خارج از ایران منتشر می‌شدند، هر کدام به سهم خود در لزوم ایجاد مدارس به شیوه جدید و آموزش و پرورش مدرن و در انتقاد از وضع مدارس ایران مطالبی می‌نوشتند. اولین کسی که دبستانی به وضع تازه در ایران تأسیس کرد میرزا حسن رشیدیه بود و همین علت او را پدر معارف می‌نامیدند و او خود را پیر معارف می‌خواند.^۲ به گفته خود رشیدیه او با تأثیرپذیری از روزنامه اختر، به تأسیس دبستان به شیوه نوین و اصلاحاتی در نظام آموزشی دست زد.^۳

با روی کار آمدن مظفرالدین شاه، امین‌الدوله به وزارت رسید. زمانی که امین‌الدوله به تهران آمد، میرزا حسن رشیدیه را با خود به تهران آورد تا در اینجا هم دبستانی بنیاد نهاد. رشیدیه در تهران به تأسیس مدرسه رشیدیه پرداخت.^۴ او مردم روش‌فکر و ترقی خواه بود که می‌گفت تا ملت نداند چه می‌خواهد و چه کاری باید انجام دهد روی سعادت را نخواهد دید، زیرا از جاهل ندان غیر از جهل و ندانی چیزی تراوشن نمی‌کند. او از جمله کسانی بود که اعتقاد داشت باید اول مردم را آگاه کرد. او چاره این کار را در گسترش معارف و تأسیس مدارس به سبک جدید می‌دانست که در آن دانش‌آموختگان به آموختن سایر علوم غیر از علوم شرعی پردازند. او از روش‌فکران می‌خواست تمام توجه خود را به تأسیس مدارس و گسترش آن متمرکر کنند و شاه را به تأسیس و گسترش مدارس و آزادی مطبوعات تشویق می‌کرد.^۵

روزنامه‌های عهد قاجار در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به روش‌گری می‌پرداختند و بسیاری از آنها ضمن بحث درباره موضوعات مختلف، از لزوم و ضرورت تأسیس مدارس جدید و اهمیت و تأثیر آن در پیشرفت اجتماعی سخن می‌گفتند و از دستاوردهای کشورهای پیشرفته شاهد می‌آوردند تا انگیزه‌ای برای آگاهی و بیداری مردم باشد. در برخی موارد روزنامه‌ها، در مدارس چاپ و توزیع می‌شد و بیشتر نویسندهای آن مددیران و صاحبان جراید خود مدیر یا معلم و یا ناظم مدرسه بودند. نقش روزنامه‌ها در گسترش مدارس

۱ عبدالله مستوفی (۱۳۸۴)، *شرح زندگانی من*، تهران: زوار، ص ۸۶.

۲ مهدی ملک‌زاده (۱۳۶۳)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۱، تهران: انتشارات علمی، ص ۱۱۷.

۳ احمد کسری (۱۳۶۹)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص ۴۱-۴۰.

۴ ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۸۴)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: امیرکبیر، ص ۳۶۲.

۵ یحیی دولت‌آبادی (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، تهران: عطار، ص ۲۱۲.

جدید کاملاً آشکار بود و چه بسا پا را فراتر از آن هم می‌نهادند. روزنامه‌های فارسی زبان مصر که از آزادی‌های سیاسی بیشتری برخوردار بودند، در مورد ایجاد مدارس جدید آزادانه سخن می‌گفتند و مهم‌ترین دلایل عقب‌ماندگی کشور را فقدان مدارس، جهل، نادانی و تبلیغ مردم قلمداد می‌کردند. این روزنامه‌ها از طریق چاپ مقالات متعدد تمام تلاش خود را جهت بیداری مردم ایران و گسترش مدارس به کار گرفتند.

روزنامه‌های فارسی زبان حکمت

یکی از روزنامه‌هایی که در تاریخ مطبوعات ایران نامی نیک از خود بر جای گذاشت و می‌توان از آن به عنوان یک نشریه تاریخ‌ساز یاد نمود، روزنامه حکمت است. این نشریه پیش از انقلاب مشروطه شروع به کار نمود و تا پس از آن منتشر می‌شد. حکمت نخستین نشریه فارسی کشورهای عرب‌زبان در مصر بود. این نشریه هفتگی در سال ۱۳۱۰ق. در قاهره به مدیریت میرزا مهدی خان تبریزی ملقب به زعیم‌الدوله و رئیس‌الحکومه با چاپ سربی انتشار یافت. این نشریه اندکی نامرتب، ولی به طور کلی تقریباً ماهی سه شماره منتشر شده است.^۱

روزنامه ثریا، نشریه‌ای از قاهره مصر

روزنامه ثریا ابتدا در قاهره و سپس در تهران و بعد از پیروزی انقلاب مشروطه در کاشان منتشر می‌شده است. نخستین شماره آن روز شنبه ۱۴ جمادی‌الآخر ۱۳۱۶ق. مطابق ۲۹ اکتبر ۱۸۹۸م. با مدیریت میرزا علی محمدخان کاشانی به زبان فارسی در مصر تأسیس گردید و به صورت هفتگاهی یک‌بار روزهای شنبه طبع و روزهای یکشنبه توزیع می‌شده است.^۲

پرورش، روزنامه‌ای از سرزمین مصر

روزنامه پرورش به مدیریت علی محمدخان کاشانی در سال ۱۹۰۰م. (۱۳۱۸ق.) در قاهره پایتخت مصر منتشر می‌شد. روی جلد اسم روزنامه (پرورش) و در زیر آن سال تأسیس به قمری و میلادی و در زیر سال تأسیس، عبارت «این روزنامه آزاد است و هفته یک روز جمعه طبع

۱ ادوارد براون (۱۳۸۶)، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه محمد عباسی، تهران: انتشارات علم، ص ۵۵؛ ناصرالدین پروین (۱۳۷۹)، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۳۲۲.

۲ محمد صدره‌hashmi (۱۳۶۳)، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان: انتشارات کمال، ص ۱۵۱-۱۵۳.

می‌شود» درج شده است.^۱ صاحب امتیاز آن محمدعلی خان کاشانی از نویسنده‌گان توانای آن زمان بود. وی پیش از انتشار پرورش مدتی را با روزنامه/خته همکاری نمود. پس از آن به همراه یکی از دوستان همنام خود – سید فرج‌الله کاشانی – روزنامه‌شیریا در مصر منتشر نمودند. لیکن وقوع پاره‌ای اختلافات میان این دو نفر باعث شد تا علی‌محمدخان روزنامه‌شیریا را رها نموده و اقدام به انتشار روزنامه پرورش نماید.^۲

روزنامه چهره‌نما

نشریه فارسی‌زبان سیاسی و اجتماعی و یکی از نشریات مؤثر در افکار و عقاید ایرانیان که ابتدا در اسکندریه و سپس در قاهره، از اواخر دوره قاجار تا اواسط حکومت پهلوی دوم منتشر می‌شد. روزنامه چهره‌نما در سال ۱۳۲۲ق. (۱۲۸۳ش.) سه سال پس از تعطیلی پرورش و به عنوان چهارمین روزنامه فارسی‌زبان مصر آغاز به انتشار کرد. مؤسس و مدیر چهره‌نما، عبدالمحم德 ایرانی ملقب به مؤدب‌السلطان، تاجر و نویسنده اصفهانی بود. وی در سال ۱۳۲۲ق. از آنجا به مصر مهاجرت کرد. وی در اسکندریه نخستین شماره چهره‌نما را در ۳۰ مهر ۱۳۲۲ق./۱۵ آوریل ۱۹۰۴م. منتشر کرد.^۳

کمال

روزنامه کمال در شهر تبریز به صاحب امتیازی میرزا حسین طیب‌زاده (مدیر مدرسه کمال) تأسیس و شماره اول آن در تاریخ چهارشنبه دهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۱ق. منتشر شده است. در شورش مردم تبریز علیه کارگزاران بلژیکی گمرگ که در ربیع‌الثانی ۱۳۲۱ اتفاق افتاد، مدرسه کمال به غارت رفت و میرزا حسین‌خان کمال، مدیر آن راهی خارج شد.^۴ مدیر روزنامه کمال در اوائل سال ۱۳۲۳ق. به اتفاق تقی‌زاده و میرزا محمدعلی‌خان وارد مصر شدند. مدیر روزنامه کمال پس از چند ماه توقف در مصر روزنامه کمال را تأسیس و منتشر نمود.^۵

۱ روزنامه پرورش (۱۳۷۹)، دوره کامل، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، س، ۱، ش، ۱۳۱۸.

۲ ها سبیت لوئی رابینو (۱۳۸۰)، روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ هجری، ترجمه و تدوین جعفر خمامی‌زاده، تهران: انتشارات اطلاعات، ص، ۱۱۰.

۳ صدره‌اشمی، همان، صص ۱۹۷-۱۹۸.

۴ کسری، همان، ص، ۳۱.

۵ صدره‌اشمی، همان، ص، ۱۴۳.

نقش و اهمیت مدارس از نگاه روزنامه‌های فارسی‌زبان

روزنامه‌های فارسی‌زبان مصر بخش زیادی از مقالات خود را به اهمیت و نقش مدارس در توسعه کشور اختصاص داده‌اند. در کنار آن با انتشار مطالبی در مورد افتتاح مدارس در نقاط مختلف کشور، در صدد تشویق مردم به گسترش مدارس بودند. این روزنامه‌ها با انتشار مقالات متعدد در این زمینه نقش زیادی در توسعه مدارس و بیداری مردم ایفا نمودند. حکمت در مقاله‌ای با عنوان «ترقی خواهان را بشارت» به توسعه و گسترش مدارس و نقش آن در ترقی، از کشور می‌پردازد و به بهانه افتتاح مدرسه کمال توسط طبیب‌زاده و چند خیر در تبریز، از خوانندگان خود دعوت می‌کند که در راهاندازی و تأسیس این گونه مدارس مشارکت داشته باشند و آرزو می‌کند مردم شهرهای دیگر ایران از آذربایجان در مدرسه‌سازی تقليد نمایند. در حقیقت کمک به مدرسه‌سازی از منظر روزنامه حکمت خدمت به فرزندان وطن است. همچنین اعتقاد دارد نوشهای این روزنامه در بین مردم کارگر شده و بهزودی در سراسر کشور مدارس جدیدی افتتاح خواهد شد.

«از همین حالا می‌توانیم بگوییم که یک روزی خواهد آمد که این نهال سعادت و شرافت و اقبال که تازه تازه مقلبان و متمولان وطن می‌نشانند، قدیفزايد و ریشه بکند و شاخ و برگ بیم بزند و به هرجا سایه بیفکند و بالاخره درختی برومند و تنومند گردد که ز سایه آن توان رخت بر، و از شاخ آن توان برخورد... از جمله دانشمند غیور باهمت آقا میرزا حسین مشهور بطیب‌زاده به دستیاری و مددکاری چند تن از اشخاص محترمیکه ثروت و مکنت را با غیرت و حمیت همراه دارند... در تبریز نزدیک ارگ کهنه پهلوی یک باب مدرسه بنام (کمال) باز کرده که الحق دارای جمیع محسنات و امتیازات می‌باشد».^۱

این روزنامه در ادامه سیاست‌های خود در تشویق مردم به افتتاح مدارس جدید در کشور و نقش مدارس در ترقی و پیشرفت ایران، به انتشار نظامنامه تأسیس افتتاح مدرسه لقمانیه در تبریز می‌پردازد. در این نوشتار علاوه بر افتتاح مدرسه، نظامنامه، وظایف معلمان، وظایف ناظم مدرسه، تکالیف معلمان و علومی که باید دانش‌آموزان یاموزند را نیز در روزنامه ذکر می‌کند.^۲

روزنامه حکمت در کنار تشویق مردم به ساخت و افتتاح مدارس به لزوم تطبیق علم و عمل با صنایع پیشرفته پرداخته و معتقد است مباحث نظری در مدارس تنها زمانی ارزشمند و

۱ روزنامه حکمت (۱۳۷۹)، دوره کامل، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، س. ۸، ش. ۱۰-۱۲.

۲ روزنامه حکمت، س. ۸، ش. ۱۷، ص. ۱.

گره گشا است که جنبه کاربردی پیدا کند. «... باید علوم با صنایع انباز آید و گرنه دانایی گروهی بدون پیشوای چون زراعت و تجارت و آهنگری و درودگری و غیره مثمر هیچ ثمر نتواند شد. از این روست که در ممالک متینه همین که شاگرد از آموختن علوم ابتدائیه و تجهیزیه فارغ التحصیل شد آنان را به دبستان‌های صنایع و عملیات فرستاده به آموزگارشان می‌سپارند و گرنه علم بی‌عمل نبودنش بهتر از بودنش است».¹

روزنامه حکمت در ذیل تأسیس مدرسه سعادت در بوشهر به اهمیت گسترش مدارس و علم آموزی در ایران می‌پردازد و اینکه در این چند سال بیشتر از بیست دبستان در کشور افتتاح گردیده است. در بوشهر نیز مدرسه سعادت به کوشش میرزا احمدخان دریاییگی امیر تومن، مرزبان و کوتواں بندرهای پارس و کمک ایرانیان هوشمند باز شده است و در انجمنی که بزرگان کشوری و لشگری در آن گرد آمده هر کس به فراخور توانایی به زبان و پول از همراهی باز نایستاد. هفته‌نامه حکمت در مورد اهمیت کسب علم در کشور می‌نویسد: «عزیزان گرامی امروز ترقی هر دولت فلاح و نجات هر ملت و تفوق و مزیت به هر طبقه و طائفه موقوف به علوم است. و این علم که مدار معیشت و زندگانی و مایه ثروت و سعادت سرمدی است میسر نمی‌شود جز به تحصیل، و تحصیل ممکن نیست مگر به وجود مدارس به اسلوب تازه و قانون جدید و تأسیس نمی‌شود الا به همت و اتفاق».²

روزنامه حکمت در مطلبی به نقش پادشاه در توسعه مدارس پرداخته و در اهمیت و توجه مظفر الدین شاه به گسترش مدارس آورده است که «از آغاز ورود شاه به پاریس، میرزا محمودخان علاء‌الملک وزیر معارف را امر فرموده بودند که جمیع نظمات و قوانین مدارس فرانسوی را یک یک رسیدگی کرده و نظاماتی که مدارس ایران محتاج آنهاست یک به یک ثبت نموده تا به کمال نواقص آنها پرداخته شود. او هم تقاریر خود را مفصلأً عرض کرده و به استصواب نواب شاهزاده عین الدوله مقرر شد که پنج نفر از استادان ماهر مدارس فرانسه انتخاب شده تا تنظیم و تنسيق مدارس ایران به ایشان واگذار شود و اصلاحات مطلوبه به شیوه مدارس فرانسه به مدارس ایران داخل گردد».³

روزنامه چهره‌نما، عامل پیشرفت کشورها را وجود مدارس و کتابخانه‌ها می‌داند. «وسائل

۱ همان، س. ۷، ش. ۲۶۰، ص. ۱.

۲ همان، س. ۸، ش. ۲۱، صص ۷-۱۰.

۳ همان، س. ۱۳، ش. ۸۵۷، ص. ۶.

ارتفاع به معارج ترقیات محیرالعقول هیئت اجتماعیه انسانی بسته بافتاح مدارس و کتابخانه‌های
وطنی و روز به امتحات ملی است».^۱

روزنامه چهره‌نما در مقاله‌ای دیگر به اهمیت گسترش مدارس و علم‌آموزی در ایران
می‌پردازد و گزارش مکتوب یکی از خوانندگان از تبریز را چاپ می‌کند که در آن مسئله
عدم گسترش مدارس در شهر تبریز و تأثیر آن در بیداری مردم و زندگی آنان را یادآوری
می‌کند. همچنین به مسئله گسترش بیماری وبا در تبریز و عدم مراجعه مردم برای درمان
خود به دلیل ناگاهی، خرافه‌پرستی و رابطه گسترش مدارس و کسب علم و افزایش آگاهی
با درمان بیماری اشاره می‌کند و می‌نویسد: «الآن که مشغول تسطیر این سطور هستم یک ماه
تمام است که ناخوشی منحوس وبا در اطراف و اکاف تبریز انتشار یافته و برخی از
هموطنان نادان که از حقیقت معنی علم و عالم بیخبر هستند. در این اوقات در گرداب
جهالت و ضلالت در وادی هلاکت مستغرقند... مردم را از صرافت و خیال طبابت
بازگذاشته و فریفته خود ساخته‌اند و نمی‌گذارند که فقرا و مساکین، نوباوگان خودشان را
معالجت نموده و از این مصیبت خلاصی یابند».^۲

این روزنامه در ادامه به کمبود مدارس در شهر تبریز پرداخته و معتقد است «در تبریز که
جان و مرکز ایالت آذربایجان است بجز از دو مدرسه ابتدایی که هریک بیشتر از پانزده نفر
شاگرد ندارد مدرسه‌ای نداریم با این وضع و حالت چگونه انتظار ترقی داریم. اگر نونهالان وطن
به مدارس بیگانه بروند تا اینکه در مدارس ایشان تحصیل و تدریس نمایند و علم بیاموزند
خائین ملت و دولت بد می‌گویند و راضی نمی‌شوند. نمی‌دانم کدام سنگ را به سر بکویم و
دردمان را به که بگوییم و از که ناله کنیم و به که پناه برمی. در شهری مثل تبریز حداقل باید
بیست باب مدرسه ابتدایی و عالیه وجود داشت و چند تا روزنامه ملی چاپ می‌شد. باری از هر
طرق مأیوس شویم غیر از جراید ملچا و پناهگاه نداریم که بگویند و بنویسند. در این باب
امیدمان به قلم آزاد روزنامه چهره‌نما است».^۳

چهره‌نما مطلب فرستاده شده یکی از خوانندگان خود را از اصفهان منتشر می‌کند که در
آن بار دیگر به اهمیت علم‌آموزی اشاره می‌کند و اعتقاد دارد اگر مدارس در اصفهان گسترش

۱ روزنامه چهره‌نما، س، ۲، ش۲۵، ص۱۴.

۲ همان، س، ۱، ش۱۴، صص ۱۳-۱۴.

۳ همان.

پیدا می‌کرد و مردم به کسب علم می‌پرداختند کلاشی، ولگردی، دلال، حمال و دزدی کاهش می‌یافت.^۱

از مطالب فوق علاقه شدید چهره‌نما به ایجاد مدارس جدید و نقش آن در پیشرفت و ترقی کشور و برقراری امنیت به خوبی مشهود است، اما به نظر می‌رسد نسبت دادن تمام مشکلات کشور به فقدان مدارس و حل همه مسائل از این طریق خوش‌بینی بیش از حد این روزنامه باشد، زیرا در کنار تأسیس و گسترش مدارس عوامل دیگری مانند بسترها و زیرساخت‌های اقتصادی، ارتباطات، توسعه راهها و غیره نیز مورد نیاز است.

روزنامه شریا نیز مانند سایر روزنامه‌های فارسی‌زبان مصر، در مقاله‌ای طولانی به اهمیت مدارس و نقش آن در توسعه کشور و سعادت بشر اشاره می‌کند. همچنین به مقایسه کشورهای شرقی با کشورهای اروپایی و آمریکایی می‌پردازد و علت عدم گسترش علوم در کشور را تبلیی مردم ایران و عدم گسترش مدارس می‌داند. این روزنامه با تأکید بر لزوم گسترش علوم و صنایع، تأسیس مدارس و تدریس علوم جدید را گامی در راستای ترقی و پیشرفت می‌داند. اخذ و انتشار علومی مانند علم جنگ، علم طب، سیاست مدن و حقوق بین دول را از علوم لازم برای کشور می‌داند و از ناشناخته بون این علوم در ایران ابراز تأسف می‌کند:

«طراز هیکل انسانی دانش است و دانش آموختن میسر نشود جز در دستان و گنجینه علم و دانش که در آن درهای یتیم به یادگار و ودیعت نهاده‌اند به دست نیاید جز آنکه مفتاح آن یعنی تحصیل در مدارس میسر گردد. اگر علم را ساحل حیات فرض کیم سفینه نجات آن مدارس است که انسان به واسطه آن از گرداد بجهل در گذرد و ییم نکند نه از نعره امواج شیهای تارش ترسد، و نه از کام نهنگ دمانش اندیشد... ملت اروپا و آمریکا آنچه ترقی کردد به واسطه علمشان بود و در سایه بلند علم چه کارها که نکردن و چه سعادتها که برای ملت خویش فراهم نیاورند... دولت ژاپن ما شرقین را عموماً و اسلام را خصوصاً چه نیکو دلیل و برهانی است و معلوم می‌شود خاک شرق را تقصیر و گناهی نیست و آب و هوای آن را نحوس و تلخی نیست، همه گناه از ماست ما اگر قدمی پیش گذاریم و لختی همت کنیم همه خرابها آباد و مطمورها معمور گردد... چنانکه امروز در طهران مدارس متعدد ملیه داریم در سایر شهرها معظم ایران مانند تبریز و اصفهان و شیراز و غیره باز نمائیم که احیای مدرسه و مکتب احیای نقوس است».^۲

۱ همان، س. ۱، ش. ۱۵، ص ۱۴.

۲ روزنامه شریا، س. ۱، ش. ۴۲، صص ۱۴-۱۶.

هفتنه‌نامه ثریا بعد از خبر افتتاح مدرسه سعادت توسط خبرنگار مخصوص خود، ابراز خشنودی می‌کند و عزت، ثروت و قدرت را تحصیل علوم می‌داند. تحصیل علوم بسته به افتتاح مدارس است و افتتاح مدارس منوط به همت رجال باقیت که قدر این نعمت را می‌دانند.^۱

مدیر روزنامه ثریا به نقش و تأثیر مقالات این روزنامه در تأسیس مدارس در بین خوانندگان خود می‌پردازد و در این مورد خبر مکتوب یکی از خوانندگان خود از خراسان را مبنی بر افتتاح مدرسه همت در خراسان را منتشر می‌کند: «از جمله آثار خیری که این روزها رخ نموده اینکه یک کارخانه آدم‌سازی باز شده موسوم به مدرسه همت. بانی این مدرسه محمدعلی خراسانی است، در این مدرسه پنجاه شاگرد تحصیل می‌کنند. نویسنده اذعان می‌کند که یکی از خوانندگان روزنامه ثریا می‌باشد، و چند سال در خارج از کشور مشغول تجارت بوده و نصائح روزنامه در این مسئله تأثیر زیادی داشته است».^۲

«نویسنده این روزنامه از قول خبرنگار خود از شهر تهران و در مورد توسعه مدارس جدید در این شهر گزارش می‌دهد و جهت مشروعیت بخشیدن به امر مدرسه‌سازی، جلوگیری از تخریب مدارس و حمایت روحانیون، از مدرسه «اسلامیه» نام می‌برد که مؤسس آن آقا سید محمد مجتبه طباطبائی است. این روزنامه در ادامه به دلایل مهاجرت ایرانی‌ها به خارج از کشور اشاره می‌نماید و به نوعی این مهاجرت را به مسئله کمبود مدارس و بی‌سوادی مرتبط می‌سازد و اینکه بسیاری از ایرانیان که از کشور مهاجرت نموده‌اند به وطن خویش علاقه‌مند هستند، اما طبیعی است که انسان به دنبال آسایش و رفاه است. اگر بخواهیم جمعیت پراکنده ایران دوباره جمع شوند و از این به بعد کسی از ایران خارج نشود نیازمند اجرای قوانین عدل و مساوات هستیم که شاه و گذا از حقوق خویش محروم نشوند و مسئله بعد آبادی مملکت که این دو بسته به وجود علم و گسترش مدارس در کشور است. مقصود اینکه آنچه باعث ایجاد نواقص در امورات کشور است به دلیل بی‌علمی است و طریق دانستن علم همانظور که گفته شد ایجاد مدارس در سراسر کشور است».^۳

«ای اینای عزیز وطن: زیور انسان علم و دانش است و ما امروز از این زیور محرومیم لکن به جد و جهد تحصیل آن ممکن باشد اگر اندکی همت کنیم و روزی چند رنج بریم زحمتمن

۱ همان، س. ۲، ش. ۲۵، صص ۱۰-۱۱.

۲ همان، س. ۳، ش. ۲، ص. ۱۰.

۳ همان، س. ۲، ش. ۷، صص ۵-۷.

بی‌ثمر نمی‌ماند چنانکه دیدیم ملل سایر ه رنج برند و گنج یافتند.^۱

روزنامه پژوهش نیز در برخی از مقالات خود به بحث اهمیت مدارس در کشور پرداخته و در ادامه اهداف خود جهت نشر اندیشه گسترش معارف و توسعه مدارس و به بهانه افتتاح مدرسه «سعادت» به نشر مطلبی با عنوان «ترقی معارف در بوشهر» از قول خبرنگار خود می‌پردازد و می‌نویسد:

«خبرنگار ما ... از بوشهر می‌نگارد که چون دریابیگی به افتتاح مدرسه سعادت اقدام کرد مردم اقبالی نداشتند و گمان می‌کردند که این کارها هم مانند کارهای دیگر ما است و مدرسه دوامی نخواهد کرد و قانونی مستحسن نخواهد داشت و دریابیگی چون این مدرسه باز کرد خرج شست نفر شاگرد را متقبل شده... پس از دو ماه که آقا شیخ محمدحسین معلم مختصر امتحانی از شاگردان داد و مردم آثار ترقی در آن مشاهده کردند بی‌در بی اطفال خود را به این مدرسه فرستادند... این فقره ظاهر می‌دارد که اهالی ایران اگر بدانند حکومت بدان کار که اقدام می‌کند به خوبی به انجام خواهد رسانید هیچ‌جانگرانی نکرده در هر حال مانند ملل اروپا با حکومتشان همراهی خواهند داشت.^۲

این روزنامه در شماره ۲۷ خود برای اطلاع‌رسانی و تشویق مردم به ساخت و کمک به مدارس، به «مدرسه امینیه بروجرد» می‌پردازد که این مدرسه توسط شاهزاده «عین الدوله» حاکم «بروجرد، لرستان و عربستان» تأسیس شده است. همچنین چند نفر از بزرگان هر ماه مقداری پول جمع نموده و به مدرسه می‌پردازند که در ماه پانزده تومان می‌شود. این توجه بزرگان و ارباب حل و عقد به امور مدرسه منجر به ظهور و بروز آثار ترقی و تمدن در کشور خواهد شد و بهزودی خواهیم دید که در هر روستایی مانند فرانسه مدرسه‌ای افتتاح خواهد گشت.^۳

روزنامه پژوهش، در کنار توجه به جایگاه مدارس در کشور، در مقاله‌ای با عنوان «اصلاح وضع مکاتب ایران» به اهمیت جایگاه تعلیم و تربیت در کشور پرداخته و شغل معلمی را از مشکل‌ترین و مهم‌ترین مشاغل در هر مملکتی می‌داند، به دلیل اینکه اصلاح وضع امور تربیت ملت را از وظایف آنان می‌داند و معتقد است «علت عدمه خرابی همه جوامع بر اثر فساد اخلاق صورت می‌گیرد و اصلاح این امور نیز در دوران طفویلیت صورت می‌پذیرد، اصلاح ملت تنها به

۱ همان، س، ۱، ش. ۴۱.

۲ روزنامه پژوهش، س، ۱، ش. ۲۴، ص. ۱۴.

۳ همان، س، ۱، ش. ۲۷، ص. ۱۶.

علم اخلاق میسر است». ^۱

از مطالب فوق علاقه شدید پرورش به ایجاد مدارس جدید به خوبی مشهود است. پرورش حتی پای خود را از این هم فراتر نهاده و در جامعه‌ای که هنوز مردان فرست آموزش به شیوه جدید را نداشتند خواستار آموزش دختران می‌شود. چنانکه در مقاله‌ای که از سوی یک زرتشتی رسیده، آمده است: «یکی از اسباب عمدۀ و وجهات محققۀ ترقی و پیشرفت فس قدیم شناخت حقوق و پاس احترام جنس نسوان بوده... در کدام آیه از آیات قرآن که پیش مسلمین شریف و مقدس است مذکور افاده که باید جانب نسوان فرو گذاشت و تربیت ایشان را منظور نداشت». ^۲

مقایسه ایران با سایر کشورها در توسعه مدارس

روزنامه‌های فارسی زبان چاپ مصر در کنار مقالات خود در زمینه اهمیت و نقش مدارس در توسعه کشور به ارائه مطالب و مقالاتی در زمینه مقایسه کشور ایران و ایرانیان مقیم کشورهای خارجی با سایر کشورهای متفرق می‌پرداختند و مهم ترین دلایل عقب‌ماندگی ایرانیان را فقدان مدارس و جهل می‌دانند و معتقدند تبلی و جهالت مردم و بی‌تفاوتو در ساخت مدارس این عقب‌ماندگی را تشید نموده است.

روزنامه حکمت در شماره ۸۴۱ خود در مقاله‌ای به قلم «سیدحسن» مدیر جریده گنجینه فنون در تبریز به انتقاد از کشور می‌پردازد، و یکی از راههای پیشرفت مملکت را گسترش مدارس می‌داند و معتقد است این مسئله نیازمند یک عزم ملی است: «وضعیت مملکت نامناسب است دستی لازم است چون اهرم (ارخميدوس) و عزمی چون عزم میکادو (موتسوهیتو) که ملت را از خاکستر گرم برداشته و به بستر نرم نهد و و بر مسند عزت نشاند و در جرگه ملل حیه داخل نماید». ^۳

حکمت طی مقاله‌ای به تعداد، افزایش و اهمیت مدارس در ترقی مصر پرداخته و این کشور را از لحاظ گسترش مدارس و نقش آنها در توسعه کشور الگو قرار داده است. در کشور مصر ده میلیون نفری، حکومت مصر سالیانه قریب به سیصد هزار لیرای مصری مصرف مدارس شهرها می‌کند، با این حال باز این همه مدارس را کافی نمی‌داند... در انتهای آرزو می‌کند که آیا روزی خواهد آمد که حکومت ایران و ایرانیان این مشروع مقدس را سرمشق خود کرده و

۱ همان، س، ۱، ش ۱۷، ص ۸-۹.

۲ همان، س، ۱، ش ۲۸، ص ۴-۵.

۳ روزنامه حکمت، س، ۱۴، ش ۸۶۱، ص ۲.

پسران و نییرگان خویش را زنده جاوید کنند یا نه.^۱

این روزنامه در مقاله‌ای با عنوان «ساخت مدارس در مصر و بی‌تفاوتی در ایران» به مقایسه ایرانیان مقیم مصر با سایر اقوام پرداخته و می‌گوید: «همه ملل در مصر مدارس و بیمارستانهای متعدد و جمعیات خیریه مختلف و جرائد گوناگون داشته و هم روز افزونند. در مقابل اینها ما چه داریم، آیا وقت این نرسیده است که ایرانیان سر از خواب غفلت بردارند. آیا این معاشرت چهل ساله ما با مصری و فرنگی در چنین نقطه و بقעה برای تعلیم و عبرت ما کافی نیست؟» بنابراین معتقد است حضور طولانی مدت ایرانی‌ها در مصر، به دلیل بطالات، کسالت، عدم همت، خودبینی، غرور تکبر و غیره که سرآمد همه اینها جهالت و غفلت است، باعث شده توجه چندانی به توسعه مدارس و پیشرفت خود نداشته باشد.^۲

روزنامه حکمت در شماره ۲۵۰ خود در مطلبی تحت عنوان «سلطان ذی‌شأن» وصیت‌نامه فؤاد پاشا را آوردہ است که در آن به عوامل عقب‌ماندگی کشور عثمانی اشاره می‌کند و گسترش مدارس و معارف را مهم‌ترین عامل توسعه و پیشرفت کشور می‌داند.^۳

روزنامه چهره‌نما نیز در مقاله‌ای در جواب گسترش مدارس یهودیه در اصفهان به مقایسه تاریخ گذشته ایران و غرب می‌پردازد و بیان می‌کند زمانی که در ایران مدارس گسترش داشت و صنایع و علوم پیشرفت داشت غرب در ظلم و جهل به سر می‌برد. حتی معتقد است در مدارس گذشته نه تنها پسران بلکه دختران در تحصیل مشارکت داشته‌اند و هزاران مدرسه علمی و فنی در کشور وجود داشت. اما ایرانیان زمان خود را تنبیل و تنپرور نشان می‌دهد و اظهار امیدواری می‌نمایند که بزرگان اصفهان قدری همت نمایند و ملت را نزد ارامنه و یهودیها سر بلند کنند و هر کس به قدر همت و غیرت خود در تأسیس مدارس و ترویج علوم به طرز جدیده کوشش نمایند.^۴

در همین زمینه، روزنامه چهره‌نما در شماره شش خود در مورد اهمیت علم آموزی و وقف مدارس، به مقایسه کشور ایران و همچنین ایرانیان مقیم مصر با مردم آن کشور پرداخته است. در مصر مدارس زیادی تأسیس شده و حتی عده‌ای از مردم به وقف مدارس پرداخته‌اند، اما در ایران کسی به این مسئله مهم که نقش بسزایی در توسعه کشور و فرزاندانمان دارد توجهی نمی‌کند. همچنین از ایرانی‌های مقیم مصر دعوت می‌کند همت کنند و مدارسی تأسیس نمایند تا

۱ همان، س. ۱۳، ش. ۸۶۰، صص ۱۲-۱۳.

۲ همان، س. ۱۳، ش. ۸۴۶، ص. ۱۰.

۳ همان، س. ۷، ش. ۲۵۰، صص ۵-۶.

۴ روزنامه چهره‌نما، س. ۱، ش. ۱۹، صص ۱۲-۱۳.

کودکان ایرانی مانند مصریان کسب علم کنند.^۱

روزنامه ثریا نیز در مقایسه کشور ایران با کشورهای اروپایی و جهت آگاهی خوانندگان خود و تشویق آنها به مدرسه‌سازی گزارش ادوارد براون را از مدرسه کمپریج می‌آورد که در انگلستان تعداد و تنوع مدارس بسیار زیاد است. بعضی از مدارس توسط دولت تأسیس شده تا اطفال فقیر به صورت مجانی در آنجا درس بخوانند.^۲

این روزنامه برای نیل به اهداف خود که همانا افتتاح مدارس و گسترش مدرسه‌سازی در ایران است، به شرح نظام مدارس اروپایی به خصوص (سوئیس) می‌پردازد و بیان می‌کند اگر دولت ایران این قوانین را در کشور پیاده نماید، باعث گسترش آگاهی مردم و جلوگیری از بی‌سودای می‌شود.^۳

روزنامه ثریا در ادامه گزارش مکتوب به مقایسه کشور ایران با سایر کشورهای اروپایی و حتی ژاپن پرداخته است و مهم‌ترین اساس ترقی کشورها را توسعه مدارس می‌داند. این روزنامه در ادامه یاد آوری می‌نماید که راه ترقی و پیشرفت کشور توسعه مدارس در سراسر ایران است و مردم و دولت باید تلاش نمایند تا مدارس بیشتری در شهرهای ایران افتتاح گردد.^۴

نقش مخالفت نیروهای مذهبی در عدم توسعه مدارس

روزنامه‌های فارسی‌زبان مصر یکی از عوامل عدم گسترش مدارس را مخالفت گروهی از روحانیون و نیروهای مذهبی می‌داند که به دلیل ترس از کمرنگ شدن و از بین رفتن اسلام با تأسیس مدارس و جایگزینی آن به جای مکاتب بهشدت مخالفت می‌نمودند. روزنامه چهره‌نما دلیل فقدان مدارس را مخالفت بعضی از مقدسین می‌داند که با اصول و بنیان مدارس به سبک جدید مخالفت می‌کنند. به همین دلیل در شهری مثل تبریز که نخستین مدارس به سبک جدید توسط میرزا حسن رشیدیه تأسیس شد در اوایل ورودش مقدسین و بعضی از مردم او را کافری نجس‌العین می‌دانستند به دلیل آنکه الفبا را تغییر داده و فتحه را که تا آن زمان «زبر» می‌گفتند صدای بالا نهاد، ضممه را که تا آن وقت «پیش» می‌نامیدند صدای وسط می‌گفت، کسره را که تا آن وقت «زیر» می‌خوانند صدای پایین می‌خواند و همچنین خط عمودی و خط افقی یاد

^۱ همان، س. ۱، ش. ۶

^۲ روزنامه ثریا، س. ۱، ش. ۲۲، صص ۹-۱۰.

^۳ همان، س. ۱، ش. ۳۲، صص ۱۱-۱۲.

^۴ همان، ص. ۱۲.

اطفال داد. یا می‌گفتند در مکتب خانه‌ها که در سرگذرها و بازارها پسران و دختران باهم می‌نشستند چه ضرر داشت که باید در مدرسه بیایند. دیگر آنکه چون چوب و فلک در مدرسه نیست، اطفال خودسر بار می‌آیند. روزنامه چهره‌نما، نطق «حجت‌الاسلام آقای نجفی» را در مورد مدارس منتشر می‌کند که ایشان در این مورد گفته‌اند: «در مورد مدارس برخی علماء را عقب نموده‌اند که چرا معاند مدارس شده‌اید امر بر آنها مشتبه است مدارس مثل مدرسه «ایمانیه» و «باقریه» و «حقایق» را تمجید نموده‌ایم و اعانه به جهت ایتمام قرار می‌دهیم و بر طبق این دو مدرسه، دو مدرسه دیگر قرار دادم تأسیس کنند و مدرسه مثل مدرسه اسقف که در محله چهار سوق شیرازی‌ها بوده حکم به هدمش کردم. تعریف نداشت بواسطه معاشرت ا جانب در او عجالتاً در تأسیس مدارس کثیره باز ساعی هستم که به قانون شریعت دایر کنند کما آنکه آقای عمادالاسلام اخوی خود را فرستاده امتحان می‌نمایند».^۱

روزنامه ثریا مانند سایر همتایان خود در بررسی علل عقب‌ماندگی کشور به اهمیت افتتاح مدارس در کشور توجه دارد. از آنجا که ثریا تنها راه گسترش علم و تکنولوژی را تأسیس مدارس جدید می‌داند، بر تأسیس مدارس تأکید زیادی دارد و آن را موجب رستگاری در دنیا و عقباً می‌داند، همچنین توسعه علوم را از طریق تحصیل در مدارس امکان‌پذیر می‌یند. در عین حال یکی از مشکلاتی که روزنامه ثریا آن را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد موانعی است که در تأسیس مدارس جدید علمی در ایران از سوی برخی از علماء و افراد مذهبی ایجاد می‌شود.^۲

حکمت نامه ارسالی یکی از خوانندگان خود از تبریز را منتشر می‌کند که در آن نویسنده در ابتدا از افتتاح مدرسه «تربیت» در تبریز می‌نویسد، در ادامه نویسنده افسوس می‌خورد که این مدرسه به سرانجام نمی‌رسد و به دلیل مخالفت بعضی از روحانیون از جمله سید محمد واعظ یزدی به دلیل اینکه در این مدارس تعلیم و تعلم به سبک اجنبی صورت می‌گیرد از افتتاح مدرسه ممانعت به عمل آمد. افسوس که امیدمان بر باد رفت. خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود. چرا؟ زیرا حاجی سید محمد واعظ یزدی نامی در دهه اول محرم هر روز در خانه حاجی شیخ و حاجی قاضی بالای منبر رفته و مؤسسین این مدرسه و امثال ما را به هر نحو و زبانی که داشت و توانست تکفیر نمود... مکرر از جناب امین الدوله به ناسزا یاد کرد که او باعث افتتاح این گونه مدارس در ایران گردیده و هرگز شریعت اسلام تعلیم و تعلم السنّة اجنبیه

۱ روزنامه چهره‌نما، س. ۲، ش. ۳، ص. ۴.

۲ روزنامه ثریا، س. ۱، ش. ۳۶.

را جواز نمی‌دهند.^۱ حکمت در ادامه به انتقاد از این روحانی و شرارت‌های او در کلکه می‌پردازد. و اینکه چرا در منبر این سید بجای ارشاد و هدایت مردم به سخنان گمراه کننده پرداخته می‌شود. و آیا اینکه هر کسی مقدمات صرف و نحو را آموخت شایسته امامت، فقاهت و قضاوت است؟ در کنار آن نویسنده حکمت به انتقاد از مؤسسین مدرسه تربیت می‌پردازد، که چرا به راحتی از مقاومت دست کشیده‌اند.^۲

نقش انجمن معارف در گسترش مدارس

روزنامه حکمت در شماره ۲۴۷ خود در صفحه اول مقاله‌ای با عنوان «بشارت»، در خصوص تعمیم معارف، نشر علوم و بنیاد مدارس به بیان گسترش مدارس در ایران می‌پردازد و خرسندي خود را از تأسیس انجمن مکاتب ملیه ایران که به ترویج و اصلاحات اساسی مکاتب و مدارس می‌پردازد ابراز می‌دارد. در مورد گسترش مدارس و جایگزین کردن آنها به جای مکتب خانه‌ها می‌نویسد:

«از این رو به نهایت شکرگزاریم و امیدوار هستیم که عنقریب از آن مکتب خانه‌های سرگذرها که در واقع نکبتخانه و مجلس اطفال است و جای فساد استعداد و اختلال هوش و خیال و تضییع وقت مبتداian و تکدر قریحه صافی نوآموزان فارغ و خلاص شویم که الحق هیچ ندانستن بهتر از آن چیزیست که در آنجاها آموخته می‌شود».^۳

این روزنامه در ادامه مقالات خود در زمینه اهمیت و گسترش مدارس و کسب علم در کشور بر اهمیت نظارت وزارت علوم و معارف بر مدارس و رعایت قوانین توسط مدارس، همچنین یکسان‌سازی کتاب‌ها و ایجاد قوانین یکسان در سراسر مدارس کشور را از جمله عوامل رشد و توسعه مدارس و گسترش عدالت تأکید می‌کند.^۴

روزنامه ثریا در شماره ۲۰ خود در مقاله‌ای تحت عنوان «ترقیات ایران» به تأسیس انجمن معارف و اهمیت این انجمن در حمایت از تأسیس مدارس جدید و نگهداری از مدارس پرداخته است و همچنین اشاره می‌نماید که در تحت حمایت مظفرالدین شاه مدارس و ادارات و انجمن برای انتشار علوم و تربیت در میان اهالی ایران تأسیس می‌شود. «تخمی که کاشته شده

۱ روزنامه حکمت، ش ۵، ص ۱۳.

۲ همان، ص ۱۴-۱۵.

۳ روزنامه حکمت، س ۷، ش ۲۴۷، صص ۱-۳.

۴ همان، س ۸، ش ۲۲، صص ۲-۴.

خواهد روئید ولی نهال تازه محتاج آبیاری است لذا در تحت ریاست پادشاه ایران مجلسی مسمی به انجمن معارف تشکیل یافته است انجمن مزبور برای ازدیاد سرمایه و نگاهداری مدارس تازه دایر شده و همچنین برای تأسیس مدارس جدید از نماینده‌های دولت علیه ایران که در خارجه هستند درخواست مساعدت نموده^۱.

نقش خیرین در توسعه مدارس از نگاه روزنامه‌های فارسی‌زبان

روزنامه‌ثربا در خصوص گسترش مدارس در کشور به نقش و اهمیت افراد خیر در داخل و خارج از کشور پرداخته‌اند. همچنین با انتشار مطالبی در مورد این افراد سعی در جلب توجه بیشتر مردم در امر وقف اموال خود در تأسیس مدارس و نقش این وقف در ترقی و پیشرفت کشور داشتند و بهزعم خود در این زمینه موقوفیت‌هایی نیز به‌دست آورده‌اند، چون عده‌ای از خوانندگان این روزنامه‌ها اذعان نموده‌اند که پس از مطالعه این مطالب به تأسیس مدارس علاقه‌مند شده‌اند.

این روزنامه در اهمیت مدارس و جهت تشویق مردم و خیرین در امر تأسیس آن، خبر افتتاح مدرسه‌ای دیگر را از قول خبرنگار خود از شیراز می‌دهد و می‌نویسد حکومت ایالت شیراز در سال جدید به نظام الممالک واگذار شده است: «ایشان کارخانه قالیبافی را به دستور پدر خود تأسیس نمود و بیست نفر از بچه‌های بی‌سرپرست را زیر دست استادان قالیبافی گذاشت تا این حرفه را بیاموزند. پس از آن به فکر تأسیس مکتب مخصوص ایتمام افداد، خانه مخصوصی را برای این امر اجاره نمود و چهل نفر از کودکان بیتیم و کوچه‌گرد از شش تا ده ساله را در این مدرسه جمع کرد. ریاست این مکتبخانه به میرزا حسین خان معتمد دیوان سپرده شد و تمام لوازم مورد نیاز را در اختیار آنان قرار داد».^۲

بنابراین همان‌طور که ذکر شد روزنامه‌های فارسی‌زبان مصر تلاش گسترده‌ای در زمینه گسترش مدرسه‌سازی در کشور انجام دادند و در این زمینه مقالات متعددی منتشر نمودند. هرچند در این راه مقاومت‌های زیادی صورت پذیرفت و عدهٔ زیادی به نام دین به تحریب مدارس پرداختند و مانع از افتتاح مدارس شدند، اما نمی‌توان نقش روزنامه‌ها را در بیداری مردم ایران زمین و گسترش روزنامه‌ها نادیده گرفت.

^۱ روزنامه ثربا، س. ۸، ش. ۲۰، صص. ۹-۸.

^۲ همان، س. ۱، ش. ۲۲، صص. ۷-۸.

دو سال بعد از انتقاد روزنامه‌های فارسی‌زبان مصر از فقدان مدارس ایرانی در مصر، روزنامه حکمت در دو مقاله گزارش مبسوطی از ساخت و تأسیس مدارس ایرانیان در قفقاز، استامبول، مصر و کلکته خبر می‌دهد. این مسئله تا حدودی نشان‌دهنده تأثیر روزنامه‌ها و تأکید آنها بر ساخت مدارس بر افکار مردم است.

روزنامه چهره‌نما به منظور تحریض مردم به تأسیس و گسترش مدارس، گزارش یکی از خوانندگان خود را از اصفهان چاپ می‌کند که در آن به گسترش مدارس در این شهر و به اهمیت و توجه «ظل السلطان» و علماء به افزایش مدارس می‌پردازد. همچنین معتقد است باید مردم ایران برای مردم اصفهان شادی کنند که فردی مانند ظل السلطان بر آن حکومت می‌کند. در کنار آن به نقش علماء و تشویق آنها جهت گسترش مدارس پرداخته است. «چنانچه آقای نجفی از علمای شهر به تأسیس مدرسه به اسم اسلامیه پرداخته، فرموده‌اند ماہی پنجاه تومن به رسم اعانه برای مصارف مرحومت کنند».^۱

روزنامه حکمت نیز می‌نویسد: «ایرانیان مصر از روی حمیت و غیرت وطنیه به فکر تأسیس مدرسه برای تعلیم کودکان ایرانیان افتاده در جلسه اولی که فقط برای استشاره بوده ۸۲۰ لیرای مصری اکتساب کرده و در جلسه دوم ۵۰۰ لیرای دیگر به آن افزوده گشت و نیز مقرر گردید که اعلان فارسی عمومی برای اطلاع همه ایرانیان قطر مصری منطبع شده و توزیع شود تا پس از جلسه سوم به تأسیس و فراهم آوردن لوازم مدرسه شروع نمایند».^۲

همچنین روزنامه ثریا در شماره ۲۰ خود در مقاله‌ای با نام «ان الله يحب المحسنين» بار دیگر به اهمیت مدرسه‌سازی و نقش میرزا رضاخان داشن ارفع الدوله، وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت علیه در دربار روس در گسترش علم آموزی اشاره می‌کند. خبرنگار این روزنامه در بوشهر به تأسیس مدرسه‌ای در این شهر توسط دریاییگی حاکم اشاره می‌کند و اینکه بیست طفل یتیم را خرجی می‌دهند تا تعلیم و تربیت بیاموزند و از طرفی در چند روز قبل نیز وجهی از بعضی وطن‌پرستان برای مدرسه سعادت جمع آوری کردند. در آخر نیز از مدیر روزنامه ثریا می‌خواهد اسامی تمام کسانی را که به مکتب خانه سعادت اعانه فرستاده‌اند در روزنامه درج کند تا دیگران نیز به وجود بیایند و در کلیه شهرهای ایران مدارس و مکتب خانه

۱ روزنامه چهره‌نما، س، ۲، ش، ۴، صص ۴-۳.

۲ روزنامه حکمت، س، ۱۴، ش، ۸۶۹، ص ۱۴.

۳ روزنامه ثریا، س، ۲، ش، ۲۰، صص ۷-۶.

تأسیس کنند و سایر والیان و حکام به این گونه امور خیریه اقدام کنند.^۱

روزنامه پپورش در اکثر شماره‌های خود در ادامه روش روزنامه‌ثربی، به چاپ مقالاتی در جهت توسعه و گسترش مدارس و تشویق مردم، به خصوص خیرین به ساخت مدارس می‌پردازد. این روزنامه در شماره ۱۰ گزارش مکتوبی را از بوشهر، از قول خبرنگار خود در مورد کمک خیرین به مدرسه سعادت منتشر می‌کند که هدف خود را از نشر این مطالب، تشویق سایر افراد جهت کمک به مدارس و تشویق به علم آموزی می‌داند.^۲

مدیر روزنامه پپورش یعنی علی محمد کاشانی که در سفر مظفرالدین شاه به اروپا همراه هیئت وی سفر کرده بود، با افراد مختلف هیئت همراه به خصوص شاهزادگان به گفتگو پرداخته است. او یکی از این گفتگوهای خود را با شاهزاده موثق‌الدوله در باب علاقه این شاهزاده به مدرسه‌سازی و به منظور تشویق خوانندگان خویش به توسعه مدارس در کشور در روزنامه منتشر می‌کند. در این نوشه به علاقه مفرط این شاهزاده به تأسیس مدرسه در کاشان و نگرانی وی از مخالفت علماء به مدرسه‌سازی اشاره می‌شود.^۳ علی محمد کاشانی تلاش می‌نماید از طریق نشر این گونه مطالب مرتبط با مدرسه‌سازی، زمینه‌آگاهی بیشتر مردم را فراهم نماید و مشوق خیرین در امر ساخت مدارس شود، زیرا تنها راه توسعه کشور را گسترش مدارس و علم آموزی می‌داند.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در مطالب بالا ذکر شد روزنامه‌های فارسی‌زبان از چند جهت به اهمیت و نقش مدارس در توسعه و جلوگیری از عقب‌ماندگی کشور پرداخته‌اند. بیشتر مطالب این روزنامه‌ها در مورد مدارس، به نقش مدارس در پیشرفت کشور و نقش فقدان مدارس در عقب‌ماندگی کشور اختصاص دارد. همچنین عدم توسعه مدارس در کشور را مساوی با جهل دانسته‌اند که خود این مسئله باعث پیامدهای مختلفی از جمله گسترش بیماری و غیره در کشور می‌شود. دومین حوزه از نظر فراوانی مطالب و مقالات، توجه این روزنامه‌ها به نقش افراد خیر و مقامات سیاسی و فرهنگی در تأسیس مدارس در کشور است. در این زمینه این روزنامه‌ها نمونه‌هایی از نقش خیرین کشورهای دیگر در افتتاح مدارس را گوشزد می‌نمودند. رتبه سوم

۱ همان، س. ۲، ش. ۱۰، ص. ۱۸.

۲ روزنامه پپورش، س. ۱، ش. ۱۰، صص ۷-۸.

۳ همان، س. ۱، ش. ۱۹، صص ۳-۴.

مقالات را می‌توان به مقایسه کشور ایران با کشورهای اروپایی و همچنین مقایسه ایرانیان مقیم کشورهای خارجی از جمله مصر با سایر خارجیان ساکن مصر مربوط دانست که از تبلی و جهالت مردم ایران شکایت می‌کنند؛ زیرا هیچ توجهی به توسعه خود ندارند و نسبت به تحصیل فرزندان خود بی‌توجه‌اند. در کنار آن نیز مهم‌ترین عامل پیشرفت کشورهای اروپایی و حتی زاپن را گسترش مدارس در این کشورها قلمداد می‌کنند. سپس مسئله انجمن معارف و مخالفت روحانیون و متشرعنین در مراحل بعدی قرار دارد. این مسئله خود نشان‌دهنده این موضوع است که فقط عامل مخالفت متشرعنین از دیدگاه این روزنامه‌ها نمی‌توانسته عامل قدان مدارس در کشور باشد، بلکه جهالت، تبلی، بی‌تفاوتو و استبداد می‌تواند مهم‌ترین نقش را در عدم توسعه مدارس داشته باشد. بنابراین هرچند تأسیس و گسترش مدارس نقش زیادی در ترقی و پیشرفت کشور و جلوگیری از عقب‌ماندگی دارد، اما باید مذکور شد که این کار نمی‌تواند تنها عامل مؤثر باشد بلکه همانظور که ذکر شد برای ترقی یک کشور به عوامل متعدد دیگری نیز نیاز است که باید مورد توجه قرار گیرد.

منابع و مأخذ

- آدمیت، فریدون و ناطق، هما (۱۳۶۱)، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار متشرنشده دوران قاجار، تهران: آگاه.
- براون، ادوارد (۱۳۸۶)، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه محمدعباسی، تهران: انتشارات علم.
- پروین، ناصرالدین (۱۳۷۹) تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، حیات یحیی، تهران: عطار.
- رابینو، ها سنت لوئی (۱۳۸۰)، روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ هجری، ترجمه و تدوین جعفر خمامی‌زاد، تهران: انتشارات اطلاعات.
- روزنامه پژوهش (۱۳۷۹)، بازچاپ دوره کامل، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- روزنامه ثربا (۱۳۷۹)، بازچاپ دوره کامل سه جلدی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

- روزنامه چهره‌نما (۱۳۸۴)، بازچاپ سازمان استاد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- روزنامه حکمت (۱۳۷۹)، بازچاپ دوره کامل، سازمان استاد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- روزنامه کمال (۱۳۷۹)، بازچاپ دوره کامل، سازمان استاد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- صدره‌اشمی، محمد (۱۳۶۳)، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان: انتشارات کمال.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۸۴)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیر کبیر.
- کسری، احمد (۱۳۶۹)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- گوئل کهن، (۱۳۶۳) تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، تهران: انتشارات آگاه.
- مجdal‌الاسلام، احمد کرمانی (۲۵۳۶)، تاریخ انحطاط مجلس، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- مستشارالدوله، میرزا یوسف خان (۱۳۸۶)، یک کلمه، تهران: انتشارات بال.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، تهران: زوار.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۶۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: انتشارات علمی.

محاسن و معایب نظام آموزشی امامیه در عصر صفوی با تأکید بر ریاض العلما

سید محمد موسوی خو^۱

محمود مهمان نواز^۲

چکیده: حکومت صفویان، از دوره‌های شاخص در تاریخ ایران است که علم و دانش در آن رونق بسیار داشت. گذشته از اهمیت فراوان این دوره از نظر سیاسی، ظهور حکومت صفوی از نظر اجتماعی و مذهبی نیز از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا با تشکیل این حکومت و رسمنی یافتن مذهب تشیع، نظام آموزشی امامیه شکوفا شد. شاه اسماعیل اول مؤسس سلسه صفوی، برای مشروعيت‌بخشی به نظام آموزشی خود مقدمات تأسیس نهادهای آموزشی را نیز فراهم کرد. همچنانکه در این دوره، تحت تأثیر رشد همه‌جانبه فرهنگ و تمدن ایرانی، نظام آموزشی تحولات قابل توجهی را تجربه کرد. نظامی که در کنار محاسن فراوانش، کاستی‌ها و معایب نیز داشت. بنابراین، این پژوهش در پی پاسخ گفتن به این پرسش اساسی است که نظام آموزشی امامیه در عصر صفوی چه محاسن و معایبی داشت؟ یافته‌های پژوهش که بر اساس روش توصیفی- تحلیلی و با جستجو در منابع و پژوهش‌های مربوط به آن دوره بهویژه کتاب ریاض العلما، سامان یافته است، نشان می‌دهد که احداث مساجد، مدارس، مکتب خانه، کتابخانه‌ها و ترجمه و تألیف کتاب به زبان فارسی، توجه به خوشنویسی، نقاشی، معماری و دعوت از علمای جبل عامل، بحرین، عراق و فراهم نمودن شرایط برای ادامه تحصیل زنان، تأمین بودجه، اعطای حقوق مکافی به استادان و پرداختن کمک هزینه تحصیلی به طلاب از محاسن نظام آموزشی امامیه در عصر صفوی است؛ حال آنکه شرح، حاشیه‌نویسی و تعلیقه بر کتب، عدم توجه به تنخصصی شدن علوم، عدم رعایت پیش‌نیاز در دروس و تیه بدنی در مکتب خانه‌ها از معایب نظام آموزشی امامیه در آن دوره محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی: نظام آموزشی صفویه، محاسن نظام آموزشی، معایب نظام آموزشی، امامیه، صفویه، ریاض العلما

۱ دکتری تاریخ و استادیار دانشگاه پاسوچ (نوبنده مسئول) mmusavikhu@gmail.com

۲ دکتری تاریخ و استادیار دانشگاه پاسوچ mehmannava286@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۱۳ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۷/۲۹

The Merits and Disadvantages of the Imamieh Educational System in the Safavid Era, with an Emphasis on *Riaz al-Olma*

Seyyed Mohammad Mosavikho¹
Mahmoud Mehman Navaz²

Abstract: The Safavid dynasty is one of the most important periods in Iranian history, when knowledge and science was honored. In addition to the political importance of this era, the advent of the Safavid government is also of great importance in terms of religion and social aspect; since due to the formation of this government and the establishment of the Shi'a religion, the Imamieh educational system flourished. The founder of the Safavid dynasty, Shah Isma'il I, provided the foundations for the establishment of educational institutions to legitimize his political system. In this era, under the influence of the immense growth of Iranian culture and civilization, the educational system also experienced significant changes. This system, along with its many virtues, had some shortcomings and disadvantages. Therefore, this research seeks to answer the fundamental question that "What were the advantages and disadvantages of Imamieh educational system in the Safavid era?" The findings of the research, which is based on the descriptive-analytical method and by reviewing the resources and researches related to that period, especially the book *Riaz al-Olma*, show some of these advantages and disadvantages. Construction of mosques, schools, libraries and translation and compilation of the book in Persian, paying attention to calligraphy, painting, architecture, inviting scholars from Jebel Amel, Bahrain, Iraq, and providing necessities for women to continue their studies, fundraising, paying sufficient salaries to the teachers as well as paying scholarships to students are among the merits of the Imamieh educational system in the Safavid era. Meanwhile excessive interpretations, annotations on books, paying no attention to the specialization of science, the failure to comply with pre-requirements and corporal punishment in schools are among the disadvantage of Imamieh educational system.

Keywords: Safavid educational system, merits of educational system, disadvantages of educational system, Imamieh, Safavid, *Riaz al-Olma*

1 Assistant professor, Yasouj University, (corresponding author), mmusavikhu@gmail.com

2 Assistant professor, Yasouj University, mehmnavaz86@gmail.com

مقدمه

تعلیم و تعلم از مسائل مهم و اساسی هر جامعه است، بنابراین ضرورت دارد جایگاه علم و دانش در هر عصری مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش درباره نظام آموزشی به تاریخ، فرهنگ و دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن جامعه ارتباط دارد. تأسیس حکومت صفوی در سال ۷۰۹ق. به عنوان یکی از رویدادهای مهم تاریخ ایران اسلامی محسوب می‌شود و این پژوهش نیز به محاسن و معایب نظام آموزش امامیه در این دوره با تأکید بر کتاب ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء اثر میرزا عبدالله افندی پرداخته است. این نظام آموزشی دارای ریشه و اصالت فرهنگی است و از منظر تاریخی، سابقه‌اش به صدر اسلام و ظهور پیامبر اعظم(ص) منتهی می‌شود که مسجد، اولین پایگاه و جایگاه آن بود. ائمه - علیهم السلام - صحابه وتابعین این روش پسندیده را دنبال کردند و دانشمندان و فقهاء، وظیفه مهم آموزش و ارشاد مردم را بر عهده گرفتند.

نظام آموزش امامیه در یک فرآیند تکاملی رشد و نمو یافت و در دوره صفوی شکوفا شد. میرزا عبدالله افندی از علمای این عصر در کتابش، نمای کلی از وضعیت آموزشی این دوره را بیان نموده است. در این پژوهش، با تکیه بر این اثر و دیگر منابع عصر صفوی، محاسن و معایب نظام آموزشی امامیه استخراج می‌شود و پس از تجزیه و تحلیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این عصر، امر آموزش حرکتی فراگیر بود که از جانب پادشاهان، امیران، وزیران، زنان و عوام حمایت می‌شد. در این دوره، علاوه بر مساجد، مدارس، مکتب خانه‌ها، کتابخانه‌ها، تکایا، خانقاوهای قهوه‌خانه‌ها و برخی از منازل به تشکیل مجالس درسی اقدام می‌نمودند. دانشمندان بزرگی ظهور کردند و در زمینه‌های مختلف آموزشی، کتاب‌هایی نگاشتند. برخی نیز بر کتاب‌های پیشینیان، شرح، حاشیه و تعلیقاتی نوشتند. این نظام آموزشی به رغم محاسن و پیشرفت‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون علمی، کاستی‌ها و معایبی نیز داشت. این پژوهش در صدد است محاسن و معایب نظام آموزش امامیه در عهد صفوی را مورد بررسی قرار دهد.

نظام آموزشی در دوره صفویه

نظام آموزشی مجموعه پیچیده‌ای است که در آن اجزای متصله و زیرنظام‌ها به گونه‌ای

سازمان یافته است تا در اثر تعامل مداوم، هدف‌های از پیش تعیین شده را تحقق بخشد.^۱ در اوایل قرن دهم هجری، حکومت صفویان در ایران تشکیل شد که از جهات گوناگون حائز اهمیت است. از این حکومت به عنوان اولین حکومت ملی مستقل ایران از زمان ورود اسلام تا بدان روزگار یاد شده است. صفویان توانستند در جغرافیای ایران، بدون وابستگی به هیچ حکومت دیگری دولتی پایدار تشکیل دهند. مورد بعدی که درباره اهمیت صفویان در تاریخ ایران باید بدان اشاره نمود، رسمیت یافتن مذهب شیعه امامیه در دوران این حکومت است. در واقع رسمیت یافتن تشیع به صفویان کمک نمود تا هرچه بیشتر استقلال خود را در برابر حکومت نیرومند جهان اسلام در آن روزگار (عثمانی) حفظ نماید.

استقلال یک حاکمیت سیاسی، به مؤلفه‌های گوناگونی نیاز دارد که یکی از این موارد، نظام آموزشی قوی و مستقل است. به دلیل آنکه مذهب شیعه امامیه قبل از صفویان تجربه حکومتداری نداشت (به استثنای حکومت کوتاه‌مدت و محلی سربداران)، در مورد نظام آموزشی بهشدت احساس ضعف و کمبود می‌کرد. به هر روی فضای جدید مذهبی احساس نیاز به مسئله آموزش را در میان حاکمان و همچنین متولیان فرهنگی بیشتر کرده بود و همین امر سبب ایجاد مراکز آموزشی زیادی در این دوره شد. می‌توان دوران صفویان را به لحاظ تعدد مراکز آموزشی از شکوفاترین دوره‌های تاریخ ایران دانست به گونه‌ای که حتی تعجب و حیرت سیاحان اروپایی را به دنبال داشته است. در این بین، مهاجرت علمای امامیه به ایران (به دعوت حکومت) زمینه را برای توسعه هرچه بیشتر مسئله آموزش و مراکز آموزشی فراهم نمود. نظام آموزش امامیه در عصر صفوی محاسن زیادی داشت، اما در عین حال نمی‌توان از نظر دور داشت که این نظام آموزشی دارای کاستی‌هایی نیز بوده است.

محاسن نظام آموزشی امامیه در عصر صفوی

۱- احداث مساجد، مدارس و مکتب‌خانه‌ها

ایجاد و توسعه فضاهای آموزشی و مکان‌هایی برای تعلیم و تعلم مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین لازمه گسترش و پیشرفت یک نظام آموزشی است. در ک چنین امری از سوی حاکمان و متولیان نظام آموزشی دوره صفویه سبب احداث و توسعه فضاهای آموزشی گردید، به گونه‌ای که حتی در شهرهای کوچک و روستاهای نیز مکانی برای جویندگان دانش فراهم شده بود.

^۱ محسن فرمیه‌نی فراهانی (۱۳۷۸)، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، تهران: اسرار دانش، ص ۲۹۱.

۱- مساجد

مسجد به عنوان یکی از نهادهای دینی- فرهنگی ایران عصر صفوی، جایگاه مهمی برای فعالیت‌های مختلف بودند. شواهد تاریخی حاکی از آن است که مساجد تنها کارکرد عبادی نداشته‌اند و به منظور انتقال فرهنگ شیعی، واجد ظرفیت‌های آموزشی و تربیتی قابل توجهی بوده‌اند. در این عصر، مسجد یکی از مهم‌ترین فضاهای آموزشی بود که مورد استفاده قرار می‌گرفت. صفویان با تأسیس مساجد، در نشر مذهب تشیع و ترغیب مردم به آن همت گماشتند. از کتاب ریاض‌العلماء چنین استنباط می‌شود که با حمایت پادشاهان از علمای عصر صفوی و احداث مساجد در سراسر ایران، در تقویت مذهب تشیع گام‌های اساسی برداشته شد.^۱ این توسعه، نتیجه ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی بود که در این زمان وجود داشته است. نظام آموزشی مساجد در عصر صفوی مبتنی بر آموزه‌های مذهب تشیع بود که متأثر از تلاش علمای شیعه در این عصر بود. از محاسن نظام آموزش امامیه در عصر صفوی استفاده از مساجد، به عنوان کانون‌های آموزشی است. این عمل در اسلام، سابقه دیرینه‌ای داشت. از آغاز تأسیس تمدن اسلامی در مدینة النبی و احداث مسجد توسط پیامبر(ص) در این شهر، این مکان نه تنها محلی برای عبادت بود، بلکه از آن برای آموزش نیز استفاده می‌شد. در تاریخ اسلام از ابتدا آموزش با مسجد در ارتباط بود و مدرسه در اصل از مسجد منشعب شده است. امامیه از دوران ائمه - علیهم السلام - از مسجد به عنوان محلی جهت آموزش علوم استفاده می‌کردند. امام سجاد(ع) مردم را هر روز جمعه در مسجد النبی موعظه می‌کرد.^۲ با الگوگری از پیامبر(ص) و ائمه معصومین - علیهم السلام - علمای شیعه بر آموزش در مساجد اهتمام می‌ورزیدند. برای نمونه از جمله آنان، ایان بن تغلب بود که بنا به پیشنهاد امام باقر(ع) در مسجد می‌نشست و برای مردم، احکام و مسائل شرعی را بیان می‌کرد.^۳

در دوره صفویه، در سراسر ایران مساجد زیادی با حمایت فرمانروایان و افراد خیر تأسیس شد. در این مساجد، علاوه بر امور مذهبی، امور آموزشی نیز انجام می‌پذیرفت. در شهرهای مختلف ایران مانند تبریز، قزوین و اصفهان که پایتخت بودند و شهرهای دیگری

۱ میرزا عبدالله افندی اصفهانی (۱۴۰۳ق)، ریاض‌العلماء و حبیاض‌الفضلاء، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۱ و ۲، قم؛ منشورات مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، اکثر صفحات.

۲ محمدبن یعقوب کلینی (۱۴۰۷ق)، کافی (ط-الاسلامیه)، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ص ۷۲.

۳ احمد بن علی نجاشی [ابی تا]، رجال، تهران: [ابی نا]، ص ۸

مانند قم، مشهد، شیراز و ... مساجد متعددی احداث شد و مسائل آموزشی مورد توجه قرار گرفت. از شهرهای مهم عصر صفویه، شهر اصفهان بود که شاه عباس اول آن را به عنوان پایتخت انتخاب نمود. در شهر اصفهان مساجد زیادی تأسیس شد که برای نمونه می‌توان به مسجد شیخ لطف‌الله و مسجد شاه اشاره نمود.^۱ با توجه به منابع عصر صفوی و کتاب ریاض العلما، استنباط می‌شود که مساجد، مهم‌ترین مکان‌های آموزشی در عصر صفوی بودند. در این مساجد، مباحث مربوط به مذهب تشیع برای مردم تبیین می‌شد. همچنین سیاحان اروپایی نیز از مسجد به عنوان جایی جهت آموزش سخن به میان آورده‌اند. آدام اولناریوس به این موضوع اشاره دارد که مساجد در روزگار صفوی هم محل عبادت و هم مدرسه بودند. مردم هر محله، مسجدی تأسیس و هزینه‌های آن را نیز تأمین می‌کردند.^۲ در این مساجد، علاوه بر امور مذهبی، امور آموزشی نیز مورد توجه قرار می‌گرفت. در این عصر، مسجد به عنوان آموزشگاهی مذهبی عمل می‌کرد و با توجه به وفور مساجد در این دوره که بنا به گفته شاردن در هر کوچه‌ای مسجدی وجود داشت^۳ می‌توان دریافت که به لطف وجود مساجد متعدد، آموزش در این دوره همگانی شده و برای عموم مردم، در دسترس بوده است.

۲-۱- مدارس

از محسن نظام آموزش امامیه در عصر صفوی، احداث مدارس در شهرهای مختلف ایران بود. تأسیس مدارس در تمدن اسلامی قدامت زیادی داشت. با گذشت زمان و در پی گسترش دامنه فراگیری علم و دانش و برای جلوگیری از مزاحمت‌هایی که در مساجد برای نمازگزاران پیش می‌آمد، در کشورهای اسلامی مراکزی با نام مدرسه پدید آمد. از کتاب ریاض العلما و منابع اصلی عصر صفوی چنین استنباط می‌شود که این عصر گسترش و رونق مدرسه‌سازی بود. براساس منابع تاریخی، در این روزگار فرمانروایان، عالمان و سایر افراد جامعه عزم خود را برای مدرسه‌سازی جزم کردند که نتیجه آن، احداث مدارس متعددی در شهرهای مختلف ایران به‌ویژه در شهرهای بزرگ و پایتخت بود. جریان علمی عصر صفوی در مراکز کهن و ریشه‌دار فعالیت‌های علمی، یعنی مدارس پیگیری می‌شد. مدرسه در تعریف این دوران نوعی

۱ جملی کاری (۱۳۴۸)، سفرنامه، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ص ۸۰

۲ آدام اولناریوس (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، ص ۳۰.

۳ ئان شاردن (۱۳۷۲)، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمائی، ج ۴، تهران: طوس، ص ۲۲۵.

کالج یا دانشگاه به شمار می‌رفت که در آن جریانی نسبتاً سطح بالا از علم مورد توجه قرار داشت. بنا به استناد شاردن، در ایران عصر صفوی تازه جوانان پس از طی آموزش مکتب به مدرسه می‌رفتند و مدرسه در عرف، نام آموزشگاه علوم دینی بود.^۱ به نظر می‌رسد مدارس و مساجد در دوره صفویه، اهداف آموزشی مشترک داشتند و مکمل همدیگر بودند. بنابراین پس از مکتب خانه، آموزش ابتدایی در مساجد انجام می‌گرفت و طالبان علم برای ادامه تحصیل به مدارس می‌رفتند. در عصر صفوی، مدارسی در کنار مساجد احداث می‌شد که محل تحصیل فرزندان بزرگان بود. آنان ضمن تحصیل زبان فارسی، به فراگرفتن زبان عربی و در حد توان به حفظ قرآن مجید می‌پرداختند.^۲ گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد بسیاری از دانش آموختگان مدارس پس از تحصیل راهی دیار خود در شهرهای کوچک و روستاهایی شدند و در آنجا نقش‌های مختلف دینی و ارشادی را بر عهده می‌گرفتند و به فعالیت می‌پرداختند.^۳ یکی از مهم‌ترین نقش‌هایی که مدارس ایفا می‌کردند، تأمین نیروی انسانی برای نهادهای حکومتی و خصوصاً دینی بود. دانش آموختگان مدارس بر اساس مذهب رسمی علوم مختلف را می‌آموختند و همین امر سبب ترویج تشیع توسط آنها می‌شد. باید توجه داشت که حکومت صفویان در اوائل با کمبود شدید نیروی انسانی متخصص در زمینه مذهب تشیع مواجه بود. بنابراین گسترش و ترویج مدارس به مرور این نقص را مرتفع نمود به گونه‌ای که در اواخر دوران صفویان این مشکل در سایه گسترش نهادهای آموزشی خصوصاً مدارس رفع شده بود.

از محاسن نظام آموزش امامیه و مدارس این دوره، حق انتخاب استاد توسط دانشجویان بود. به گفته تاورنیه، طلاب در گزینش معلم آزاد بودند؛ بنابراین طالبان علم می‌توانستند در همان مدرسه درس بخوانند و یا در خارج از مدرسه، معلم دیگری را انتخاب نمایند.^۴ توجه و اهمیت دادن به نوع و سبک معماری مدارس از دیگر محاسن نظام آموزش امامیه در عصر صفوی بود که سبب ایجاد ساختمان‌هایی مجلل با سبک خاص اسلامی برای مدارس می‌شد. کمپفر بیان نموده است مدارسی که در نظام آموزش امامیه در عصر صفوی در ایران ساخته

۱ همان، ج. ۳، ص. ۹۳۷.

۲ انگلبرت کمپفر (۱۳۵۰)، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ص. ۱۳۹.

۳ موسی‌الرضا بخشی استاد و رمضان رضایی (۱۳۹۳)، «نقش مدارس عصر صفوی در گسترش تشیع دوازده امامی»، دیان و عرفان، س. ۴۷، ش. ۲، صص ۲۲۶-۲۲۷.

۴ زان باتیست تاورنیه (۱۳۸۲)، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، تهران: نیلوفر، ص. ۵۹۰.

شده‌اند، از نظر شکوه، جلال و طرز ساختمان بر مدارس عالی آلمان برتری داشتند.^۱ به نظر می‌رسد در این عصر، حاکمان و عالمان با وحدت و همدلی در جهت گسترش مدارس اهتمام جدی داشتند. به همین علت در تمام مناطق ایران و به‌ویژه شهرهایی که پایتخت بودند، مدارس متعددی ساخته شد که برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

شهر اصفهان، یکی از مهم‌ترین پایتخت‌های روزگار صفویان، در دوران طلایی آن حکومت بود. حکما و علمای دوره صفوی برای ترویج مذهب تشیع، نهضت مدرسه‌سازی را رواج دادند. بنابراین، بیشترین مدارس در این شهر ساخته شد ولی به مرور زمان برخی از آنها از بین رفتند. از محاسن نظام آموزش امامیه در عصر صفوی این بود که علاوه بر احداث مدارس در شهرها، در روستاهای نیز مدارسی احداث می‌شد. برای نمونه و بنا به استناد فیگوئروا، شاه طهماسب اول در روستای جاروستاق از توابع شهر اصفهان مدرسه‌ای برای طلاب ساخت.^۲ از دیگر محاسن نظام آموزشی امامیه، تعامل سازنده علماء و پادشاهان از یک طرف و علماء با علماء از طرف دیگر است که نتیجه آن، تأسیس مدارس مهمی در شهرهای مختلف ایران به‌ویژه در شهر اصفهان بود. به عنوان نمونه، شاه عباس اول مدرسه معروف به ملاعبدالله^۳ و شیخ لطف‌الله^۴ را تأسیس نمود. وجود نوعی تسامح در مدارس را باید از نکات مثبت این نظام آموزشی ذکر نمود. مثلاً به رغم سختگیری‌هایی که در زمینه علوم عقلی وجود داشت (هم از سوی حکومت و هم از سوی برجیانات فکری)، برخی از علماء در مدارس شهر اصفهان به تعلیم و تعلم این علوم مشغول بودند.^۵

علاوه بر شهر اصفهان، در شهرهای دیگر ایران، مدرسه‌سازی سرلوحه کار حاکمان بود. به همین علت در شهر تبریز مدارس متعددی ساخته شد و دانشمندان زیادی در حوزه‌های مختلف علوم به فعالیت مشغول بودند.^۶ علاوه بر دو شهر فوق الذکر، شهر قزوین نیز از پایتخت‌های عصر صفوی بود. علماء زیادی در مدارس این شهر به تعلیم و تعلم می‌پرداختند و به همین علت، علوم نقلی و عقلی در این شهر رونق گرفت.^۷ گرایش برخی از علماء به علم

۱ کهپفر، سفرنامه، ص. ۱۴۰.

۲ دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه غلام رضا سمیعی، تهران: نشرنو، ص. ۳۷۱.

۳ افندی، ریاض‌العلماء، ج. ۳، صص ۱۹۵-۱۹۶.

۴ همان، ج. ۴، ص. ۴۱۷.

۵ همان، ج. ۵، ص. ۴۶۷.

۶ همان، ص. ۲۵۸.

۷ همان، ج. ۳، ص. ۳۷۶.

پژوهشکی در مدارس را باید از دیگر محاسن نظام آموزشی دانست. برای نمونه امیر روح الله حسینی قزوینی سیفی در علم طب تبحر زیادی داشت. اکثر طبیب‌زادگان قزوینی علم طب را از وی فراگرفتند و به شاگردی او افتخار می‌کردند.^۱

در این دوره، علاوه بر سه پاینخت مهم عصر صفوی، در دیگر شهرها مدارس متعددی بنا شد و تعلیم و تعلم رونق گرفت. یکی از شهرهایی که در زمان صفویان مورد توجه حاکمان قرار گرفت، شهر مشهد بود. بنا به استناد منابع عصر صفوی، مدارس این شهر در نیمه قرن یازدهم در اوج ترقی و تکامل خود بوده است. از محاسن نظام آموزش امامیه در عصر صفوی این بود که دانش‌آموختگان این نظام آموزشی، کارهای عمرانی نیز انجام می‌دادند. به عنوان نمونه، شیخ مؤمن دستجردی در مشهد مقدس در بقعه‌ای که به پای چنار معروف بود، ساکن شد و به ارشاد و هدایت مردم پرداخت. وی شاگردان زیادی تربیت نمود که به همت آنان در خراسان مساجد، بقعه، رباط، پل و آب انبار ساخته شد.^۲ از دیگر شهرهای ایران که در زمان صفویان مورد توجه قرار گرفت و مدارس متعددی در آن تأسیس شد، شهر شیراز بود. علمای زیادی در این شهر به تعلیم و تعلم مشغول بودند. تأسیس مدارس توسط فرمانروایان از نکات مثبت این دوره بود. برای مثال یکی از مدارس مهم عصر صفوی، مدرسه «خان» شهر شیراز بود که توسط الله‌وردي‌خان تأسیس شد که از مدرسان معروف آن، ملاصدرای مذهبی بود.^۳ از دیگر شهرهایی که در زمان صفویه مدارس زیادی در آن تأسیس شد، شهر قم بود. در این شهر دانشمندانی در زمینه‌های مختلف علوم پرورش یافته‌اند و تألیفاتی از خود بر جای گذاشتند.^۴ از ویژگی‌های مثبت نظام آموزش امامیه در عصر صفوی، تأثیرگذاری این مذهب بر علمای اهل سنت بود. به عنوان نمونه فخرالدین ماوراء‌النهری از بلاد ماوراء‌النهر به ایران سفر کرد، مستبصر شد و در شهر قم سکنی گزید. وی علوم ادبی و امثال آن را از گروهی از فضلای ماوراء‌النهر فراگرفت و علوم دینی را از دانشوران قم استفاده نمود.^۵

^۱ همان، ج. ۲، ص. ۳۵۳.

^۲ ولی‌قلی‌بن‌داودقلی‌شاملو (۱۳۷۱)، *قصص الخاقانی*، مصحح سید حسن سادات ناصری، ج. ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص. ۳۳.

^۳ محمد یوسف واله اصفهانی (۱۳۸۲)، *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم*، مصحح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص. ۳۶۶.

^۴ افندی، *ریاض‌العلماء*، ج. ۳، صص ۱۱۵-۱۱۶.

^۵ همان، ج. ۴، صص ۳۳۱-۳۳۲.

۱-۳-۱- مکتب خانه‌ها

از دیگر مراکزی که خواندن، نوشتمن، آشنایی با قرآن و احکام ضروری اسلام در آن انجام می‌گرفت، مکتب خانه‌ها بود. اگرچه مکتب خانه‌هایی که در آنها خواندن و نوشتمن انجام می‌شد پیش از اسلام نیز وجود داشت، ولی همزمان با شکوفایی اسلام، از خواندن و نوشتمن استقبال گردید و مکتب خانه‌ها فعال شدند.^۱ تقریباً به غیر از اشراف و روحانیون، بقیه جامعه ایرانی فرزندانشان را راهی مکتب خانه‌ها می‌کردند و این پدیده به نوعی عمومیت داشته است. از محاسن نظام آموزش امامیه در عصر صفوی این بود که کارگزاران و متولیان این نظام آموزشی در اقصی نقاط ایران، مکتب خانه‌هایی تأسیس نمودند. بنا به استناد شاردان، در عصر صفویه در هر شهر، حتی در هر کوی و محله، چندین مکتب خانه وجود داشت.^۲ بنا به استناد کائف، در شهر قزوین مکتب خانه‌های زیادی بود و کودکان را آموزش می‌دادند.^۳ به گفته کارری در جوار بازار تبریز، مدرسه‌ای برای تعلیم و تربیت اطفال بنا شده بود.^۴ به نظر می‌رسد که حکومت در مکتب خانه‌ها دخالتی نمی‌کرد و آموزش در مکتب خانه‌ها نیر حول و حوش آموزش علوم دینی، آموزش خط فارسی و خواندن متون بود. به نظر می‌رسد مکتب خانه‌ها نظام آموزشی پیش‌نیاز مدارس علمیه محسوب می‌شدند.

از دیگر مراکز آموزشی در عصر صفویه، بیمارستان‌ها بودند. از محاسن نظام آموزش امامیه در عصر صفوی این بود که در اکثر بیمارستان‌ها، مراکز آموزشی دایر بود. بیمارستان به عنوان بخشی از یک مجتمع سنتی شامل مدرسه و مسجد، همراه با تسهیلات لازم جهت زوار بود. ساختمنهای این مجتمع را به نام‌های مدرسه و مسجد، دارالشفا نامگذاری کرده بودند. دارالشفا بیشتر در خدمت زوار و دیگر مسافرانی بود که به زیارتگاه و یا مجتمع مسجد – مدرسه می‌آمدند.^۵

۲. نگارش متون به زبان فارسی

پادشاهان صفوی از آغاز سلطنت بر آن شدند که در کشور ایران، وحدت سیاسی ایجاد کنند.

۱ احمدبن یحيی بلاذری (۱۹۷۸)، *فتح البلدان*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۴۵۶.

۲ شاردان، سفرنامه، ج ۳، ص ۹۳۲.

۳ فدت آفتابی یویچ کائف (۱۳۵۶)، *سفرنامه*، ترجمه محمد صادق همایون فرد، تهران: کتابخانه ملی ایران، ص ۶۰.

۴ کاری، سفرنامه، ص ۳۳.

۵ ویلم فلور (۱۳۹۳)، بیمارستان‌های ایران در زمان صفویه و قاجار، ترجمه ایرج نبی‌پور، بوشهر: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر، ص ۳-۵.

به نظر می‌رسد آنچه موجب اتحاد و انسجام می‌شد، زبان و مذهب مشترک بود. حکومت صفوی تلاش می‌کرد که این دو عنصر را تقویت نماید. شاه اسماعیل اول، جایگاه زبان فارسی را در دربار صفویان ارتقا داد به طوری که زبان فارسی، زبان رسمی ایران باقی ماند.^۱ نخستین سلاطین صفوی به این نکته پی برندند که حفظ وحدت ممالک و نواحی بسیار که اقوام مختلف و ملیت‌های متفاوت دارند، کار آسانی نیست. بنابراین، وحدت ملی را با ترویج مذهب شیعه به وجود آوردند.^۲ مدارس از طریق آموزش زبان رسمی به یکپارچگی اقوام مختلف داخل کشورها کمک نموده، تعلق به یک ملیت را در آنها تقویت می‌کند. از محاسن نظام آموزش امامیه در عصر صفویه توجه به زبان فارسی بود. در این دوره، در برابر تشریف و سخت دوره مغول و تیموری، نثری روان و ساده رایج شد به گونه‌ای که برای عموم مردم قابل فهم و استفاده بود. هرچند برخی معتقدند در این عصر، به علت رویکرد پادشاهان و علمای به مسائل دینی و مذهبی و به‌ویژه مذهب تشیع، زبان فارسی دوران افول را طی نموده است، ولی با مراجعته به متون این عصر، چنین استنباط می‌شود که کتب فراوانی در زمینه‌های مختلف به زبان فارسی نگارش و ترجمه شده است. در ذیل برای نمونه به برخی از این متون اشاره می‌شود.

فقه و اصول از علومی بودند که در نظام آموزش امامیه دوره صفوی مورد توجه قرار گرفتند. علمای زیادی در این زمینه مهارت یافتند و آثاری از خود به زبان فارسی بر جای گذاشتند.^۳ رساله جامع عباسی شیخ بهایی را می‌توان نخستین رساله عملیه فارسی به شمار آورد که تمامی ابواب فقه را دربر می‌گرفت. این کتاب به زبان فارسی روان نوشته شد و به همین دلیل، قرن‌ها یکی از کتاب‌های اصلی فارسی‌زبانان در فقه بود و بارها در ایران و هند به چاپ رسید.^۴ علامه مجلسی کتاب مشکوحة الانوار فی فضل قرائت القرآن^۵، ملاعم‌الدین استرابادی التحفة الشاهية را در فن قرائت،^۶ احمد بن محمد اردبیلی،^۷ میرزا عبدالله افندی،^۸ عبدالباقي

۱ کمپفر، سفرنامه، ص ۱۶۸.

۲ افندی، ریاض‌العلماء، ج ۴، ص ۴۴۹-۴۵۱.

۳ همان، ج ۵، ص ۸۸.

۴ همان، ج ۵، ص ۱۸۹.

۵ همان، ج ۵، ص ۳۹.

۶ همان، ج ۴، ص ۱۵۳-۱۵۴.

۷ همان، ج ۱، ص ۵۶.

تبریزی،^۲ ملاعلی رضا شیرازی،^۳ عبدالعلی حویزی،^۴ ملاعلی بن حسن زواری^۵ و ملفتح الله کاشانی^۶ تقاسیری به زبان پارسی تأليف کردند. علاوه بر تأليف کتب به زبان فارسی، کتاب‌های زيادي در زمينه‌های گوناگون علمي نيز به اين زبان ترجمه شد که برای نمونه می‌توان به کتاب الفيه شهید،^۷ مکارم الاخلاق طبرسی،^۸ اربعین شیخ بهایی،^۹ قرآن مجید، صحیفه سجادیه،^{۱۰} نفحات الالاهوت،^{۱۱} مهج الدعوات سید بن طاووس،^{۱۲} مفتاح الفلاح شیخ بهایی،^{۱۳} شرح لمعه،^{۱۴} کشف الریبه عن احکام الغیبة شهید ثانی،^{۱۵} الخصال، کمال الدین، عیون اخبار الرضا، امالی صدوق^{۱۶} و بربخی از متون سانسکریت^{۱۷} اشاره نمود که توسيط علمای عصر صفوی ترجمه شد.

۳- خوشنویسي، نقاشي و معماری

روزگار صفوی از نظر دانش، فرهنگ و تمدن از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ ایران، اسلام و تشیع به شمار می‌رفت. جلوه‌های گوناگون این تمدن درخشان در قالب موضوعات مختلفی چون دانش‌های عقلی و نقلی، هنر، معماری و ... خودنمایی کرد. اين عصر، اوچ ترقی و تکامل هنر در ایران بود.

۱ همان، ج. ۳، ص. ۲۳۳-۲۳۲.

۲ همان، ج. ۳، ص. ۵۹.

۳ همان، ج. ۴، ص. ۹۵.

۴ همان، ج. ۳، ص. ۱۴۸-۱۴۷.

۵ همان، ج. ۳، ص. ۳۹۴.

۶ همان، ج. ۴، ص. ۳۱۸-۳۱۹.

۷ همان، ج. ۳، ص. ۸۸.

۸ همان، ج. ۳، ص. ۹۰.

۹ همان، ج. ۵، ص. ۱۳۵.

۱۰ همان، ج. ۲، ص. ۵۸.

۱۱ همان، ج. ۳، ص. ۴۴۲-۴۴۱.

۱۲ همان، ج. ۲، ص. ۱۰۳.

۱۳ همان، ج. ۱، ص. ۱۱۴.

۱۴ همان، ج. ۵، ص. ۵۰۱.

۱۵ همان، ج. ۱، ص. ۲۰۷.

۱۶ همان، ج. ۴، ص. ۱۸۷.

۱۷ محمد علی حسيني‌زاده (۱۳۸۹)، شکل‌گيری و تحول حوزه‌های شيعه، تهران: مؤسسه فرهنگی دین پژوهی بشری، صص ۱۴۲-۱۴۱.

از محاسن نظام آموزش امامیه در عصر صفوی، توجه به هنر و هنرمندان بود. خوشنویسی در نظام آموزش امامیه عصر صفوی رواج داشت به گونه‌ای که برخی افراد از این طریق امرار معاش می‌کردند.^۱ بنا به استناد کارری، خط ایرانی بسیار زیبا بود و شیوه‌های مختلفی داشت.^۲ در میان هنرمندان، خوشنویسان در صدر قرار داشتند که نشانه مقام والای آنان نزد فرمانروایان بود.^۳ عبدی نیشاپوری، شاه محمود زرین قلم، محمد حسین تبریزی، بابا خان تربیتی و مالک دیلمی قزوینی^۴ از جمله خوشنویسانی بودند که در عصر صفوی در خط نستعلیق مهارت داشتند. علاوه بر خوشنویسی، نقاشی نیز رونق داشت و علتش این بود که شاهان صفوی، راه را بر روی نقاشی و نقاشان گشودند. شاه اسماعیل اول، تبریز را به مرکز تهیه و تولید آثار هنری تبدیل کرد. شاه طهماسب اول علاقه زیادی به نقاشی داشت. استاد بهزاد، سلطان محمد و آقا میرک از نقاشان برجسته عصر اول صفوی بودند و در کتابخانه شاهی کار می‌کردند.^۵ رضا عباسی دارای سبک بود^۶ و آثارش مکتب اصفهان را رهبری می‌کرد.^۷ شاه عباس دوم، محمد زمان و دیگر نقاشان ایرانی را به روم فرستاد تا به تحصیل پردازند.^۸ در نقاشی‌های دوره صفوی شکوه، عظمت و جلال این عصر که متأثر از تحولات بزرگی در عرصه مسائل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بود، دیده می‌شد. معماری در این عصر مورد توجه قرار گرفت که اوج آن در زمان شاه عباس اول بود. دو نمونه از بنای‌های مذهبی و غیرمذهبی او مسجد شیخ لطف‌الله و کاخ عالی قاپو است که از نظر معماری اهمیت فراوان دارند و سیاحان خارجی را فریفته خود نموده‌اند.

۴- آموزش زنان

از محاسن نظام آموزش امامیه در عصر صفوی، آموزش زنان بود. در مدارس عصر صفوی، بخش عمده تعلیم مسلمانان را آموختن قرآن و احادیث به زبان عربی تشکیل می‌داد و این عمل در گسترش افق دید زنان عصر صفوی نقش مهمی داشت. زنان این دوره، در زمینه‌های

۱ اولناریوس، سفرنامه، ص ۲۸۱.

۲ کارری، سفرنامه، ص ۱۴۷.

۳ ثروت عکشه (۱۳۸۰)، نگارگری اسلامی، ترجمه غلامرضا تهامی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ص ۱۰۰.

۴ اسکندر بیگ ترکمان (۱۳۸۲)، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، مصحح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ص ۱۷۰.

۵ همان، ج ۱، ص ۱۷۴.

۶ ب. و رابینسون (۱۳۷۶)، هنر نگارگری ایران، ترجمه یعقوب آزاد، تهران: مولی، ص ۷۳.

۷ Hellen Rabissow (1945), *Art of Asia, Philosophical Library*, 1st Edition, New York: p194.

۸ لورنس بینیون و دیگران (۱۳۶۷)، سیر تاریخ نقاشی ایرانی، ترجمه محمد ایران‌منش، تهران: امیرکبیر، صص ۳۹۳-۳۹۲.

مختلف علمی مانند ادبیات، تاریخ و ریاضیات مهارت داشتند و به شعر و شاعری علاقه‌مند بودند. زنان در این نظام آموزشی به تحصیل علم می‌پرداختند، ولی درصد آنان نسبت به مردان کمتر بود. بنا به استناد ریاض‌العلماء^۱، به برخی از زنان دانش‌آموخته عصر صفوی اشاره می‌شود. از زنان تحصیلکرده در این عصر، دختر شیخ علی منشار، زنی فقیه، محدث، همسر شیخ بهایی و از شاگردان پدرش بود که به تدریس فقه و حدیث می‌پرداخت و زنان در درس او حاضر می‌شدند.^۲ از دیگر زنان فاضل عصر صفوی، آمنه خاتون دختر ملام محمد تقی مجلسی، بانوی فقیه، باتفاقاً و همسر ملام محمد صالح مازندرانی بود. شوهرش با همه فضیلت و صلاحیت علمی که داشت گاهی پاره‌ای از قواعد علامه حلی را از وی می‌پرسید.^۳ وی شرحی بر الفیه ابن‌مالك و شواهد سیوطی نگاشته بود. از دیگر زنان دانش‌آموخته عصر صفوی، حمیده دختر مولانا محمد شریف محمد رویدشتی از زنان فاضل، عالم و عارف اصفهانی بود که در علم رجال تبحر داشت. او به زنان آمورش می‌داد و بصیرتی تمام در علم رجال داشت^۴ و بر استبصار شیخ طوسی، حاشیه نوشته است.^۵ فاطمه دختر حمیده رویدشتی اصفهانی نیز مانند مادرش زنی بافضیلت و از دانشمندان عصر صفوی بود که به تدریس زنان عصر خود پرداخت.^۶ خواهر ملارحیم اصفهانی از دیگر زنان فاضل عصر صفوی، از شاگردان پدر، برادرش و از علما و خطاطان معروف بود که خط نسخ و نستعلیق را به خوبی می‌نوشت. وی شرح لمعه را با خط بسیار خوبی نوشته بود.^۷

۵- دعوت از علمای جبل عامل، بحرین و عراق

طلاب و علمای دانش‌آموخته جبل عامل که در حوزه علمیه نجف به تحصیل اشتغال داشتند، آماده خدمت در مناطقی بودند که به وجود آنان نیاز داشت. در بدو تأسیس حکومت صفوی، ایران منطقه مناسبی برایشان بود. با توجه به فشارهای واردہ بر شیعیان در قلمروی عثمانی، برخی از آنان به ایران مهاجرت نمودند. هنگامی که شاه اسماعیل اول تشیع را در ایران رسمیت بخشید، کشور هم از نظر داشتن عالمان ورزیده شیعی و هم از نظر منابع دینی

۱ افندی، ریاض‌العلماء، ج ۵، ص ۴۰۷.

۲ همان، ج ۵، ص ۴۰۷.

۳ همان، ج ۴، ص ۴۰۴-۴۰۵.

۴ همان، ج ۵، ص ۴۰۴.

۵ همان، صص ۴۰۵-۴۰۶.

۶ همان، ص ۴۰۹.

دچار ضعف و کاستی بود. این مسئله از مهم‌ترین عللی بود که دولت صفوی را واداشت تا عالمان شیعه را از جبل عامل به ایران فراخواند.^۱ شاهان صفوی به منظور ترویج آیین تشیع و اجرای حقوق اسلامی بر طبق مذهب شیعه، علمایی را از سرزمین‌های عرب‌زبان مانند عراق، بحرین و جبل عامل به ایران دعوت کردند. جبل عامل از دیرباز، دانشگاه شیعه امامیه و مرکز پژوهش دانشمندان و فرزانگان در علوم مختلف اسلامی بود. شهید اول، کتاب‌الملعنه الدمشقیه را به درخواست حاکم سربداری خراسان، نجم‌الدین علی بن‌المؤید علوی طوسی به ایران ارسال نمود.^۲ در دوران پادشاهی شاه طهماسب اول، مهاجرت علمای اوج خود رسید. در تحول گفتمان دینی عصر صفویه، محقق کرکی و شهید ثانی نقش اساسی داشته‌اند. محقق کرکی، پیشرفت خود را مدیون اتحاد قبایل شاملو و استاجلو در روزگار شاه اسماعیل اول می‌دانست. پس از مرگ شاه اسماعیل و بر همین اساس، شاه طهماسب اول، وی را خاتم مجتهدان و نائب امام دوازدهم(عج) دانست و طی فرمانی، تمام امور مذهبی کشور را به او سپرد.^۳ محقق کرکی نشان داد که فقهای توانند با حاکمیت سیاسی همکاری و قدرت را به آنان واگذار نمایند. به نظر وی، در زمان غیبت کبری علمای شیعه می‌توانند از حاکمیت خراج دریافت کنند.^۴ فقیهان عاملی مهاجر، مردم را آموزش می‌دادند تا به آیین تشیع پابینند شوند. بنابراین، به ایران مهاجرت نمودند و تحولات مهمی در نظام آموزش امامیه پدید آوردند. از علمای مهاجر می‌توان به عزالدین بن‌سودون عاملی^۵، حسین ابوجامع عاملی^۶، سلیمان بن‌حسین عاملی^۷، علی حر عاملی^۸ و ... اشاره نمود.

۶- تأسیس کتابخانه

کتابخانه عبارت است از مخازن عمومی کتاب که بخشی از آنها جهت مطالعه کتاب‌ها و نسخه‌برداری اختصاص داده می‌شد. کتاب و کتابخانه در ایران از اهمیت زیادی برخوردار بود. چهار نوع کتابخانه وجود داشت: کتابخانه مساجد، کتابخانه شخصی، کتابخانه عمومی،

۱ فرهانی منفرد، مهاجرت علمای شیعه، ص ۱۶۶.

۲ جعفر مهاجر (۱۴۱۰ق)، *الهجرة العاملية الى ايران في العصر الصفوی*، بیروت: دارالروضة، صص ۶۶-۶۷.

۱ Andrew J Newman (2006), *Safavid Iran: Rebirth of a Persian Empire*, I.B. Tauris, Coltd, London: p37.

۲ Abisaab, *Converting Persia*, p22.

۵ افندی، *ریاض‌العلماء*، ج ۲، ص ۱۶۴.

۶ همان، ج ۲، ص ۱۷۵.

۷ همان، ص ۴۴۹.

۸ همان، ج ۳، ص ۴۱۰.

کتابخانه نیمه عمومی. اگرچه بعضی کتاب‌ها گران قیمت بودند، ولی بیشتر مردم حتی کسبه و ارباب صنایع، کتب را خریداری می‌نمودند، زیرا طالب علم بودند و میل داشتند اطلاع‌الشان را به آموختن و کسب معلومات وادارند.^۱ به نظر می‌رسد در این عصر، به علت افزایش تعداد مدارس و گسترش مذهب شیعه، کتاب‌های زیادی درباره تشیع نوشته شود که نتیجه‌اش رونق کتاب‌فروشی و کاغذفروشی بود.

۷- تأمین بودجه مدارس و تأکید بر آموزش همگانی

از محاسن نظام آموزش امامیه در عصر صفوی، تأمین بودجه مدارس و اعطای کمک هزینه تحصیلی به طلاب بود. پادشاهان صفوی، درباریان و گاه صاحبان جاه و مقام، مدارسی را تأسیس می‌کردند و برای اداره آنها، موقوفاتی اختصاص می‌دادند. بنابراین چنین مدارسی در آمدهای سرشار داشتند که یا از جانب حکومت تأمین می‌شد و یا حاصل فروش موقوفاتی بود که به آن مدرسه اختصاص داشت. در این عصر، بانیان مدارس وقفی، اجاره قهوه‌خانه، بازار و باغ را وقف مدرسه می‌کردند. شاه، بزرگان و اعیان، وسایل مادی لازم را برای تأسیس و نگهداری موقوفه‌های دینی در اختیار می‌گذاشتند و به همین علت، اغلب شهرهای ایران پر از مدرسه و موقوفه بود. در شهر اصفهان حدود صد موقوفه وجود داشت.^۲ بنابراین، قسمت قابل توجهی از عواید دربار، صرف مدارس دینی می‌شد. بدون حمایت پادشاهان، امکان فعالیت مدارس عمده و نیز علما بسیار کم بود. بزرگان و اعیان جامعه نیز به پیروی از پادشاهان به چشم و همچشمی با یکدیگر بر می‌خاستند و امکانات لازم را برای تأسیس و نگهداری انواع ساختمان‌های عام‌المنفعه و به خصوص موقوفات دینی فراهم می‌کردند.^۳ حمایت‌های مالی منظم از مدارس در عصر صفوی موجب شکوفایی علم و دانش در این عصر شد. موقوفات شاه عباس اول، بزرگ‌ترین موقوفات عصر صفوی را تشکیل می‌داد. این عمل در تعلیم و تربیت این دوره، نقطه عطفی محسوب می‌شد، زیرا یکی از مهم‌ترین مصارف این موقوفات، تأمین هزینه‌های مراکز آموزشی و از آن جمله مدارس بود. بنابراین، امور مربوط به مدارس منظم‌تر و سازمان یافته‌تر گردید و ساخت و ساز، دخل و خرج و اداره مدارس تحت کنترل بیشتر حکومت قرار گرفت. مدرسان و طلاب از حمایت بیشتر حکومت

۱ تاورنیه، سفرنامه، ص ۵۹۲

۲ کمپفر، سفرنامه، ص ۱۳۹.

۳ منصور صفت گل (۱۳۸۸)، فراز و فرود صفویان، تهران: کانون اندیشه جوان، صص ۱۲۹-۱۳۰..

برخوردار شدند و پرداخت حقوق و شهریه استادان و دانشجویان، ثبات بیشتری یافت.^۱ بی‌گمان هدایا و حمایت‌های فرمانروایان، وجهات شرعی، بخشش‌ها، کمک‌ها و صدقات گروه‌های دیگر همواره در تأمین مقطعی هزینه‌های آموزگاران، شاگردان و مراکز آموزشی و گاه بنیانگذاری این مؤسسات نقش قابل توجهی داشت. اما تردیدی نیست که وقف، مهم‌ترین منبع تأمین این هزینه‌ها بود. در این دوره، پیوند نزدیکی میان نهاد وقف و نظام آموزشی به وجود آمد. از دیگر محاسن نظام آموزش امامیه در عصر صفوی، تأکید بر آموزش و پرورش همگانی بود. به گفته اولتاریوس، ایرانی‌ها از هر قشر اجتماعی که باشند، علاقه به خواندن و نوشتمندان دارند و فرزندان خود را به مکتب می‌فرستند.^۲

معایب نظام آموزشی امامیه در عصر صفوی

هر نظام آموزشی در هر برهه تاریخی معایب و محاسنی دارد. در مورد نظام آموزش امامیه در عصر صفوی نیز به رغم محاسن بسیاری که داشت، کاستی‌ها و معایبی نیز در آن مشاهده می‌شد. شرح، حاشیه و تعلیق بر کتب، مخالفت با برخی از رشته‌های علمی، تخصصی نشدن علوم، عدم رعایت پیش‌نیاز و کاربردی نبودن برخی از دروس و ... از معایب نظام آموزش امامیه در دوره صفوی بود. با توجه به اینکه خواندن کتاب‌های قطور وقت زیادی را می‌طلبد، نویسنده‌گان کتب بر آن شدند که بخش‌های مورد نیاز را تلخیص کنند. این عمل موجب شد تا شرح، حاشیه و تعلیق بر کتب درسی نوشته شود. به تدریج حاشیه‌نویسی و پرداختن به شرح، سبب طولانی شدن کلام و گستردگی مباحث شد. این روند مورد تأیید قرار گرفت و شرح‌های زیادی از طرف علما بر کتاب‌های مختلف در زمینه‌های علمی گوناگون نگاشته شد. این شیوه، قدرت خلاقیت و نوآوری را از علمای روزگار صفوی سلب کرد. به نظر می‌رسد اگر علمای عصر صفوی روش دیگری را اتخاذ می‌کردند و به جای شرح، حاشیه و تعلیق بر کتاب‌ها، به تأثیف می‌پرداختند و یا به شیوه انتقادی متون گذشته را مورد بررسی قرار می‌دادند، پیشرفت بیشتری در زمینه‌های مختلف علمی در نظام آموزش امامیه در عصر صفوی حاصل می‌شد.

۱. شرح، حاشیه و تعلیق بر کتب

از معایب نظام آموزش امامیه در عصر صفوی، شرح‌نویسی بر کتاب‌های مختلف بود. با گذشت

^۱ کمپفر، سفرنامه، ص ۱۴۱.

^۲ اولتاریوس، سفرنامه، ص ۳۰۱.

زمان بیش از صد شرح بر بعضی از کتاب‌های درسی نگاشته شد. برخی از علماء با نوشتتن شرح بر کتاب‌ها به شهرت علمی رسیدند و این کار موجب احراز جایگاه آنان در نظام آموزشی شد. از علوم رایج در نظام آموزشی امامیه در عصر صفوی، علم فقه و اصول بود و علمای زیادی در این زمینه مهارت داشتند. در میان علوم اسلامی، مجالس درس فقه و اصول بسیار پر رونق بود. در این نظام آموزشی، شرح‌های مختلفی بر کتاب‌های فقه و اصول نگاشته شد.^۱ علاوه بر کتاب‌های فقه و اصول بر سایر کتاب‌ها در رشته‌های مختلف، شرح‌هایی نوشته شد.^۲

حاشیه‌نویسی در اصطلاح نسخه‌شناسی، نوشتتن مطالبی بر بعضی فقرات یک کتاب در هامش آن، به منظور تغییر مطالب، توضیح معانی، تصحیح سهوها یا تعلیل مقصود نویسنده و یا نقد و رد آن است. حاشیه‌نویسی در واقع عمل افروزن توپیخات یا مطالبی در حاشیه کتاب است. در نظام آموزش امامیه حاشیه‌نویسی بر علوم مختلف رایج بود.^۳ تعلیق نوعی خط تو در تو و پیچیده، برگرفته از خط توقيع و رقاع است. تعلیق در لغت به معنای در آویختن چیزی به چیزی است و اطلاق نام تعلیق به این خط ناشی از پیچیدگی در نگارش حروف و روانی حروف آن است.^۴ علماء در نظام آموزش امامیه در عصر صفوی بر علوم مختلف تعلیق می‌نوشتند.^۵

۲. تخصصی نبودن علوم

از معایب نظام آموزش امامیه در عصر صفوی این بود که علوم تخصصی نشده بودند و به همین علت یک عالم، در زمینه‌های گوناگون فعالیت می‌کرد.^۶ از منابع عصر صفوی و کتاب ریاض العلما، چنین استنباط می‌شود که اگر در همان زمان فقه و دیگر علوم اسلامی به صورت تخصصی تدریس می‌شدند، با توجه به سختکوشی عالمان آن زمان، پیشرفت‌های شگرفی در زمینه‌های علوم مختلف به دست می‌آمد. به علت غیرتخصصی بودن علوم در نظام آموزش امامیه، متخصص تربیت نمی‌شد. در این نظام آموزشی هر طلبه‌ای با هر استعداد و ذوقی، در هر درسی که دوست داشت شرکت می‌کرد و از هر دانشی بهره کمی را فرا می‌گرفت و به همین علت در جامعه کارآیی لازم را نداشت. بدون شک اگر علوم به صورت

۱ افندی، ریاض العلما، ج ۱، ص ۳۹.

۲ همان، ج ۵، ص ۴۴.

۳ همان، ج ۱، ص ۵۷.

۴ همان، ص ۱۷.

۵ صفت گل، فراز و فرود صفویان، ص ۱۲۸.

تخصصی تقسیم می‌شدند و طلاب در یک زمینه خاص به تحصیل علم می‌پرداختند و در آن رشته متخصص می‌شدند، قادر بودند به مسائل مستحدثه و موضوع‌های جدید که به گونه‌ای مربوط به آن بخش بود، پاسخ‌های محققانه و دقیق بدهنند.

۳. تخصصی نبودن مدرس

عالمنی که در مدارس عصر صفوی فعالیت می‌کردند فقط در یک حوزه متخصص نبودند.^۱ به علت عدم رعایت تخصص در تدریس، این امر کاستی‌هایی را در نظام آموزش امامیه به دنبال داشت. از منابع عصر صفوی چنین استنباط می‌شود که در مدرسه، یک معلم تک و تنها زبان عربی، صرف و نحو، شعر، فلسفه ارسطو، حدیث و گاهی ریاضیات و هیئت تدریس می‌کرد. به نوع درس، تقسیم ساعت و تعداد دانشجویان به هیچ وجهی توجه نمی‌شد، بلکه در آن واحد به شاگردان انواع و اقسام مواد درسی مختلف، عرضه می‌گشت و نظم و ترتیب خاصی در ارائه دروس وجود نداشت. به نظر می‌رسد اگر استادان به صورت تخصصی بر سر کلاس درس حاضر می‌شدند و تدریس خود را در همان رشته تخصصی ارائه می‌دادند، پیشرفت‌های قابل توجهی به دست می‌آمد.

۴. عدم رعایت پیش‌نیاز

از دیگر ضعف‌های نظام آموزشی صفویه این بود که پیش‌نیاز دروس رعایت نمی‌شد. برای مثال دانش‌آموزان قبل از آن که در منطق تبحر پیدا کنند، فیزیک می‌خوانند و یا بدون سابقه‌ای در حساب به آنها هندسه اقلیدس، المحسطی بطلمیوس، هندسه و مثلثات و اجسام کروی منلائوس و تئودوزیوس را ارائه می‌دادند. در مکتب‌خانه‌ها انتخاب کتاب از روی قاعده معینی نبود و استعداد و موقعیت طفل در نظر گرفته نمی‌شد، بلکه بر حسب میل اولیای طفل یا بر حسب تصادف، کودک کتاب یا رساله‌ای که در خانه بود را به مکتب می‌برد و می‌خواند.^۲

۵. تنبیه بدنی در مکتب‌خانه‌ها

از معایب نظام آموزشی امامیه در عصر صفوی که تا دوران معاصر نیز قابل روایی است، تنبیه بدنی کودکان در مکتب‌خانه بود. بنا به استناد او لشاریوس، محصلی که در مکتب درس می‌خواند، اگر مرتكب خطای می‌شد و یا اینکه درس را جواب نمی‌داد، پاهایش را به فلک

۱ همان، ص ۱۲۸.

۲ احمد تاجبخش (۱۳۷۸)، تاریخ صفویه: هنر و صنعت، ادبیات و علوم و سازمان‌ها، شیراز: نوید شیراز، ص ۲۸۸.

می‌بستند و ملای مکتب خانه با چوبدستی چند ضربه محکم به کف پای وی می‌کویید.^۱ بنا به استناد ژان باتیست تاورنیه، در ایران اطفال را به مکتب می‌فرستادند و در هر محله‌ای چندین مکتب خانه وجود داشت. اطفال با صدای بلند درس خود را تکرار می‌نمودند و اگر کسی ساکت می‌شد از جانب معلم برایش تنیه بدنی در نظر گرفته می‌شد.^۲ این شیوه و عملکرد نه تنها باعث پیشرفت محصلان نمی‌شد بلکه در درازمدت آثار مخرب روانی بر جای می‌گذاشت.

نتیجه گیری

نظام آموزش امامیه در عصر صفوی محسان فراوانی داشت. در این روزگار، علوم دینی شیعه احیا و مساجد، مدارس و مکتب خانه‌هایی احداث شد. در این مراکز آموزشی، فقیهان، محدثان، حکیمان، فیلسوفان و ... پرورش یافتد که در هیچ دوره تاریخی نمی‌توان مانند آن را مشاهده کرد. تولید علم در زمینه‌های مختلف آموزشی، گسترش فرهنگ شیعی در بین توده مردم، ترویج زبان فارسی، گسترش مساجد و حوزه‌های علمیه، گسترش مدارس، نگارش متون فقهی و علوم دیگر به زبان فارسی، معماری، نقاشی و خوشنویسی، پرورش عالمان نظریه‌پرداز در زمینه‌های مختلف علمی، ترجمه کتب به زبان فارسی، دعوت از علمای جبل عامل، بحرین و عراق، تحصیل زنان در رشته‌های مختلف، دلجویی از علماء و دانشمندان، پیوند عمیق میان استادان و طلاب، تأمین بودجه، تأسیس کتابخانه، تکامل علوم عقلی و نقلی، پیدایی مکاتب مختلف فقهی و فلسفی، روحیه آزاداندیشی حاکم بر محیط‌های علمی، ترویج اندیشه اصولی گری، شیوه مباحثه، ابتکار و نوآوری در روش تدریس، پاسخ به حرکت‌های ضدینی، مناظره با متفکران غیرمسلمان، آموزش رایگان، آموزش همگانی، عدم توجه به مدرک گرایی، اعطای کمک هزینه تحصیلی، طراحی و نظارت بر مساجد و مدارس از محسان نظام آموزش امامیه در عصر صفوی بود.

به رغم محسان بسیاری که نظام آموزش امامیه در عصر صفوی داشت، کاستی‌ها و معایبی نیز در آن مشاهده می‌شد. ترویج اندیشه اخباری گری، تخصصی نشدن علوم، ممتویت تعلیم فلسفه در برخی از مدارس وقفي، عدم رعایت پیش‌نیاز دروس، شرح، حاشیه و تعلیق بر کتب، بی‌توجهی به نوع درس، تقسیم ساعت‌ها و تعداد طلاب، متن محوری، بی‌توجهی به امر پژوهش، تنیه بدنی در

۱ اولتاریوس، سفرنامه، ص ۳۰۳.

۲ تاورنیه، سفرنامه، ص ۵۹۲.

مکتب خانه‌ها و ... از آسیب‌ها و معایب مهم نظام آموزش امامیه در این روزگار بود.

منابع و مأخذ

- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله (۱۴۰۳ق)، *ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء*، تحقیق سید احمد حسینی، قم: منشورات مکتبة آیت‌الله مرعشی نجفی.
- اولٹاریوس، آدام (۱۳۶۲)، *سفرنامه، ترجمه احمد بهپور*، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- بخشی استاد، موسی الرضا و رضایی، رمضان (۱۳۹۳)، *نقش مدارس عصر صفوی در گسترش تشیع دوازده امامی*، ادیان و عرفان، س، ۴۷، ش. ۲.
- بلاذری، احمد بن‌بیهی (۱۹۷۸)، *فتح‌البلدان*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بینیون، لورنس و دیگران (۱۳۶۷)، *سیر تاریخ تقاضی ایرانی*، ترجمه محمد ایران‌منش، تهران: امیرکیم.
- تاجبخش، احمد (۱۳۷۸)، *تاریخ صفویه: هنر و صنعت، ادبیات و علوم و سازمان‌ها*، شیراز: نوید شیراز.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۲)، *سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری*، مصحح حمید شیرانی، تهران: نیلوفر.
- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی، مصحح ایرج افشار*، چ، ۳، تهران: امیرکیم.
- حسینیزاده، محمد علی (۱۳۸۹)، *شکل‌گیری و تحول حوزه‌های شیعه*، تهران: مؤسسه فرهنگی دین پژوهی بشری.
- راینسون، ب. و (۱۳۷۶)، *هنر نگارگری ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: طوس.
- شاملو، ولی‌قلی بن‌داده قلی (۱۳۷۱)، *قصص الخاقانی*، مصحح سید حسن سادات ناصری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۴)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، چ، ۱۰، تهران: مؤسسه انتشارات مدببر.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۸)، *فراز و فرود صفویان*، تهران: کانون اندیشه جوان.
- عکاشه، ثروت (۱۳۸۰)، *نگارگری اسلامی*، ترجمه غلام‌رضا تهامی، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- فرمیهنه فراهانی، محسن (۱۳۷۸)، *فرهنگ توصیفی علوم تربیتی*، تهران: اسرار دانش.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۷۷)، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی*، چ، ۲، تهران: امیرکیم.
- فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳)، *سفرنامه، ترجمه غلام رضا سمیعی*، تهران: نشرنو.
- فلور، ویلم (۱۳۹۳)، *بیمارستان‌های ایران در زمان صفویه و قاجار*، ترجمه ایرج نبی پور، بوشهر: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر.
- کائف، فدت آفاناس یویچ (۱۳۵۶)، *سفرنامه، ترجمه محمد صادق همایون فرد*، تهران: کتابخانه ملی ایران.

- کارری، جملی (۱۳۴۸)، *سفرنامه*، ترجمه عباس نجفی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کلبینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق.)، *کافی (ط-اسلامیه)*، محقق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۵۰)، *سفرنامه*، ترجمة کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- مهاجر، جعفر (۱۴۱۰ق.)، *المigration العاملية الى ايران في العصر الصفوی*، بیروت: دارالروضۃ.
- نجاشی، احمدبن علی [بیتا]، رجال، تهران: [بینا].
- واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۲)، *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم*، مصحح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- Abisaab, Rula Jurdi (2004), *Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire*, New York & London: I.B. Tauris & Co. Ltd.
- Newman, Andrew J. (2006), *Safavid Iran: Rebirth of a Persian Empire*, London: I.B. Tauris & Co. Ltd.
- Rabissow, Hellen (1945), *Art of Asia, Philosophical Library*, 1st Edition, New York.

شاخص‌های جنگ عادلانه در سیره نظامی امیرالمؤمنین^(علیه السلام)

علیرضا مهدویان^۱

اصغر افتخاری^۲

چکیده: جنگ عادلانه از جمله مسائلی است که در اخلاق جنگ مطرح می‌شود و در پی محدود کردن دامنه جنگ و پیامدهای مخرب ناشی از آن است. جنگ عادلانه در حوزه اسلامی نیز ذیل مباحث فقه و حقوق جنگ مورد توجه قرار گرفته است. پژوهشگر با انتخاب سیره علوی، ضمن التفات به جنگ‌های امیرالمؤمنین(ع) لازم می‌بیند، شاخص‌های جنگ عادلانه را استخراج نماید. این پژوهش با مطالعه سیره نظامی علوی، در دو ساحت حق و عمل جنگ در سه پیکار جمل، صفين و نهروان صورت پذیرفته است. دستاورد این تحقیق را می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد. بخش اول، استخراج سؤالات کلیدی جنگ عادلانه در نظریات متعارف و بخش دوم پاسخگویی به آن از منظر سیره نظامی امیرالمؤمنین(ع) است. در بخش اول، سؤالاتی مانند آن سوی چه کسی؟ (رسمیت)، چرا؟ (علت عادلانه)، چه زمانی؟ (ضرورت)، با چه هدفی؟ (آرمان حق طلبانه) و چگونه؟ (رفشار عادلانه) مطرح می‌شود. در بخش دوم با عرضه آن سؤالات به سیره نظامی علوی، این تبیجه حاصل می‌شود که مرتع رسمی صدور فرمان جنگ، کسی جز خلیفه مشروع مسلمین نیست. علت جنگ را می‌توان اخلاق در امنیت و بروز شکاف اجتماعی ناشی از بیعت شکنی عنوان کرد. جنگ در سیره امیرالمؤمنین(ع) بندرت ضرورت می‌یابد و تساهل حضرت علی(ع) به حدتی است که تنها پس از آنکه دشمنان به شمشیر دست می‌بردند، جنگ را به عنوان آخرین گرینه ممکن برミ گریند. به طور کلی هدف از جنگ را می‌توان مقابله با انحراف‌ها و کجری‌های جامعه دانست. در پاسخ به سؤال رفار عادلانه نیز می‌توان گفت، سیره حضرت در جنگ‌ها به گونه‌ای است که هر گاه دشمن، شمشیر بر زمین می‌گذاشت در امان بود و حرمت زنان، مجروحان و اسیران حفظ می‌شد.

واژه‌های کلیدی: امیرالمؤمنین(ع)، جنگ عادلانه، حق جنگ، حقوق مخاصمات،
عمل جنگ

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(علیه السلام) (نویسنده مسئول)
Alireza.Mahdavian@hotmail.com

۲ دانشیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(علیه السلام) eftekhariasg@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۷ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۱/۲۰

Indicators of Just war in Amir al-Mu'minin's (a.s.) Military Sira

Alireza Mahdavian¹
Asghar Eftekhari²

Abstract: Just war is one of the issues discussed in the ethics of war and seeks to limit the scope of war and its destructive consequences. The just war in the Islamic area has also been considered under the jurisprudence of war. In this paper, the researcher, choosing Alavi sira, while paying attention to the wars of the Amir al-Mu'minin (a.s.), believes that it is necessary to extract the indicators of just war. This study was carried out by studying the Alawi's military Sira in two areas of the right and practice of warfare in the three wars, i.e. Jamal, Safin and Nehranan. The outcome of this research can be divided into two main parts. The first part is obtaining the key questions of just warfare in conventional theories and the second part is answering them from the point of view of Amir al-Mu'minin's Sira. In the first part, the questions include, who? (Authority), why? (just Cause), when? (Necessity), with what purpose? (Right Intent) and how? (Fair behavior). In the second part, with applying those questions to Alawi's military Sira, it is concluded that the authority to the issuance of the command of war is no one other than the legitimate Muslim caliph. The cause of the war can be the disturbance of security and the emergence of social gaps due to forgetting allegiance. In Amir al-Mu'minin's (a.s.) Sira, war is rarely necessary, and his tolerance is up to the point that he only uses sword as the last resort and when the enemies do so. In general, the purpose of the war can be confronting with distortions of society. In response to the question of fair behavior, it can be said that the Imam Ali's Sira in war was so that the enemy was safe when the sword was laid down and the dignity of women, the wounded and the captives was always preserved.

Keywords: Amir al-Mu'minin, just war, Jus ad bellum, Jus in Bello, Conflict rights

1 M.A Student of Islamic Studis and Political Sciences at Imam Sadiq (a.s.) University, (corresponding author), Alireza.Mahdavian@hotmail.com

2 Associate Professor of Imam Sadiq (a.s.) University, eftekhariasg@gmail.com

مقدمه

جنگ عادلانه^۱ از جمله مفاهیمی است که ریشه در الهیات مسیحی دارد و توسط سنت آگوستین بسط یافته است. این مفهوم، هرچند در فلسفه سیاسی مطرح شد، اما در بستر حقوق بین‌الملل پرورش یافت و اثرات آن را می‌توان در منشور سازمان ملل، مشاهده کرد.^۲ لذا جنگ عادلانه تلقیقی از الهیات مسیحی و حقوق بین‌الملل مدرن محسوب می‌شود. به طور کلی مفهوم جنگ عادلانه در دو ساحت قابل بررسی است. ساحت اول به مسئله حق مبادرت به جنگ^۳ می‌پردازد^۴ و ساحت دوم، عمل جنگ یا حقوق مخاصمات^۵ را مورد بررسی قرار می‌دهد.^۶ با این حال، در اسلام نیز مفهوم جنگ عادلانه وجود دارد، اما این مفهوم در فقه اهل سنت بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال کتاب *السیر الکبیر* محمدبن حسن شیعیانی که در قرن دوم ق. نگاشته شده، مسائلی مانند آداب جنگ، چگونگی تقسیم غاییم و مباحث امان و ارتاد را از منظر فقه حنفی مورد توجه قرار داده است. محمدبن احمد ابویکر سرخسی نیز کتابی در شرح *السیر الکبیر* دارد که به مباحث حقوق جنگ در قرن پنجم هـ پرداخته است، اما در میان شیعیان اثر شاخص و مجزایی را نمی‌توان در حوزه آداب جنگ مشاهده نمود، هرچند قوها ذیل باب جهاد، اشاراتی به بحث حقوق جنگ داشته‌اند. شاید بتوان این مسئله را ناشی از حاکم نبودن شیعیان مخصوصاً ائمه اطهار(ع) در غالب دوره‌های تاریخی دانست.

در مورد پیشینه این تحقیق، شاید نزدیک‌ترین پژوهش، مقاله «اسلام و نظریه جنگ عادلانه» لگنه‌اوزن محسوب شود. وی در این مقاله با تکیه بر سیره پیامبر اکرم(ص)، سعی در نشان دادن نقاط مشترک میان مفهوم اسلامی جهاد با سنت جنگ عادلانه دارد. لگنه‌اوزن در دو بخش حق^۷ مبادرت به جنگ و عمل جنگ، مفهوم جنگ عادلانه را در آینه آیات قرآن کریم و سیره نبوی مورد بررسی قرار می‌دهد.^۸ در نیمه ابتدایی مقاله «بررسی و تحلیل نظری

۱ Just War.

۲ Jeff McMahan; Bob Jessop and Jean Hampton (2007), *A Companion to Contemporary Political Philosophy*, Blackwell Publishing, p.670.

۳ Jus ad bellum.

۴ جان رالز (۱۳۹۰)، قانون مردمان، ترجمه جعفر محسنی، تهران: ققنوس، ص ۱۳۷.

۵ Jus in Bello.

۶ جان رالز، همان، ص ۱۴۱.

۷ Muhammad Legenhausen (2008), *Islam and Just War Theory*, Quarterly of Shiraz University, pp.135-138.

اخلاق جنگ در قرآن و حدیث» نیز نظریه جنگ عادلانه، مورد بررسی قرار گرفته و عدالت را در آغاز، حین و خاتمه جنگ تبیین کرده است.^۱ نیمه پایانی مقاله «نگاهی تحلیلی بر مخاصمات مسلحانه در دو دیدگاه: اسلام و حقوق بین‌الملل» نیز به بحث دفاع مشروع در اسلام پرداخته و در آن، اهداف و اقسام دفاع با تکیه بر سیره نبوی مورد بررسی قرار گرفته است.^۲ مقاله «مقایسه و پیشینه قوانین موضوع حقوق جنگ امیرالمؤمنین(ع) را در جنگ‌های جمل، صفين و نهروان مورد بررسی قرار داده و مؤلفه‌هایی مانند اتفاع، دعوت به صلح، آغاز نکردن جنگ، امان، عدم مقابله به مثل و نکشتن غیرنظمیان را از سیره علوی استخراج نموده است.^۳ مجموعه آثار جنگ و صلح در قانون اسلام نوشته مجید خدوری و حمیدالله حیدرآبادی نیز از دیگر پژوهش‌های مرتبط با متن حاضر است. این مجموعه، مشکل از سه عنوان اصلی است که شامل مقاصد اساسی قانون اسلام، قانون جنگ و قانون صلح می‌شود. نویسنده، ذیل قانون جنگ به مباحثی مانند فلسفه و اقسام جهاد، روش‌های نظامی، ابتکار جنگ، غنایم جنگ و جنگ زمینی و دریایی، پرداخته است. حیدرآبادی در نیمه پایانی کتاب، سیره نبی اکرم(ص) در میدان جنگ را مورد توجه قرار می‌دهد و رفتار پیامبر(ص) در جنگ‌های بدر، خندق، فتح مکه، حنین، طائف و جنگ با یهودیان را تحلیل و بررسی می‌کند.^۴ کتاب حقوق بین‌الملل در اسلام نوشته ضیایی بیگدلی نیز از دیگر کتبی است که به مفهوم اسلام و حقوق بین‌الملل در زمان جنگ پرداخته است. نویسنده در فصل سوم این کتاب به مفهوم و انواع جنگ، اعمال ممنوعه در جنگ، ترک مخاصمه و پایان جنگ پرداخته است.^۵

قربانیا در گفتار چهارم کتاب حقوق پسر و حقوق بشردوستانه، به مبحث آموزه‌های انسان دوستانه اسلامی در زمان جنگ اشاره کرده است،^۶ اما تمرکز اصلی این کتاب بر حوزه

۱ محمدرضاح اسماعیلی و مهدی حبیباللهی (۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل نظری اخلاق جنگ در قرآن و حدیث»، پژوهشنامه اخلاقی، ش. ۱۵، ص. ۳۲-۳۵.

۲ عباس نظیفی و سیداصغر جعفری (۱۳۹۰)، «نگاهی تحلیلی بر مخاصمات مسلحانه در دو دیدگاه: اسلام و حقوق بین‌الملل»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش. ۵۴، صص ۱۹۶-۲۱۹.

۳ اصغر قائدان (۱۳۹۲)، «مقایسه و پیشینه قوانین موضوع حقوق جنگ معاصر در سیره و گفتار امام علی(ع)»، مطالعات راهبردی پسیج، س. ۱۶، ش. ۵۸، صص ۱۱۵-۱۴۰.

۴ مجید خدوری و حمیدالله حیدرآبادی (۱۳۹۱)، جنگ و صلح در قانون اسلام، تهران: کلبه شروق، ص. ۳۵۴.

۵ محمدرضاح اسماعیلی بیگدلی (۱۳۷۵)، اسلام و حقوق بین‌الملل، تهران: گنج دانش، صص ۱۱۳-۱۷۲.

۶ ناصر قربان نیا (۱۳۸۷)، حقوق پسر و حقوق بشردوستانه، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، صص ۲۰۹-۱۸۶.

اسلامی حقوق بین‌الملل نیست. کتاب حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، رهیافت اسلامی به قلم محقق داماد، متشکل از مجموعه مقالاتی در حوزه حقوق بین‌الملل است که در بخشی از کتاب به حقوق بشر دوستانه از نظر اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر پرداخته شده و رفتارهای منوع در جنگ، مورد بررسی قرار گرفته است.^۱ در مجموع می‌توان گفت هر چند مقالات و کتب زیادی در خصوص حقوق مخاصمات نگاشته شده است، اما اثری مجزاً درباره جنگ عادلانه، به جز مقاله لگنه‌وازن دیده نشد.

پرسش اصلی پژوهش را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که شاخص‌های جنگ عادلانه در سیره نظامی امیرالمؤمنین(ع) چیست؟ این پژوهش با پیش‌فرض گرفتن عادلانه بودن سیره امیرالمؤمنین(ع)، ابتدا به تعاریف جنگ و ابعاد جنگ عادلانه می‌پردازد و سپس با تحلیل سیره حضرت علی(ع) در جنگ‌های جمل، صفين و نهروان، شاخص‌های جنگ عادلانه را در سیره نظامی علوی، استخراج می‌کند و به ذکر مصاديق آن می‌پردازد. پرسش‌های فرعی که در این‌باره مطرح می‌شود عبارت‌اند از: جنگ عادلانه به چه معنا است؟ و ساحت‌های اصلی جنگ عادلانه کدام‌اند؟ پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و تکنیک گردآوری اطلاعات، اسنادی است.

۱. چارچوب مفهومی

جنگ عادلانه از جمله مفاهیمی بوده که از دیرباز مورد توجه فلاسفه و حقوق‌دان‌ها قرار گرفته است و لذا شاهد شکل‌گیری تلقی‌های مختلفی از آن هستیم. از این‌رو لازم است ابتدا چارچوب مفهومی و مبانی مفهومی عناصر شکل‌دهنده جنگ عادلانه، مورد توجه قرار گیرد.

۱.۱. جنگ

درباره تعریف جنگ، اتفاق نظری وجود ندارد و اندیشمندان از منظرهای حقوقی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، به تعریف آن پرداخته‌اند. به عنوان مثال، روسو در کتاب قرارداد/اجتماعی، جنگ را به رابطه میان کشورها محدود می‌کند و این مفهوم را در رابطه میان انسان‌ها بسیار می‌داند.^۲ می‌توان تعریف روسو از جنگ را تعریفی مضيق دانست و به تعریفی موسّع تر

^۱ سیدمصطفی محقق داماد (۱۳۸۳)، حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، رهیافت اسلامی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، صص ۹۸-۱۵۴.

^۲ زان زاک روسو (۱۳۷۹)، قرارداد/اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: آگاه، ص ۸۳

از جنگ که مورد قبول صاحب نظران حقوق بین‌الملل نیز باشد، رجوع کرد. در حقوق بین‌الملل می‌توان جنگ را بر حسب اقدامات اتخاذ شده، یعنی توسل به زور و نیروی نظامی بدون هیچ‌گونه محدودیت زمانی و مکانی تعریف کرد.^۱ بنابراین لازم نیست دو سوی میدان جنگ، لزوماً دولتها باشند.

۱.۲. عدالت

عدالت برترین فضیلت اجتماعی است و برخی آن را وجه تمایز شهر خدا با شهرهای شرک آمیز می‌داند؛ زیرا عدالت فضیلی است که به هر کس، حقوق خودش را می‌دهد و این اصل مهمی است که تفکر الهی بر آن تأکید دارد.^۲ رالز با اتخاذ رویکردی جامع به عدالت، آن را به مثابه انصاف معرفی نموده است و اصول عدالت را این‌گونه تعریف می‌کند: «اصول عدالت همان اصولی هستند که اشخاص عاقل علاقه‌مند به پیشبرد منافع خود، اگر در چنان موقعیت برابری به سر می‌برند، آنها را برای تعیین ضوابط اساسی معاشرت خود می‌پذیرفتند».^۳

۱.۳. جنگ عادلانه

تعریف واحد و اجتماعی‌ای از جنگ عادلانه در اندیشه متفکران دیده نمی‌شود و تعاریف موجود، عمدهاً به اجزای جنگ عادلانه می‌پردازند، لذا در این قسمت مهم‌ترین سنت‌های فکری موجود مرور می‌شود.

۱.۳.۱. جنگ عادلانه به مثابه جنگ برای صلح

قدمت مباحث جنگ عادلانه، هر چند به روم باستان بازمی‌گردد، اما آگوستین به عنوان پدر سنت جنگ عادلانه، شناخته می‌شود.^۴ آگوستین معتقد بود، جنگ عادلانه به منظور رسیدن به صلح و آرامش صورت می‌گیرد و جنگ برای توسعه طلبی، خود مخلص صلح و آرامش است.^۵ وی زمانی که متجاوز از رفع و جبران صدمات امتناع کرده است، جنگ عادلانه را

۱ شارل روسو (۱۳۶۹)، حقوق مخاصمات مسلحه، ج ۱، ترجمه سیدعلی هنجنی و شیرین نیرنوری، تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌المللی، ص ۱۱.

۲ ویلیام تی بلوم (۱۳۷۳)، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدبی، ج ۱، تهران: آران، ص ۲۷۶.

۳ جان رالز (۱۳۹۳)، نظریه‌ای در باب عدالت، ترجمه مرتضی نوری، تهران: نشر مركز، ص ۱۴۷.

۴ گریگوری رایشبرگ؛ هنریک سایس و آندره بیگی (۱۳۹۰)، اخلاق جنگ، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات وزارت خارجه؛ ص ۱۳۳.

۵ آگوستین قدیس (۱۳۹۱)، شہر خدا، ترجمه حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ص ۸۸۸.

به عنوان تلافی خدمات تحمیل شده، تعریف می‌کند.^۱

۲.۳.۱ جنگ عادلانه منهای نگاه ایدئولوژیک

جنگ عادلانه که با آرای آگوستین، آکوئیناس و ویتوریا تا قرن ۱۶م. رشد کرده بود، پس از جنگ‌های مذهبی اروپا، افول کرد. گروسیوس تلاش نمود نگاه ایدئولوژیک را از جنگ عادلانه حذف و آن را در چارچوب اصول حقوقی، باز تعریف نماید. لذا جنگی که بر اساس ضوابط حقوقی، مجاز بود، به عنوان جنگ عادلانه شناخته شد.^۲

۲.۳.۲ جنگ عادلانه به مثابه جنگ دفاعی

با اوج گیری پوزیتیویسم و انعقاد پیمان صلح و ستفالیا، نظم جدیدی بر مبنای حاکمیت برابر دولتها شکل گرفت و جنگ عادلانه به مفهوم دقیق کلمه از حقوق بین‌الملل حذف شد. لذا ممکن بود از منظر سیاسی، جنگی ناعادلانه به نظر برسد، اما از منظر حقوقی، غیرقانونی نباشد. دیری نپایید که جنگ جهانی اوّل رخ داد و تعادل نظام قدرت را برهم زد؛ بنابراین مسئله جنگ ناعادلانه مجددًا مطرح شد و تلاش‌هایی جهت بازسازی امور بین‌المللی بر اساس نهادهای بین‌المللی عام صورت گرفت.^۳ نتیجه این تحولات، تأکید بر جایگاه مشروع دفاع بود و اینکه عموماً از جنگ عادلانه، معنای دفاع مشروع را اراده می‌نمودند. اگرچه برخی همچنان بین این دو مفهوم، تمایزات اندکی قائلند.^۴

۲. مبانی نظری

محور اصلی نظریه‌های جنگ عادلانه را بیان شروطی تشکیل می‌دهد که وجود آنها می‌تواند عادلانه بودن و یا نبودن یک جنگ را مشخص نماید. از این منظر، نظریه‌های موجود را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم نمود.

۲.۱. آگوستین و شرط سه‌گانه جنگ عادلانه

آگوستین ضمن بیان تاریخ جنگ‌های پیشین و علل وقوع آن، سه شرط را برای عادلانه

۱ ملکم ناتان شاو (۱۳۹۵)، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه سیده لطیفه حسینی و نرگس سادات موسوی، تهران: انتشارات خرسندي، ص ۱۳.

۲ دیتر فیلک (۱۳۹۲)، حقوق پسر دوستانه در مخاصمات مسلحانه، ترجمه سیدقاسم زمانی و نادر ساعد، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ص ۲۳.

۳ شاو، همان، صص ۱۲-۱۵.

۴ فیلک، همان، ص ۲۳.

شنوند جنگ بیان می‌کند:

- جنگ به امر خدا صورت گرفته باشد یعنی جواز دینی داشته باشد.^۱
- اقدام کننده به جنگ، مُحق باشد.^۲
- قصد و نیت عادلانه باشد.^۳

در نظام بین‌المللی قرون وسطی به دلیل در هم تبیینه بودن دو نهاد دینی (پاپ) و سیاسی (امپراطوری روم)، تعیین عادلانه بودن جنگ، کار چندان مشکلی نبود، اما با بروز جنگ‌های مذهبی و ظهور دولت‌های مدرن در عصر جدید، دکترین جنگ عادلانه با مشکلاتی مواجه شد که تولید نظرات جدیدی را می‌طلبد.^۴

۲. ویتوریا و شروط چهارگانه

هر چند جنگ عادلانه ریشه در روم باستان دارد، اما در سال‌های آغازین عصر مدرن، نگرش اسپانیابی به جنگ عادلانه، توanst نگرش روم باستان را کنار بزند و مورد پذیرش قرار بگیرد.^۵ ویتوریا و سوارز از حقوقدان‌های مذهبی اسپانیولی در اواخر قرن ۱۶م. هستند که به مسئله جنگ عادلانه پرداخته‌اند. آن‌ها چهار شرط برای عادلانه بودن جنگ ارائه داده‌اند:

- رسمیت؛ اعلان جنگ توسط مقام ذی صلاح انجام شود.
- آرمان حق طلبانه؛ علت و انگیزه جنگ، عدالت‌خواهی و مناسب با پیامدهای جنگ باشد.
- ضرورت؛ توسّل به جنگ آخرین راه برای دستیابی به عدالت باشد.
- رفتار عادلانه در جنگ به گونه‌ای که بازگشت به نظم و صلح امکان‌پذیر باشد.^۶

۳. رالز و ساحت‌های دوگانه جنگ عادلانه

در میان نظریه‌پردازان جدید جان رالز به مفهوم جنگ عادلانه پرداخته و آن را در

۱ آگوستین قدیس، همان، ص ۱۵۶.

۲ همان، ص ۱۵۷.

۳ مارتین فان کرفلند (۱۳۸۶)، بازنده‌یشی مفهوم جنگ، ترجمه عبدالله حیدری، تهران: مرکز آینده‌بزویه علوم و فتاوی دفاعی، ص ۱۵۴.

۴ حسین نواده توپیچی (۱۳۹۳)، حقوق جنگ و مخاصمات مسلحانه، تهران: انتشارات خرسندي، ص ۵۲.

۵ دیوبید بی مک دائلد؛ رایرت جی پاتمن و بتی مسون پارکر (۱۳۸۹)، اخلاق و سیاست خارجی، ترجمه مهدی ذاکریان، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۱۱۵.

۶ شارل روسو، همان، ص ۲۶.

چارچوبی دنبال می‌کند که از نظر اخلاقی مجاز و از نظر سیاسی ممکن باشد.^۱ وی جنگ عادلانه را به دو ساحت تقسیم کرده و شاخص‌های آن را بیان می‌کند:

۳.۲.۱. ساحت اول: حق (بر) جنگ یا حق مبادرت به جنگ

موضوع اصلی در این حوزه، وجود یا فقدان حق به راه انداختن یا اقدام به جنگ است.^۲ رالز به این مسئله می‌پردازد که چه کسی حق صدور فرمان جنگ را دارد و چه زمانی می‌توان اقدام به جنگیدن کرد؟ وی معتقد است، جامعه لیبرال به منظور صیانت و محافظت از آزادی های اساسی شهروندان و نهادهای سیاسی، مطابق قانون اساسی و دموکراتیک خود وارد جنگ می‌شود، ولی نمی‌توان شهروندان را ملزم کرد که برای کسب قدرت یا حتی برای کسب ثروت اقتصادی و منابع طبیعی بجنگند.^۳

۳.۲.۲. ساحت دوم: عمل جنگ و حقوق مخاصمات

موضوع این حوزه حقوق حاکم بر شیوه هدایت جنگ است. به عنوان مثال اینکه چه کسی مورد تهاجم واقع شود یا چه سلاحی در جنگ مورد استفاده قرار گیرد و مواردی از این قبیل در عمل جنگ مطرح می‌شود.^۴ سؤالات مطرح در این قسمت به حوزه هدف و حدود جنگ می‌پردازد. رالز معتقد است که هدف از جنگ عادلانه، دستیابی به صلح عادلانه و پایدار با ملت‌ها به خصوص با دشمن فعلی است.^۵

رالز درباره حدود جنگ نیز قائل به تفکیک رهبران، سربازان و غیرنظامیان است. او می‌نویسد، غیرنظامیان نباید آسیب بینند مگر آنکه مشتاق جنگ باشند، اما از سوی دیگر، این رهبران هستند که جنگ را اراده کرده، تبلیغات را سامان بخشیده و نیروی انسانی را تجهیز کرده‌اند و بدین جهت، مستحق مرگ هستند؛ اما سربازان که اغلب از حس میهن پرستی آنان سوءاستفاده شده است، ناگزیر سپر بلای رهبران می‌شوند و جان خود را از دست می‌دهند. هرچند ممکن است سربازان مجبور به جنگیدن شده باشند، اما به‌هرحال شریک جرم محسوب می‌شوند.^۶ وی معتقد است حقوق انسانی افراد باید رعایت شود زیرا اولاً دشمن مثل

۱ رالز، قانون مردمان، ص ۱۳۶.

2 Nigel Dower (2009), *The ethics of war and peace*, Polity press, p.82.

۳ رالز، همان، ص ۱۳۷.

4 Dower, ibid.

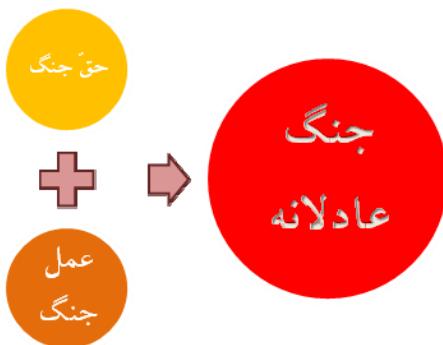
۵ رالز، همان، ص ۱۱۴.

۶ همان، ص ۱۴۱-۱۴۲.

همه بر حسب قانون مردمان از این حق برخوردار است و ثانیاً آموزش محتوای این حقوق به سربازان و غیرنظامیان دشمن از طریق به دست دادن نمونه‌ای از آن، در رفتار با آنهاست.^۱ رالز درباره هدف جنگ نیز معتقد است که نباید محاسبه هزینه‌فایده، چارچوب‌ها و موازین اقدام عادلانه را خدشه‌دار کند و برای دستیابی به هدف، هر وسیله‌ای مورد استفاده قرار گیرد.^۲

۴.۲. دیدگاه جامع

در نهایت با بررسی نظریات مختلف، این نتیجه حاصل می‌شود که جنگ عادلانه را می‌توان دو ساحت کلی حق^۳ (مبادرت به) جنگ و عمل جنگ بررسی نمود.



شکل ۱. ساحت‌های جنگ عادلانه

در ساحت حق جنگ، شاخص‌های رسمیت، علت عادلانه و ضرورت بررسی شده و به سؤالاتی مانند از سوی چه کسی؛ چرا بی؟ و چه زمانی؛ پاسخ داده می‌شود. در ساحت عمل جنگ نیز شاخص‌های آرمان حق طلبانه و رفتار عادلانه بررسی می‌شود و به اهداف و چگونگی جنگ می‌پردازد؛ بنابراین جنگ عادلانه از پنج شاخص زیر تشکیل شده است.

۱ همان، ص ۱۴۳.

۲ همان، ص ۱۴۴.



شکل ۲. شاخص‌های جنگ عادلانه

شاخص رسمیّت به این مسئله می‌پردازد که مرجع مشروع اعلان جنگ، چه کسی یا چه نهادی است. در مسئله جنگ، جان و مال افراد جامعه در معرض خطر قرار می‌گیرد و بدین جهت تنها شخص یا نهادی، مشروعيت اعلان جنگ را دارد که با پشتوانه مردم به حکومت رسیده باشد. حاکم جامعه این صلاحیت را دارد که تحت شرایطی، این اختیار را به نماینده خویش واگذار کند از این‌رو نخبگان جامعه که متولی امر حکومت نیستند، بدون اذن حاکم چنین صلاحیتی ندارد.

جدول ۱. حالت‌های رسمیّت جنگ

ناعادلانه	عادلانه	رسمیّت (مرجع اعلان جنگ)
✗		نخبگان علیه حاکم با پشتوانه مردمی
	✓	نماینده حاکم با پشتوانه مردمی
✗		حاکم بدون پشتوانه مردمی
	✓	حاکم با پشتوانه مردمی

هر چند صلاحیت حاکم برای اعلان جنگ مورد پذیرش است، اما وی اجازه ندارد به

هر دلیلی اقدام به جنگیدن کند و امنیت جامعه را در معرض خطر قرار دهد. دفاع از جامعه در برابر متاجوزان و تلاش برای حفظ امنیت آن، امری معقول تلقی می‌شود و می‌توان آن علتی عادلانه دانست، اما اگر علت صدور فرمان جنگ، حذف مخالفان و تحمیل خواسته‌های شخصی حاکم باشد، مورد پذیرش نیست.

جدول ۲. حالت‌های علت جنگ

ناعادلانه	عادلانه	علت جنگ
✗		تحمیل خواسته‌های شخصی حاکم و حذف مخالفان
	✓	دفاع در برابر متاجوزان به حقوق مردم و حفظ امنیت جامعه

جنگ در صورتی مجاز شمرده می‌شود که راههای مسالمت‌آمیز برای حل مسائل و اختلافات مسدود شود و تنها گزینه باقی‌مانده برای حل مسئله، جنگیدن باشد بنابراین گزینه جنگ، حتی به عنوان یک گزینه متعارف مطرح نیست.

جدول ۳. حالت‌های ضرورت جنگ

ناعادلانه	عادلانه	ضرورت جنگ
✗		جنگ به عنوان اولین راه حل مسئله
✗		جنگ به عنوان یک گزینه متعارف
	✓	جنگ به عنوان آخرین راه حل مسئله

جنگیدن برای از بین بردن ظلم و اصلاح فسادهای جامعه، امری ستودنی است، اما آرمان جنگ نباید منفعت طلبی حاکم باشد زیرا تلاش برای رسیدن به چنین آرمانی، جنگ را از حالت عادلانه خارج می‌کند و حتی دیگر شاخص‌های جنگ عادلانه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

جدول ۴. حالت‌های آرمان جنگ

ناعادلانه	عادلانه	آرمان جنگ
✗		توسعه طلبی و منفعت طلبی حاکم
	✓	اصلاح انحراف‌ها و مبارزه با ظلم و فساد

رفتار عادلانه در جنگ به گونه‌ای است که برخی حدود و قواعد رعایت می‌شود و این محدودیت‌ها، اخلاق جنگ را نیز شکل می‌دهد. مقدم دانستن سیاست بر اخلاق می‌تواند، حدود جنگ را به کل نادیده بگیرد و جنگ را از وصف عادلانه بودن، خارج کند.

جدول ۵. حالت‌های رفتار جنگ

ناعادلانه	عادلانه	رفتار در جنگ
✗		تقدّم سیاست و منفعت بر اخلاق
	✓	تقدّم اخلاق بر سیاست و منفعت

۳. حق مبادرت به جنگ در سیره امیرالمؤمنین(ع)

امیرالمؤمنین(ع) هرچند دوران کوتاهی بر مستند خلافت بود، اما در همین مدت کوتاه،^۳ جنگ جمل، صفين و نهروان بر وی تحمیل شد. این درحالی است که حضرت در هیچ‌کدام از جنگ‌ها، آغازگر جنگ نبود.^۱

۴. رسمیت جنگ

مبحث رسمیت یا مرجع مشروع صدور فرمان جنگ از منظر شیعه و سنّی، مبنایی متفاوت دارد. در اندیشه اهل‌سنّت، خلیفه مسلمین از طریق استخلاف یعنی تعیین خلیفه از سوی خلیفه پیشین یا از طریق انتخاب از سوی اهل حل و عقد، کسب مشروعیت می‌کند^۲ و تازمانی که حاکم است و شرایط جسمانی سالمی دارد و در اسارت دشمن نیست و ابزار دست اطرافیانش نشده، مشروعیت دارد؛^۳ لذا می‌تواند اراده جنگ کند و از این منظر، مرجعی مشروع تلقی می‌شود. اما در عقاید شیعی، مشروعیت حاکم، مبنایی الهی دارد، هرچند برای شکل‌گیری حکومت نیازمند پشتوانه مردمی است. به‌هرحال، امیرالمؤمنین(ع) از منظر هر دو دیدگاه، حاکمی مشروع خواهد بود زیرا حضرت، درحالی خلافت را پذیرفت که مردم حاضر در کوفه، با

۱ محمدبن محمدبن عبدالله مفید (۱۳۶۷)، نبرد جمل (الجمل)، ترجمة محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ص ۲۰۳؛ نصربن مزاحم منقری (۱۳۶۶)، پیکارصفین (وقعة الصفين)، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۲۰؛ ۲۰ جعفر مرتضی عاملی (۱۴۳۹)، *الصحیح من سیرة الائمه على عليه السلام*، قم: نشر ایام، ص ۳۱۰.

۲ حاتم قادری (۱۳۸۶)، اندیشه سیاسی در ایران و اسلام، تهران: سمت، ص ۲۴.

۳ همان، ص ۳۴.

رغبت و بدون اجبار^۱ به سمت وی هجوم بردن، به گونه‌ای که حجت را بروی تمام کردند. علاوه بر این مباحث، جهاد ابتدایی از منظر اهل‌سنّت، فریضه‌ای است که تا روز قیامت بر عهده مسلمانان بوده و نزول آیات جهاد، باعث نسخ آیات صلح شده است. اما فقه شیعه، جهاد ابتدایی را واجب کفایی محسوب می‌کند، اما جز به حضور و اذن امام عادل، آن را مشروع نمی‌داند مگر اینکه مسلمانان مورد هجوم قرار بگیرند و جان، مال و ناموس مسلمانان را در معرض خطر قرار دهند. در این صورت جهاد حتی با همراهی امام جائز، واجب است اما این مورد، از حالت جهاد ابتدایی خارج شده و در قالب جهاد دفاعی صورت گرفته است.^۲ امام در قبال اهل بغي نيز ابتدا باید تلاش کند آنان را از انشقاق و تفرقه منصرف کند، اما اگر قانون‌شکنی کردن و عصيان نمودند باید با آنان جنگید. البته اگر تعداد باعیان بهقدری اندک بود که توان اداره بدون رحمت آنان وجود داشت، نیازی به صدور فرمان جهاد نیست.^۳

یکی از دلایلی که امیرالمؤمنین(ع) در برابر فساد امثال معاویه سکوت نمی‌کرد، همین مسئله بود که حضرت اساساً توسط کسانی بر سر کار آورده شده بود که خلیفه پیشین را به دلیل فساد به قتل رسانده بودند^۴ و یکی از همین فسادها، نصب فرماندارانی از بنی‌امیه مثل معاویه بود.^۵ بنابراین امیرالمؤمنین(ع) در جنگ‌های ثالثه مخصوصاً در جنگ صفين، دارای پشتونه مردمی مناسبی بود. از سوی دیگر امیرالمؤمنین(ع) در غدیر خم، از سوی خداوند و توسط رسول اکرم(ص) به امامت منصوب شده بود و مشروعیتی الهی داشت.^۶

۲.۳. علت عادلانه

درباره علت بروز درگیری میان امیرالمؤمنین(ع) و مثلث ناکشین، قاسطین و مارقین، تفاوت‌ها و شبهات‌هایی وجود دارد. وجه تشابه علت این سه نبرد را می‌توان پیمان‌شکنی یا نپذیرفتن پیمان و بروز ناامنی و شکاف اجتماعی دانست. حضرت برای برقراری مجدد نظام و حاکم کردن امنیت در قلمروی خویش، ناگزیر به ابزار جنگ متولّ شد که در ادامه به شواهد تاریخی آن پرداخته می‌شود.

۱ مفید، همان، ص ۴۵.

۲ داود فیرحی (۱۳۸۶)، «مفهوم جنگ و اخلاق نظامی در اسلام شیعی»، *فصلنامه سیاست*، ش ۵، صص ۱۳۵-۱۳۳.

۳ خدوری و حیدرآبادی، همان، ص ۱۱۳.

۴ رسول جعفریان (۱۳۷۷)، *تاریخ خلفاً از رحلت پیامبر تا زوال امویان*، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲۴۹.

۵ همان، ج ۲، ص ۱۴۷.

۶ ابن واصل یعقوبی (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۵۰۸.

۲.۱. اخالل در امنیت جامعه

الف. ناکشین

برهم زدن نظم و امنیت جامعه اسلامی و شکستن بیعت از سوی طلحه و زبیر، یکی از دلایل بروز جنگ جمل است. این دو پس از رسیدن به بصره، دست به شمشیر برداشت و حدود ۵۰۰ نفر از قبیله عبدالقیس را که از شیعیان امیرالمؤمنین(ع) بودند، به شهادت رساندند.^۱ پس از فروکش کردن آتش جنگ، پیمان صلحی با عثمان بن حنیف، والی بصره بستند، اماً بر عهد خود نماندند و پیمان شکستند. آنان به طمع کسب منابع ثروت، برای سازماندهی سپاه خویش در مقابل خلیفه مسلمین، بیت‌المال بصره را غارت کردند و والی بصره را به اسارت گرفتند.^۲

ب. قاسطین

معاویه می‌دانست که امیرالمؤمنین(ع)، دیر یا زود فرمان عزل او از امارت شام را صادر خواهد کرد و بدین‌جهت تلاش کرد با به وجود آوردن آشوب‌هایی، توجه حضرت را از شام منصرف کند. معاویه که با عثمان پیوند خویشاوندی داشت و متوجه قدرت طلبی طلحه و زبیر نیز بود، از این زمینه‌ها برای برانگیختن جنگ جمل استفاده کرد. وی برای طلحه و زبیر نامه‌ای نوشت و به آنها وعده داد که اگر هر کدام‌شان بتوانند حکومت امیرالمؤمنین(ع) را سرنگون کند، با وی به عنوان خلیفه بیعت خواهد کرد.^۳ وعده همراهی معاویه، طلحه و زبیر را به جنگ تحریک کرد.^۴ نقش معاویه در برهم زدن امنیت اجتماعی به‌وضوح در تحریکاتی که پیش از جنگ جمل انجام داده است، دیده می‌شود. از طرفی معاویه در جنگ صفين، آن‌چنان طالب قدرت بود که نه تنها بیعت با امیرالمؤمنین(ع) را نپذیرفت بلکه با بیانه خونخواهی عثمان، چنان آشوبی در شام برپا کرد که سپاه عظیمی علیه خلیفه مشروع مسلمین بسیج شد. جنگی که معاویه آغاز کرد، منجر به شهادت ۲۵ هزار نفر از سپاه امیرالمؤمنین(ع) و کشته شدن ۴۵ هزار نفر از سپاه خود شد.^۵ این جنگ، بنیان‌های حکومت اسلامی را به شدت سست کرد و شکافی عظیم بین مردم عراق و شام به وجود آورد. این اختلاف به‌قدرتی بود که پس از حکمیت، شام از دایره قلمروی حکومت علوی، خارج شد.^۶

۱ مفید، همان، ص ۱۷۰.

۲ همان، ص ۱۷۱.

۳ همان، ص ۱۶۲.

۴ همان، ص ۱۴۲.

۵ منقری، همان، ص ۷۷۳.

۶ همان، ص ۷۵۷.

ج. مارقین

خوارج هنگامی که در کوفه سکونت داشتند، جلساتی مخفی برای مقابله با حکومت برگزار می‌کردند و در یکی از آن جلسات، عبداللہ وهب را به امیری خویش برگزیدند و در جلسه ای دیگر تصمیم گرفتند، مرکزی دور از کوفه برای خویش انتخاب کنند و از آنجا به مردم نامه بنویسند و آنان را دعوت کنند. بدینجهت از کوفه به سوی مدائن و از آنجا به سوی نهروان حرکت کردند.^۱ ترور و کشتار افراد بیگناه نیز از دیگر اقداماتی بود که نظم اجتماعی را مختل می‌کرد. به شهادت رساندن عبداللہ بن خباب و همسر باردار و فرزندش به دلیل ارادت داشتن به امیر المؤمنین(ع) پس از ماجرای حکمتی، یکی از علل مهم شکل‌گیری جنگ نهروان بود.^۲

۲.۲.۳. بیعت‌شکنی و بروز شکاف اجتماعی

الف. ناکثین

مسئله بیعت‌شکنی در دوران صدر اسلام، امری مذموم و ناپسند بود که به شکاف اجتماعی و اختلاف میان امّت اسلامی منجر می‌شد، مخصوصاً اگر بیعت‌شکنان، صحابی جلیل القدر پیامبر بوده باشند. امیر المؤمنین(ع) از این مسئله که طلحه و زبیر بیعت خویش را با خلفای پیشین یعنی ابوبکر و عمر نشکستند، اماً بیعت با او را شکسته‌اند، اظهار شگفتی می‌کند. ^۳ امام علی(ع) در یکی از نامه‌هایی که به معاویه نوشت، علّت جنگ را این گونه بیان می‌دارد: «طلحه و زبیر با من بیعت کردن و سپس بیعت مرا شکستند و این بیعت‌شکنی آنان، در حکم ارتداد بود و من بدین سبب با ایشان در افهام و جنگیدم». ^۴ بیعت‌شکنی طلحه و زبیر و همراهی عایشه با آنان، موجب فتنه و اختلاف عظیمی در امت اسلامی شد و مسلمانان را در دوراهی سخت انتخاب میان همسر پیامبر یا داماد پیامبر قرار داد و بدینجهت جنگ جمل، پیامدهای منفی بسیاری داشت و قبیح بیعت‌شکنی و خروج علیه خلیفه را شکست. به طور کلی امیر المؤمنین(ع) نه تنها از تفرقه نهی می‌فرمود بلکه به مقابله با تفرقه‌افکنان و کشتن آنان فرمان می‌داد.^۵

۱ ابوالحسن علی بن محمدبن اثیر (۱۹۶۵)، الکامل، ج ۳، بیروت: دار بیروت، ص ۳۳۵.

۲ محمدبن جریر طبری (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۶، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۲۶۰۵.

۳ مجید، همان، ص ۱۶۲.

۴ منقری، همان، ص ۴۹.

۵ عبدالله جوادی آملی (۱۳۸۵)، شمیم ولايت، قم: نشر اسراء، ص ۶۸۳.

ب. قاسطین

امیرالمؤمنین(ع)، جریر بن عبدالله را به عنوان سفیر خویش با نامه‌ای به سوی معاویه فرستاد. حضرت در این نامه، پس از فرمان به بیعت و لزوم فرمان برداری، این نکته را به او متذکر شد که «بیعت شکنی مانند رد آن است». معاویه نیز در پاسخ به این نامه، جریر را به نظر مردم شام ارجاع داد و بدین جهت پس از نماز، بالای منبر رفت. معاویه پس از بیان اینکه منصوب خلیفه دوم و سوم است و خلیفه سوم به ناحق کشته شده، خود را ولی دم خلیفه سوم نامید و شامیان نیز به جهت خونخواهی عثمان، با معاویه بیعت کردند.^۱ این گونه بود که معاویه، مردم شام را به قیام علیه حضرت تحریک نمود.

ج. مارقین

خوارج با این شعار برگرفته از آیات قرآن کریم که «حکم مخصوص خداوند است»^۲، اعلام موجودیت کردند و مخالفت خویش را با حکومت حضرت، اعلام نمودند. خوارج تا ماجراهی حکمیت در جبهه امیرالمؤمنین(ع) شمشیر می‌زدند و در بیعت حضرت بودند، اما پس از جریان حکمیت، حکم به تکثیر حضرت دادند و از بیعت او خارج شدند و برای خویش امیر و مرکزیتی جدید برگزیدند.^۳ امیرالمؤمنین(ع) در برخورد با خوارج، رفتاری متفاوت از دو گروه دیگر داشت؛ زیرا گمراهمی آنان را ناشی از جهل شان می‌دانست نه عنادشان و بدین جهت با آنان مناظره می‌کرد. در پایان، روش‌نگری‌های حضرت مؤثر واقع شد و عده بسیاری با همین خطبه‌ها از جمع خوارج، خارج شدند.^۴

۳. ضرورت جنگ

همان طور که قبلًا توضیح داده شد، منظور از ضرورت، توسل به جنگ به عنوان آخرین گزینه است. در سیره نظامی امیرالمؤمنین(ع)، به وضوح می‌توان مشاهده کرد که حضرت، همواره در مقابله با مخالفان خویش، صبر و شکیبایی می‌نمود و به دنبال اصلاح و هدایت آنان بود.^۵ از این‌رو امیرالمؤمنین(ع) بسیار سعی کرد، جنگ را به تأخیر بیندازد تا شاید جبهه

۱ جعفر سبحانی (۱۳۸۹)، فروغ ولایت، قم؛ مؤسسه امام صادق (ع)، ص ۴۸۳.

۲ منقری، همان، صص ۵۲-۵۳.

۳ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ

۴ ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۳۳۴-۳۳۵.

۵ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۹۷.

۶ امام علی(ع) (۱۳۷۰)، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، خطبه ۱۱۳، ص ۱۱۴.

مقابل از مسیر اشتباه خویش بازگردد و جنگی رخ ندهد. در ادامه به نمونه‌های تاریخی این مسئله، پرداخته می‌شود.

۱.۳.۳ جنگ جمل

پیش از آغاز جنگ جمل، امیرالمؤمنین(ع) بارها فرستادگانی را نزد عایشه، طلحه و زیب فرستاد تا با استناد به آیات قرآن، احادیث و سنت پیامبر آنان را از جنگ منصرف کند، اما پاسخ آنان چیزی جز شمشیر نبود.^۱ حتی زمانی که سپاهیان جمل، تیرباران را آغاز کردند، امیرالمؤمنین(ع) در قدری تأمل کرد که با اعتراض ابن عباس، پرچم دار سپاه خویش مواجه شد.^۲ امیرالمؤمنین(ع) در این جنگ، مسلم از قیلله قیس را برای اتمام حجت به میدان فرستاد تا با قرآن کریم، سپاه دشمن را به حق دعوت کند، اما عایشه دستور داد، او را با نیزه به شهادت برسانند. پس از این حادثه، حجت بر امیرالمؤمنین(ع) تمام شد و حضرت، فرمان جنگ را صادر کرد.^۳

۲.۳.۳ جنگ صفين

امیرالمؤمنین(ع) به عنوان خلیفه مشروع مسلمین، می‌خواست معاویه را از امارت شام عزل و عبدالله بن عباس را به جای او منصوب کند و لذا از معاویه خواست به مدینه بیاید و با او بیعت کند، اما معاویه نپذیرفت و در مقابل، مسئله خونخواهی عثمان را مطرح کرد.^۴ این نکته که خلیفه مسلمین حق دارد مانع از تجزیه بلاد اسلامی شود، خود به عنوان یکی از مبانی حق مشروعیت برای جنگ است. در این مرحله نیز امیرالمؤمنین(ع) بارها ناظر به هدایت معاویه، با او نامه‌نگاری می‌کند. در واقع، تاریخ این گونه می‌نماید که حضرت، عجله‌ای برای پیکار و حذف مخالفان خویش نداشت و به عنوان آخرین راه حل، به مسئله جنگ می‌نگریست.^۵ امیرالمؤمنین(ع) پیش از آنکه به صفين برسد، مالک را بنا به گزارشی به سوی سپاه معاویه روانه می‌کند، اما در عین حال به مالک اشتر، متذکر می‌شود که نباید آغازگر نبرد باشد و پیش از چند بار دعوت و اتمام حجت، اقدام به جنگ با سپاه مقابله نکند.^۶ امیرالمؤمنین(ع) و معاویه به مدت ۳ ماه ریبع

۱ مفید، همان، صص ۱۹۲-۲۰۳.

۲ همان، ص ۲۰۳.

۳ همان، ص ۲۰۴.

۴ منقری، همان، ص ۴۸.

۵ همان، ص ۸۸.

۶ همان، ص ۲۱۲.

الثانی، جمادی الأول و جمادی الثاني - مشغول مبادله سفیر بودند تا شاید پیمان صلحی برقرار شود،^۱ اماً نتیجه‌های حاصل نشد. حضرت پس از پایان یافتن ماه محرم نیز خطاب به مردم شام فرمود که به شما مهلت دادیم ولی به حق پاسخ ندادید.^۲ حضرت همانند جنگ جمل با دشمن اتمام حجت کرد و بدین جهت سعیدبن قیس را بهسوی سپاه معاویه فرستاد تا آنان را به قرآن دعوت کند ولی او را به شهادت رساندند^۳ و این گونه، حجت بر سپاه شام تمام شد.

۳.۳.۳. جنگ نهروان

مسئله اصلی در زمان خلافت امیرالمؤمنین(ع)، معاویه و خلافت شام بود، اماً پس از شهادت حارث بن مره عبدی توسط خوارج و رسیدن خبر شهادتش به کوفه، با اصرار کوفیان، حضرت مجبور شد به جای حرکت به سمت شام، بهسوی نهروان حرکت کند تا خطر خوارج را از بین ببرد. در چنین شرایطی، دشمن فرعی در اولویت برخی از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) قرار گرفت و با اصرار آنان، حضرت مجبور شد جهت حرکت سپاه را تغییر دهد.^۴ امیرالمؤمنین(ع) برای جلوگیری از جنگ، فاصلانی بهسوی خوارج فرستاد و در نامه‌ای از آنان خواست که قاتلان را تحويل دهند و خودشان را از این معركه رها کنند، اماً خوارج پذیرفتند و در پاسخ گفتند: «همه ما آنها را کشته‌یم و خون همه شما را مباح می‌دانیم». امیرالمؤمنین(ع) بار دیگر پس از قرار گرفتن در مقابل سپاه خوارج آنان را از کشته شدن، بیم می‌دهد و راه جدا شدن از لشکر خوارج و گریزی بهسوی کوفه یا بصره را باز می‌گذارد تا از وقوع در گیری جلوگیری کند. با این حال برخی از خوارج بر رأی خویش لجاجت کردند. امیرالمؤمنین(ع) همانند جنگ جمل و صفين با دشمن خویش، اتمام حجت نمود و سپس در پاسخ به حملات آنان، فرمان جنگ را صادر کرد.^۵

۴. عمل جنگ در سیره امیرالمؤمنین(ع)

همان گونه که پیشتر گفته شد، عمل جنگ یا حقوق مخاصمات به معنی حقوق حاکم بر

۱. حسن ابراهیم حسن (۱۳۷۳)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: [لی نا]، ص ۳۱۴.

۲. منقری، همان، ص ۲۷۸.

۳. همان، ص ۳۳۵.

۴. ابن قبیه دینوری (۱۳۸۰)، امامت و سیاست، ترجمه ناصر طباطبائی، تهران: ققنوس، ص ۱۷۵.

۵. ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی (۱۳۷۴)، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۷۶۴.

شیوه هدایت جنگ است و از این باب دو مسئله آرمان حق طلبانه و رفتار عادلانه ضمن ذکر شواهد تاریخی، تبیین و تحلیل می‌شود.

۱. آرمان حق طلبانه

امیرالمؤمنین(ع) از همان ابتدای خلافت خویش، به دنبال احیای سنت نبوی و مقابله با انحرافات و کجریوها و هدایت جامعه به راه راست بود و رسالت اصلی خود را اصلاح می‌دانست،^۱ اما این کار نیازمند مبارزه با کسانی بود که از راه باطل رشد یافته‌اند. بدین جهت بود که حضرت پیش از آنکه مردم با او بیعت کنند، فرمود: «مرا بگذارید و دیگری را به دست آرید... شباهات و فتنه‌ها فراگیر شده است و بدانید چنانچه درخواست شما (مبني بر خلافت) را بپذيرم، به آنچه خود می‌دانم با شما عمل خواهم کرد و به سخن گوينده‌ای و سرزنش توبيخ کننده‌ای گوش نخواهم داد... من وزير شما باشم، بهتر است تا امير شما باشم». ^۲ بيان حضرت نشان می‌دهد که اصلاح امور امت اسلامی با فتنه‌هایی همراه خواهد بود که مانع از این اصلاحات است. هرچند جنگ نهروان ماهیتی متفاوت از دو جنگ پیشین دارد، اما جنگ‌های سه گانه، همگی کم و بیش به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با اصلاحات حضرت مرتبط است و همان‌گونه که پیشتر آمد، جنگ به عنوان آخرین گزینه برگزیده شد. در میان مجموع اقدامات امیرالمؤمنین(ع)، عملکرد ایشان درباره الغای تبعیضات ناروا در تقسیم بیت المال و عزل فرمانداران ناشایست خلیفه پیشین، بهانه‌ای به دست مخالفان داد تا علیه حضرت، شورش کنند.^۳

۱.۱. جنگ جمل

طلحه و زیر پس از رسیدن حضرت به خلافت، انتظار داشتند که به امارت بصره و کوفه منصوب شوند و این مسئله را به امیرالمؤمنین(ع) نیز متذکر شدند، اما حضرت در پاسخ به آنان فرمود من کسانی را به امارت می‌گمارم که به دین و امانت آنان مطمئن و از روحيات آنان آگاه باشم.^۴ امیرالمؤمنین(ع) در مسیر اصلاح ساختار حکومت و شایسته‌گزینی و جایگزینی واليان لائق به جای واليان فاسد، درخواست طلحه و زیر را نپذيرفت و پس از اين

۱. جعفریان، همان، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲. امام علی(ع)، همان، خطبه ۹۲، ص ۸۵.

۳. طبری، همان، ج ۶، ص ۲۳۴۱.

۴. دینوری، همان، ص ۳۹۷.

مسئله بود که طلحه و زبیر آهنگ مکه کردند و با عایشه، فتنه جمل را به راه انداختند. بنا به روایت‌های تاریخی، حب مال در وجود عایشه و طلحه و زبیر وجود داشت^۱ ولی از سوی دیگر وقتی امیرالمؤمنین(ع) فاتح جنگ جمل شد، بیت‌المال بصره را به صورت مساوی میان یارانش تقسیم کرد، به گونه‌ای که هیچ‌چیزی برای خودش باقی نماند.^۲ بر اساس این شواهد و قرائی، می‌توان به آرمان حق طلبانه حضرت، در جنگ جمل پی‌برد.

۴.۲.۱. جنگ صفين

امیرالمؤمنین(ع) هنگامی که می‌خواست فرمانداران عثمان از جمله معاویه را عزل کند، مغیره بن‌شعبه به حضرت گفت: صلاح است یک سال آنان را در مقام خود ابقا کنی تا بر اوضاع مسلط شوی، آنگاه هر کس را خواستی عزل کن، اما حضرت در پاسخ فرمود: «به خدا سوگند، من در دینم مداهنه نمی‌کنم و امور مملکت را به دست افراد پست نمی‌سپارم». ^۳ عزل معاویه که از فرمانداران فاسد و ظالم عثمان بود، موجب همراهی انقلابیون و مردم ستم‌دیده با حضرت شد، اما معاویه عزل خویش را نپذیرفت و با حضرت بیعت نکرد. علاوه بر آن، خود را برای جنگ به بهانه خونخواهی عثمان، مهیا ساخت.^۴ جنگ صفين در نهایت در میدان نظامی به پایان نرسید و مسئله حکمیت پیش آمد، ولی بر اساس قرائی و شواهد ذکر شده می‌توان به این مسئله پی‌برد که هدف حضرت، سرنگونی حکومت فاسد و ظالمانه معاویه در قلمروی اسلامی بوده است.

۴.۳. جنگ نهروان

جنگ نهروان با جنگ صفين تفاوتی ماهوی دارد به گونه‌ای که این‌بار یاران حضرت در مقابلش صفات آرایی کردند، اما نه به دلیل طمع ثروت و قدرت، بلکه به دلایل اعتقادی، دست به شمشیر برdenد.^۵ بدین جهت، امیرالمؤمنین(ع) تا زمانی که جنایتی انجام نداده بودند، با آنان مدارا کرده اما زمانی که اقدام به ترور افراد بی‌گناه کردند، از آنان خواست که قاتلین را تحويل دهند تا قصاص شوند، اما خوارج نپذیرفند.^۶ روشنگری‌ها، مناظرات، پاسخ دادن به

۱ مفید، همان، ص ۲۴۱.

۲ همان‌جا.

۳ ابن‌أثیر، همان، ج ۳، ص ۱۹۷.

۴ منقری، همان، ص ۲۰۹.

۵ حسن ابراهیم حسن، همان، ص ۳۲۴.

۶ مسعودی، همان، ج ۱، ص ۷۶۴.

شبهات آنان، تلاش برای جدا شدن معاندین از فریب خورده‌گان، پناه دادن به فریب خورده‌گان، نبرد با معاندین و در پایان توصیه حضرت مبنی بر نکشتن خوارج پس از جنگ نهروان،^۱ همگی نشان می‌دهد، هدف امیرالمؤمنین(ع) جز خیرخواهی و اصلاح امّت نبود، زیرا اهداف توسعه طلبانه و منفعت‌جویانه با این گونه رفتارها منافات دارد.

۴. رفتار عادلانه

رفتار عادلانه همان‌گونه که در آغاز پژوهش آمد، بدین معناست که در جنگ به گونه‌ای رفتار شود که امکان بازگشت به نظم و صلح امکان‌پذیر باشد. امیرالمؤمنین(ع) چه در جنگ و چه پس از آن، توصیه‌هایی را بیان می‌کرد و به گونه‌ای رفتار می‌نمود که هزینه حاصل شده به کمترین میزان، برسد و حرمت کشته‌های دشمنان نیز حفظ شود.

۱.۲.۴. جنگ جمل

امیرالمؤمنین(ع) علاوه بر همه اتمام حجّتها و پیام‌ها برای منصرف کردن جبهه مقابل، پیش از آغاز جنگ نیز برای سپاهیانش خطبه می‌خواند و اصول اخلاقی جنگ را متذکر می‌شد. حضرت می‌فرماید: «هر کس پشت به جنگ کند، مکشید، هیچ زخمی‌ای را مکشید و پرده دری مکنید و بر هیچ زنی حمله مبرید و هیچ کشته‌ای را مثله نکنید». ^۲ این بیانات نشان می‌دهد که نه تنها نباید به زنان و منصرف شدگان از جنگ تعرّض کرد؛ بلکه حرمت کشته‌های دشمن نیز باید حفظ شود. امیرالمؤمنین(ع) در هنگام جنگ نیز به نکته‌ای اشاره می‌کند که تلفات را به حداقل برساند. حضرت علی(ع) هنگامی که مردم از اطراف شتر عایشه، پراکنده شده بودند، دستور داد شتر را بی‌کنند؛ زیرا ترس این وجود داشت که همانند گذشته، سپاهیان اطراف شتر جمع شوند و جنگ را از سر بگیرند.^۳ شتر عایشه به منزله رأس فتنه بود و بی شدن آن، آبی بر آتش جنگ ریخت و سپاه دشمن متفرق شد و عایشه به اسارت درآمد. محمد بن ابوبکر برادر عایشه، از سوی حضرت مأمور شد که جویای احوال او شود و به زخم‌های او رسیدگی کند. عایشه پس از اسارت، طلب بخشش کرد و حضرت، او را نکشت.^۴ امیرالمؤمنین(ع) اجازه داد هر کس می‌خواهد کشتگان خود را دفن کند.^۵ حتی پس

^۱ امام علی(ع)، همان، خطبه ۶۱، ص۴۸.

^۲ مفید، همان، صص ۲۰۵-۲۰۴.

^۳ همان، ص. ۲۱۰.

^۴ همان، ص. ۲۲۱.

^۵ همان، ص. ۲۳۷.

از آنکه امیرالمؤمنین (ع)، دستور داد عایشه به مدینه برود، ۴۰ زن که خود را به مردان شیوه کرده بودند، به همراه او فرستاد تا علاوه بر حفاظت از او، حرمت همسر رسول خدا نیز حفظ شود.^۱ عمار به دستور امیرالمؤمنین (ع)، اعلام کرد، هر کس از جنگ گریخته و به میدان پشت کرده است را نباید تعقیب کرد. هیچ مجروی را نباید کشت و هر کس سلاحش را بر زمین بگذارد در امان است. پس از این دستور حضرت، آنان که با سرعت در حال فرار بودند، آرام گرفتند.^۲ پس از پایان گرفتن جنگ، امیرالمؤمنین (ع) خطاب به مردم بصره آنان را به علت بیعت‌شکنی نکوشش می‌کند. در این میان، یکی از اهالی بصره طلب غفو و بخشش دارد که حضرت در پاسخ می‌فرماید: «از همه شما گذشتم ولی از فتنه بر حذر باشید که شما اولین مردمی بودید که اتحاد امّت را شکافتید».^۳

۲.۲.۴ جنگ صفين

امیرالمؤمنین (ع) که از همان ابتدای حکومت، عزم عزل والیان نالایق را کرده بود، بارها به معاویه تذکر داد که تداوم حکومت او در شام، نامشروع است و با اعزام سفیرانی تلاش کرد بدون ریخته شدن خونی از مسلمانان، مسئله را فیصله دهد، اما طرف مقابل، جز به جنگ راضی نبود. با این حال، حضرت در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر سعی کرد، به هیچ عنوان دشمن را تحیریک نکند^۴ تا دشمن نیز بهانه‌ای برای حمله نداشته باشد و به جنگ رغبت پیدا نکند. پس از رسیدن مالک به محل استقرار سپاهیان شام، متوجه شد که دشمن بر سرچشمه آب مسلط شده است و اجازه نمی‌دهد، سپاهیان عراق از آب بهره ببرند. این خبر که به سپاه عراق رسید امیرالمؤمنین (ع)، صعصعه‌بن صوحان را برای مذاکره با معاویه فرستاد و لی تیجه‌ای نداشت،^۵ لذا فرمان حمله را صادر کرد و سپاهیان عراق، سرچشمه را تصاحب کردند.^۶ آنان پس از مسلط شدن نمی‌خواستند اجازه استفاده از آب را به سپاهیان دشمن دهند، اما امیرالمؤمنین (ع) جوانمردانه اجازه داد تا دشمنان، به اندازه نیازشان از آب استفاده کنند و راه را برای استفاده آنان از آب، باز گذاشت.^۷

۱ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۸۲

۲ مفید، همان، ص ۲۲۶

۳ همان، ص ۲۴۵

۴ منقری، همان، ص ۲۱۲

۵ همان، ص ۲۲۱

۶ طبری، همان، ج ۶، ص ۲۵۱۳

۷ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۸۹

۳.۲.۴ جنگ نهروان

امیرالمؤمنین(ع) در قبال خوارج تساهل بیشتری نسبت به معاویه نشان می‌داد. خوارج هرچند امر به معروف و نهی از منکر می‌شدند و در جهت ارشاد و هدایت، مورد خطاب حضرت قرار می‌گرفتند و پاسخ هتّاکی‌های آنان داده می‌شد،^۱ اما از حقوق اجتماعی محروم نبودند و می‌توانستند حقوق خویش را از بیت‌المال بگیرند و آزادانه در کوفه زندگی کنند.^۲ این وضعیت تا زمانی که خوارج اقدام به ترور مردم بسی‌گناه نکرده بودند، ادامه داشت. امیرالمؤمنین(ع) خواهان حفظ جان خوارج و هدایت آنان بود و بدینجهت پس از قرار گرفتن در مقابل سپاه خوارج، آنها را از کشته شدن بیم داد و راه گریزی برای آنان باز نمود و فرمود: «هر کس به زیر این پرچم (پرچم ابوایوب انصاری) درآید در امان است به شرط آنکه دست او به خون برادران ما آلود نگشته باشد. کسانی که از لشکر خارج شده و به سوی کوفه یا بصره حرکت کنند نیز با همین شرط در امان‌اند» و در نهایت با یک محاصره، تمامی کسانی که بر جنگ مُصر بودند را کشتدند و به شدیدترین وجه با آنان برخورد کردند و تنها ۹ نفر از خوارج توانستند از مهلکه فرار کنند.^۳

نتیجه‌گیری

این پژوهش در بی‌پاسخ دادن به پنج سؤال مطرح در حوزه جنگ عادلانه بر اساس سیره نظامی امیرالمؤمنین(ع) بود که پاسخ‌های به دست آمده در این بخش به اجمال تقریر می‌شود. در سیره امیرالمؤمنین(ع)، هیچ کس حق ندارد در مقابل خلیفه مشروع مسلمین، متولّ به جنگ شود حتّی اگر آن شخص، همسر رسول خدا(ص) باشد. مشروعیت خلیفه مسلمین همانند خلفای گذشته بر اساس رأی و نظر مردم به دست آمده است ولی درباره امیرالمؤمنین(ع)، ولایت و مشروعیت الهی نیز قابل اثبات است. لذا هر گاه حضرت، فرمان جنگ دهد یا به نمایندگان خویش این اختیارات را بدهد، می‌تواند اعلام جنگ کند؛ زیرا بر اساس ولایت الهی و پشتوانه مردمی، مرجعی مشروع تلقی می‌شود. حضرت علّت جنگ‌ها را برهم خوردن امنیت جامعه، بیعت‌شکنی و به وجود آمدن شکاف اجتماعی می‌داند و بر همین اساس،

۱ امام علی(ع)، همان، خطبه ۱۲۱، ص ۱۲۵، ۱۱۹، خطبه ۱۲۵.

۲ احمد بن یحیی بلاذری (۱۹۹۶)، *أنساب الأشراف*، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ص ۳۵۹.

۳ ابن اعثم (۱۹۹۱)، *الفتوح*، ج ۴، بیروت: دارالأضواء، ص ۲۷۲.

کسانی که به جنگ با خلیفه مسلمین دامن زده و میان مردم اختلاف ایجاد می‌کنند، در کلام حضرت مذمّت می‌شوند و فرمان مقابله با آنان صادر می‌شود. حفظ امنیت جامعه یکی از مهم‌ترین وظایف حاکم محسوب می‌شود و همین مسئله، یکی از دلایلی است که امیرالمؤمنین(ع) را وادار کرد برای حفظ امنیت و یکپارچگی جامعه، به جنگ متولّ شود. درباره ضرورت توصل به جنگ به عنوان آخرین گزینه، می‌توان گفت که حضرت علی(ع)، تمامی راههایی که می‌توانست، اختلافات را بدون جنگ، حل و فصل کند، در پیش گرفت، اماً عناد و لجاجت دشمنان بر مسیر اشتباه خویش باعث بروز جنگ شد. امیرالمؤمنین(ع) هیچ‌گاه آغازگر جنگ نبود و بارها پیش از آغاز جنگ با دشمن، اتمام حجت می‌کرد و در برابر حمله آغازین دشمن نیز خویشن‌داری می‌نمود و آغاز جنگ را به تعویق می‌انداخت تا شاید دشمن از تصمیم خویش منصرف شود.

پس از پاسخ دادن اجمالی به سه مسئله رسمیّت، علت و ضرورت جنگ در ساحت حق مبادرت به جنگ، به سؤالات ساحت عمل جنگ، پرداخته شد. در این ساحت، آرمان حق طلبانه یکی از شاخص‌های جنگ عادلانه تلقی می‌شود. آرمان امیرالمؤمنین(ع) از توصل به جنگ، برقراری امنیت و عدالت در بلاد اسلامی و مقابله با شورش‌ها، هرج و مر جها و بیمان شکنی‌ها بود و همه این پیمان‌شکنی‌ها و شورش‌ها در قبال حاکم مشروع مسلمین صورت پذیرفت. اگر این آرمان بدون جنگ قابل تحقق بود، حضرت همان مسیر را برمی‌گزید، زیرا جنگ پیامدهای منفی بسیاری برای جامعه اسلامی و اتحاد و یکپارچگی آن به دنبال داشت. بسیاری از نیروهای شایسته و وفادار حضرت علی(ع)، در جنگ‌ها به شهادت رسیدند و همین مسئله، یکی از عوامل ضعف حکومت حضرت امیر(ع) در سال‌های آخر حکومتشان بود. رفتار عادلانه امیرالمؤمنین(ع)، محدوده‌ای بیش از آنچه در نظریات غربی مورد اشاره قرار گرفته است را دربرمی‌گیرد. حضرت همواره پیش از آغاز جنگ‌ها به سپاهیان خویش، اخلاق جنگ را متذکّر می‌شوند و حتی سعی در کاهش تلفات جنگی دارند و به گونه‌ای تدبیر می‌کنند که جنگ با کشته کمتری خاتمه پیدا کند. امان دادن حضرت به مجروحان، فراری‌ها، زنان و اسیران و حتی امان دادن فردی مانند عایشه که رهبری جنگ را بر عهده داشت و حفظ کرامت او، از نکاتی است که نشان می‌دهد امیرالمؤمنین(ع) بر اساس کینه شخصی یا حس توسعه‌طلبی دست به جنگ نزد بود و چنین رفتاری از طرف حضرت به همگرایی جامعه اسلامی پس از جنگ داخلی بسیار کمک کرد.

منابع و مأخذ

- امام علی (۱۳۷۰)، *نهج البلاعه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- آگوستین قدیس (۱۳۹۱)، *شهر خدا*، ترجمه حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد (۱۹۶۵)، *الکامل*، بیروت: دار بیروت.
- ابن اعثم (۱۹۹۱)، *الفتوح*، بیروت: دارالأضواء.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۹۶)، *أنساب الأشراف*، بیروت: دارالفکر.
- بلوم، ویلیام تی (۱۳۷۳)، *نظریه‌های نظام سیاسی*، ترجمه احمد تدبین، تهران: آران.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۷)، *تاریخ خلفا از رحمت پیغمبر تا زوال امویان*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، *شمیم ولايت*، قم: نشر اسراء.
- حاج اسماعیلی، محمدرضا و حبیب‌الله، مهدی (۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل نظری اخلاق جنگ در قرآن و حدیث»، پژوهشنامه اخلاقی، ش. ۱۵.
- حسن ابراهیم حسن (۱۳۷۲)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: [جی‌نا].
- خلدوری، مجید و حیدرآبادی، حمیدالله (۱۳۹۱)، *جنگ و صلح در قانون اسلام*، تهران: کلبه شروق.
- دینوری، ابن قتبیه (۱۳۸۰)، *امامت و سیاست*، ترجمه ناصر طباطبائی، تهران: ققنوس.
- رالر، جان (۱۳۹۰)، *قانون مردمان*، ترجمه جعفر محسنی، تهران: هنوس.
- —— (۱۳۹۳)، *نظریه‌ای در باب عدالت*، ترجمه مرتضی نوری، تهران: نشر مرکز.
- رایشبرگ، گریگوری؛ هنریک سایس و آندره بگی (۱۳۹۰)، *اخلاق جنگ*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- روسو، زان ژاک (۱۳۷۹)، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه مرتضی کلاتریان، تهران: آگاه.
- روسو، شارل (۱۳۶۹)، *حقوق مخاصمات مسلحانه*، ترجمه سیدعلی هنجنی و شیرین نیرنوری، تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌المللی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۹)، *فروع ولايت*، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- شاو، ملکم ناتان (۱۳۹۵)، *حقوق مخاصمات مسلحانه*، ترجمه سیده لطیفة حسینی و نرگس سادات موسوی، تهران: انتشارات خرسندي.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۵)، *اسلام و حقوق بین‌الملل*، تهران: گنج دانش.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۳۹)، *الصحيح من سيرة الإمام علی علیہ السلام*، قم: نشر ایام.
- فان کرفلن، مارتین (۱۳۸۶)، *باندیشی مفهوم جنگ*، ترجمه عبدالله حیدری، تهران: مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

- فلک، دیتر (۱۳۹۲)، حقوق بشر دوستانه در مخاصمات مسلحانه، ترجمه سیدقاسم زمانی و نادر ساعد، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
 - فیرحی، داود (۱۳۸۶)، «مفهوم جنگ و اخلاق نظامی در اسلام شیعی»، *فصلنامه سیاست*، ش. ۵.
 - قادری، حاتم (۱۳۸۶)، آندیشه سیاسی در ایران و اسلام، تهران: سمت.
 - قائدان، اصغر (۱۳۹۲)، «مقایسه و پیشینه قوانین موضوعه حقوق جنگ معاصر در سیره و گفتار امام علی(ع)»، *مطالعات راهبردی بسیج*، س. ۱۶، ش. ۵۸.
 - قربان نیا، ناصر (۱۳۸۷)، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و آندیشه اسلامی.
 - محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۳)، *حقوق بشر دوستانه بین المللی*، رهیافت اسلامی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
 - مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۳۷۴)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 - مفید، محمدبن محمدبن عبدالله (۱۳۶۷)، *نبرد جمل (الجمل)*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
 - مک دانلد؛ دیوید بی؛ رابرت جی پاتمن و بتی مسون پارکر (۱۳۸۹)، *اخلاق و سیاست خارجی*، ترجمه مهدی ذاکریان، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
 - منقری، نصرین مزاحم (۱۳۶۶)، *پیکار صفين (وقعة صفين)*، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
 - نظیفی، عباس و جعفری، سیداصغر (۱۳۹۰)، «نگاهی تحلیلی بر مخاصمات مسلحانه در دو دیدگاه: اسلام و حقوق بین الملل»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی*، ش. ۵۴.
 - نواحی توپیچی، حسین (۱۳۹۳)، حقوق جنگ و مخاصمات مسلحانه، تهران: انتشارات خرسندی.
 - یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیینی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
-
- Dower, Nigel (2009), *The ethics of war and peace*, Polity press.
 - Legenhause, Muhammad (2008), *Islam and Just War Theory*, Quarterly of Shiraz University.
 - McMahan, Jeff; Jessop, Bob and Hampton, Jean (2007), *A Companion to Contemporary Political Philosophy*, Blackwell Publishing.

بسمه تعالیٰ

خواننده‌گرامی

در صورت تمایل به مطالعه مداوم فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات تاریخ اسلام برگه زیر را تکمیل نمایید و به نشانی دفتر مجله، واقع در تهران، خیابان شهید عباسپور، خیابان رستگاران، کوچه شهروز شرقی، شماره ۹، کد پستی ۱۴۳۴۸-۸۶۶۵۱ ارسال فرمایید.

مبلغ اشتراک سالانه: ۲۴۰۰۰ تومان

تک شماره: ۶۰۰۰ تومان

شماره حساب: ۰۰۶۰۱۰۰۷۰۰۰، بانک ملی شعبه ولایت، کد بانک: ۵۵۹، به نام پژوهشکده

تاریخ اسلام

برگه درخواست اشتراک

نام پدر:	نام خانوادگی:	نام:
میزان تحصیلات:	شغل:	متولد:
ریال	تعداد نسخه درخواستی:	شماره فیش بانکی:
به مبلغ:	شماره فیش بانکی:	نشانی:
امضا و تاریخ:		
تلفن:		

Contents

Geographical and Political Factors Affecting Location of Idrisid Capital in Fes	Armindokht Amin Fateme Janahamadi	7
An Analysis on Louis Massignon's Perspectives and Methodologies In His Shia Studies	Mohammad Reza Barani Vesal Hossein Ouf	45
The Soviet Government's Relationships with the Muslims Living in Russia during the First Decade of the Bolshevik Revolution (1917-1927AD)	Abbas Boroman Alam Azar Malek Ahmadof	69
Plundering and Looting Tabriz during the Minor Tyranny Period Case Study: Ziegler & Co. Properties	Sajjad Hoseini Jafar Aghazadeh Hamideh Armoon	93
The role of Education in Development of Iran in the Qajar Era from the perspective of Persian Newspapers in Egypt	Satar Zarei Gholam Hossein Zargar Nejad	115
The Merits and Disadvantages of the Imamieh Educational System in the Safavid Era, with an Emphasis on <i>Riaz al-Olma</i>.	Seyyed Mohammad Mosavikho Mahmoud Mehman Navaz	139
Indicators of Just war in Amir al-Mu'minin's (a.s) Military Sira	Alireza Mahdavian Asghar Eftekhari	161

Journal of Historical Studies of Islam

Published by: Research Center of Islamic History

Executive Director: H. Khamenei

Editor-in-Chief: M.Mohaghegh

Scientific Adviser: J.Kianfar

THE EDITORIAL BOARD

Late Professor Ayinehvand, S. Professor of Islamic History, Tarbiat Modarres University
Bazoon,E. Professor of Islamic History, Beirut University

Ejtehadi,A. Professor of Islamic History, Al-Zahra University

Emami khoei, M. Associate Professor of History, Azad University

Eshraghi, E. Professor of Iran History, Tehran University

Late Professor Ganji.M.H, Professor Geographi, Tehran University

Gharachanloo, H. Professor of Islamic History, Tehran University

Hasani, A.A, Associate Professor of History, Shahid Beheshti University

Khezri, A. R., Professor of Islamic History, Tehran University

Moftakhari, H, Professor of Iran History, Kharazmi University

Mohaghegh, M. Professor of Sciences History, Tehran University

Mujtabaei, F. Professor of Religion History, Tehran University

Rahnamaei, M.T., Associate Professor Geographi, Tehran University

Executive Manager: L. Ashrafi

English Editor: A. Tavakoli Shandiz

Address: 9, East Shahrooz, Rastegaran St., Shahid Abbas Poor Avenue, Tehran

Postal Code: 14348-86651

E-Mail: faslnameh@pte.ac.ir

Web: www. Pte.ac.ir

Samaneh: Journal.pte.ac.ir

Fax: +982188676860